

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_232067**

UNIVERSAL  
LIBRARY









الْأَرْوَاقُ لِلَّهِ الْخَوَاتِمُ وَالْأَرْوَاقُ لِلَّهِ الْخَوَاتِمُ

مُعِينُ الْأَوْلِيَاءِ

مستمل جال تفصیلی این سخن در قطب الوصول و الحقیقین حضرت شمس علی الاعظمین  
حضرت مخدوم ابوبکر بن ابی الوالی معین الدین حسن مخدوم سیدی نعم الدین امیری

قدس الله سرؤوايضرعلنايره

۱۷- ایضاً رائفہ و تھریفہ فائزہ

قدوة المحققين في المورخين عمق احكامهم في الشجرة النبوية

اصلہ کتاب مجھے فنا خاں صاحب السلسلہ المصنفین

مناقب قاضی سید امام الدین خان حنا

وہی کٹر ضلع اجمیر۔ جملہ العا

[illegible]



فهرست منامی که در نسخه معین الی که بر عیال است اصل و فرع ششم است

| تاریخ | توضیح                                                        | توضیح | توضیح | توضیح |
|-------|--------------------------------------------------------------|-------|-------|-------|
| ۱۰۰۰  | علاء و قلات حضرت خواهر بزرگ معین الاولیا قدس سره             | .     | .     | اول   |
| ۱۰۰۱  | آمین آستانه عالیه                                            | .     | .     | "     |
| ۱۰۰۲  | سهمیه عیال بی حضرت خواهر بزرگ معین الاولیا قدس سره           | .     | .     | دوم   |
| ۱۰۰۳  | سوادکب شوطی و قاریخی در باب اثبات اولاد حضرت خواهر بزرگ معین | .     | .     | "     |
| ۱۰۰۴  | حواله فرشت شایان و بی به اثبات صدر                           | .     | .     | "     |
| ۱۰۰۵  | حواله تذکره امام اکرام دولت انگاشته به اثبات صدر             | .     | .     | "     |
| ۱۰۰۶  | تذکره الغصایع الاولاد حضرت خواهر بزرگ معین الاولیا قدس سره   | .     | .     | "     |
| ۱۰۰۷  | گزارش درباره اولاد و ترید اهل انکار                          | .     | .     | "     |
| ۱۰۰۸  | از حضرت خواهر قطب الاولیا قدس سره                            | .     | اول   | سیوم  |
| ۱۰۰۹  | از حضرت سلطان الشانخ نظام الاولیا قدس سره                    | اول   | "     | "     |
| ۱۰۱۰  | از محمد دوم ملار الدین احمد قدس سره                          | دوم   | "     | "     |
| ۱۰۱۱  | از خواهر حمید الدین سلطان البکر کن ناگوری قدس سره            | .     | دوم   | "     |
| ۱۰۱۲  | ذکر آستانه معین و بنار و الیخیر اسمیر                        | .     | .     | چهارم |
| ۱۰۱۳  | غیرات و مقامات بیرون شهر                                     | .     | .     | "     |
| ۱۰۱۴  | تقریر مناجات و فیض صبح و افلاط و دیگر کتب و فقرات            | .     | .     | "     |



# بعون الملك المعين الوهاب

کتابہ مطالعہ حالات و ملفوظات مناقب مقامات حضرت خواجہ خواجگان علی  
غوریہ از حضرت خواجہ معین الدین چشتی سنہ ۱۰۱۱ھ بمطابق ۱۶۰۲ء قمری قمری ۱۲۰۲ھ

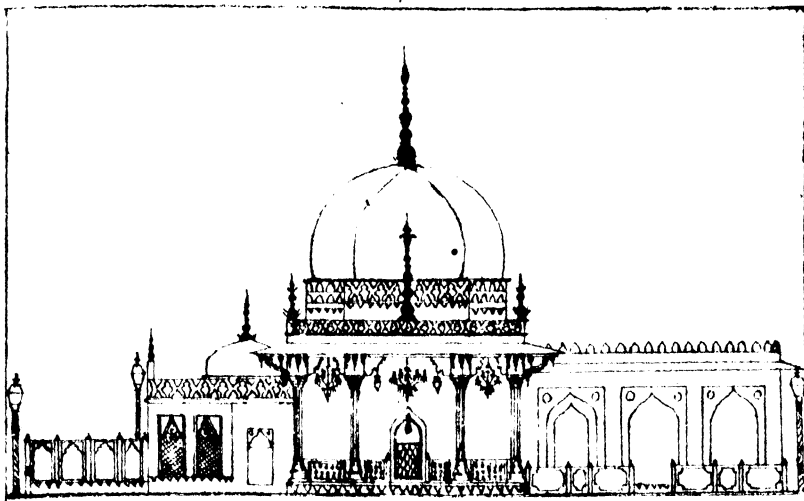
مسیب

## معین الاولیاء

تصنیف ادب الیوم شاعر و ملغ جہان شمس قاضی سید امام الدین حسن خان

بماہ ربیع الاول ۱۲۰۳ھ

طبع بریلیند شریف زریو طبع ار اسٹنڈ



## بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بیدار شد که شاید نوع انسان را بر او علم و نبیست بسیار است و در دنیا محمد و در آخرت محمد بن  
و علی و آل و صحابه جمیع که تخلیق همه هزار عالم و تفصیل نبی آدم از وجود با وجودش بوجود آمد و از بر تو  
جمال عالم افزودش خلقت کفر از میان زمان و زمانیان برخواست اما بعد فقیر خیر درویش سینه ریش  
قاضی سید امام الدین بن سید میر الدین که از کبریا بیاورد خدمت مرشدی و مولای سراج بر حق  
نور بعین عرفان و معرفت شمع شبستان محمد و وحدت حضرت خواجه الکبیر شمس الدین است بر بنمونی  
طالع بیدار و مساعدت و در کار جمعیت مطالع کتب میر و ملوک و توانی و طایفه بهر سانید و بر حالات و  
مقدمات اولیا و کاملین و بزرگان دین کمای غزالی یافته تبعث اضلاع ایران طریقت شعار و دیوانه آقا  
نظم بهر استعداد و جهاد نمیشد که بر بنی از حالات و مقامات مرشد است الکن باج المقربین و المقربین  
مهر سپهر ایمان و ایقان حضرت خواجه بزرگ حسین الاولیاء معین الحق و الهیة والدین بنی الحسینی حجتی منجری  
اجمیری قدس سره الله عز و جل و سبط تحریر و ربط تسطیر آوردن موجب سعادت و ابرین و مغاخرت  
نشاطین خواهد بود و لاجرم کرمیت و سبب کرده در ترتیب این رساله که شتمن بر چهار باب است معی و مؤلف

بجائے خود رسانید۔ باب اول مشتمل بر حالات و مقامات حضرت خواجہ بزرگ معین الدولیا باب دوم تذکرہ  
اولاد و جانی۔ باب سوم تذکرہ اولاد و روحانی مشتمل بر دو فصل و دو فرع۔ باب چہارم مشتمل بر تذکرہ بھائی  
و آستانہ عالی و مقامات بزرگ قدیمہ

# باب اول

مشتمل بر حالات و مقامات حضرت خواجہ بزرگ معین الدولیا

مخفی بہاؤ حضرت خواجہ را۔ اسل از سنجہ نواح خراسان است، و تہیکہ پیر بزرگوارش داعی اہل البلیک  
گفتہ خواجہ عنوان شباب بود۔ روزی خانہ باغی کہ از ان خواجہ بود احد ذات بصورت مجذوب  
پیدا آمد و پارہ نان طلب کرد حضرت خواجہ بصبہ ادا فرمود و گفت کہ ای صاحب  
فرمود صفت مجذوب اطریق بل اسان مرغوب۔ و چند شربہ لعاب دہن آلودہ حضرت مستزاد  
بخوش استبداد فرمود۔ از انجا کہ شہیت قضا و قدر ہمین بود خواجہ از انکار باز داشتند و بتایید  
تسلیم نمودند و منقول است کہ از ان زمان غلبہ عشق و محبت بر ذہن خواجہ است و ملاقات تا آنکہ معرفت  
حب الوطن را در غم خاطر بگذشت کہ حسن طایب کو کہ در حق ترک علائق در راست گردید و از  
ہجوم و کثرت یار و دیار روئے تافتہ با تحصیل سلوک معنی کرد و صورت مجذوب بہ شاد و فرخندہ  
پائے شوق و داعی طلب بیابان قعب نہادند۔ درین صہوبت و فرط شہس از ہمہ ما کہ حضرت بخیر  
را بر صورت جذب معنی سلوک تہذیب فرمود و کلمہ غیب بود اتانہ باب ظاہر علوم و نیہ را در کفر و دنیا  
الکتاب فرمود و مقام یقین را بہترین صفت بیان فرمودند تا آنکہ کمال جذبہ شوق عنان کشتہ و  
کشان بہ وسعت آباد بغداد رسانید و بر اثر کثرت ازلی ہکثات رموز خمی و جلی ہمہ دین فقا  
موجود و موجود چہ نیم مجذوب است طلب بکونین شیخ المغربین المشرقین حضرت شہید عثمان مارونی

قدس الله سره العزیز فایز شد و بخش مال از ان سرای بخشش و دریا نوال اندر فرمودند میگنید که حضرت خود را  
 مدت بابت سال در سفر و حضر بخدمت حضرت مرشد برق سپری شد و انجام کا خلعت خلافت بخشید  
 رخصت فرمادند و بابت نیر با گفتند و آنجا بجهان تشریف نزل مکرمت فرمود و با عیان اثرات و کتب  
 لغم الهی این فرمودند - آری اندک حضرت خواجه اکثر بمقابر جانی نوش شدند و بعد از هفت روز با پاره  
 نان که بیشتر از پنج مثقال می بود فقط از یک دلو و یک دلو نانوس بود و بجا لشکست رخت بپایند  
 در شب غیر موند بیشتر بر اخصای راز و حفاظت امر حق جبهه بلوغ منظر و هم گاه عزلت و وحدت مقصود  
 بود - از هجوم کثرت نفور بودند - حسناق عظیم فیض ستقیم داشتند هم دین اشنا و حضرت خواجه را در شرف  
 و غیر آن صورت قیام در پیش آمد و از آنجا واقعه زمان در دو سبز و از قابل مان است - قوتیکه حضرت خود  
 در سبز وار رسید - حاکم سبز را محمد یادگان نام که بغایت قوی المشرب آنجا روزگار بود - بابتباه و در موعود  
 برخواستن برافروخت و تیر و دوزار حضرت خواجه برآمد - آنچون نظرشش بر جان حیل مهارک رسید  
 می اختیار لرزیدن آغاز کرد و بحال خود ماند و عاقبت کار از اراده ناسزا استغفار خوانده تا برگردد  
 بتلقین و تصرف حضرت خواجه حجت خستیار کرده تیر که تعلق بل عیال بر کاتب فیض تنها  
 تا بجهار شادمان خود را رسانید و بارشاد حضرت خواجه تلقین و تیریس آنجا با و موقوف شد حضرت  
 درویش جان مولف سیر العافین میفرماید که او قبر شیخ محمد یادگار در حصار شادمان دیده است بالاخر  
 حضرت خواجه بدین نبوی عازم شد و بعد از آنکه مناسک حج بایک حضرت سید النبوت بصوب  
 الحیره و در حدود تفنق افتاد - در آن بان حمیر حکومت مهندیان بود و راجه پتور نام فرمانروا میسرود  
 الحال که حضرت حمیر سبع سلام و مرجع اهل اسلام است - در آن ایام معدن کفر و منظر کفار بود حضرت  
 خواجه در حمیر رسید و اولاً باینکه طرح اقامت انداخت و رخت سایه دار بود اکنون بجایش حد در گذرد  
 استاد شریف واقع است شخصی از ملازمان خیر طرح و حضرت خیر المانع آمد و حضرت را بخارفت اقامت نمود  
 بر بلبلاب که آناسا که مشهور است میام فرمودند - سائل نالاب همه از بیت و تجارها معمود بود و جز  
 صدای نافرین و علت هر هر صدای دیگر از شام تا سحر جاگزین گشت و برش نمیشد روزی



بمقتضای مذہب و تصدیق طینت با خدام حضرت اجبر برین بچکان حسد بده از اسل و دشمنان  
 آمدند چون حبس یافت حال حضرت خاجه را اطلاع شد - بفحاشی امر فرمودند که از آستانه تالاب بقدر  
 یک گزہ کعبه وارد و نذر کند آب بر دست بگذرد که بکین آستانه تالاب رزق مین و بخارا آسمان کردید  
 و نشان اوست ترازوت در پین تالاب معدوم و مفقود گشت - اذین ممبر است تالاب عظیم و آنست که تیر طرل  
 نوع انسان و حیوان متاثر شده - و فریاد و غلش گویان محو شود و شور بود - با نظار این چنین آیات  
 و معجزات و خوارق عظمی و کرامت کبری می شادی که از قوم جان معبود و سجود نمود و بود خوشتر  
 بحضرت اجبر بزرگ رعد الله علیه و سالیه بنعلیم سلام و بحیث مقدم معزز و مبارکی شد چون  
 این واقع ہویش بابا راجه تپور را می نمایند - او درش یادش داد که با انجین حسابیت و عظمت  
 مقابل و مجادل کردن و دشمنی بر پائے خود که مقن است باید که خوشتر از این نزاع و لفاظی باری  
 اما راجه تپور اگر فقاوت ازلی و منافست سرمدی تقدیرش بود و بگفتی زل خالی کرد و اسباب  
 حکم از پرستاران خویش اچال اچال را که ازین حروف و فوسن و بی طو لے و شمع طالع فرستاد و تمام  
 و تمناعت فرخواست کرد و جوگی مذکور بنار شش اسباب حروف و فوسن که تیر بیل باز و خوار و عقرب  
 بودند خود را با جمیع رسانید - و با خدام حضرت خاجه بزرگ طرح مقابل انداخت عاقبت کار هنرم و فدا  
 گشته و خواست جمعیت اجبه تپور در حضرت خواجه رسانیده بعد از تضرع و سجود عفو و تعصیر تعجب کرد  
 حضرت خاجه امر بر شش فرموده اچال را با جماعت اسلام عز و ز و فتخر فرمود - اما راجه تپور اگر سعادت بد  
 مقدرش نبود از صراط مستقیم سعادت هدایت آورده و دشمنان و بار و ضلالت گشته بدست شکر اسلام  
 گرفتار اندر بالاخر بدین جنم شد - آورده اند که حضرت خاجه را معجزات عمل و محافظت کلام چندین بود  
 که در یک روز و دو ختم و بیگ شب هزار رکعت بنیاد میکرد و گاهی بی کون و گاهی بی طراب  
 احوال در و انگیزه و با دل در بهشت مقابل میفرمودند حضرت خواجه بایوم که از سفر محراب سعادت فرمود  
 تاملت بیل سال که در زمان عین الوصال بود - در و انجیر اجمیر علی الاصل سال تا اجمیر و غیر آنکه  
 بنظر تصحیح و تنقیح منان موضع نماند که چه معاش فرزندش بود یکبار تائب و بلی القی و حرکت

ناگزیر افتاد و سلسله نسب پشش بوسطه امامت کاشم ضی الله عنده بر المومنین علی بن ابی طالب  
 کرم الله وجهه منتهی میشود - سید حسن ملقب بخواجہ معین حق والدین شیخ سبکی بن سید غیاث الدین -  
 بن سید نجم الدین - بن سید عبد العزیز بن سید بزرگ اسم بن سید اویس - بن سید شمس الدین بن سید  
 بن حضرت امام جعفر الصادق بن امام محمد باقر - بن امام علی سجاد - بن امام حسین شهید الزین علی  
 مرتضی شیر خدا رضی الله تعالی عنہم جمیعین - بعضی که نسبت سیادت حریف زده اند قصه تحقیق غلط  
 فاش است - بقول است که حضرت خواجہ بزرگ مریدان و متبعان بسیار بودند - اما صفی راکه  
 که بقصد یقین ریاضت و تشریف خلافت سرازیر فرمودند - تفصیل انیت - خواجہ قطب الدین  
 شیخ حمید الدین صوفی - شیخ فخر الدین فرزند اکبر حضرت خواجہ بزرگ سید ضیاء الدین فرزند دوم  
 حضرت خواجہ بزرگ - شیخ معین الدین - قاضی حمید الدین محمد عطا ناگوری - اچال معروف بعباد  
 سید و جالدین شهیدی - شیخ برهان الدین - شیخ احمد - شیخ محسن یا حسن - شیخ سلیمان بلخی  
 شیخ شمس الدین - شیخ حسن سیاط - شیخ احد الدین کرمانی - بی بی جمال حافظ بنت حضرت  
 خواجہ بزرگ شیخ مسعود غیر سلا مسعود غازی از اینها هر یک صاحب مقام و مرجع کافرا نام بود  
 اما بنام قطب الاولیا خواجہ بختیار کاکلی قدس سره الله سره العزیز - و شیخ حمید الدین صوفی التوالمی  
 الناکوری که بسیار ان التا کین معروف است قره فال زده بودند و ازین هر دو یکی رابہ دلی  
 و دیگری رابہ ناگور سریرائے خلافت داشتند و فرمودند و از کمالات فیض آیات او است  
 حکما تا لیل لیل العارفین فرمود دل عاشق آتشکده محبت است هر که مدد فرود آید برود  
 از نیکوای آتش مشتعل تر از ناره محبت نیست و فرمود که از سیل آب ان صدام بر من خیر است  
 که در دریا میرسد خاموش میگردد و فرمود - شنیدم از خواجہ عثمان فاروقی رحمتہ الله علیه که - البعوث  
 و دستا سند اگر در عالم دنیا یک چشم در آن محجوب باشند بود خند فرمود که از حضرت حجج  
 عثمان قدس سره باستم رسید که هر آنکه این خصلت دارد حضرت سبحان تعالی او را  
 درست میدارد - اول سخاوت همچو سخاوت بجا رود و شفقت بسان شفقت خود شیخ نصف النهار

مؤمن خلق اند زمین فرمود و مسامت صاحب لادن باز کار نیک صحبت برستان متبر از عمل  
 بد فرمودند و درت مهربان حکم آگاه شانند که فرشته چپ چرخ عمل بد تا مدت بسال بنام تو نرسد  
 فرمود و بحواله حضرت خواجه عثمان با موفی دوس الله سره العزیز که درویش محق درویشی انگه باشد  
 که از دو عالم فنا هیچ باقی نماند علامت محبت و طاعت است و ترس که مبادا دوست از خود  
 مر عارفان بر مقام است و گوهر بران مهت ام نافر باشند همه عالم و عالمیان او فصل و گشت  
 می بینند - عارف کس است که هر چه خواهد در پیش آید - و هر چه گمید برایش نشود و کمتر که  
 قدر عارف آنست که موصوفت بهفت حق باشد و اگر کسی بصورت مدعیان پیش آید بنزد مولا  
 او را - بجهت الزام رساند فرمود و سالما درین کار مجاهد بودیم عاقبت کار غیر از همینست  
 نصیب مانده فرمود و گناست چندان مضرت است که تشهیر و تشویر برادر مسلمان فرمود - آیت  
 حق شناسی فرار از دنیا و سکوت و معرفت است - برادران منازل معرفت به قصد نرسند  
 تا از مصارف حقیقی سیرغ نیابند فرمود - دلیل تفاوت نیست که با وجود گناه نازش قبول دارد  
 فرمود و یک انعام یافت از سخاوت یافت - درویش کس را گویند که ارباب حاجت را محروم  
 نگذارد و طبیع خاطر در درویش آن بود که با درویش بشینند و غیر مطیع آن که درویش استغنی  
 درویش احترام کند عارف بودن بقی این است که بخود نمی باشد - قانع و متوکل کس را  
 گویند که بخی و دور و که از حلال و حرام برسد بران شکایت باشد نه حکایت عارف را مرگ  
 محبوب باشد و راحت متروک و یاد حق مانوس عارف اچون با ما در دوز و اوقات شب برانچه  
 که گذشت یادش نماز عسلم قلم ناپیدا کنایه است و معرفت حقیقی پیدا کنایه پس علم خدا  
 و معرفت نبه از نیجا است فرمود و ذات عارف چون آفتاب تابد و همه عالم از ان نور است  
 فرمود نماز و نظر و تقرب است معراج مومن نماز هر که نماز را بقیه یق ادا کند بر بالا سلم  
 حقیقت و قرب به نیارند +

و تذکره خوارق عادات حضرات خواجه بزرگ منقول است که حضرت خواجه بر شنبه پنجشنبه

امر استیل فرمود و بر زمین پشت نه دنیا سود و زانیکی پس از افاقه مراقبه غرضش بر  
 از ان فوق و جویست است و تا شب تبارک می شد و اگر بر کافری نگه می کرد و شریف اسلام  
 و دولت ایمان می یافت روزی حضرت خواجه در یاد حق مستغرق بود و همدین مان حکماز  
 مریدان خدمت دولت پانوس دریافت و التماس کرد که با دوشاه در باب استخراج او  
 فرمان داده است پس سید که با دوشاه کجاست عرض کرد که بنظر تفریح و تفریح بیرون شهر است  
 مرغزار و بر آب سوار رفته است حضرت خواجه تامل فرمود و بعد ساعت استراحت کرد و در آن  
 دایره اندیشه بجای مطمئن باشم امروضا دوشاه را جل بر سر رسید است باز پشت اسب  
 بر روی زمین افتاد و ملاک خواهد شد و ساعتی گذشت که از مرگ با دوشاه خبر آوردند فرمود حضرت  
 خواجه بخت می آید که تا مدت سبب تامل در خدمت حضرت خواجه معین اولیاء خواجه بزرگ بودم و گاهی  
 شنیدم که در باب صحت و عافیت خود سخن گفته باشد اما بجنباب ب العزت تعجب می کرد  
 که هر آنوقت که در دو محنت قسمت جهان و جهانیان است بفقیر و کثیر معین الدین نصیب باشد یعنی  
 حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء با جماعه درویشان نشسته بود و درین اثنا سلطان  
 شمس الدین شش تیر و کمان در دست گرفته از پیش نظر گذشت چون حضرت خواجه بزرگ بید  
 فرمود که این پسر با دوشاه ملی شنیت عاقبت همچنان شد نقل است روزی حضرت خواجه  
 بزرگ معین الاولیاء با جماعه فقره شنین بود و دوباره فقر و ملوک ذکر میرفت درین گفت  
 شنید و دید که حضرت خواجه لایب بر زبنت درمین و بسیار نظر می کند و قیام بفرماید از مقام  
 این آثار حاضران تعجب شدند و گفتند سیکه یاران جلسا از هم جدا شدند حضرت خواجه بخت می آید  
 سبب قیام بار بار و موجب دیدن بهمت همین و بسیار افسار کرد و فرمودند که مرقد مظهر حضرت خواجه  
 عثمانی بودی چون می دیدم تنظیم است کردم حضرت خواجه بخت می آید که فرمود خواجه بزرگ معین  
 که فقیر معین الدین در حقیقت لغیرم نخواهد رفت تلمیذان و فرزندان را بذیل او و بخت آیند  
 مشغول است که بهفت تن از کافران در بغداد آتش پرستی می کردند و عبادت می ریاضت می نمودند

هر یک از نهان شهرت کمال داشت روزی بارادۀ آسمان تصدعت حضرت سید کجی جمع آن  
 زمانیکه بهال باکمال حضرت اجداد شایده کردند از خود قدرت نشانه شریک براندام اینها را دست دادند  
 حضرت خواجه قدس سره که بیغمه بود که با آنکه شمار بقوت قدرت حضرت اخیریگان خطریست بهت - اما در  
 خالق مخلوق است - نایز ندر به حقیقت است که پرستیدن آتش و کوشیدن نافع کار خود را خراب میکنند  
 جواب او که ما از آتش نشی و نفع او پس خوف خطریست - باشد که از پرستیدن و عزم و دشمنی بسیار  
 رعایت و مساعدت را دارد حضرت شیخ الاسلام خواجه بزرگ قدس سره العزیز باستماع  
 این معنی تبسم کرد و فرمود که این همه غیر از طاعت و پرستیدن است طاعت بهستند آید آتش را  
 ریزه آتش نایز که در محکم حضرت خداوندگار احدی السبزو کافران عرض کردند که حضرت شیخ  
 که غیر یاد حق بکار دیگر ندارد اگر از آتش سوزان بخشیدن را پیش یا محفوظ و معصوم و دشمن تر  
 ما انجایم تا یک گفت این پرستیدن آتش که محبوب و سجود یا نیست آخر از او استیجاب کنیم حضرت جواب  
 چون این سخن بشنید فرمود که اگر مردان خدا را در سخن آتش بیندازند بمیان وقت سر دشمن و لطفها  
 پذیرد و هیچ نیستند رسا اند این گفت و بگویند پس است کشیده و انبار آتش بنید آ  
 آن همه آتش نیز که شعله پذیرد و آتش بگیرد و در طرفه العین سر و دست و لطفها پذیرد چون لطفین  
 پاکان از انبار بر آورند و دیدند که هیچ آسیب نرسیده است بحینان بود که آنرا نخواستند - با نظار  
 انجینین عظمت عظمت و کرامت تکیه سازد بر صاحبان با جرات حق والو بهیت حضرت خواجه بزرگ علیر  
 زبان حال کشف و از شیوه ناستی و عقائد نار و آتانی تارک شده به دست حق پرست حضرت  
 شیخ الاسلام حضرت خواجه معین الحق الدین قدس سره تسبیح ایمان تسلیم اسلام کردند و آنکه  
 زمان از وصالان خدمت شیخ گشتند حضرت خواجه معین الحق قدس سره فرمود که بگو  
 که خواجه عظامی نام داشت و تا به چهل سال پیش بسوی افلاک نبرد - استفسار کردند که چنانچه یکی از  
 و بقراری از صحبت گفت که از خج و خر مساری گور و بیت فرمای محشر - باز پرسیدند که بسوی  
 آسمان ندیدین چنان است - جواب او که از بسیاری گناه و خنده که در مجلس بارده ام نافع نعمت

وہدین محل فرمود کہ خواجہ فتح موصلی از یاران طریق و بزرگان جماعہ صوفیان بود کہ رستین و  
اندو گدین شستن مداومت داشت از انرا اگر یہ گوشت رخسار بخینہ بود۔ بعد وفات اوردار واقع  
وینکہ کہ خداے تو با تو چکر د جواب داد۔ لغسام فرمود از گنہا نام و گزشتہ زمانیکہ مرصہ و پنج  
بروند خطاب کہ کہ فتح از چہ بود کہ سالہا بگرہشی۔ آنا از رحمت ما اسبہ و از نبودی سر سجدہ آوردم و  
عذرت استم کہ خداوند از عفو آموزش تو حیران نہ آستم۔ آنا از اندیش منزل گور و پریش دیوان محشر  
و جبرہ دستی فرشتہ موت خائف و سہمناک بودم و میگ کہ نسیم۔ فرمان مد کہ بشیش ازین منرس زمین باش  
حضرت خواجہ معین الحق میفرماید کہ خدمت حضرت شیخ النقاد فقین خواجہ عثمان قدس سرہا و در غم کرباب  
بودم۔ جائے جانقاہ بود۔ و در آنجا خدمت شیخ صد الدین محمد احمد را دیدم کہ ہر کہ در آن خانقاہ  
نے آمد و مرد غیر نیست باہر کہ چیز سے داد میفرمود کہ در حق من دعائے استقرا و استمرار یا مان بایہ  
فرمود۔ و چنان آن بزرگوار۔ ذکر گورد قیامت سے شنیدے تر یہ۔ و چندان میگ کہ رست کہ از چشم  
خون جگر سے تراوید۔ و بہین نمط ہفت شباز روز در شدت اضطراب و شدیون بسر سے بزد  
زمانیکہ غائب گریہ و بکا فرستے داد و بحال خود بانے آمد و روئے لبوئے مختار جلب سے بکرو  
مباغت کسے را کہ خصم مرگ در عقب حریف نفس و پندار پیے باشد۔ اور ابے سکون و تکب  
چہ کار۔ حضرت خواجہ معین الحق قدس سرہا فرمود کہ فاتحہ بنظر کشادہ کار و بر آمدن احتیاج  
از بس نافع است۔ از حضرت ختم رسالت صلی اللہ علیہ وسلم در خبر آمدہ است کہ ہر آنکہ کار  
و شوار و مشکل صعب در پیش دارد فاتحہ الکتاب باین پنج بخواند .....  
بسم اللہ الرحمن الرحیم ہمیم آخر کلمہ را بالام کلمہ احمد ضم کند و آمین سہ بار بخواند حضرت بجا نفعالے  
شانہ رحمت فرماید از رحمت و جود بہت محفوظ دارد۔ و مراد و تعجیل و تسہیل بآید و ہمداران  
محل فرمود کہ دقتے حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بیا ران خدمت فرمود کہ حضرت البش  
ہر آنکہ کہ برکات و خیرات برین لطف فرمودہ است پیش ازین بر کسے نہ بسیار مرسل بر سر بنو  
دقتے منہر چربیل نزل کرد و از حضرت کبریا خطاب ہم آورد کہ در مصحف مقدس سورہ ہمت۔ کہ اگر در

توریت و خلیل لب احد س از کم کلیم و سج علیکم سلام جوہر ز سنا گشتے یہ ان زبان حضرت  
خواجہ بزرگن فرمود کہ سورۃ اُم الکتاب کلی و جزوی عراض و در نماز و ادواست۔ در دمنده کہ  
از پیارہ و در مان عاجز آید و خوشحال گردد سورہ ناکور را با این سنّت و فرضیدہ صلواتہ سحر گاہ مع  
بسم اللہ چل و یکبہ انجمن دہ بد حق سبحانہ تعالیٰ شانہ سفائے کمال و صحت حاصل از ان فی فراتہ  
بہرین اثنا شیخ الاسلام حضرت خواجہ بزرگن فرمود کہ وقتیکہ از مشاہیر دیار شام لشہرے ارد  
بوم بہرین شہر در غائے بیوتے را دیدم کہ در آنجا ساکن و بکثرت مجاہدہ و شدت فقر و فاقہ از کرب  
نحیف صنعت لاغر و ناتوان شدہ بود و غیر استخوان از گوشت و ہست چینیہ نہ داشت  
شیر در نہ مساؤمانشستہ بود گمے کہ خدمت حاجتہ سلق داشت۔ از ہم ایچنین گزند قوی  
معرض تحلیف شد م و تو ہستم کہ تقدیم کنم۔ انگاہ نظر و ایش بر سن افتاد۔ وہ آواز بلند گفت  
کہ پیش بیا و بیچ منرس۔ چہ نزدیک است ہم ہشتہم اشارت کرد ہشتہم رے ادب  
بزمین آورد۔ اول سخن کرد زبان شنیں بیخس رفت انیت یویشے کہ قصیدیکہ نکتہ آنم  
قصدا و کند و ازین قبیل بسیار سخنما گفت بعد از ان از من پرسید کہ اگر کجاست آئی جوابش  
گفتم از بغداد فرمود نیک آمدی۔ بایکہ خدمت و رؤیشان و عاملان شواخی تا بزرگتر باشی۔  
چندین سال است کہ بہرین غارنشستہ اُم افلاق و ضالیق رسیدہ و گوشہ قناعت عسرت آمیدہ کا  
و ترس نماز مدام سیکرم۔ گمے کہ نماز سیکر ام۔ و دین دل خدشتہ دارم کہ اگر دقیقہ از وفای نماز  
از دست برو داند کہ کہ کردم و خواہم کہ دہل و عاصل گردد و جملہ عبادت و طاعتہ نامقبول و بیچ گاہ  
شمار نہ ہر آن کہسے کہ از عمدہ نماز بہر آید کائے عظیم کردہ باشد۔ خواجہ حسین الدین قدس سرہ  
میفرماید کہ در شہر جماعہ مسلمانان دیم کہ قبل از ہنگام نماز از انتظار اذان سبکزدانینما موجب  
انتظار پیش از وقت پرسیدم گفتند کہ بوجہ اینکہ وقت نماز بہر ہست کہ۔ حتی شائع نہ باشد و انہو  
وقت را انکیم۔ بہرین دلیل خواجہ بزرگ فرمود کہ وقت از حضرت باب العزت حضرت مہدی علیہ السلام  
در صفت جہنم ایماست و فرمان آید کہ یا مہدی علیہ السلام در وقت ہجیم وادی مادیدہ آفریدہ ائمہ آن

طبقه بهنیم است از طبقات دیگر خطرناک و مصائب انگیز و تار و پودم از افعی عقب میسر است اگر  
 ناره از آن آتشخانه جهان سوز درین تن گناس عبرت آباد است ارض و فلک و شجر و حجر جلوسند  
 و آب بحار لبان و غنیمت شعل گرد و این همه عقوبت عذاب به در وظائف مخصوص است اول آنکه  
 در نماز تغافل و کاهل رود دارند و دوم آنکه بگویند دفع و میان آرند و سهریزین انشا فرمود که بزرگ  
 محمد اسلم طوسی نام داشت وقتی به ماده معمول کار سوگند راست بر زبان آورد و این زمان  
 سکر بود چون بحال آمد و از خوردن سوگند راست متنبه شد فرمود که اینک سوگند راست بودم  
 گاه باشد که بوجه دیگر بزبان آید این بگفت و پیمان کرد که مدت العمر سبک است و خاموشی گذارد  
 بعد ازین تا زمان چهل سال در صد حیات بود تا آنکه نکشت و هیچ سخن نگفت بهر تئیس  
 بیان فرمود که بنی راجع بصری و خواجه حسن بصری و مالک دینار و خواجه شافعی و بنی حنبله علیهم  
 و بصیر بهنشین بودند و کلام و صدق محبت بود و خواجه حسن بصری گفت که دوست در دوستی  
 صادق آن باشد که چون در دو محنت در پیش آید صبر کند و راجع گفت ازین سخن لب  
 مادر من می آید مالک دینار فرمود که هر چه را دوست آید بران رضی و شاکر باشد بعد ازین  
 سخن در خند و قهقهه افتاد و فرمود که این چنین غصه و متقابری منع آمده است که جاب  
 عبرت است ازینکه از حضرت رسول برحق صلی الله علیه و سلم و خبر است که هرگاه کسی در گریه و استیلا  
 رود و آسودگان قبول گویند که غفلت شمارا اگر آگاه باشی و خبر داری که بر ما چه سبک و زنا و انبوه است  
 بگری و غمخوردن و خفتن و آسودن بر خود و اندازی بهر محبت و خجالت خواجه فرمود که بزرگ  
 دیدم که از بس ضعیف و تنهی العمر بود و غم و استغراق بجز به غایت داشت چون خدمت  
 او در یافتن سلام کردم و بخود اندیشیدم که از احشای چپ به سرم پیرزورک بصفای قلب  
 مشکافه و فرمود که روزی بایست که در کوستان بوزم یا سکه در مجسمه بود سخن لا ابالی و  
 خرافات آمیز گفتن آغاز کرد و مرا خسته و قهقهه فرارفت ناگهان از دهنش گوشتی که بران کشید و بزم  
 نهادند که تاسف و حیف بران کسانیکه آنها را منزل فدا در پیش است و ملک الموت و کین است



شدند غلامان را بکار بر بند و بر آمال کار نظر ندارند حضرت شیخ الاسلام خواجه بزرگ میفرماید که در سلسله  
 تذکره است که فردای تکیاست از عاشقان این صوفی را فراموش کرد که بهشت و آید اینها عرض می  
 که اما بهشت مطلوب نیست کسی را بدو که بهشت بهشت را بر سید است بهمین اشارت حضرت  
 خواجه بزرگ میفرمود که دیدن بیخ چیز هر یکی از عبادت است اول هر فرزند که در روز ولادت  
 به دوستی حق تعالی پندیده اجابت حج اگر تپاش تم کند و زمانیکه پیر برت دم مادر و پدر بزرگ  
 تلافی عبادت هزار سال باورسانند و بیا مرزنده و تفتی جوانی گناهی گاری و تبه کاری و تبه کاری  
 سست بنیان نقل کرده بود و ویراد خواب دیدند که بفضل قریب با جابیان میخیزد پیر سید  
 که این همه سلسله و پایه و سموم مرتبه از صیبت جواب از که مادر پیر زال داشتیم و تنگی نیر خانی  
 میفرستیم بر در پاهای صنیعه نهاده حضرت میخواستیم و آن صنیعه عینیه دعای آمرزش میگوید  
 و میگفت که حق سبحانه تعالی ترا ثواب حج روزی کند چنانکه دعای مادر صنیعه پای اجابت  
 یافت و استجاب شد و همچون آواره و دندموم را نجات دادند و بخشیدند حضرت شیخ الاسلام  
 خواجه حسین الحق میفرماید که ایمان مرکز انوار است که در دل مومن قرار گیرد و بنده مخلص چندان  
 که براه ثواب رود ضیای قلب مرتقی باشد چون بزنگی صلاح استقامت و استحکام میبرد  
 دل مومن بقعه نور گردد و بر شتی اعمال تاریکی بفرزند چون بر شتی اعمال و خباثت بهیبت کند  
 الحقی القلب و منافق گردد چون منافق است از رحمت حق محروم و مایوس گشت نگاه فرمود که  
 بر دل مومن غیبت و حجاب است بر زور بر حجاب است و فرشتگان در تسبیح و تحلیل مایور  
 باشند هر آنکه مومن را بیا لار و همچنان است که هر چه فرشتگان ابدان حجاب مایور باشند  
 از ارسانید دست میفکند است از کتب سیر که حضرت خواجه بزرگ را با حضرت غوث الثقلین  
 سلطان المشرقین المغربین و ما ملاقات واق شد اول آنکه نخست حضرت غوث الاعظم حضرت  
 خواجه بزرگ را بد و بفرمود که روزی معین الحق الدین از قدوه و مشاغل زمان خواهد بود دوم آنکه  
 و قصد بحیالان لطف حق مصاحبت و تحقیق دوست داد و تفتی حضرت خواجه حضرت غوث الاعظم

در خواست کرد که چیزهای زینت آن جنابین فرمایند فرمود که سخن حق از ازیتهای مطلوب است -  
 حضرت عجب تکرار گفت که در گنج تنهایی زینتن از دو سبب نامناسب است یکی آنکه اگر گوش  
 حق نبویش پیر و سنگین من برسد باشد که از دست غیرت خاطر پشش برنجبه و موجب نقصان  
 من باشد زیرا که موازنه کلام و کمال اندیشه بقابل رضا پیر دستگیر نمودن بر نمیدانم و دیگر اینکه  
 حصار جلد از دو حال عاری نباشد - اغنی محرابان یا نامحرم و نمیدانم که به لها چنانندیش  
 و خیال حس نام برزند - چون این باشند حضرت غوث الاعظم آنچه نگفت و سکوت فرمود - بعد از این حضرت  
 غوث الاعظم از این دعوت فرمودت بول فرمودند - چون از حاضر بر بفره آوردند حضرت خواجہ بگ  
 گفت که قطعاً من نمیکارم است گفتند نمیکارم آید - القصد مرے کہیں مال کبر و ن شہ  
 سکونت داشت طلب فرمودند - و بے سماع اشارت کردند گفت که فرامیز ندارم - اما چون سماع آغا  
 شد ہمیز امیر که پیشتر از مطربان برگرفته در یک حجره گاه داشته بودند - نے منت دست کسے  
 نغمہ آغا کردند - در آنوقت حضرت غوث الاعظم ایکی از مریدان خدمت سوال کرد که مرا فرما چیتا  
 فرمود معین الدین سحر جی ستی مہمان با بود است ہمان روز حضرت غوث الاعظم پارچہ از دستم کتاب حضرت  
 خواجہ بزرگ باد - چون حضرت خواجہ بزرگ آن پارچہ را در خدمت حضرت پیر دستگیر خواجہ عثمان بنی  
 قدس سرہ العزیز گزیدند - خدمت حضرت خواجہ عثمان حمت اللہ علیہ از ان پارچہ دستا کردہ بر  
 فرق خواجہ بزرگ از دست خود بند کردند - ہمدین اثنا فرمود کہ ہر کہ موسیٰ بگوید باشد کہ با خدا خودنا  
 کردہ است و دعایش نہی از نجاب نشود و اگر غیر توبہ فوت کست - عاضی غاطی بماند ہمدین صل فرمود  
 کہ سلام گفتن و در سلام سبقت کردن موجب کفارت گناہ - و ثواب عظیم است ہر آنکہ از مجلس خبر  
 و سلام بید رحمت حق سبجائے تعالیٰ بیرون فرود آید و ہمدین مان فرمود کہ چون بہ مسجد بروید باید پا  
 راست پیش نہد و بگوید اللہ و علی اللہ توکل علی اللہ لا حول ولا قوۃ الا باللہ من الشیطان الرجیم  
 و چون مؤمن نخست پا نہد است در مسجد ہند فرشتگان بسایہ آفرینش آورد عالم کنند و چون از  
 مسجد بیرون آید اول پایہ سیاہ بیرون نہد فرشتگان گویند یا رب گاہدار و محتاجش واکن و

بهشت، نعمت جاوید اور انسیب گردان و ہمہ دین محنت فرمود کہ زمان آخر پیدا آید اندران بان  
 مرگ بہتر از حیات بہشت نہی کہ عیش و راحت بر مسلمانان تمیز گردد۔ امر اجرا تو ظلم روا دارند و  
 عالمان عہد ثنوت گیرند از وقت خیر و برکت از خلق بریزد و شرف او بعض و غنا و دظہور آید  
 انکہ فرمود کہ صدقم کہے باید داد کہ درویش و فقیر ہستی و درادہ ہر کہہ قدر این نیج بہ بدخلتعا  
 اور انجنا یہ لعب این فرمود کہ ہر آنکہ تو بوضع کند قبل آن باید کہ باب تو بہست نہ شود فرمود کہ تو  
 دستہ فکار کردن بر جملہ مسلمانان فرض است باید کہ پیش از آنکہ شمعہ مرگ بر سر رسد بہ تور و  
 استغفار عمل کند و توبہ باز آست تا آنکہ آفتاب از سمت مغرب باع نہ کند حضرت خواجہ گل بخش  
 رحمۃ اللہ علیہ فرمایند کہ روزے باشی محمد اہل شیرازی یک جا بودم۔ وقت نماز مغرب بود  
 خواجہ اہل تجدد و ضوکر دند۔ اما حلال نگشتان و سہوا فت و ناگاہ ملاقبت غیب ندا و  
 کہ شیخ اہل دعویستی بامیکنند۔ سنتے را از سنون مالمحوظ ندارد بعد از آن خواجہ اہل  
 سوگند خورد و پیمان محکم بہست و تا نہیست سنتی از سنن اہل مکرم عایہ اسلام ترک نہاد۔ از نجاست  
 کہ ترک نہت خوب است و موجب نادمندی حضرت خاتم الانبیاء صلی اللہ علیہ وسلم  
 و ہمہ دین محل فرمود کہ طائفہ عارفان اہل فضل و فضائل اند و مستغرق و متحیر بحال دوست چون  
 عالمے در شب بجاالت طہارت خواب تہ راحت کند فرمان آید بہ فرشتگان تا آنکہ او بیدار شود  
 در پہلویش تہ را گیرند و ناگاہ کہ بسیدار شود۔ بہ عاشتعال و زند کہ خدا یا بنوا و بیام زمان بندہ  
 کہ با طہارت خفست بود و ہمہ دین محل فرمود کہ روزے حضرت رسول حق صلی اللہ علیہ وسلم  
 البیس اور غم رسیدہ و اندوگین دریافت در پیکر کہ این ہمہ اندہ و تقبایہ سبب  
 جواب عرض کرد کہ از چہا چیز کہ از است حضرت اظہورے آیند اول موزان کائنات اگر میگویند  
 و ہر کہ متنبہ می شود بچاہے پرواز و ہمہ با سائل مست نرم حمت و بخشایش جانے می یابند دوم  
 دوم از تکبیر نماز یان کہ بہ جہاد و جب ال حق برے آید سوم از وجہ جلال و دیشان کرایشان از  
 حلال بچکران عینے دہند و موجب امرزش دیگران میشود۔ چہام از آنکہ نماز سجاء بگذراند

و تاطیع آفتاب پس لاؤکار بر جاست نماز قرار میگردد و در نماز اشراق شتول میباشند یا رسول الله  
زمانیکه من دعایم ملکوت بودم و محنت می‌دهم که هرگز نماز من بگذارد و تا به بر آمدن آفتاب بر جاست نما  
قرار گیر و اشراق تمام کند حق تعالی او را با بهشت و نیز اگر کسی که از آن او متعلق بود و بهشت باشد  
بیامرز و بهرین عمل فرمود که شباشی که چهل سال به زوی کفن کردگار داشت ببرد و او را در خواب  
دید که در بهشت معشام دارد و میخیزد و با ستفسار رفتند جواب داد که بیکت نماز بامداد که تا براه  
آفتاب نیز اول نماز اشراق بر جاست بودم و بعد از این به همت شباشی مصرف شد  
چون حضرت حق سبحانه تعالی آنک را پذیرد بسیار خوش است برین نوازش فرمود و آورده اند که چون  
حضرت خواجہ رازمان وصال از و متعال نزدیک تر شد بیشتر از گمان و بیگانه تر که تعلق نگاه داشته  
بودند و با اوقات بلندی و تقرب نزدان فریبند که سوانح آینده که مشوف ضمیر من بود و تحسیر و  
تاضیف میفرمودند و در پییر بزرگ خواجہ فخر الدین را بصبر و تسکین اشارت کرده ارشاد فرمودند  
که بابا فخر الدین اینهم که از ما دشمن است فانی و ناپایدار است و غیر از محبت حق سبحانه تعالی شأنه  
هر آنچه از موانع است از فرزند خویش و پیوند باشد من شباشی بمیدار است باید که در رضا  
آلی محکم و مستحکم باشی و دامن صبر و استقامت در زمان اذیت و غریبت مسافرت از دست ندی  
چون این حکایت تمام شد فرزند را و بیعت فرمود شیخ الاسلام حضرت خواجہ بزرگ شهاب  
جلوه شایسته یقی مشغول گردید و پیش از وقت زمان وصال در حجره محکم کرد و تا آنکه بر در ششم  
ازین ائمه در حجره بکشد و دیدند که حضرت خواجہ بزرگ قدس الله سره العزیز ازین برائے فانی  
بعالم جاودانی رحلت فرموده است و در جبین پاش از قلم قدرت بخط نسخ رقم زده اند و هذا  
حَبِيبُ اللهِ مَا تَ فِي حُبِّ اللهِ - و از لمعات چهر مبارک آثار بركات و تحلیات و انوار السامع  
و طالع بودند و نقاست که حضرت خواجہ بزرگ را از بندگان خدمت که بخصوصیت علم و عمل ممتاز  
فایده نه در سال سیزده صد و شصت و شصتی بود و در لوار و مقف و فرزند خانقاه شریفی نمودند و از ترش و تاس و بزرگ نمودار خاک که بر آید  
و آن خاک که حضرت خواجہ بزرگ است که گاه شمس از قلم او بود و بر لوحی از نقاشی کرده بودند چنانچه سید که بر آمده بود بر آن خاک و بر آن خاک

یوسف علی واد۔ وہاںجا خانقاہ شریف بہت جنوب از مسجد بزرگ اکبر بادشاہ دہلی نمودار است  
 و صاحب حجاب و بندہ شمس فضل نقل کہ نعمت حجاب و نشینی برابر است کہ ہم آید ہم بجا کہ جمل  
 حضرت خواجہ بزرگ است برانہندے نشند۔ جمعہ از باب طاعت و غیرہ ملکہ مان کہستان  
 و فقر و خدمت سپیدند و فقی میر ساندہاچ ثابت حضرت خواجہ بزرگ بقول صحیح و سبیل  
 ششصدوی و ستراداران۔ جمعہ از اہل اسلام و قوم جو جمع نے آئندہ فوہش ہے۔

### آخرین عرس شریف

یہ بیت مال صاحب الحجاب آغا عرس است ایف معین است مجاہدین باغ بنیاد میکنی بیت  
 ایک پنج تنہ یکگز و سنا کے مجلس قہر سادیل و چراغان منور۔ زمین می شود و حضرات عالیہ  
 تنگ بستے می نشیند و اہل کسب و عینہ و سلا و خفاہ و دیوان می نشست و سلا و عینہ  
 شش ہزار دو سوز و تیرا۔ خط مفصل سے مندرجہ تمام است تمام مندرجہ فیہ۔ صاحب  
 سجادہ اسلام و سب و چون حضرت صاحب حجاب و نجیب بس نے آید تمام عرس فقہ و  
 سعیا بعم سیم سلام سے خیز نہ چہ و از اقبال فرش استقبال میکنی شست صاحب  
 بکہ یلہ چکا از خود و از اہل درویش و صفیہ صبر و تقرب است و بعد از ان صاحب حجاب و اہل  
 مفصل سے مشورہ و حافظان و از نوادگان فلاح پرور و چون حضرت خواجہ بزرگ یوہندہ و عا  
 سلامتی بادشاہ و حضرت صاحب حجاب و بنیاد میکنی۔ و از اقبال مفصل سماع کریم میشود۔ و  
 نوبت بوجد و حال سے رسد چون افسانہ شب بکر میر سب صاحب حجاب و بے غل و غل و قہر  
 میر و دواول از دروازہ دہلی و اہل سنت۔ در گوشہ مشرق و شمال متصل سبک سنگ صفر  
 گلیہ شریف تبیل لباس میکنند و تابان کہ سمیت کہ تنہ غیب و جنوب درون احاطہ  
 واقع است و پھر می نشیند در طرف دست و در یک سب جوہر گل و رانچا چراغ سے سوزند و عا  
 سجادہ دست و پا سے نوید و بعد از ان درون گنبد رفتہ رفتہ مبارک از درمت و اہل منہ

و کس از حقیت چو کی حرام و حلال را ندانست آبرسانی و آفت آبر داری غیره ضرورت باشد  
 و بعد از آن حضرت صاحب سجاد و عرق گلاب خوشبو صندل و گل بر مرزاشریفی پاشند و  
 قبر پیشش بپوشانند و پیران گنبد می آید و به ستم سابق تبدیل لباس فرموده و محفل سماع میرسد  
 و بر سر است سماع قبر بر سر آمد و در وقت آن محفل قیام دارد و از ترس آن شب تاب  
 شب ششم همین طریق محفل سماع برپا میشود و بتاریخ پنجم بعد از نماز صبحگاه حضرت سجاد بجا  
 اتسام فرمائی و سماع که نیا مخصوص حضرت خواجہ بزرگ است بهر سجاد و در تقسیم فرماید  
 و فقرات مشربخ و ادراغ مانده عویس باشند و بعد از نماز ظهر که از اکل شراب فراغت می یابند سماع  
 شروع می شود و سبوز و گل از درازنویس با ختم تمام میرسد و بر سر ششم محفل قیل که عبارت از ختم آخر  
 از وقت یکپاس روز بر آنده بنیاد می کنند و آنرا از جویم غر او را باب تماشا چسبند آن اثر دهم می باشد  
 که در دست سماع خانه محال نفس بر آوردن و تاب بر بماند و کل تمام دست سید بدواز را عطا  
 و عرق گلاب و دو و مجروح و سوز شام جان تغیر عجیب و تفتیح غریبی می آید و از نزول خیرات  
 و برکات بر اصحاب قرب فتح الباب سعادت قبول می رسد و از اکثر التوا و تجلیات  
 در دیده حیرت آن بیکر حقیقت و معرفت جلوه شگرف می آید و به نیت بختیاری بختندی که اهل  
 صدق و یقین بدست می آید و هر یک از ایشان از خوان انعام و التذات بخش کافی و بهره انی  
 می رسد بایه و بهرین حال احوال چون آفتاب بخت است و میرسد التزام و اتهام فاتح بوقوع  
 می آید و التماس آتش سماع لطف می پذیرد اول چای و خوش رنگ و لطیف و مطعم  
 گسترده بالاسن کوزه منال سائیده و آتش گل و گلاب برگ پان می نهند و حفاظ  
 مولود خوانان خوش بحال و پاکیزه جمال گرد پا رچ گسترده که با صلاح و ستر خوان میگویند جمع  
 بکر خبر و سعادت شتعال می نمایند و بعد از آنکه رسم فاتح انجام میرسد بخاطر آن مجلس  
 صندل و بره برگ انقیست می شود و پس از آنکه چوبه از آن چوب نقره بالامی کنند این علامت  
 است از ختم محفل و بهرین نشان و علامت - بالاسن نقره خانه نوبت شاد یار می خوانند و

اول از تہ پیش صاحب سجادہ دستار و غرقہ نے بہا کہ مکلف و مکمل مس باشد مے آند لون  
خلعت جاشینی و صاحبیت مے حضرت خواجہ بزرگ است و بعد آنکہ خلعت مذکور حضرت صاحب  
زیب بدوش مے فرماید۔ بجا حاضر محبس ہم کو ستا تبرک علی قدر است مے مت می شود و ہر یک  
از شاہ و فقیہ و غریب امیر این عطیہ گرامی را موجب اوت دارین و مفاخر نشا تین دانستہ  
و بہ شہم و لب نہادہ زیب سرکیں بعد آن حضرت صاحب سجادہ تظہر ادا مے رسم فاتح درون  
قبیہ شریف بہر قد مقدس مے رود۔ آنا از ہجوم و کثرت لطف را گیان پیک نظر فتن نمیدونہ  
بالآخر ہزار کشمکش ادا مے یابند و حضرت صاحب سجادہ اداست بدست اندرون روضہ شریف  
مے برند و حضرت صبح بعد از نماز اشوع و خضوع حبیب نیاز بر پائین مزار مالیب و سمت شرق  
زیر طاق مصحف ایشیت قیبلہ و در برابر مے نشیند۔ چونین خدمت خاص فارغ مے شوند حضرت  
معز اللہ ہزار عود است سیار ادا مے شام اند بیرون روضہ آمدہ بہ خالفت شریف بہ توجہ شدہ ہزار  
مے بنشیند۔ ارشاد مے نشیند و جمعہ از اہل حال و عمائد و ارباب مخالف و عملہ نجس در گاہ ہزار  
برسم سلام و دست مے پس جمع مے آیند و صف فقراء آزاد و غیرہ کہ بشمار مے باشند اغراء یا  
فضل و بیخ تن۔ یا علی بدگو یا این شرف نہست مے یابند و مقدمات مزارعات کہ در میان انشا  
ما بین سال بتوقع آمدہ باشند حسب الامر حضرت صاحب سجادہ تصفیہ میابند و دران محل  
کے اور حجاب آوردن حکم صاحب سجادہ بحال مے زدن و تحریکین نباشد۔ احیانا اگر کسی  
سخن عند محنت در میان کہرتاج و غرقہ او فوت صیبت می شود و از صف فقراء در حق او  
حکم اخراج میرود +

### آیین محفل مخپشبنہ

مقرر است کہ ہر یک مخپشبنہ قریب بوقت نماز عشا کہ دو گھنٹہ شیب سباعت ہندی میگذرد۔  
روشنی چراغان و درستی فرش میکنند و با ترسے قہر شاہیف پیش صحن گیلانی لایق محفل

پنجمین شب تحفه مخصوص است بعد است تمام و تیار می محفل بتولی درگاه شریف یک مشتعل و چو کس  
خدمت صاحب سجاده می فرساید و چون حضرت صاحب سجاده از خانقاه برآمده جماعت  
که بحال تاع خانقاه سر اسما بخانه بنیاد داده اند میرسد گھر یالی درگاه ساعت سه میزنند و این  
علامت خبر است از مقدم صاحب سجاده اول صاحب سجاده از دروازه پائین در و تبرک  
داخل میشود و بعد از آن فاعله از جانب دروازه مشرقی برآمده بر آیه بیگی والان قصه محفل میکند  
چون بلب فرشی میرسد چو به اران است خبال نکیند و از باب مجلس و تقسیم تقدیم می نمایند  
و بعد از آنکه حضرت صاحب سجاده بفرزگدلی محاذ حجره فقره کلان در برابر او پشت بقی  
بنشینند حافظان و مولود خوانان فاتح بروج پرتو حضرت را در بزرگ میگویند و در میان  
نامتی صاحب سجاده بخوابند و بعد ختم فاتح شیرینی که بزبان بندگی میگویند و بعد تمام  
نکته میباید دروغ نرود می سرانند چنانکه محفل تقسیم میشود و نیز حسب است و تقدیم بخش  
قرره به ابل استحقاق داده میشود و هم قوالان را ملایم بنیاد و در بین چنان ساء سید شجریه  
مبارک و ان و خدام و فرشی قبه شریف از جارب صواب میکنند و این باب خاص است که  
از پروردگار طاعت است میکنند و این خدمت خاص را فرشته گویند چون فرشته خدمت می شود  
دروازه قبه شریف بند میگردد و باز تا به صبح صادق صادق و انمی شود و چون نوبت ساعت ششم می شود  
باز بطریق اول فاتح میخوانند و همه اهل محفل قیام نموده درست بسته و روبرو قیام میکنند و خوانان  
اشعار میهندی که به کلام معروف است در محاسن و اوصاف حضرت خواجہ بزرگ مشهور و چون  
خوش می سرانند و بعد ختم آن محفل بخواست میشود و هر یک بجای خود میرود +

## این شب ششم

شب ششم تا پنج ششم به راه مقرر است و در زمان مکان محفل خورشید مخصوص است صاحب سجاده  
نمی آید و بهین جهت عصائے فقره و حجره فقره که از منزه منصب سجاو گیت مستعمل نمیشود و شیرینی که



بہشتی تفریح میں مشغول رہتے کہ برآورد خود قوام شکر ساختہ سے شود +

## آئین بست

بنایں پنج ماہ کہ بامالک واقع شود از خانہ قوال در گاہ گڑوہ سے آید کہ وہ بطور کھدستہ میباش  
کہ از گل و شکر و فصل بہار تیار میشود و از راہ بازار پیش زمینہ سیگر و دیوہ و اللان نفیر کیا  
و لولیایں شہر پس اس بستی در جلو سے باشند و ہمہ عمل و فصل در گاہ شریف از متولی تاب بکنان  
ہمراہ سے باشند عجب رسم و لبا و تماشائے روح افزا است کہ حصہ بہ دیدن دارد و اللان کہ  
و نشید بہار غزلیات تازہ سے سرانیدہ ذائقہ عجیب لذت غریب سید بہا آفرین  
الزام حاضر و قبہ شریف گردیدہ و گشت بہ حضرت حاج حسین نبیرہ حضرت خواجہ بزرگ میروند  
و از ایجاد خانقاہ شہر عین حضرت سجادہ سیدہ مارے رسم معینہ سے پر وازند +

## آئین گل سنگ

بہار ماگتہ ہندی کہ فصل بہار گل گلاب است بر درختینہ چادر گلہائے سنخ و سریشکینہ ہلکائے  
مسلسل درشت تہ نگین در کشیدہ لب صلواہ شام بر قف مزاز شریف کہ از چوب خوشبو و الفکہ کہ  
و ہمہ در پیرامون آن ہمہ ملکائے گل سفیدہ برابر بر قطار و قطار بارائے طبع و طرز خوش سلو  
لبستہ میکنند و اندر آن شب ہجوم اہل استحقاق و تماشا و از دہام عام بہ تہ غایت سے شود و  
از زن مرد و خود و کلان جم غفیر گرد قبہ شہر عین و سہ فصلائے آستانہ عالیہ حاضر آمدہ و باد  
فاتحہ و تحیہ و سلام اشتغال سے و رزند +

## آئین باہ صیام

چون بیت ہلال سے میدہد نظر آگاہی عوام الناس اس بہر نقار خانہ کہ مقام بلند است

نوبت شادمانہ سے نوازندہ و از بہان شب نماز تراویح آغاز میشود اگرچہ بیشتر جاہ و آستانہ  
عالیٰ تران مجید میخوانند اما در مسجد ہماگیری پہلے قبہ شریف جم غفیر درگاہ کثیر تراویح میخوانند  
و حافظ فرج شاہ خان امپوری کہ لازم آستانہ ہالیست ہونجا بالبحان مرغوب و بادار  
و بصحت تمام و حرم کلام میخوانند و در شب شہ جہانی خطیب درگاہ از ان تران و ضہ شریف  
بادار مطبوع و اہل صبح قرآن خوانی میکنند و ہمین جہت محفل غنچہ بین العصر و المغرب  
در ماہ صیام مقرر کردہ اند و در شبست در رقم قرآن مجید و فرقان حمید مقرر است از ان شب  
از کثرت چراغان و تجلیات و انوار فضلے حرم آستانہ عالیہ بقعہ نرے نماید

### آئین عیدین

چون بیت بلال عید الفطر بشہادت ثقات ثابت می شود۔ نوبت شادمانہ بنیاد میدہند  
و ہر روز ہنگام نماز باد صاحب سجادہ حاضر قبہ شریف گشتہ چادر گل بر مرزاسے پوشانند  
و رقبہ را جبہ و خویش کہ در جوار آستانہ شریف آسودہ اند گل و عطریے افشانند بعد از ان چون  
وقت نماز میرسد اول صاحب سجادہ بر ہم سلام حاضر آستانہ شدہ در پاکی سوار میشود  
و ماہی و مزارتہ شتری و غیرہ کہ کوازم منصب سجادہ گیت متقاضی شدہ و عامیان شہر و جلو میباشند  
پیش ازین کہ اہل اسلام در عید گاہ رسیدہ انتظار میکشند چون صاحب سجادہ داخل عید گاہ میشود  
تکبیر آغاز میکنند و بعدہ نغم نماز و خطبہ چون صاحب سجادہ معاودت میکنند اکثر ان اذکار  
درگاہ انتظار میکشند و چون ہواری صاحب سجادہ پیش زینہ درگاہ میرسد۔ و اولاد سوار  
پاکی مفارقت کردہ ہا سے راست بر زینہ اول درگاہ شریف می نمد شادمانہ تہنیت بر نقارہ  
خانہ سے نوازندہ بالاخر صاحب سجادہ بادار ہماگیری بر ہم سلام و رقبہ شریف حاضر می شود  
زیر طاق مصحف نشیند قاضی بروح پر فتوح حضرت خاجہ بزرگ میرساند چون نثار میشود  
بر خانقاہ شریف آمدہ بر مسجد سجادگی می نشیند و ہماز باب طائف و زنبیان و باد فرغانہ چو ہارن

نغمہ گویان متعلقہ استانہ عالیہ گرد آمدہ۔ اس نغمہ تنہیت بتقدیم میر سائند علی قدر تبرہ غلام میاں بند  
و قریب رسم عید الفطر دستور عید الفطر ہم معین و مقرر است +

## آئین امام عشرہ محرم الحرام

از رویت ہلال محرم رسم نغمہ و سرود موقوف گیرد و فاتحہ شہیدان کربلا و اہلبیت محبتے بکونہ  
شریعتاً ب در اٹھ عطر و گل گلاب برسانند و تا بروز سوم عشرہ محرم بہین نمط دستور دارند و  
و آثار حزن و اہتمال و رنج و غم کہ مقتضی محبت است از رو دیوار و شجر و حجر آستانہ عالیہ و تزیین  
کسے بند کردیدہ بینا دارد و کسے داند کہ قلب صبح وارد و محبت قوی مکنون خاطر اوست +

## آئین محفل میلاد شریف

سرور عالم نجات کردہ صلی اللہ علیہ وسلم

شب وازدہم ماہ ربیع الاول وقوع مے آید و بطریق محفل خیر شنبہ با حسن وجہ با احتیام میرسد +

## آئین سرس

(حضرت پیران پیر شیخ المشائخ و معارف خواجہ غلام احمد علیہ السلام)

دستور است کہ بہ شب پنجم ماہ عید الفطر و وقت سماع خانہ محفل مے شود۔ و بہ رسم معمولی صاحب سجادہ  
زیچہ بل میگردد و بروز ششم محفل قل نبیاد مے مایند و بہر طور بہ تمام التزام محفل بطریق  
محفل قل حضرت خواجہ بزرگ وقوع مے آید چون محفل ختم مے شود۔ دست از شیخ بزرگ ساجدہ  
صاحب سجادہ فرزند میر میگردد و دیگرے دستار دادہ نمے شود +

آئین عرس بزرگان سلسلہ معینہ

جانب پائین و ضد شریعت پشین الان آت کارٹ محفل سماع بر طبق فرشت سنگ مبین است  
صوفیان است بستی می نشیند و قوالان هم ماع او امیکند . آنا محفل بعد ساع شیش  
کر سماع و اورا کر کا ختم می شود . مقر است قریب ب نصف شب ختم محفل شده شیرینی تقسیم نمایند  
مادرین محفل با عصا و مچره و نقره و نواز مرحبا گیتی است محل نمیشود .

باب دوم

في سنة ١٠١٠ هـ ولحقها وحضرها جميع من حضر في سنة ١٠١٠ هـ

[illegible]

خواجہ ابو سعید را دو پسران بودند. خواجہ احمد و خواجہ وحید که ذکر پاک اینها در نواید القواد از حضرت  
 سلطان المشائخ منقولست مبنی بی حساب و جمال را سببش شری - شیخ رضی الدین بود که بر کنار حوض  
 من و لا در لواحق قصب نگار است سید حسام الدین بن شهاب از چشم مردن پنهان شد و محبت  
 ابدال و جمال الغیب پیوست اما حضرت خواجہ فخر الدین را پسر سے بود آدم که حسام الدین سوخته  
 نام داشت و او از بس عابد و عابد بنامش از در متاخر موع و متوخر سوخته آتش محبت و آسوده  
 در و محنت بود و پس من صحبت حضرت سلطان المشائخ از مثال اقران گوی سبقت  
 ر بوده بود و مرقد کاش در قصبه سانبهر با نتر سے بر سر راه جمیر واقع است و سلف خدا از ان خطیره  
 گرامی فیضها می رباید او را دو پسران بودند معین الدین خور و قیام الدین بابر بال اول ان  
 کمال داکر بود کمالات علی و آثار جللیه داشت نے واسطه کسے با حضرت خواجہ نسبت بود اما  
 انجام کار با اشارت خواجہ بزرگ بر خواجہ نسیم الدین چراغ و ملی رجوع کرد و خلافت یافت اولاً  
 پاکش سبب نامواری و نامنجاری کفار سکونت مآلوه اختیار کرد و از مدینه الهدایت الالات  
 اجمیر بجزرت من مود سید قطب الدین که احمد سلطان محمود ملی خداوند دوازده هزار سوار بود و شش  
 خان خطاب داشت از بنا ستر پاک خواجہ معین الدین خور است و دیگر هم صاحب تمام عالی برگزیده  
 حضرت آفریدگار بود و جوهر شجاعت جلالت نگاه میداشت و محبت ابد کفار و اوجرت شهادت  
 می داد - منتهی که گروه مخالف از دست او بسته می آمده و از نخبه مناشن متبیل با گداه بود  
 شیخ المشائخ دیوان سید غیاث الدین اعظم حین ان جسی ایمنی لاریب فیروز اولاد و محبا حضرت  
 خواجہ بزرگ است سلمه الله تعالی اسلسله نسب شرفش بر نوزده واسطه خواجہ قیام الدین بابر بال  
 منتهی می شود - شیخ المشائخ دیوان سید غیاث الدین احمد بن دیوان سید میراج الدین احمد  
 بن دیوان سید امام علی احمد بن دیوان سید محمد علی احمد بن دیوان سید اصغر علی احمد  
 بن دیوان سید امام الدین احمد بن دیوان سید میر الدین احمد بن دیوان سید شمس الدین احمد  
 بن دیوان شیخ ابو الفتح احمد بن دیوان سید علم الدین احمد بن دیوان خواجہ ابو الخیر احمد بن شیخ

معین الدین احمد ثالث بن شیخ المشائخ سید مرسیع الدین احمد بایزید بن شیخ المشائخ سید  
نور الدین احمد طاهر بن شیخ المشائخ تاج الدین احمد بایزید بزرگ - بن شیخ شهاب الدین احمد بن شیخ  
کمال الدین شیخ احمد بن شیخ نجم الدین احمد خاله - بن خواجه قیام الدین بابر بال بهتلا باگه رحمه الله  
اجمعین - بعضی از اهل نسیا که در باب موجودات و اولاد و احفاد حضرت خواجه باخارا مدینه  
الرحمن از جاده مستقیم تحقیق و راستی دور افتادند و منازل خویش در نهانخانه نکبت و ندت  
بنیاد دادند - زیرا که فقیر مولف بمبتدا تحقیق و تصدیق این معنی کتب سیر و سلوک و فراموشی اهل  
مهند و جریده مارا که در تذکره اولاد و احفاد حضرت خواجه مشهور و مذکور بودند از دفتر تالیف و دیوان  
اوقاف استمانه مقدس و مطهر بهرسانیده تمام یقین را تا بحق ایتین افزوده است  
و هر آنکه احوال بزرگان سلف و علم و عمل حضرات خلف را بحشم انصاف دیده باشد میداند  
که وجوب وجود اولاد حضرت خواجه بزرگ را اولیاء کاملین بزرگان دین در هر زمان و مکان  
تصدیق و محبتی فرموده با عراف و قبایل گرا سیده اند - غیر ایشان کسیکه بهوائی نفس  
و تقاضای هوس حرف دیگر میزند - ولداده نفس و گشت شیدا و هوس است - لاجرم مناسب  
و شایان اقبال نیست که بسخن احوال از ملفوظات و مکتوبات و غیر بمطرب استنباط و انتخاب  
و ضبط استوید و در بطریق در آورده شود که شامه حال و مشهور و مقال باشد +

## منقول است از فوائد الفوائد

که بر زبان شیخ علی بن حضرت سلطان المشائخ گذشت - پانزدهم محرم سن عشره و سبعمائه شنیدیم  
از خواجه احمد نیره شیخ معین الدین قدس الله سره العزیز - داین خواجه احمد عظیم صاحب بود  
سن عشرین سبعمائه پنجم رمضان المبارک - الغرض چون چند گیسو گذشت خواجه الدین  
نیره خواجه معین الدین سجری رحمه الله علیه بخدمت شیخ کبیر آمد و بعبیت طلب سید و ستودگی علی بن خواجه  
شیخ فرمود من این معنی از خاندان شمس آریزه دارم مرا واجب نیست که شمارا دست بهم خواجه مدینه

بسیار کرد که البته من می‌شوم خدمت شیخ دست‌باز و فرمود در خلق کن انقصه آن روز که حاج  
وحید الدین بحسب خلق شد بعد آن مولانا نصیر الدین نیز مخلوق شد +

## منقول است

از مولانا محمد مبارک علی که مالک خلیفه مستند حضرت سلطان المشائخ بحسب الادب الاشیخ نظام الدین قدس  
کذا فی سیر الاولیاء

فرزند آن شیخ الاسلام حسین بن سجری را در حدود اجمیر و بی احیا بود و قطعان جهت مقر داشت محبت  
می نمودند فرزندان شیخ را بران داشت که در شهر بودند و از بادشاه مقر داشت بسیارند بهمن  
خواجہ از اجمیر به دلی آمد فرمود شنیدم از حضرت خواجہ احمد بن شیخ معین الدین سجری قدس الله سره  
و این خواجہ احمد عظیم صالح بود +

تبدیل فرمود اشارت بحضرت سلطان المشائخ زیرا که صاحب الاولیاء لغویات حضرت شیخ را تزیین کرده است

## منقول است

از درویش جامی که او از بس محقق صاحب بیت و از بزرگان تقی چشتیه بود. گمنا قال فی سیر العارفین  
نقل است از خواجہ معین الدین چشتی که روزی بربان دربار فرمودند که اولاد معین الدین حمید الدین  
کیست و این قبل از سپید بود و آخر کا نتیجه قول ایشان ظاهر شد که با هم یکجمله اند  
چنانچه امیر شیخ تاج الدین کبرخی ابی محمد الحسینی سلمه الله تعالی فی بقائه نیره اولاد و سپهر  
صلبی حضرت خواجہ معین الدین میشود. و نبیره دختر سلطان التارکین برهان التاج دین  
شیخ حمید الدین محمد احمد صوفی سعید می عمری فاروقی یا روزگار مرید و خلیفه بزرگ حضرت ایشان  
بوده اند. که خواجہ معین الدین قدس الله سره العزیز رضی الله تعالی عنه و در میان حضرت  
خواجہ شیخ حمید الدین خلیفه دهم است تا معلوم بوده باشد و بهمان طریق در اولاد

ایشان بهم خوشی میسر و متابعت معلوم بوده باشد. در آن ایام که این حقیر به دولت یارت قد  
 م طهارت حضرت معین الملة مشرف گشت از فرزندان حضرت ایشان صاحب سجاده  
 شیخ المشائخ بایزید ثانی بود رحمة الله علیه. و او شیخ کلان و عظیم ایشان بوده است سید الدین  
 طاهر که صد و پنجاه سال عمر داشت. غرض ملاقات از خدمت شیخ المشائخ بایزید ثانی یافتند  
 و مرید شیخ المشائخ شیخ نور بود که در بنگال آورده است و خدمت سید شمس رحمة الله علیه  
 با حضرت ملک المشائخ و اولیاء اسماء الحق والدین قدس سره اعظم قادسیه جده و انصار  
 بیعت بود و باین احقر محبت و شفقت عظیم بود. از ایشان استماع هست که حضرت بنو المشائخ  
 معین الحق والدین را در آخر احوال واقع شد. و فرزندان متولد شدند. فاما چون این حقیر  
 زیارت روضه متبرکه حضرت بنو المشائخ معین الحق رحمة الله علیه سید همراه و با اتفاق میت  
 خدمت پیرزاده بر جاده شیخ المشائخ بصیر الملة والدین رحمة الله علیه. کجا زیارت حضرت پیر  
 بمحصول پیوست. در آنجا مجاورت بود عظیم است مولانا مسعود قریب برشتا مال غم داشت  
 چنانچه پدر و آباء اجداد او مولانا احمد مشرف خدمت حضرت شیخ مشائخ الیه قدس سره الله  
 سلا العزیز یافته بود. و مولانا مسعود از مولانا احمد که خادم حضرت شیخ بود. نقل میکرد که در آنجا  
 حضرت شیخ رحمة الله علیه از اجمیر اول بار به دہلی فرستاد و باز آمدن ایشان را تا اهل واقع  
 شد. و آنچنان بود که سید جلال الدین محمد مشهدی عم سید حسین مشهدی را و غده خطبه مذکوره بود  
 و در آخرت داشت که مال عصمت و عفت که نام مبارک ایشان بی بی عصمت است و  
 این عجزه مسطوره بحسب بلوغ رسیده بود و خواست که بحسب الزنگ اوده در آرد. و حواله تیغ  
 و دمان اشرف نماید بچاکس را در غور کمال لائق حال نمائیافت که به بیوند فرماید. اکثر  
 درین تامل بقیس کرد. بود. ناگاه شب از شب حضرت امام جعفر صادق را در واقع دید که  
 بر فرماید که فرزندانم و بهر الدین اشارت حضرت سالت صلی الله علیه و سلم بر این است که  
 ابن ابی حنبله بن محمد و قاضی تاج الدین محمد و دم قاضی شمس الدین ابوی زبیر امام محمد شیبانی رحمة الله علیه.



این مجوزہ را کہ شیخ معین الدین جزوی بسپاری و در باب الاول و در آری سید جمال الدین مذکور  
از پیوستگان حضرت شیخ بود۔ این واقعہ حضرت شیخ اظهار نمود و حضرت شیخ رحمۃ اللہ علیہ  
فرمود کہ عمر من بہ آنور رسید یا ست یعنی نو و سال شدہ ام فاما چون اشارت حضرت رسول است  
قبول نمودم و جنت شریعت ساخت۔ این فرزندان پاک نماندند و درست اعتقاد از ان دو دکان  
و شانان عظیم اندہ

## نفل

از عارف معارف توکل و تجربہ پاک مساک الہیست تفرید سلطان التارکین شیخ حمید الدین  
سوفی ناگونی شغل آورده اند۔ ہلکذا فی سرور الصدور کہ توجہ خاص حضرت خواجہ فرید نمبر  
حقیقی حضرت سلطان التارکین ترتیب تدوین یافت۔ چون خواجہ حبیب در اجازت مرآۃ  
ملک کہ در آنوقت بود شیخ جوہر امیریت و دختر کے فرستاد۔ خواجہ حبیب در آنوقت معمر شد  
بود۔ عرایشان پڑوسال رسیدہ بود۔ خواجہ حبیب از ان زمان شدہ تا وقت یکہ شیخ بزرگ  
را گفت۔ حمید حسبت این ہر گاہ کہ مادران جوانی کہ مجرب بودیم حاجت کہ بشک و عاقبت  
در ان حال اجابت میشد۔ و این ساعدت کہ پیش آمد۔ و فرزندان آمدند۔ ہر گاہ کہ حاجت  
مے شود۔ بسیار وقت مے باید۔ و دعا کردہ شود۔ لیکن عجب از ویر با حاجت میرسد و حاجت  
بے آید۔ اینچہ حکمت است شیخ بزرگ نے فرمود کہ غم با خواجہ حبیب شمار بہتر روشن است از قصہ  
مرگم کہ در آنوقت کہ مجرب بود۔ نے خواست از میوہ زمستانی بتاستان میرسد  
و بہ تاستان میوہ زمستان میرسد کہ دیش با خدا اکیست بود۔ چون عیسی علیہ السلام  
بزاو منظر بود و ہمچنان خواہد رسید۔ فرمان شد تا دلت با اکیست با و بخو استیم کہ بجائے نمانے  
و نہ باشی۔ خواجہ حبیب چون این بشنید پسندید +

## منقول است

انزل علم حقیقت یقین - قد ه بزرگان دین لانا عبد الحق محمد هلو و بنادری حجت علی

کما قال فی اخبار الانبیاء

خواجہ فخر الدین بن خواجه معین الدین بزرگ بود یکسب راعت مشغول و موضع نماندن که قریب  
به اجمیر است حبس را ساخت و حکام مزاحمت میکردند و خواجہ بفریب آن بلی قسری  
آورد همین شیخ فخر الدین است و بعد از پست سال در صدر حیات بود و در قصبه پور  
کشت از ده کرده از اجمیر است وفات یافت و نزدیک حوص و در قصبه سر وارد فون است  
رحمه الله علیه شیخ حسام الدین سپهر خود حضرت خواجہ معین الدین است چنین گویند که او  
عالمش و صحبت ابان پیوست قدس الله سره العزیز خواجہ حسام الدین سوخته سپهر شیخ  
فخر الدین بن شیخ الاسلام معین الدین سحریت سوخته آتش محبت و دوخته ناوک مودت  
باشیخ نظام الدین اولیا صحبت است مدفن او در قصبه سانه طرف غروب بر راه  
اجمیر افتاده است او را پدر او بنام برادر فقو حسام الدین بن خواجہ معین الدین نام نهاد و حضرت  
خواجہ بزرگ ناد و جفت بود یک مسکوحه دختر سپهر الدین مشهدی عم سید حسین جنگ  
کر بر بالا محبت اجمیر اسوده است نام او بی بی عصمت دیگر نام امته الله انجمن  
که حضرت خواجہ کبیر بن سیده بود و هنوز متاثر نشده شب حضرت سید صلی الله علیه و سلم  
بنجواب میر میفرمایند که معین الدین تو معین بن علی هستی باز منتهای من ترک کرده اتفاقا همان شب  
حاکم لشکر ملوک خطاب نام بر سه کافران آنحد و دناخته بود و دختر از دختران اجمیر  
آن دیا بدست افتاد ملک خطاب بدید خواجہ بود آن دختر را بخدمت گز رانید و خواجہ  
او را قبول کرد و کنایه تاریخ بلاد خانی ایضا سید و جهه الدین مشهدی دختر داشت کمال  
عفت آراسته و بر پیرایه عصمت پیراسته این دختر بعد بلوغ رسیده بود و موقوف بود و موقوف بود

ناگاہ۔ شبی نام جعفر صادق راضی اللہ تعالیٰ عنہ خواب دید کہ میفرمایند و جہ الدین اشارت  
 حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم درین است کہ این دختر را بخواجه عین الدین جس جسجی  
 بسیاری و در جبال او۔ و ماری۔ سید و جہ الدین مذکور از پیشوایان سنگان حضرت خواجه بود۔ این واقع  
 را بہ و با خود۔ خواجہ گفت۔ بابا و جہ و جہ الدین عمر من آخو سیدہ است یکن فرمان حضرت  
 پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم است۔ از تامل آن چارہ نیست۔ و ہر یک از ہر دو خاتون اولاد  
 بی بی حافظ جمال از آن دختر است نہ دختر را چہ چپ آنکہ در عوام مشہور است۔ و قبر بی بی جمال  
 در پایان حضرت خواجہ است۔ جنت شریعت او شیخ رضی است مخیرہ اور و یکے از نسب  
 ناگوار است البالہ حوض کہ آزار است و ملا میگویند۔ و از بی بی جمال در پیر شدہ بودند و ہر  
 در آیام طفولیت از جہان رفتند و حضرت خواجہ را تہ لہ پرانند۔ شیخ ابوسعید۔ شیخ  
 فخر الدین۔ شیخ حسام الدین۔ شیخ ابوسعید از دفتر شیخ وجہ الدین است و در شیخ  
 فخر الدین و شیخ حسام الدین ختم است۔ سید محمد گیسو دراز و جامعہ مدیثان بڑا  
 کہ از بی بی عصمت اند و سید شمس الدین طبرہ و طائفہ مدیثان میگویند کہ از بی بی  
 امۃ اللہ و اللہ اعلم۔ خواجہ حسین الدین خورد پسر بزرگ شیخ حسام الدین سوخته است او  
 خورد نسبت خواجہ بزرگ میگویند بہین نقبت اور ابس است۔ در ویش کال ہدیہ پوس  
 مرید شود کہ بسبب یا خست کار را بجای رسانیدہ بود کہ بے واسطہ از حضرت خواجہ  
 میگرد۔ عاقبت بحکم خواجہ ہر شیخ نصیر الدین محمود شد و خرقہ حلافت از او بستند  
 و پسر خورد شیخ حسام الدین سوخته شیخ قیام بابر بال در غایت حسن و صورت و بہت عظمت  
 بود۔ از ہر یک خواجہ حسین الدین خورد شیخ قیام اولاد خواجہ عین الدین خورد نام او شیخ  
 قطب الدین است و سلطان محمود بلی او اچست خان خطاب داد و خداوند دوازہ  
 ہزار سوار گردانید و سلطان محمود کہ در اجیر اسلام کرد۔ میخواست چشت خان را بہ ہر  
 چون در صف و از خوردی۔ کلان شدہ بود۔ اجیر اختیار نکرد و از اولاد شیخ قیام بابر بال

شیخ بایزید است که او را شیخ بایزید بزرگ میگویند. دانشمند بود و در وهه خواجہ درس میگفت  
شیخ احمد عجب شیبانی و دیگر بزرگان شاکر اویند. و خست ملائک دم کرد فرزند آن حضرت  
خواجہ شود راست. در همین شیخ بایزید است و منشاء آنست که چون سلطنت دارالملک دہلی  
فتوید یافت و کانسان بر دیار اجیر غالب آمدند. فرزندان خواجہ در اینجا نتوانستند بود فرزند  
خواجہ حسین الدین خورد و جانب مستور رفتند و در اینجا سکونت کردند و بایر شیخ قیام بابل  
بجانب گجرات رفتند و تعلیم علم کردند. و شیخ بایزید جانب اجیر رفت و تحصیل علوم  
کرد چون سلطان بود بعد از سالها در اجیر اسلام کرد و بکشتارین یار استیلا یافت شیخ  
بایزید از مسافرت بیست و قدم آورد و شیخ محمود دہلوی شیخ الاسلام بودند و وصارت  
علما و صلحا بپیش او متعلق داشتند و دختر بایزید را سلطان محمود محقق شیخ بایزید شد  
حیث خان ابی سبب عصبتی که داشت اعتقاد با دوشاه نسبت و خوش نیامد.  
سلطان محمود در وقت انصب علماء و مدرس در اجیر بود و در زمان باعث شد  
هر آنکه بایزید را نیز با جمیع فرستاد و در وقت تبرک درس بگوید بعد از آن جماعه کثرت فرزند  
آوردند و دوشاه رسانیدند و دوشاه از علماء و مشائخ آنان استفسار کرد و محترم  
خواجہ حسین ناگوری مولانا را ستم اجیری که یکی از علماء و قدما و امیر بود و علماء دیگر گواهی دادند  
شیخ بایزید از فرزندان شیخ قیام بابر بال بن شیخ خواجہ سام الدین بن شیخ فخر الدین بن خواجہ  
معین الدین است و تحقیق اگر خواجہ حسین اعتراف بپسب او کرده باشد پس است  
زیرا که وی دلی بود و تفقد و عارف بسبب ایشان و از آنکه بفرزندان شیخ بایزید نسبت بخشی  
کرد و دختر داد و ظاهر میشود که پیش ایشان نسبت ایشان متحقق است. العرض وجود  
اولاد احماد حضرت خواجہ تمیق شد. انچه بعض عوام گویند که خواجہ حص و بود و فرزند داشت  
نعلط فاحش است ذکر اولاد خواجہ در ملفوظات مشائخ چیست واقع است. شیخ فرید نمیره  
حضرت شیخ حمید الدین قدس الله سرهما در سیر و اصد و در آن نقل میکند که خواجہ

اما قدس سره فرزند آن تولد شد و روزی از من پرسید که حمید چون است پیش ازین که  
 قوی و جوان بودم هر چه از درگاه عزت می طلبیدم زود می یافتم اکنون که چون که ضعیف  
 شده ام چون حاجت بدارم عیش و سرور و لذت می کشد و بزرگ می کشد و بزرگ می کشد  
 که چون مریم مادر من را می بیند عیسی علیه السلام زاده شده بود و میوه مستانی درستان  
 و میوه تابستانی در زمستان می بخشد محراب حاضر می یافت چون عیسی علیه السلام  
 تولد شد در نیم منظر بود که رزق بحیثیت آن خواهد رسید - فرمان آمد که هر دو شما نهان می نشستید  
 را به سوسه خود بجنبان که تا بر تو خرطه تر بریزد و درین حال و در آن حال این مقدار تفاوت  
 خواهد این جواب از بنده متبول کرد و پس سندی میان نجم الدین هندوی میرید شاه حیو است  
 و صد و بیست سال عمر داشت پدر او وزیر سلطان غیاث الدین هندوی بود عارف بود و  
 صاحب حال و مجرب و از علایق از لباس بستر عورت کتف داشت بیغت سال بود  
 که پیر را نظر کرد و بجانب خود کشید و گویند که در احمد آباد از وی حیا عیبت واقع شده  
 بود بعد ازین قضیه از نجب غائب می گشت پس از اهل آن دیار نشان او نیافت و در بی  
 آمد اکثر اوقات در مقام خواجه قطب الدین قدس الله سره می بود بعد از آن از طائیت  
 حضرت خواجه خصصت طلبید و مقام اجیر گرفت و در اقرب اوقات غایت یافت گویند  
 که خواجه حسین الدین بزرگ یکی از اولاد خود جواب داد که شاه نجم الدین در مدینه و وفای است  
 او را پیش حجه من جابا شد آن گویا او سها نجا است ۴

## منقول است

از ملا عبدالحق در باب اولی که یکی از مقرران و ملزمان دولت اکبر شاه بادشاه بود است  
 و در باب یک و مشرب صوفیه داشت و در فن تاریخ عدیم النظر راست گفت و در کافیه  
 منتخب التواریخ درس ۹۹ و ۱۰۰ و همچنین شیخ حسین نیر حضرت خواجه معین الدین قزوينی که

تسلیم خاطر خوانه سیکر و بید از اخراج به کد معظمه و آمدن او از انجمن در غیور و بهمان دست  
 سابق در نش با ستغنا نمودن و اولی نے چنلاضی از قومیسن در کبر فرستاد  
 در حال جزا و در لفظ نام الدین احمد بقرب لیس اس طلب قاضی فتحپوری از کبر و شیخ  
 کمال سیالانی نام او را بچم مذکور ساخت و بمهر طلبیده از آن بشت که زمین بونجا آورد  
 حاضر زمان طلبی است که حکم خلاص فرمودند و در رشتیوه فرستادند و شیخ حسین را  
 باز حکم بدو محاسبش و دیگر فرسوده نامزد و بهما نخواستند چنانکه ازین پیشتر مذکور شود  
 انشاء الله تعالی شیخ حسین اجمیری شهرت چنان دارد که از نسب از حضرت کتب الشایخ  
 سلطان الوصلین حضرت خواجه معین الدین سجوی حشمتی است قدس الله سره اما چون  
 بدشاه رادر اوائل حال عفت و حضرت خواجه اجمیر نسبت با و انکاس دست دادند آن  
 بر بنیومنی بعضی شایخ فتحپوری که ایشان نیز در استیصال تهر انباله جنس بودند ساجی لیل  
 بلخ فرموده اند بحواله الله و برقی نسبتش او را به شهادت نمود گفتند که از حضرت خواجه  
 عقیبه نمانده و درین باب صد و دو قضات نیز بموجب نامه سازی

کَلَامُهَا لَوْ بَهَا فَاكُلُ فِيهَا

مصحف نوشتند و آن تواریت چندین ساله بگوان تفویض یافت و شیخ چون دستگاری  
 عظیم داشت و در آن صوبه باو شان زندگی میکرد و سوانخ دیگر علاوه آن شد و غیرت  
 او و الامری تانیس و رده او را حکم اخراج بجانب کد معظمه فرمودند تا در سفر بانس و  
 رخصت گرفت و زیارت حج اسلام فائز گردیده باز آمد روزیکه از فتحپور بر آمد بعزم  
 توجیه کابل بر سه حکیم محمد مرزا روانه شدند شیخ از سفر حجاب آمده ملا دمت نمود و شایخ  
 آدابیکه نونه بهمان نومسلم و نومریان و نو دولت حالا قرار داده از و بوقوعه انجمنیه  
 بعد از مطالع و دفعه احوال و خطوط پیشانی او رسانند چنلاضی بزعم خود مشامده  
 حکم جس در تلعه بکرس فرمودند و چند آنجا بر سر بردار و سن یک هزار و دو دوسعه بعضی

مقران متعشہ شیخ احکم طلب از بکشتہ و چون ہمراہ بعضہ از محسوبان مثل شیخ کمال  
 بیابانی کہ ختمہ ذکرش بالا مذکور گشت و قاضیان فقہور کہ بسعہ شیخ ابراہیم ہشتی تاجار و ہلال  
 آنجا محبوس بودند و بوسیلمرزا مظہر المظاہر ام الدین احمد بن امان الشیخان زرقہ تہود آمدہ  
 کوشش نمودہ و سبب دہاکہ زندہ حکم بجلای الشیخان صادر یافت۔ چون شیخ پیر محمد  
 مہفتاد سالہ بود و آداب خدمت ملک و طریق ملازمت الشیخان ہرگز نوزیدہ نمیدانست بوضع قیام  
 نظمیہ نے بجلای تسلیم ناتمام کرد۔ باز از و تحبیبہ و دنا خوش آمدہ حکم ہمیز از فرمودند کہ روان  
 کہ شہنشاہ سببیکہ زمین مدو محاش در بکڑوشتہ اورا بار دیگر روانہ آنجا سازد  
 و بیکم بادشاہ والدہ سلیفہ الزمانی نہ اندرون محل در صحت ام شفاعت درآمدہ گفت کہ  
 پوتم اورا والدہ پیر فرستادہ در دراجمیر و دوش از برای دیدن من زندہ کباب است چہ بود  
 اگر اورا خدمت وطن فرمایند و بیچ مدو محاش از شمانے خواہد قبول نفرمودہ گفتند  
 اچہ جیور داغبا کہ میر و باز و دکانے برای خود و سکن و فرحات و تندرستی از بسیار پیش  
 مے آرند و جماعہ را گمراہ مے سازد۔ غایتش والدہ خود را از اجمیر ہمین جا طلبہ و تمنعینی اورا  
 بنایت دشوار تر از رفتن بکربہ و شبکہ کہ صمد جہان بقریب تسلیم تولیت اجمیر چنانچہ  
 جامع انتخاب از نظر گذارید۔ آن ہم را کہ نمود یافتہ بود بہر ہم زدہ و رضا بان امر ندادہ  
 و خدائے نگاہ داشتند و از صمد جہان پرسیدند کہ آن پیر بوج سادہ لوح کہ عبارت  
 از شیخ حسین باشد کہ کباب است۔ فقیر یادماندم کہ در لاهور است و بصمد جہان بمبا  
 گفتم کہ چون من متابل این سعادت نبودم۔ بلے اورا متولی آن بلدہ محفوظ سازند کہ  
 حق بمرکز قریب یاد سازد نجب کہ نشان ہندوستانیان بر تہب ہنای جنس نیامدہ است  
 و سبب چہ گاہ از یک دیگر سینہ صاف نیستند نہ در حق من حبیبارہ سے سے مشکورند  
 و سبب شیخ حسین۔ و آن پیر فہوم شکستہ و خستہ حالاً مضطرب و مضطرب در گوشہ خلوت  
 افتادہ و محال تر و غافل اہل دنیا دار و زندہ گنجشہ سائل۔ و در انوار خدای





در کتب اروض مندرکات کے از مضامین ناگہرست و تفریباتی در پائان حضرت خواجہ  
دیگر نہ زندان را سپید و کیسہ در از از بی بی عصمت مسدود و خواجہ شمس الدین ظاہر  
از امت لہ شد سر میگوید ص

بجز خلعت نہ اند کہ حقیقت حال

چندے را رائے آنکس نہ داشت لیکن ہمزاد اترجہ نہ مسانی پائے بیرون نیاوردہ  
بارگشت بعد عالم قدس نہ موند۔ و محنتی بزرگاشتہ اند۔ چند قرن از نہ زندانش  
بپایہ بزرگوار و شرف بہرمنہونی رسیدہ بود و این گزارش بہرستی سبیل است کہ  
سہ پسر داشت رشید و رشاد از نجلہ مہین پور خواجہ خیر الدین محمد اجمیر لیت بحال  
ہر دو عالم آراستہ و صاحب بقوت بود۔ پس از پیر بزرگوار آئین جسد و شیخی دار شد  
بوجودش آرایش پذیرفت پنجسم شعبان سال شش صد و شصت یک از دنیا رفت میامی  
برادرش خواجہ ضیاء الدین ابوالخیر نزد برکت کشت او ابوعبید است۔ خدیو کمالات  
و حالات بود بحالیش بر شصت و نیز سال شش صد و نو و پنج خست بر بست شیخ  
حسام الدین از ہمد خور در بود از چشم مردم نہان شد۔ و بہ طائفہ ابدال رجال الغیب  
پیوست بحبادہ نشینی بر بنبار و نیکان رسید سلسلہ پیران و خانوادہ داری خدیو  
مشرع حبیب متعین الاولیا خود بخیر متقطب الاولیا سپردہ بود۔ شیخ فرسج با نیزہ  
و شیخ نور الدین محمد اجمیری کہ از بنبار اندر دوش صفوت و انین سلوک پیراستہ ظاہر و باطن  
بودند فراوان سال بر حبادہ آباے کرام بہرمنہونی خدا طلبان کردند۔ شیخ حسام الدین ہونہ  
پور خواجہ فخر الدین اجمیر لیت سینہ داغدار و محبت۔ و دیدہ ہشکبار و طلب داشت  
بصحت لفظ نام الاولیا رسیدہ خواجہ گامش در قصبہ سانجہر با خر سہے بر سہ راہ اجمیر است  
پدرش بیاد برادر گم شدہ اورا ہم نام گردنید۔ و نیز دو پسر داشت یکے وایچین الدین محمد  
مرید و شلیفہ شیخ نصیہ الدین چراغ دہلی است۔ پیش از ارادت آوردن بہ آویشش نفس

نافر جام فرزند بود۔ و از باطن معین الاولیا بہرے داشت۔ دوم شیخ قیام الدین  
 بابر بال خوش شکل و زیبا چہرہ۔ دلاور ولی و بزرگ منش بود این بہر دونیز فرزندانی نامور  
 دارند۔ شیخ قطب الدین پونچستین است۔ از اجمیر در۔ آغاز آگہی بہمن و رفت و  
 سلطان جلیج در نوجوانی اورا چشت خانی دادہ چہ یو دروازہ ہزار سوار گردانید چون  
 بہ فریزیہ نیرے سلطان پس از فراوان سال در اجمیر سلام تازگی گرفت۔ چو  
 بجشت خان بہدہر غے بہرے و گرفتہ بودند پذیرفت۔ شیخ بایزید بزرگ بہر سپین است  
 دانشمند بود۔ در روضہ معین الاولیا سالہا درس میگفت شیخ احمد مجاہد دیگر بزرگان کرد  
 اویسند۔ در ہنگام شورش فرمانروائے دہلی از خیرگی بیکر پرستان اوبسوئے بغداد  
 شتافت۔ عمرے در آن گل زمین گزرید چون از رونق اسلام آگہی یافت از آن  
 دیار مسند و آمد سلطان از حسن عقیدت خود اورا انبار چشت خان گردانید خان  
 نیارست بداشت۔ بہ بہانہ ہم ساتی دور نہ رفتن او خیال بستہ بعض سلطان رسانید  
 پیش ازین برادر من شیخ بایزید بزرگ مدرس اجمیر بود۔ مستی اسلام استعجاب دلنش رائے جہا  
 پیرائے صواب نمود۔ اکنون میں دولت استعجابنائے اسلام از سر نہادہ آمد۔ فتن آن  
 سبب ہوا ری آن نونہائے نماید بنابر سخن چشت خان۔ شیخ بایزید را بعد از اجمیر شد  
 در ان روز جمعہ بعض سلطان رسانید کہ او از او معینہ نیست۔ ازین رودانشان  
 و در پیشان کہن سال و بزرگان آگاہ حال مستم و خود را فرام آورده در پستش باز کرد  
 مسند دم شیخ حسین ناگوری و مولانا رستم اجمیری کہ در سماء مشائخ اجمیر کیتا  
 بودند۔ و دیگر حند آگاہان بر درستی نسب او گواہی دادند۔ چون خوشی کردن شیخ حسین  
 ناگوری بہ فرندان خویش بایزید نگراہ عدل است +

## منقولست

از موقوفات بابر کاتبی قبله عالم و المیان قدوده و صفی و سنده الاولیا عاشق جانبا از خواج  
 سید محمد بنده نواز گیسو و از قدس روح هکذا فی جوامع الکلم و  
 بعد نماز حقتن عرضده و هشتم که نقل خدمت شیخ الاسلام قطب الدین ایام غیاثی است  
 فرمان شده حکایت که میگنند دلیل میکند ایام غیاثی است آن حکایت حبیب  
 که بندگی شیخ الاسلام حسین الدین از اجمیر آمدند خدمت شیخ قطب الدین شنیده استقبال  
 کرد حبیب لکه مرید با پیرایش هیچ کم نکر و بعد از آنکه در خانه آمد عرضده داشت که چه سبب  
 بود که حقتن لای این شهر العصب و مومنو گردانید فرمودند بابا بختیار من فرزند کرده بودم  
 آن مزرعه استقامت گرفت مقطع من مان میخواست زندان مرا معذور نیست داند  
 جبر کردند این مومن مستان و از آنجا که سیه پیشتر بودی ما را راسی بنابر که گویم تا این من  
 حاصل شود عرضده داشت بنده اجازه نشود تا این کار بکشد شیخ فرمود بر کون خدمت  
 شیخ در سال سلطنتش الدین آمدند مجرب و آنکه سلطان شنید که شیخ می آید بخت  
 سرود آمد پایا ده دوید در محرم دوم ملاقات کرد و شیخ را بالاله برده و هانجا و یحیی بن از کرد  
 و چند بار سلطان بر دوش شیخ رفته بود و شیخ در مکشوده و بر خود خوانده افزون خود آمده با دشتا بیک  
 متحیر ماند که این مرد بیکه ام سبب خود آمده است پس یکچ سبب شیخ بنده خود را خواخته اند  
 شیخ فرمود پیر من از اجمیر آمده است نه بحال سلطان نشسته بهم در آن مان نمان  
 پیش خود مرتب کن بنده فقط

## منقولست

از موقوفات پلک بنده ارباب معرفت تاجدار کثرت حقیقت حضرت شاه ابراهیم حشمتی خلف ممتاز

حضرت میرک جانباز رحمه الله علیه هکذا فی سالک ابراهیمیه مولفه سید حمیری خواجہ بزرگ  
قدس سرہ را زمان فرزندان بوزند چنانچه در لغو طاسلطان الت اکین شیخ حمید الدین  
سوالی التالکوم قدس سرہ خلیفہ خواجہ بزرگ بنویس کہ شبہ خواجہ بزرگ بنویس علیہ السلام  
را در خواب دیدم حضرت فرمود کہ اے معین الدین تو معین مین ماہی و منشی از سنہائے  
ترک می دینی چنانچه منقطع متبعی بی ملک خطاب نام از مریدان خواجہ بود دختر یک  
از ارجامے و در صرب ایر کردہ آورده بودند دست خواجہ فرستاد و او قبول بی بی امین  
نام کرد و در خدمت خود گاہ داشت و بی بی حافظ جمال از مے متولد گشت بعد از چند روزید  
و جمال الدین مشہدی را امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ در خواب نبیند کہ دختر خود را و عقل کل  
خواجہ معین الدین در آچون این مقدمہ خواجہ بزرگ رسانید بامر باطن امام جعفر صادق  
رضی اللہ عنہ دختر مید چہ الدین اکبری بی عصمت نام داشت نیز در کل خود آورد و از مے  
پسران بوجود آمدند شیخ فخر الدین از محبوب ترین فرزندان خواجہ بزرگ بود و بسیار  
میداشت مے یکسب براعت مشغول بود و موضع ماندن کہ قریب با حیر است احیا ساخت خاک  
مرا حمت کردہ بود از آن جهت خواجہ بزرگ پیش سلطان شمس الدین تشریف برد  
فرمان دست بستہ آیندہ آورد شیخ فخر الدین بعد وفات حضرت خواجہ بست سال و صد  
سروار کشان زدہ کردہ را با حیر است آنجا وفات یافت نزدیک موضع قصبہ سردار فرزند  
او را پسر بود حسام الدین سوخته بن شیخ فخر الدین از جمیع کمالات ایشان آری استہ بود با سلطان  
المنشخ صحبت داشت قصبہ در قصبہ بانہر طرف عروبہ را با حیر است و مرقد بی بی مظہار  
دختر خواجہ بزرگ پایان مرقد حضرت خواجہ واقع است بسے صاحب کمال عالیہ جلت  
و عارفہ کاملہ بود بنظر خاص خواجہ بزرگ تزیین یافته با انچه بزرگے و کرامات بی بی حافظ جمال  
نام مرقد مظہار است رحمۃ اللہ علیہا خواجہ معین الدین خرد و خواجہ قیام الدین بن حسام الدین  
سوخته عارف کامل بودند و خواجہ معین الدین خرد و معین الدین از آنکہ مرید شود یکسب ریاضت کار بجای

رسانیده بود که بواسطه از روحانیت خواجه بزرگ حسد فواحده نماید و از اشارت  
 باطن حضرت خواجه بزرگ مرید شیخ نصیر محمود شد و خواجه سلافت از آن پویشیده و در  
 نواید سلطان الشانخ میفرماید که خواجه حسد منیر و خواجه بزرگ عظیم صلاح بود و خواجه وحید  
 برادرش پیش گنج شکر آمد که مرید شود گنجشکر فرمود که من این را از خانواده شما روزی که درم  
 مرا چجبال است که دست شما بگیرم و خواجه حید بسیار عجز کرده مریدش و مخلوق  
 گشت بمن عرض آنکه بعضی مردم میگویند که خواجه بزرگ حضور بود و او را اولاد نیست محض غلام  
 از رضایف پیران چیست مگر تحقیق پیوسته است چنانچه بالا اگر شست و لیکن در کتاب  
 احصار الاخبار می نویسد که اختلاف میان بعضی بزرگان است درین واقع شده  
 که میرید محمد گیسو در از خلیفه شیخ نصیر بن محمود و جماعه ازین قوم میگویند که شیخ فخر الدین  
 و شیخ و امام الدین از بی بی عصمت متولد شده بود و سید الشهدا طاهر خلیفه شیخ نور  
 قطب عالم و طایفه از درویشان آن رفته اند که از بی بی امته الله بوجود آمدند هر دو حال فرزندان  
 خواجه بزرگ اند اما قول اول صحیح می نماید چنانچه تا امر از اولاد آن پاک نهاد موجود است و  
 فرزندان خواجه معین الدین خوردین شیخ حسام الدین سوخته بطرف مالوه رفته متوطن شدند  
 احوال انجامه معلوم نیست و فرزندان خواجه قیس الدین بن شیخ حسام الدین سوخته مذکور  
 و حضرت امیر سکونت دارند و جماعه نشین حضرت خواجه بزرگ شدند چنانچه خواجه بن  
 یک از فرزندان خواجه قیس الدین مسطور تا زمان سلطنت نور الدین محمد جوآنگیر بادشاه هند  
 سحابه خواجه بزرگ بود و قریب صد سال عمر داشت و همیشه به عبادت و تقوی پرستی گزینید  
 بسیار بزرگ و عالیشان بود و بعد از وی شیخ معین الدین برادرزاده او و برسد سحابه خواجه  
 بزرگ نشسته نهایت خلیق و بزرگ و صلاح و بزرگی آراسته است حق سبحان تعالی  
 فرزندان خواجه بزرگ قدس سره را تا قیامت قیامت بر جاوده اگر ارام خود باقی و پابنده در مقام  
 معتبر که امیر و جمیع مکان اسلام نگاه دارد و بمحمدت النبی و آل الامجاد



خواجہ حسین فیرہ خواجہ حسین الدین شیخ مالک هزار روپیہ برائے مسیح شش ماہ دادم۔  
 لمولف۔ جهانگیر بادشاہ قریب سال دراجہ فرمود۔ و محضت خوابہ بزرگ اغقاد و اثن  
 داشت۔ او کہ اعتراف اولاد خواجہ بزرگ کردہ پیش کش داد و مراعات نمود۔ از منعمی نمود  
 کہ بادشاہ با حضرت شیخ ارادت و عقیدت ناطق داشت۔ و در باب فرزندی حضرت  
 خواجہ بزرگ بادشاہ را بقسین اعتراف بود +

## نذکر است عالمگیر نامہ

سن ششم از آغاز جلوس اورنگزیب عالمگیر بادشاہ غازی مولفہ محمد کاظم ابن محمد امین کہ  
 بحکم بادشاہ لطیف و احاطت قریب بادشاهی تالیف نموده +  
 شیخ سید محمد صاحب سجاده جنابت دہ الوصلین حضرت خواجہ معین الدین قدس سرہ  
 بجنایت خلعت و غلام پیمار پادشہ روپیہ کامیاب شد۔ و ہونہ آغا ز سن نهم جلوس  
 دولت عالمگیری +

سید محمد صاحب سجاده جناب قدوۃ الالہیاء الوصلین حضرت خواجہ معین الدین شیخ تپانما  
 دو ہزار روپیہ سربندی یافت۔ و ہونہ سن چارم از جلوس اورنگزیب عالمگیر بادشاہ غازی  
 شیخ سید محمد متولی مزار فاضل الانوار خواجہ ابرار ہونہ احرار دۃ الفقراء الوصلین خواجہ  
 معین الدین قدس سرہ العزیز بن عینایت خلعت و مادہ فیل و النعام کیزار روپیہ نواز شد +  
 لمولف۔ شیخ سید محمد بن شیخ عملاء الدین بن شیخ علم الدین بن خواجہ ابو النجیر برادر حضرت  
 خواجہ حسین فیرہ حضرت قطب الانطاب خواجہ بزرگ است و از عہد شان خان خلج و گورگان  
 منصب تہ لیت۔ و قاف و سجادگی مزار فیض آثار حضرت خواجہ بزرگ باستحقاق و زری  
 سبیل داشت۔ و رسیدہ بود۔ از حضرت شیخ عملاء الدین تعمیر بزرگ از سنگ سفید

در احاطہ رحمہ حضرت خواجہ حسین بکست اروضہ جمال اگر سولہ تہمہ عرف دارد و از حضرت  
سید محمد مسجد عالی در بازار پیش زینہ آستانہ عالیہ یادگار است کہ فقیر جامع ادراک بحشم خود  
مدیدہ و اکثر تبہ کہ بر لوح سنگ منقوش است زمان تعمیر نام صاحب مکان نظام و باہر

## منقول است

مریم نامی جہان آرا بیگم نسبت شاہ جہان بادشاہ غازی کما قال فی مونس الارواح  
بعضی گفتہ اند کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم متاہل نشدہ اند و بعضی گفتہ متاہل شدہ اند و فرزند شدہ  
و این ہر دو قول ضعیف است قول صحیح آنست کہ آنحضرت متاہل شدہ اند و  
فرزندان حاصل گشتند۔ چنانچہ شیخ عبدالحق دہلوی در کتاب اخبار الانبیاء خود نوشتہ  
کہ آن حضرت دو کتخہ انسی داشتند۔ یکے بی بی عصمت ذکر ایشان سابق مرقوم گشت  
دوم آنکہ پیر دستگیر شبہ در قعر مدینہ کہ حضرت سولہ صلی اللہ علیہ وسلم سفیر مانید  
لے معین الدین محمد تومعین دین مامی سستی از سنت مائے ماترک کردی۔ اتفاقاً ایشان  
حاکم مشلہ تھمیل ملک خطاب نام بر سرحد و کافران کن فواج تاختہ بود و دختر  
راجہ آن یار اسیر داشت۔ ملک خطاب بمید پیر دستگیر بود آن دختر را آوردہ بخدمت  
حضرت ایشان گذرانید۔ آنحضرت متبول گردند نام اورا امنا اللہ نہادہ و از ہر یکے  
ازین دو خاتون اولاد شد۔ حضرت بی بی حافظہ جمال در تہ پاس پدربزرگوار خراسانست و  
وجفت شہر بیت ایشان شیخ ضعی بودہ اند۔ و قبر شیخ در یکے از قضاہات ناگوراست  
بر کف اروضہ کہ آنرا امست و لاگویند و زبی بی جمال دو پسر شدہ بود کہ در حالت طفولیت  
ازین عالم رحلت کردہ اند و بعضی از مردم عوام میگویند کہ بی بی حقیقی خضر حضرت پیر  
دستگیر نمودند۔ و خضر خانہ آنحضرت اند لیکن سخن عوام را اعتسابانے نیست چہ کہ این  
مقدمات در کتب معتبرہ ج است منقول است کہ حضرت پیر دستگیر واسطہ سپردن شیخ ابو حنیفہ



شیخ فخرالدین و شیخ حسام الدین و خستلاف است درین که هر سه از بی بی عصمت اند یا از  
بی بی امته الله سید محمد گیسو و از که مرخصتر شیخ نصیر الدین قدس الله سره الله عز و  
بایک جماعه در ویشان بر آنند که هر سه از بی بی عصمت شده اند و سید شمس الدین طاهر  
بایک جماعه بر آنند که شیخ ابوسعید از بی بی عصمت شده اند و دو فرزند دیگر از بی بی امته  
والله اعلم بالصواب - شیخ فخر الدین قدس الله سره بسیار بزرگ و صاحب حال و مقامات  
عالی بوده اند و کسب راجعت اشتغال داشتند و موضع نازدن که در حوالی حمیر است حیا  
ساخته اند - انچه در ملفوظات مشایخ چندی مسموعه است که فرزند آن حضرت را دیهی احیا بوده و  
حاکم مزاحمت میسازند بدین جهت بدلی تشریف آورند - بهین شیخ فخر الدین بوده اند و  
ایشان بعد از بزرگوار خود بیست سال در قید حیات بود و در قصبه سروا که از خطه اجمیر  
شمارند کرده است رحمت حق پرستند و دفن شد و این ایشان نزدیک حوض قصبه کوه است  
و شیخ حسام الدین سپران خور و حضرت پیر و سنگی بودند چنین گویند که ایشان غائب شده  
بصحبت ابدالان پیوستند - در اخبار الانبیا شیخ عبدالحق محدث دہلوی نوشته اند  
افخاد آنحضرت متیقن است و انچه بعضی مردم عوام گویند که حضرت خواجه بزرگ حصو  
بودند و فرزندانشانند آشته غلط فاحش است - ذکر اولاد آنحضرت و ملفوظات مشایخ  
چشت واقع است - شیخ فرید میر و شیخ حمید الدین ناگوری از جد خود نقل کرده اند که چون خواجه  
مارا فرزندانشان حاصل شدند از من پرسیدند که حمید چون است پیش ازین که توی و جان و دم  
هر چار از دگاه حضرت عزمت می طلبیدم یا فتم - اکنون پیر و ضعیف شدیم حاجت  
بر عالم شود - و کار به درنگ نکند - بنده عرض کرد که آنحضرت را روشن است چون می  
و اعلیہ السلام حضرت عیسیٰ علیہ السلام حاصل نشده بود و میوهستان را تابان  
میر میمنت بجزاب حاضر می یافت - چون عیسیٰ علیہ السلام متولد شد حضرت  
میر منظر شد که رزق محبین آن خواهر رسید فرمان آمد که بر دشانهای من فرستد باغبانان

تا بر تو خزانے تربیزد۔ در نحال این چال این دست تفاوت است حضرت خواجه را  
این جواب از بسنده قبول نیست و در بسپندیدند شیخ فخر الدین را که آنحضرت را پس  
بود شیخ حسام الدین سوخته نام بسیار بزرگ بودند با حضرت شیخ نظام الدین بدوئی  
قدس الله سرها صحبت داشتند بودند و قبر شیخ حسام الدین سوخته در سائمه طرمش شرق  
سر راه اجمیر واقع است۔ خواجه معین الدین خور و لیس بزرگ شیخ حسام الدین سوخته اند و  
ایشان را خور و بسنت حضرت خواجه بزرگ میگفتند۔ و همین منقبت و افتخار ایشان  
پس است۔ خواجه خور در ویشتی کامل بود و پیش از آنکه مرید شود یکسب یا صفت و مجاهدت  
کتاب بحسب رسانیده بودند که واسطه از حضرت خواجه بزرگ پیر و سنگی استفاد میفرمود  
آخر حکم آنحضرت مرید حضرت شیخ نصیر الدین قدس الله سرها شدند و غرض خلافت  
از ایشان پوشیدند یکی از بنابر حضرت پیر و سنگی خواجه بازید بزرگ بودند و تسبیح  
سلطان محمود خلجی با پادشاه ماند و بود شیخ بازید حب از عمر ماء در از سفر باز آمدند و  
او عا فرزند بی نسبت آنحضرت کردند و سلطان محمود خلجی ایشان را بنده پس خطه  
اجمیر نصب کردند ایشان عالم کامل بودند۔ شیخ احمد حب گفته که خستلاف مردم کرد  
فرزندان حضرت خواجه بزرگ قدس الله سرها مشهور است در همین شیخ بازید است که بعد از  
تساقامت نمودن اجمیر جماعه انکار فرزند بی ایشان کردند و به پادشاه وقت رسانید  
پادشاه از علما دست نخ آن زمان استفسار کرد شیخ حسین ناگوری و ملا ستم اجمیری که از  
قدوة علماء عصر وقت اجمیر بودند با علماء عصر وقت اجمیر بودند با علماء دیگر گواهی دادند  
که شیخ بازید از فرزندان شیخ قیسام الدین بن شیخ حسام الدین بن شیخ فخر الدین بن خواجه  
معین الحق و الملت و الدین است قدس الله سرها و شیخ حسین بن فرزندان شیخ بازید نیست  
خویشی کرده اند و دختر داده اند از این ظاهر است که نسبت فرزند بی ایشان بر شیخ حسین  
شده که حضرت پیر و سنگی خواجه معین بن والدین محمد قدس الله سرها از سادات حسینی بوده

و بلاشبکه از اولاد عماد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم و درین مخفیست  
و بدانکه حضرت پیر و ستگیر حشمتی از انجمن گویست که چشت نام قصبه السیت از ولایت  
خراسان چن اولیا القدس مثل حضرت خواجه ابوالاحمد ابل حشمتی و حضرت خواجه ابوالفتح  
حشمتی و حضرت خواجه ابویوسف چشتی قدس الله اند همه از ان قصبه بوده اند بنابر ان  
این سلسله را چشتی میگویند و هر کس که از مریدان ایشان است او را چشتی می نامند  
و حضرت پیر و ستگیر خواجه معین الدین حسن سجری و بنیان سلسله مرید شده اند نسبت را از  
ایشان به پانزده واسطه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم میرشد و مرید خاص خلیف  
بزرگ حضرت پیر و ستگیر حضرت خواجه قطب الدین نجیب تیاروسی کالی اند و مرید و خلیف  
خاص ایشان حضرت شیخ فرید الدین مسعود اوجوهی - و مرید و خلیف خاص ایشان حضرت  
شیخ نصیر الدین محمود و وی قدس الله اسرار هم و صاحب ریا العارفین میباید که حضرت شیخ  
نصیر الدین محمود و خواجه کانت هیچ کس نداده اند و وقت من بموجب وصیت ایشان  
خرقه و عصا و تسبیح و کاسه چوبین سلیم را با ایشان در قبر گذاشتند با تمام رسیدن از  
و که حضرت پیر و ستگیر قدس الله سنا +

## منقول است

از قج کش صومعه کشف تحقیق ملا عبدالباری بخاری الاجیری کذافی رساله او بمکه  
عمد امن مهدش منشاهفت کشور محمد شهاب الدین شاه جهان با شاه غازی تزیب و  
تالیف یافت در آنوقت محمد بلال الدین اکبر با شاه بطلح سلب فرزند دین درگاه و بنج  
آمده آتجا کرد و با کز درویشان متعلقه تان روضه هفت دهنه زو عام خواست چنانچه  
بعد عشا نزد شیخ بودم - با شاه با پوتین و کلاه پشین در حجره شیخ آمده نشست (مرا)  
شیخ از شیخ ملک بنیر و خواجه ابراهیم ادهم بنی حشمتی است و کسریه شناخت قدس الله نان

سگ حاضر بود پیش نهادند خور و خوشوقت گردید و گفت بایست که ازین رگه طلب  
فرزند دارد و خدمت رویشان بجای آرد در باب او دعا باید کرد - شیخ فرمود که اگر اعتق  
بایست که لصب قیامت اولاد برکت خواهد شد بایست که از انجانیست در دل کرده  
برخواست چون دیگر بار که بامداد مطلب رسیده پایاده به حضرت خواجه چشت ابل بهشت  
آمد و آنچنین مستبول کرده بود جهت این آگاه معارف دستگاه شیخ حسین مرحوم دادند  
مبتعاقان روضه منوره بکر مه بر که ام و سپس محروم مانند و در حقه شیخ ملک آمد آنچنین  
در دل قرار شده بود ظاهر فرمود که پانصد روپیهد و دلک تنگ پیش شیخ نهاد که مستحقان  
قسمت کرده بهند - ایشان گفتند من فرزند نام نویسی ندارم که قسمت کنم پیش دروازه  
روضه متبر که بنیاد بر اخیست میاج خواهد بود خواهد گرفت همچنان کردند بهر جهت میاج  
داشت برداشت عمر شیخ ملک یک صد و سی سال شده بود بتایخ نوزدهم شهر ریح الثانی  
وفات یافتند و برایشان در روضه منوره نزدیک سیل کلان مهتاب ایل چراغ کلان  
واقع است موصلا سنگ که توبران قبر است - از آن شیخ دو لپیران بودند - شیخ عبد الملک  
و شیخ شهاب اکثر نقلیات و تذکرات را جمع کرده مرقوم نموده شد نقل است که شیخ عبد الملک  
مرقوم اکثر اوقات با صحبت بنشینان خود می نشستند و تذکرات لطف و احسان حضرت  
قطب الاقطاب پیر و سنگی میکردند - از زبان دل من مقتصد آنحضرت مقرر کرده ام که در شب  
اول ماه نماز استخاره میکنم و همان شب خود را بخصو پر نذر آنحضرت می بینم چون بر لب طلب خود  
که استخاره کرده حاجت عرض میکنم در آن وقت جواب باصواب می شود و قریب روز جمعه  
بعدها نماز شیخ عبد الملک و بنشینان ایشان و غیره عزیزان آمده در داخل روضه  
منوره نشستند - در آنوقت نیز تذکرات لطف و کرم حضرت قطب الاقطاب در بیان آمد -  
شیخ عبد الملک گفتند آنچنین که در باب من لطف و کرم حضرت پیر و سنگی شده است آنرا ظاهر  
میکنم چندانکه عرض کردم بامداد دل رسیدم تمام تذکرات را بجز اینها بر زبان آوردم و گفتند

که گاهی در خاطر میگذشت که نصرت پیر تنگبار ما را بچه روش می دانند آیا در  
 زمره خاندان خود یا در عوام است؟ شب بل ماه بود بعد نیم شب نماز استخاره کرده  
 تسبیح میگردم خواب غلب کرد و در مراقبه شدیم معانه شد خود انصاف فرمودیم که میفرمایند  
 عبد الملک ترا و آباء و جد ما و اصدق الاعانت را و خاندان خود دهنده بخلامت و ریاست  
 منسوب کردیم و بر جمعیت شما ما این چیزها میگویم که بدان شب محبت این آگاه بندگان حضرت  
 خواجه حسین خرم هم و بنیاب بشارت شد و این نیز فرمودند که چیزی که گفته شد  
 به عبد الملک اظهار خواهند کرد بوقت سحر آن جهت اتق آگاه ما را طلب نیند و اظهار کردند  
 و گفتند شما و ما را چه دیدن که بیا این کنید و آنچه در باب شما بشارت شده آنرا  
 من بیان کنم گفتیم که از مدت آرزو داشتیم که در باب خود بوقت قطب الاقطاب عرض کنم  
 و جواب حاصل غایب ما را جواب با عوایب حاصل شد که فرمودند ترا و آباء و جد ما و اصدق الاعانت  
 و خاندان خود دهنده بخلامت و ریاست منسوب کردیم و بر جمعیت شما ما این چیزها اختیار  
 نموده ایم جهت اتق آگاه فرمودند آنچه شما حضرت فرمودند همین مخطوب من فرمودند و سوا  
 آن دیگر نیز نیست فرمودند که عبد الملک نیزه ابراهیم او هم است و او دوست داشته در باب او  
 متوجه باشی و از طریق چشمتی متنازع کنی حقایق آگاه من فرمودند الحال بر چه میخوابیدیم  
 موجود است گفتیم بیعت داذه و عمامه و پیرایین خود پوشانیده و چند اورد و طبع خود عنایت کرد  
 اجازت دادند و دست یافت نامه نوشته بهر خد فرین کرده نیز عنایت نمودند و آن خلافت نامه  
 و محضر نامه ریاست بهر غفران پناه حضرت خواجه حسین ثقی و از مهر امانی و مالی و دارالخیرا جمیر  
 مسلم و موجود است و بعد از آن روز غفران پناه من نهایت متوجه بودند و بسیار انکسار  
 میکردند و وقت یکدیگر میفرمودند بیانید نیزه ابراهیم او هم بیاید که آنحضرت  
 قطب الاقطاب چنین فرموده اند و سعادتمندی شما در زمین نیز از لطف و عنایت  
 غفران پناه اظهار میگردند که روزی در جهان بیگم بخدمت آن غفران پناه یکشال الهی

قیمت و جب و بجا و رویه خوش قماش بود که در گذشته تری بجای آمد فرستاده بود و اکثر مردان  
 بخدمت آن غفران پناه می رفتند و دیده تحسین میکردند و نمیکردند و بخدمت غفران پناه  
 رفتم. آن سال را بمن نمودند و نیز قماش و لطافت آن بیان کردم چون از انجا برخاستم  
 حقایق آگاهان آن سال را منو فرج نیک بدست خادم خود عجبانه فرستادند بعضی از مرقوم  
 بخدمت حضرت حجت ائمه گفتند که آن سال بسیار گیتی بود. می بایستی که حضرت  
 آگاه میشدند و یا بایان میبخشیدند که ما از دوشنیم فرمودند این مقرر است که هر که بجز  
 آرزو دارد و بداند نمیرسد. چنانچه شیخ عبدالملک اشلمی شناسیده او یکی از خاصان  
 این درگاه است و از آن حجت ائمه آگاه همیشه از گفت و جنس رسالت تا و صد  
 اما میگردند و در ارم شیخ شهاب نیز التفاسیر میکردند و چنان اختیار داده بودند  
 که تمام دیهات سرکار و تعلق ایشان کرده مختار فرمودند و هر چه پرداخت میکردند پسند  
 میشد و از احوال این بیت را میگردند که محتاج چیزی نبود و بعضی با جمیع حقایق آگاه  
 غیبی میگردند و آنها سرزنش میشد و گفته آنها پیش میرفت و من گاه گاه بخدمت آن  
 حقایق آگاه میرفتم و شیخ شهاب همیشه در آنجا میبود و دیگر اشغالات و مهربانی آن خالق آگاه  
 تا کج بیان کنم که نهایت ندارد و نیز دیگر مذکور از اشغالات و شفقت حضرت قطب الافطار بیان  
 میفرمودند.

## منقول است

حضرت شیخ الحدید چشتی که او خلیفه مستند حضرت شاه علی حجت صابر است جمعه ۱۲  
 کذا فی سیر الافطار

نقل است که آنحضرت در عهد سلطان شمس الدین ایلش انا الله بانه دو مرتبه به علی شریفی فی  
 فرموده و قبول کرد که با حمیر و عرفی بموت اهل کردیه و انجمنان بود که میرسد و جلاله بن مشدی

و اجمیر حاکم بود دخترے داشت - پاک پارسا نام بی بی عصمت چون بحبلوغ سیده پیش  
 نیخواست که در نکاح شخصی درآرد - اما کسے را در خود حال او نمے یافت - درین اندیشه بود که  
 شبے امیدالمومنین حضرت امانه جناب صادق صلی الله علیه و آله بخوابیده میفرمایند که وجه الدین حکم  
 حضرت شاه رسالت صلی الله علیه و آله چنانست که این عجزه را بطیلب المشائخ حضرت  
 خواجہ معین الدین سنّی الحسینی بپاری چون بیدار شد - بخدمت آنحضرت آمد - و این حقیقت  
 ظاهر نمود - آنحضرت منبر نمود - اگر چه پیر شده ام - اما فرمان کونین مطلق - بر کار عرض اغیا  
 را انکار نمے توانم کرد پس عقد نکاح بستند و بعد این واقع آنحضرت بعد از بخت مال حلت  
 نمود - باین حساب عمر شریفش - یکصد و هفت سال نرسد و آنحضرت زن دیگر  
 که خواست اینچنین بود که شبے حضرت صلی الله علیه و آله را در واقع دید که میفرمایند معین الدین  
 تو معین بن یاسنی نباید که سنت من ترک سازی اتفاقاً همان شب حاکم استعجلی مکتوب  
 بر سر کاغذ آن تاخت آورده و دختر راجه آن دیار بدست آورد و بخدمت حضرت خواجہ گنبد انید  
 آنحضرت میراث بل فرمود و بی بی امّته الله نام گذاشت - پس از آن تاج السموات دختر  
 به وجود آمد - بی بی حافظ جمال نامش کردند - و بی بی حافظ جمال نهایت پاک و پارسا بود و  
 ریاضت و محابده بخدمت والد بزرگوار خویش بحسب غایت رسانیده بود و در مقدمه مطهر آن  
 زین المحدرات پائین مرتبه آنحضرت است و جمعی شریفان تحفیفه شیخ رضی الدین نام داشت  
 از دو پسر بوجہ آورده بودند - و آن هر دو در طفولیت درگذشته اند - مردم عوام میگویند که بی بی  
 حافظ جمال دختر معیتقی حضرت نیست دختر خوانده بود محض عنطه است - از آنکه این مقدمات در  
 کتب معتبره و تحریر دیده ام قول عامی است باز در دیوانه و از نبیجت اهل عام بجهان حروف نادر است  
 در فرزندان آنحضرت نیز دارند که آنحضرت تسبیح پسر داشت و این مقرر است که از آنحضرت  
 سه پسر آن حبیب مدد عرصه جهان بوجود آمدند از بی بی عصمت - از بعضی گویند که خواجہ ابوسعید  
 از بی بی عصمت است و آن دیگر از بی بی امّته الله است این سبب غمن در اولاد و امجادش غیبی

چنانچہ شیخ فرید الدین نیر سید سلطان التاکیں حضرت شیخ حمید الدین ناگوری قدس اللہ تعالیٰ عنہ  
 از جبرگوار خود نقل کردہ میگفت کہ چون خواجہ دارالمنہذیان مارا فرزند ان حاصل شد نہ  
 روزے بابت نہ عینہ مودلے حمید الدین پیش ازین کہ جوان بودم ہر چہ از رب العزت  
 جہان نامے طلب یدیم نے بحال میافتم حالانکہ پیر شدم و فرزند ان پیدا گشتند۔ بعدا  
 حاجتے شود و کار بہرگز حاصل میگردد۔ ہندہ عرض نمود کہ بحضرت پیر دستگیر روشن دست  
 کہ چون عیسے علیہ السلام از حضرت مریم علیہ السلام تولد شدہ بود میوہ زمستان  
 در تابستان از غیب بدو میسر می شد و نہ محنت و نہ تعب و نہ محراب میافت چون  
 مسیح علیہ السلام تولد شد حضرت مریم تمطیر کے کشید کہ بچہ ان نے تلاش بیاب  
 فتنان شد کہ شاخہاے غراما بچہ بنان تاخر مات تازہ بر تدریج نہ۔ از ان باز بچہ بنان  
 نمود و بر دروزق می یافت و اوقات سابق و حال ازین نہ تفاوت است لیکن  
 در قدر و مرتبہ دوستان خداے عزوجل نقصان نسبت و تصرف و ولایت ایشان باقی  
 آنحضرت چون جواب کشید پسند کرد و فرمود آئے بچہ بنان است و گویند کہ خواجہ فرید الدین  
 ولد حضرت سلطان العارفین بسیار صاحب خدمت بود و ولع حضرت خواجہ نسبت مال  
 زندہ اند پس در قصبہ سر داکر ادا جمیر شائزہ کردہ کہ وہ است برست حق پیوست۔ ہما بخانہ و یک حض  
 آن قصبہ مدفون است و خواجہ حسام الدین فرزند خود آنحضرت غائب است و صحبت بہر ان  
 پیوست۔ و پیر خواجہ فرید الدین خواجہ حسام الدین سوختہ نام داشت کہ نبیرہ خواجہ باشت پیر حسام  
 کرامت و بزرگ روزگار بود بار و اح جبرگوار خود نسبت تمام داشت و پیش از اداوت ریاست  
 و محبامہ از حد گذرانیدہ بود و بحضرت سلطان المشائخ شیخ غلام الدین اولیاء قدس اللہ  
 سرک العزیز صحبت داشت و بزرگوار و توصلت بہ ان بچہ سمیت است و یکے از بہار حضرت خواجہ  
 شیخ یازید است او در غروی جائے رفتہ بود۔ و زمان سلطان محمود غلیج بعد مدت بسیار با آن  
 سلطان ان اورا ریاست جمیر داد۔ چون مدلتے بگذشت مردم از روسے عناد و فرزند سی او



سختی پیاوردند - حتی که با سلطان وقت رسانیدند بادشاه علما و فضلا و شایخ و  
اکابر ملک و نواحی جمع ساخت و استفسار انمعی نمود - آخر الامر شیخ حسین مولانا تم که قدوه  
علما زمانه بودند و دیگر اکثر اکابر باند ارگواهی دادند - همین شیخ بایزید از فرزندان شیخ قیام الدین  
ابن خواجه سام الدین سوخته ابن خواجه فخر الدین ابن سلطان العارفين حضرت خواجه  
معین الدین حسنی محینی است لعل از ان شیخ حسین ناگوری بن بنندگان شیخ بایزید نسبت کرد  
و دختر او در مدرسه حضرت خواجه سخن خستلاف دارند همین شیخ بایزید است  
و دیگران هیچ سخن ندارند و لیکن همه بر خط رفته اند - از آنکه این باجرا پیش اکثر سلاطین جلی و  
باند و گذشته است از اکابر آن تحقیق شده - قول عام چه است مبار و در سجانته تعالی تعقیب  
این ولاد محبا و آنحضرت علیها السلام آباد پانیده و از و بجزمت النبی و آله الامجاد +

## منقول است

از عارف معارف هند آگاه - صدوقی فضیلت و متگاه - محمد عجب الرحمن شتی که اقال فی مراح الاسرار  
و در باب نفی اولاد خواجه بزرگ قدس سره که آنچه که بر او تعصب مورخان در تاریخ اکبر نامه و قبایل  
نوشته اند بر هر کسی ظاهراست - لکن از ملفوظات پیران شیت متحقق معلوم میشود که خواجه بزرگ را  
زنان و سنندگان بوده است چنانچه در ملفوظات سلطان التارکین شیخ حمید الدین بگوری  
قدس سره که خلیفه خواجه بزرگ می نویسد که شب خواجه بزرگ حضرت نبغیر علیه السلام را بخواب دید  
آنحضرت فرمودند که ای معین الدین تو دین ماستی - اما سنتی از سنت با من ترک میدی  
چون اسب شش مقطع و متعلق بکلی ملک خطاب نام که از مریدان خواجه بود و دختر یکی از ارباب...  
در حبس اسیر کرده آورده بود بخیمت خواجه فرستاد - خواهد ویرا قبول نمود بی بی الهیه الله نام نهاد  
و در خدمت خود نگه داشت - بی بی حافظ جمال از من تو که گشت بعد از چند روز رسید و جلال الدین  
مشهدی عم حسین مشهدی امام جعفر صادق علیه السلام را در خواب دید - فرمود که دختر خود را

در وقت نکاح خواجہ معین الدین دراز چون نہایت مد بخندست حضرت خواجہ بزرگ سنانیدند  
 بموجب امر باطن امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ و تفرسید و جہاں الدین را کہ بی بی عصمت نام داشت  
 در نکاح خود آورد۔ از صفیہ پسر بوجہ آمدند۔ یکے شیخ فخر الدین۔ دوم شیخ ضیاء الدین  
 ابو سعید۔ سوم شیخ حسام الدین کہ او در صغر سن صحبت ابوالان پیوست۔ از صفیہ توالد و  
 تناسل نشد۔ شیخ فخر الدین محبوب ترین فرزندان خواجہ بزرگ بود۔ دیر بسیار دوست میداشت  
 و مے کسب رعیت مشغول بود۔ موضع ناندن کہ قریب باجمیر است احیاء ساخت حاکم  
 مراحمست کردہ بود۔ از ان جهت خواجہ بزرگ پیش سلطان بنش الدین بہ دہلی تشریف برد و  
 فرمان در دست کسب پندہ آوردند تفصیل این حال پیشتر بجائے خود نوشتہ آید و شیخ فخر الدین  
 بعد از وفات خواجہ بزرگ بہت سال در حدیثات بود و در قصبہ سر و ارکشا نزدہ  
 کردہ از اجیر است آنجا وفات یافت و نزدیک حوض قصبہ سر و ارکشا مدفون است۔ اورا  
 پسرے بود شیخ حسام الدین سوخته بن شیخ فخر الدین از جمیع کمالات انسانی آراستہ بود  
 با سلطان شیخ المشائخ صحبت داشت قبرے در سانبہر است طرف غروب ہر راہ اجمیر و  
 مرقد بی بی حافظ جمال و فخر خواجہ بزرگ پایاں مرقد خواجہ بزرگ واقع شدہ است۔ منسے  
 صاحب کمالات عالی درجات و عارف کامل بودہ اند و خواجہ معین الدین خورد و پیش از آنکہ مرید  
 شود بمکب یا خدمت کار خود بجائے رسانیدہ بود کہ بے واسطہ از روحانیت خواجہ بزرگ  
 اخذ فوائد مے نمود۔ و از اشارت یاطن خواجہ مرید شیخ نصیر الدین محمود شد و خرقہ خلافت  
 او دست مے پوشیدہ۔ در فوائد الفہام سلطان المشائخ میفرماید کہ خواجہ احمد نمبر۶ خواجہ  
 بزرگ عظیم صاحب بود و برادری خواجہ حبیب پیش شکر گنج آمد کہ مرید شکر گنج فرمود کہ  
 من این را از خانوادہ شاد دیوزہ کردہ ام۔ مرا چہ محال کہ دست بختن بگیرم۔ خواجہ ہمینہ بسیار  
 محترم کردہ مریدش در مخلوق گشت۔ الغرض آنکہ بعضی مردم میگویند کہ خواجہ بزرگ صمد بود  
 و او را اولاد نیست محض غلط است۔ از تصانیف پیران حقیقت مکر تحقیق پرستہ چنانچہ بالا

گذشت در کتب انجیبا الانیاز نیویس که اختلاف میان بعضی بزرگان حشمت برین واقع  
 شده است که پدر محمد گیسو در از خلیفه شیخ نصیر الدین محمود و جماعه ازین قوم میگویند که شیخ نور الدین  
 و شیخ حسام الدین از بی عصمت تولد شدند و میراثش الدین طاهر خلیفه شیخ نور قطب عالم  
 و طائفه از دویشان آن فرستند که از بی بی امته الله وجود آمدند بهر حال فرزندان خواجہ بزرگ  
 اما قول اول اصح بنمایند چنانچه تا مرز اولاد پاک نهاد آنحضرت موجود است و فرزندان امیر علی بن  
 نور دین شیخ حسام الدین سوخته اطروف ولایت مالوه رفته منوطن شدند و احوال آنجماعت  
 معلوم نیست و فرزندان خواجہ قیام الدین بن حسام الدین سوخته مذکور در حضرت امیر  
 سکونت ختم یار کردند و جانشین خواجہ بزرگ قدس الله سره العزیز شدند چنانچه خواجہ  
 حسین یکے از فرزندان خواجہ قیام الدین مسطور تا زمان سلطنت نور الدین محمد جهانگیر  
 بادشاه صاحب سجادہ خواجہ بزرگ قریب صد سال عمر داشت و همیشه لعبادت و فی سبستی  
 گزینمید - بسیار بزرگ و عالیشان بود بعد از وی شیخ معین الدین برادر زاده او صاحب سجادہ  
 شد و بحال شیخ علماء الدین برادر زاده صاحب سجادہ بر سرند خواجہ بزرگ قدس الله سره  
 نشسته است نهایت خلیق و بزریر صلاح و بزرگی آراسته است حق سبحانه قاضی فرزندان آنج  
 بزرگ را تا قیام قیامت بر جاده اجداد و کام خود باقی و پاینده در مقام امیر شریف بگاه داد  
 بهرمت البنی و آله الامجاد چون مرتبه ثانی در سن هزار و شصت و پنج هجری بحضرت امیر  
 رسید - شیخ علماء الدین صاحب سجادہ خواجہ بزرگ قدس الله سره العزیز شجره نسب خواجہ بزرگ  
 اظهار نمود بحسب این سطر بحضرت امام حسن کاظم میرسد و در رساله مؤلف الارواح تصنیف  
 میریم زمانی حضرت جهان آرا بیگم بنت شاه جهان بادشاه صاحبقران ثانی علیه الرحمته نیز بنظر آید  
 که اثبات سیادت خواجہ بزرگ نموده - اما در تصانیف پیران حشمت جائے تنقید میافتد نمی شود  
 بهر حال خواجہ بزرگ فرزند صوفی و معنوی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بود و مجاهد  
 آن تاستان تبر که خواجہ بزرگ نیز منسوب اند به اولاد سیف الدین میگویند که سیف الدین از کوه

مانکبر بوده است و از غلبه اعتقاد و محبت و حانیت خواجه بزرگ وطن گذاشته و ارجحیت  
 اختیار نموده چنانچه من نزدان او بنزد و خدمت استاز منبر که موجود اند و صلاح و اطمینان  
 دارند و با هر کس بر تو اضع در سلاطین شمس آینه و از موقوفات پیران چشت به ثبوت پیوسته  
 که خواجه بزرگ و زمان سلطان شمس الدین التمش دوم مرتبه در دلی تشریف بردند و مرثیه بول  
 از کمال نهر بانی محض بجای دیدن و سوزناختن خواجه قطب الاسلام زنده بودند -  
 در آنجا آمده و ارجحیت شریف مست اهل گشت و مرتبه دوم بخاطر درست ساختن فرمان وضع  
 ناندن بجهت من زنده سعادتمند شیخ فخر الدین - و این نکته نهایت نازک است نیک نگاه باید  
 که سلطان شمس الدین مرید خواجه قطب الدین بود - اگر یک خادم خواجه بزرگ میرفت در عیادت  
 سلطان مذکور سعادتمندی دارین دانسته فرمان درست کرده ارسال - نموده و لیکن کمالان  
 اولیا بیشتر در ترک جاه و شیخت کوشیده اند - و خود را در نظر محقر نموند - چنانکه سید علی علیه السلام  
 باین کمال در بازار بجهت حسد و فرودخت میرفت و دیگر کار این طلب الفد برستی و دیانت  
 هرگاه مقصود و حاجت به شخصه داشته باشند آنرا مستور برای چه سازند و ناموس بجای  
 که احمصحت کینند چهره که حقتعالی ناظر بر اهل است و در حرم نیک باید گفتن ایشان  
 پیش عارفان اسلام و جوئے نازد - دیگر آنکه فتن خواجه پیش امیر از برای حاجت رحمت بود  
 در حق مریدان که بجای از مریدان الحاکم که نموند در جاه شیخی خود نازد - و اصل سخن آنست  
 که این خلف مامور می شوند یا بر حق و خست یا خود میسران نمی آرد چنانچه سلطان المشائخ  
 میفرماید در نظم خود

عشق آمد چو تو تم اندر برگ و پست  
 تا کرد در انهی و پر کرد ز دست  
 اجودا وجودم بگین دوست گرفت  
 امانیت ز من من بانی بها دست

## منقول است

از عارف بالله شد خداگاه شاه رشید حق والدین نسو حاجی حرمین الشریفین حضرت  
 خواجه یحیی مدنی احمد آبادی رحمته الله علیه +  
 ذکر فرزندان حضرت قطب المشائخ خواجه معین حق والدین حسن مجزی امیر شیخی قدس سره  
 آنحضرت سه پسر شید و در شد داشت از نجبد همین پور خواجه فخر الدین محمد اجیریت دوم  
 خواجه بنیال الدین نزد بر خه کنیت ابو حیدر است سوم شیخ حسام الدین و یک دختر بی بی  
 حافظ جمال هر سه پسران را خواجه شت قبا از راست باز سید محمد لیس و از قدس سره الله سران از بی بی  
 عصمت سیدانند خواجه شش الدین طاهر از بی بی است الله سر خیمه سال طبرود و  
 بی بی حافظ جمال دختر حضرت خواجه است بر روایت صحیح و آنحضرت دو کد بانو دفا  
 داشت یک دختر سید جمال الدین شمدی دوم بنت راجه که در بنبر یک خطاب مرید خواج  
 افتاده بود و بخدمت پیر فرستاد بر عیالست بودن خواجه ملا نیض شاه عدل اند و همچنین  
 گزانش سلطان اثنار کین قدس سره کابری عیال مندی آنحضرت دلالت دارد و  
 پورچر و حضرت سلطان التار کین قدس سره و سرور احمد در آورده است و روز  
 معین الاولیاء پس از عیال مندی و من زنند آمد دین بن گفت سید الدین پیشتر در جنگام  
 جانی و تنهایی آنچه بنمیر من میگه شت طلب بوی طلب صورت می پر شید اکنون  
 ندین و زگاریری و عیال مندی فرا پیش آمد همه آمد مانع خاطر از سران علم بدر این ن  
 شاد آمد عرض کردم پیش از زادن عیالست اما دخل ذکر المحراب و بنده هاندا عالمیم  
 بود و پس از تولد هری ایکه بجمع انجمله متام او گشت پس نقل این باب خوش وقت  
 گردید بحسب بانه از داین گذارمش با آنها که خواجه معین الاولیاء احصو پندارند محض  
 چند است حضرت میفرماید الدین قدس سره ارادت حسنیت از پیر زوار

خویش داشت و کمال هر دو عالم آراستہ و صاحب تصنیف بود۔ پس از پدر بزرگوار مستثنی  
داشت۔ بوجود او آرائش و آئین پذیرفت و چون او را ویسی حبیب بود و آن موضع نامزدان نام  
داشت که قریب باجمیر است و چون حاکم آنجانبہ آنحضرت مزاحمت نمود و خواجہ قریب  
آن در مدلی رفت بود۔ و از خواجہ قطب الدین مثال تیار کنایہ آورده۔ و ہمین خواجہ قطب الدین  
بود و بعد وصال پدر پست سال و صد رحبات بود۔ و قصبہ سرور را کہ شانزده کردہ از ہمیر  
قریب است بہت باغ پنجم ہاشمیان کن ششصد شخصت و یک بقرب از دی شتافت و  
نزدیک حق قصبہ را از مدفن نیت بندہ بربارت آنحضرت مستعد بودہ است۔ چہ علیہ  
حضرت خواجہ نصیب الدین قدس سرہا خود بحکالات بود بجائے برادر ہشتمین جلوس  
فرمودہ بہ سال ششصد و دو و پنج رخت ہستی ازین بیان برست حضرت حسام الدین سرسکا  
خردترین نژدان آنحضرت بود و ہمیشہ مردم غائب شدہ طلب لفظ ابدال رجال نصیب  
پیوست حضرت حسام الدین موختہ قدس سرہا پور پور حضرت نواجہ خردین است  
سینہ داغ از روز محبت و دیدہ اشکبار و طلب داشت و دل وختہ ناوک مروت بود۔  
بصبح حضرت ساطع الشیخ نظام الدولیا البربرہ خواجہ گاہش و قصبہ سانجہ  
باختر سر بر سہ راہ اجیر است۔ پیرش ہمایا و برادر کم شدہ اورا آنہام گردانید۔ و نیز دوسر  
داشت۔ یکے معین الدین خرد مرید سیفہ ما فوجت حضرت خواجہ نصیر الدین چراغ دلی است  
و بمعنی حکم حضرت خواجہ بزرگ صورت بہتہ پیش ادا لادت آوردن باو نیزش نفس نافر جا  
غیر و زند بود۔ و از باطن معین الاولیا ابہرہ و سہ داشت۔ و اورا خرد و نسبت خواجہ بزرگ  
میگیدند و این منقبت اورا پس است در ویش کامل بود و از ارادت ریاضت کار خود را بجا  
رسانیدہ بود کہ میرا سطر از حضرت خواجہ بزرگ استفادہ میکرد۔ دوم شیخ قیام الدین بر بال  
قدس سرہا خوش شکل و زیبا چہرہ۔ و لا و بزرگ منن بود۔ و این ہر دو نیز منن نژدان ہو  
دارند۔ شیخ قطب الدین قدس سرہا پور پور خردنیں است از اجیر و سہا غارا گئی تہذیب

سلطان محمود ملکی اور خطاب چشت خانی وادہ حسن دیو وادہ ہزار سوار گروہید۔ چون بغیر درخت  
 نیز سے سلطان پس از سر او ان سال در جمہر اسلام تازگی گرفت خواست کہ چشت خان بچہ  
 خوی بہت دوگرتہ بود۔ نہ پذیرفت۔ شیخ بایزید بزرگ بہر بسیمین است عینی ابو الاشع قیام الدین  
 دانشمند بود و در صورت معین الاولیا در سن مکیفت۔ شیخ احمد محمد پشانی و دیگر بزرگان گروہ  
 او سید۔ در ہنگام شورش فرمانروائے دہلی از تیرگی پیکر پستانان جمہر بر خواستہ رفت و  
 بعد از دیر مہلت داد کہ سلطان از حسن حقیقت خود اور انبار چشت خان نیا راست بروشت  
 بہ بہانہ سازی و در انداختن او بیال بسبت بغرض سلطان رسانید۔ پیش ازین برادر من شیخ  
 بایزید بزرگ مدرس جمہر بود۔ اکنون فتن آن با تہجاسب سبب استواری اسلام مے نمایہ بنا تخرن  
 چشت خان شیخ بایزید را دستوے بودن جمہر شدہ در ان روزگار جمع بعض سلطان رسانید  
 کہ او اثر او معینہ نیست۔ ازین رو دشتوران درویشان گرس سال و بزرگان آگاہ حال تلمو  
 خود را فرہم آوردہ در پستش باز کرد و دم شیخ حسین ناگوری و مولانا ستم جمہری کو علماء و  
 مشائخ مکتبا بودند و دیگر حد آگاہان ہرستی نسب و گواہی دادند۔ پویند خوشی کردن محمد دم شیخ  
 حسین ناگوری پسر زندان شیخ بایزید گواہ عمل است۔ اما شیخ جمال رحمتہ اللہ علیہ در  
 سیر لہسافین مے آرد۔ در آیلے کہ این حضیر بشر ف یارت تروت مبارک شیخ معین الدین بن شتر  
 گشت از سر زندان ایشان صاحب سجادہ شیخ بایزید بود رحمۃ اللہ علیہ۔ او شیخ نہایت  
 عظیم ایشان بود شمس الدین طساہر کہ صد و چہا سال عمر داشت غرقہ حلافت از شیخ  
 بایزید یافتہ بود و ستمیس الدین را با حستہ نام بحق الدین اتحائے تمام بود و باین  
 احقر الانام شفقے و محبتے داشت انتہے۔ چنان این بندہ کاتب حروف بزیارت روضہ  
 مقدسہ ثوابہ بزرگ از سر قدم ساختہ رفتہ بود۔ در آنوقت صاحب سجادہ با جادہ انحضرت  
 دیوان مزینتر علیین بود کہ وجود آخشچی ابا علیہ حضرت خواجہ شہاب بہت تمام داشت  
 لہ این شیخ زینع الدین بایزید خود بہر شیخ بایزید بزرگ است نہ شیخ تاج الدین بایزید بزرگ

و از علوم غریبه نیز بهره گرفته بود و شرح مابعد متجسست منقح الصوفین و محب سبزی موی  
 فخر الدین گدازیده بود و عوام فرس بهره وافر داشت ملاقات حاصل گشت فرمودند که  
 که انجیل خانه بستید بنده عرض داشت که از من نرزدان حضرت قواسم الصالحین شیخ  
 المحمد بن الشریفین شیخ یحیی فی بخشی نجراتی امیران که معلوم شد شمار بنیادگان حضرت  
 است این همه را که از اولاد حضرت خواجہ بزرگ قطب ملت شیخ معین الحق والدین حسن سحر قیس  
 سر است بود باید از ان باز بام گاه که بنده بخد مت شریف میرسد استقبال و تعظیم تمام  
 می کردند و منی تمسک اسرار و کم آنحضرت از بزرگواران ما هستی و چنانچین باید که فرموده  
 که اگر تواضع کند خود است

روز سه ایضاً تیر این بیات روح آنحضرت گفته بخد مت گزاشید

مدحت سلطان عالم آنکا گفتیت شاه ما آفتاب دین و دنیا گفتیت  
 گوهر تاج الالایت سبب مالار چیست بے خلقت حبایج این سبب کی گفتیت  
 این بیات گرفته برین بنده داشتند بنده را ظنی غالب است که شاید سپند خاطر گرامی نهادند  
 بطرف این بنده متوجه شد فرمودند که جن خواجه معین الدین خور در سبب قیس از جد شما حضرت فرد  
 حقیقت خواجه نصیر الدین چنانچه دلی اند چنانچه این منی در کتب سیر این خانواده مرقوم است  
 جهان آرا بیگم در مونس الارواح که تصنیف او است به خط خالص خود نوشته و اشتیاق  
 بخد مت حبس آنحضرت گشته و سبب نام مہر خود محفل ساخته بود از این باین بنده نبود و سبب  
 آنحضرت قبول او بدین و سبب حضرت خواجہ بزرگ می پیوندد و حضرت دیوان سید فیض علی  
 چشتی بن سید امام الدین بن سید میر الدین بن سید سراج الدین بن سید ابوالفتح بن سید  
 علما الدین بن سید ابوالخیر براد خواجہ حسین بن سید معین الدین ثالث بن سید رستم الدین بن زید  
 خور و بن سید نور الدین طاهر بن سید تاج الدین با زید بزرگ بن سید شهاب الدین بن سید

الحاج ابوالدین احمد مروت پیش خواجه بن شیخ محمد بن شیخ قیام الدین بن حضرت خواجہ بزرگ معین الدین اولاد است



کمال الدین شیخ احمد بن سید نجم الدین بن سید قیس الدین بن سید خواجه سالم الدین سمنه  
بن خواجه سید نجم الدین بن حضرت خواجه بزرگ عید الحق و الدین حسن مجزی حمیری قدس الله  
اسرارهم تمام است عز الاولیاء مولف حضرت میرزا و بر جاد و بر انچه که بخت شاه و شلیل الدین  
احمد آبادی در باب بیگی ایشان نسبت حضرت شیخ احمد نصرتی فرمودند این شیخ احمد اشرف  
به شیخ کمال الدین عرف شیخ احمد بوده باشد زیرا که اگر کتاب این میرزا بنام است که بنابر خواجه قیس الدین  
بنان چیره دستی بیکر پستان بصورت گجرات بخت بودند

## منقول است

الحق بن خیر غلام سرور نبیره مفتی حسیم الله شری الاصدی اللاموری - هکذا فی  
خزینة الاصفیاء

بشود پیرست که حضرت خواجه را اولیای پارسا و عقیقه بودند اول دفتر سید جبهه الدین می  
عم حسین جنگ سوار است که والد بزرگوار شش بحکم باطنی امام جعفر صادق رضی الله عنه  
که اور العالم رویا شده بود کلح و دختر خود و حضرت خواجه کرد و نام نامی آن عیسی بن ابی عصمت  
در سپهر والا گهر از لطن آن عیسی بن جو داده اندیک خواجه ابوسعید - و در خواجه فخر الدین بهرم  
خواجه حسام الدین قدس الله سرهم العزیز و آنکه میگویند که حضرت امام اجالا ولد بود بزرگوار این  
سخن این عیسی بن ابی عصمت چهره که شیخ فرید بن سبطان المذاکرین شیخ محمد الدین فی نگوری زبانی  
جبر بزرگوار خود نقل کرده است که در حضرت سید خواجه بزرگ عید الحق بن سید جبهه بن خواجه  
فرمود که ای حسیب الدین پیش این که توی و جوان بودم و اولاد هم نداشتی و هر چه که از بزرگوار  
میخواستم بابتکلف و دعا و ندای میر سید - حالاً که پیر شدم و دختر ندیم بودم و نذر قصد و دعا و ندا  
جهل میشد - بنده عرض کرد که تا آنحضرت روشن است که تا وقتیکه عیسی علیه السلام  
از لطن مادر خود بی مریم متولد شده بود - میوه و استخوانی و در مستان شده طلب و خواستش

بایشان میرسید چون عیسیٰ علیہ السلام منور شد بی بی مریم انتظار رزق میکشید  
 فرمان شد که کشا نمائے مٹخل حنکما بحین بان تاخر لکے تازه تلو بریزند چون  
 جنب بامید خرمی تر یافت پس در وقت سابق و حال این مت تفاوت است  
 حضرت خواجه جواب او بشنید و پند میدیگویند که عمر خواجه ابوسعید فرزند آنجناب  
 پنجاه سالگی رسیده بود و در سن نوزده داشت و خواجه نعمت الدین فرزند ثانی آنحضرت  
 سیار بزرگ و صاحب نعمت بود و بعد انتقال خواجه سبست سال زنده ماند و بمقتدا سال  
 عمر داشت در میان پنج پسر معتمد بود و آندند و در قصبه سرور که از اجمیر بفاصله شانزده  
 کرده است بهجت حق میرست و با نخبه لد فون گردید و خواجہ جام الدین پسر خرد آنحضرت  
 غائب شد و صحبت ابدال پیوست در آنوقت او پهل و نخبه ال عمر داشت و میراست  
 فرزند بودند و خواجہ جام الدین سوخته بسیار صاحب کرامت و خوارق بود و نظام الدین  
 اولیا مصاحب قبر شریفی در قصبه سانجهر بجاناب مغرب از اجمیر واقع است  
 و اهل بیت ثانی خواجه دختر یکی از ارجائے ہند است و سبب آمدنش بکام آنجناب  
 این است کہ حاکم متو طحلی کہ ملک خطاب نام داشت بر سر منہودان آن میاں داشت  
 آورده بسیارے را از ایشان قبیل رسانید و دختر را جہ را اسیر کرده آورده و بطور نذر  
 بخدمت آنحضرت گذرانید آنجناب اور است بول منہود بکام خود سافر از  
 نمود و با شہر الشہ نہادند و از لطن هفت آن تاج المستورات اول دخترے متولد  
 شد کہ بنام بی بی حافظ جمال موسوم و بغایت عالمہ بود و اورادست بخدمت والد ماجد و  
 داشت و آنحضرت خرقہ حلا مت اور اعطا فرموده بکے ہدایت و تلقین مستورات  
 ارشاد کرد و چنانچہ ہزار عورات بتوجہ آن تاج المستورات بہجت نام قرب رسیدند  
 و شوہر عالی گوہر آن عفت یفہ شیخ رضی الدین نام داشت چہا نچہ مزار پر انوار بی بی طحطا  
 متصل بخدمت مقدمہ حضرت خواجه واقع است و از دو پسر بوجہ آندند و در طحلی در گذشتند

رحمۃ اللہ علیہم رحمۃً واسعۃً۔ خواجہ فخر الملتہ والدین شہی اجیری قدس اللہ سرہ از فرزندان دیندار  
 و خلفائے اربعہ بنو امیہ معین الدین حسن سجری است جامع علوم ظاہری و باطنی و کمالات  
 صوری و معنوی بود و بر اسے حصول قوت کمال کسب زراعت اشتغال داشت و موضع  
 ناند کہ متصل اجیر است سکونت زید۔ و نام عمر در بدایت خلق گزانیہ و در سال ششصد  
 پنجاہ و سہ رحلت حق پیوست۔ و بعد وفات پیر بزرگوار تا بست سال صبر حیات  
 و وفات در قصبہ وارہ واقع آمد۔ و ہا بخار بر لب من سوار مدفون است۔ شیخ  
 حسام الدین سوخته قدس اللہ سرہ پسر شیخ فخر الدین بن شیخ المؤمنین خواجہ معین الدین سجری  
 است۔ سوخته آتش محبت و درختہ ناوگ عشق بود و بہ شیخ نظام الدین بدایونی بسیار  
 صحبت داشت۔ پیر بزرگوارش اور اسنام برادر خود خواجہ حسام الدین بن خواجہ بزرگ  
 معین الدین موسوم کردہ بود کہ غائب شدہ صحبت ابدال پیوستہ بود وفات مہ صاحب  
 شجرہ چشتیہ در سال ہفتصد و چہل و یک ارت نام فرمودہ است و مزار پانوارش در قصبہ  
 بجانب غروب بر سر راہ اجیر است۔ و مے عمر طویل یافت کہ زیاد از صد سال بود  
 و از غایت سوز عشق و محبت مخاطب خطاب سوخته شد۔ خواجہ معین الدین خورد پسر  
 بزرگ شیخ حسام الدین سوخته است۔ خرقہ فقر و ارادت و مخالفت از شیخ نصیر الدین  
 چراغ دہلی پوشید و کمال کرامت معروف و ریاضت و مجاہدہ بر صوف بود۔ کار سجا  
 رسانیدہ بود کہ بلا توسط غیرے از روحانیت خواجہ بزرگ معین بحق الدین حسن سجری  
 استفادہ میکرد۔ برادر خود شش شیخ قیام نام داشت کہ بغایت حسن و صورت و شجاعت و  
 ہیبت و عظمت بود و از ہر دو بزرگوار بسیار اولاد ماندہ وفات شیخ معین الدین در سال  
 ہفتصد و شصت و یک است۔ قطعہ ناخج وفات ۵

معین الدین از دنیا سفر کرد بہ پیش اہل مذہب گشت مامور  
 بہ تخریش حج سفر گشت مامور  
 معین الدین متوکل تم کرد  
 معین الدین کامل مطلع نور  
 در سال صیال در شتم کن

## قطعہ تاریخ و خواجه حسام الدین ختمی

چون حسام الدین دنیا رخت بہت سال وصل آن دلی متقی  
عاشق اللہ صدیق آمدہ است ہم حسام الدین سید جنتی

قطعہ تاریخ وفات حضرت خواجه بزرگ معین الحق والحق علیہ السلام

معین الدین حسین ہمدانی دلس و شن ز انوار تجلی  
تولیدش امام محبت بن زمان و عاشقش نیر اکبر معلی

## تاریخ وفات خواجہ فخر الدین بن خواجہ بزرگ

خواجہ بزرگ جناب فخر الدین شگل رفت چون بیابان  
وصل او جو ز خواجہ والا حلتش خان مقتدائے زمان

## نقل و سماع

خواجہ حسین الدین قس سرور جمیع مطالب باسناد تمام فرمان محمد جلال الدین گزشتہ

و در آئینہ آمال اولاد مجاہد

درین وقت فرمان عالی نشان سعادتمندان از کمین عافیت و جان بادشاہ بہ شرف  
نفاذ یافت۔ نیزہ از چیتور کہ جمیع آن مسلمان بک کت سنگ مرادی است۔ حسب حکم  
حقان۔ سندانہ قطب العارفین غوث الوہابین از تہذیب و تصوف عالمان مقرر  
شدہ کہ سال بسال بہ زبہ امام ابوالفتح فی الايام۔ کمال تربت شیخ حسین وجہ  
در سال بعدی وضع و ریات آن دوام بایک کہ بہ ہائے دوام دولت تا بہ عجب تمام اقدام نما

حکام کرام و دینیهان و عمال و متصدیان مهمات سرکار مذکور و مقرر و مستحقه مصلحت  
 مذکور را بصورت گماشته های سیادت پناه مشایخ الیگه داند و احوال و جهات  
 و تمامی حالات و مشاجرات و کل تکالیف دیوانی معاونت سلم و ترخان و مرفوع اهل و شایسته  
 بهیچ اسم و رسم تعرض رسانند و کشیده داشته و مطلقاً پیرامون نگردند و جانب  
 شریف آن سیادت پناه را عرض نمایند و در تنظیم و تکویم او و کسان و مردم او را  
 متفرقند و هر سال پنهان در پرتو انچه محب و محتاج نماید حسب حکم جهان طبع از  
 مضمون صدر و در نه نگردند + تحریر المطاع العالی  
 بالمشافه علیه العالی جنابانیه ص

## فرمان مجید جلالت الدین برباد شاهان

خواجہ معین الدین شیبی بخط طلاء



و کلاء حاکم تمدان مهمات خطا جمیع

که در ورثه قطب الاقطاب بموقف عرض رسانید مذکور را راضی ایشان که در  
 جوار مقبره متبرک قطب الاقطاب موسی الیه واقع است بعضی مردم اموات خود را  
 نه از آن ایشان دفن نمایند اگر واقع باشد حکم نموده که بعد از یکساعت  
 خود را در راضی جوار مقبره متبرک مذکور نه از آن فضیلت مآب کلمات کتاب سجد افشاخ  
 و العظام خواجہ حسین نمبره آن قطب الاقطاب باقی ورثه دفن نکنند و میباید که حسب حکم  
 عمل نموده بقسمت بزم رسانند و اعمال مرثیه که در آن آستانه از قدیم الایام اے غایت بوده قرار

دارم و ملغ نشوند عجب دانسته درین باب چه نمایند تحریر فی البیان شهر الفیقه  
خواجہ حسین الدین بخط طلاء



لکن چون باب بیج در ذوق لنگر خانه فرستاد  
میان اولاد واجب او انحصار است یا مشیخت آئین معرفت تزمین سیادت ایشاخ نظام  
بقای الاویس الکرام و جلال الزمن شیخ حسن محال ثبت شیخ حسین و جبهه استعمار عالم الهی  
الجمعة الملک تفتیش شاکل الا خلاص فصاحت و ثار تحسن السخمت مستوجب  
الرعايت الموصوف بالصفه نموده شیخ حسن را که مشیخت مرشد ایشان است به سجاده نشینی  
تصفیه فرمودیم و فراموشی از ادعایان عجز در یافت که تقدیری و جدیدی بحسب فرمایش  
در وجه ضروریات و صداد و وارد آن سنگر منور و مدوشت شخت آئین مشارالیه مقرر شد و  
بتصرف عمده الملک می الیه باشد که سال تمام کمال بصورتی است که نکرده و اعمارت فرش  
و روشنی و مصالح مطبخ و میز و اعراس طعام مبلغ پانزده هزار تنگ مرادی و باله عقیقه تنگ  
آن سیادت ایشاخ متعلق بوده و تمامه انچه باشد مشارالیه بی بیوت فضلا بفضل نهاده و سنگر  
فیض اثری آمده باشد مجاز در آن موافق ممول قیوم ایشان داده انچه باقی ماند از اهرام بیوت  
حصه نموده هر یک حصه الضعت بحسب الفتن سلوک داشته مطلقا مناشسته نکرده و کلیت  
منازعت سانیه و با هم شرائط حرمت خاطر جمعی داشته و دقیقه فرو گذاشت نکنند میباید که  
از مضمون کتب مطلقا عتبا نکنند و هر یک بجهت رضی بوده و زیاده بی نکنند حکام ارام عال  
و متاثران آن مقرر داشته لیکن فیض اثر چه استم و برقرار داشت تاز جمیع حالات اخراجات  
و مطالب دیوانی و رعایت و رفوع احکام شان و بیج جهت خلل نکرده از تغییر بدل معصوم

و سامون شناخت فرمان محب طلب ندارند +

تحمید  
الحی الامرالعالی و خلیفہ فرمان  
فی شهر سببان العظم شد

پروانه صدارت پناه عالی و تنگاه معرفت پناه واقف موافق معلوم و حکم اکا الفضال  
عبدیل الوجہ اتم ربی العالی مقوی الفضل صدد شیخ صدر شیخ القدر شیخ عبدالتجید

## نقل منبر

محمد نادر الدین جهانگیر پناه شاه غازی مثل بر سر قسمت محاسن دیهات اوقات کثرت  
در پنج عرس و روشنائی و یک حصه در معاش شیخ پناه شیخ حسین  
اولاد حضرت خواجہ بزرگ و یک حصه فقرا و تکیه داران +

طغرا با اسم بادشاه آلتغنا

مهر برج کبریا اسم شامان سلف منقوش اند

## حضرت خواجہ معین الدین چشتی

چون مواضع که بصیغه وقف مزار فاضل الانوار حضرت قطب العارفین غنی السالکین مقرر است  
قبل ازین بموجب یادداشت واقع ۱۹ ماہ امر داد الهی حکم شده بود که امرت سرحد حصه نموده  
یک حصه را بجهت چنچ و تکر و روشنائی و اخراجات عرس روضه متبرک کنگا به داشته  
و یک حصه در معاش شیخ پناه شیخ حسین عمت بار نموده و یک حصه را بفقرا  
تکیه داران قسمت نمایند و حاجی مبرک حسب حکم الاقدس شش موضع را که رقبه آن چل و خیزار  
و مقصد یکیز زمین و حاصل نه هزار و پنجاه روپیہ شود ساندان جمله یک حصه پانزده هزار و یک  
زمین باشد و اصل خرج روضه منوره نموده و نیمه را که سی هزار و هفت صد و بیکی باشد

صحتش هزار و شصت تادرو سپه بوجیب سیل علیحدہ صد و نفر فقر نخواہ دادہ  
 و فقر کہ از نظر اشرف است در گذشتند شیخ عبدالرحیم و خیمه شمش صد و شصت  
 نفر کہ بست و نفبت هزار و چهل بیگہ مدوماش و بست یک من غله داشتند بحال غلہ  
 حکم شد و نیمہ را بطرف فرمودیم و جامعہ متہ کہ سہ ہزار و دولت و سی بیگہ و نفبت من  
 و شش آثار غلہ داشتند نظر اشرف نگذشت و اکثر از جماعہ فقر او تکیہ داران  
 از اجیر تاجانہ و در رکاب فقر نہساب آمدند و بعضی مفتہ من رسید کہ زمین و غلہ و کز  
 بان جماعہ از وقف خود منوعہ مقرر بودہ و حاصل وقف بقرا و مساکین و حافظان  
 و تکیہ داران کہ از موضع وقف می یافتند بہین جامہ اند و آنہا را غیر از زمین و غلہ  
 و لنگر کہ از زمین منوعہ مقرر بود از محل و بچہ نیست نداشتند و جامعہ شہر اند نہا بر آن نہا  
 عالیشان رحمت عنوان شرف صدار و عزایزاد یافت کہ جامعہ در اجیر بقرا اشرف  
 گذشتند و از غنی و غلہ لنگر آنہا از نصف زیادہ رحمت شد و یادداشت  
 خود درست ساختند و بوجیب داشت و اقہ سطور دارند و جامعہ کہ از نصف کم حکم  
 شد و بعضی در کل بطرف شدہ اند از غنی و غلہ لنگر آنچہ داشتند از قرا نصف  
 متصدیان ہما ت آنجا از ابتدای خریف قوی تل حسب بضمن نخواہد ہست کہ صرف  
 محبت خود نمودہ بدعاسے و ام دولت ابد فرین اشتغال منمودہ باشند و نیز حکم  
 اشرف است در بنفاد پیوست کہ جامعہ بموجب سلطان عالیشان جہانگیری مدوماش  
 و غلہ لنگر دارند و دولت شدہ اند و در ثانی آنہا تحقیق نمودہ از محل متدیم از قرا نصف  
 نخواہد ہست و در آیندہ بہین صبطہ بوردہ متوفی سطور دارند و بدیایکہ حکام و عمال و  
 جاگیر داران و کروریان حال و استقبال در ہما را و استقرار انجیم است در اعلی  
 کوشیدہ از غنی نہ کر را پیچودہ چک بستہ تبصرف کہ نہا باز گردانند و غلہ را از لنگر روند  
 متبرکہ می دادہ باشند و تقیر و تبہیل بہ قواعد آن را اندہست بہت مثال جہات اخراجات

و غلہ سلطان صحت می شود و اجیر از فقر و مساکین و حافظان ۳



و عارضات مثل سیس پیش و جبران محصلان و ضابطان در آن دو دارو گانه و بیکار و بیکار  
 و ده نیمه و هفت و سی و قانون گریه صوبه هر ساله بعد از شخص یک وزیر  
 و کل تکلیف روحانی به طایفه سلطان فی مزاحمت فرستاده و درین باب هر ساله فرمان فرما پنج مورد  
 طلب نمایند و اگر در حل دیگر زمین داشته باشند آنرا اعتبار نکنند از فرموده در گذرنده  
 در عهد شناسند +

## شرح یادداشت

واقع تاریخ روز دوشنبه شانزدهم ماه مهر الهی سده موافق یکشنبه ۱۲۴۱ هجری القمری است  
 در چوکی لایق المرحمت والا احسان عاقل خان به ساله سیادت و نفابت پناه صدارت  
 دستگاه میران سیه احمد قادی و نوبت و قمری شیخ عبد الرحیم و غیره چون موضع  
 بصیغه وقت مزار الفاضل الانوار قطب الانطباق قرار است بمیل ازین بموجب یادداشت واقع  
 ۱۹ ماه الهی سده از قمری حصه قسمت حکم شده بود و یک حصه را بجهت شش نگر  
 در ششانی و اخراجات غرس روضه منوره نگار داشته و یک حصه در وجه مدد محاش  
 شیخ حسین عیسی باری و یک حصه ابراهیم فقر او تمکیده داران قسمت نموده و هفت حصه بر یک بموجب  
 حکم شش موضع که رقبه آن جبل و پنجهزار و هفت صد و بیست و یک زمین حاصل شد هزار و پنجاه و پیر  
 داشته از اجماع یک حصه پانزده هزار و بیست و یک زمین باشد و اقل خرج روضه منوره نموده و هفت  
 دو حصه که سی هزار و هفت صد و بیست و یک حاصل شش هزار و هشتاد و پیر بموجب تفصیل نقل به  
 سده و نه نفر جماعه فقره که از نظر شش سده اقدس گذشته شش صد و سبست و هشت نفر که است  
 و هفت هزار و چهل و یک و بیست و یک زمین و سبست و یک من غله داشته نه هزار و پانصد و نود و هشت  
 بیگ که دوازده من غله بحال خود حکم شده و نه هزار و پانصد و نود و هشت  
 سی و نه بیگ و هفت من غله و شش آغار سامی جماعه بنظر اشرف اقدس نگذشته احوال اکثر  
 از جماعه فقر او تمکیده و از این ازا حیمیر تا مانده در کاتب سادات آمدند و حقیقت ذکر تفصیل نقل به عرض شد

داشتند که جماعت تکیه داران از موضع وقف مقرر بود و حاصل میات وقف بجهت فقرا و مساکین حافطان تکیه داران که در موضع وقف از تیمم الایام مخمورند بهین جا علانہ و آنہا بجز زمین و سنگ که نسبت وضع مقرر بود از محل دیگر و بموجب ثبت ندارند و جمیع کثیر اند بنا بر آن حکم جهان بطاع آفتاب شمع گردون از قناع صادر شد که جماعت نظر اشرف گشتند وارضی سنگر آنہا از نصف زیادہ محرم شد و یادداشت واقع خود را درست ساخته بموجب یادداشت واقع مسطور داشتہ و جماعت کہ از نصف کم حکم شد و بعضی با کل بطرف حکم شد آنہا را رعنا و ارضی انگذرا نموده داشتہ از قرار نصف نصف میان آنجا تنخواہ دہند و نیز حکم شد کہ جماعت کہ بموجب مسئلہ عالیشان مدد معاش و سنگر دارند و فوت شدہ اند از او رخصت بنمودہ از محل مستقیم نصف تنخواہ دہند و در آیندہ بمرتہ متوفی ہمین ضابطہ منظور دارند بموجب قبضہ بقیہ یادداشت تسلیم شد از پکنہ اجیر کلہ بزرگ و شرح یادداشت بخط حمدہ الملکی واقع سازند شرح بخط سید احمد قادری و محل واقع سازند شرح حاشیہ بخط واقع نویس موافق واقع است شرح دیگر بخط محنت الدولہ بخاقانی مدارالمہامی اعتماد الدولہ آنکہ بزم کمر رسانید شرح دیگر بخط دیانت خان زراز داد ۲۵ ماہ شہر بولہی موافق واقع در شہر رمضان ۱۲۸۵ در واقع عبدالکریم بغرض اشرف سید شرح دیگر بخط حمدہ الملکی مدارالمہامی از حریف تیمم عالیشان قلمی نمایندہ ۴

ع ن ل

ا ر ل ض

|            |                  |
|------------|------------------|
| لا سید     | ۲۲ شمار          |
| مالہ سید   | ۸ شمار اساق فونی |
| مہولہ سماء | در بخش ولہ جمال  |
| محمد       | ارضی غد          |
| ارضی غد    | ۲ شمار           |
| ۳ شمار     | سنگ              |

السلامة  
سماجیہ  
مشمار الیہ

غبارِ حق

ہولہ سما:

عبد الغنى

الحمد لله

ع

ارضی

ارضی  
ارضی  
عند  
عند

16.0

سہاگہ

ما سگہ قبل ازین حکم شد

۱۱۲

درینو لا مرحمت شود

منہجہ

ارضی غلہ

ارضی ہوگا۔ غلام

وعملہ ۷۰۵

عسکہ بحال خود حکم شد

اجماع قاضی نظام

ارضی صہبکہ غلامہ

اراضی مانگہ غار مار

نقل و نشر ما

میرزا الہ چنگیز بادشاہ غازی مشہور عظیم موضع گیلوتہ دروہ معاش حضرت

شیخ علم الدین نمبر ۷ حضرت خواجہ بزرگ رحمہ

خواجہ معین الدین چشتی

طہرا باسم بادشاہ



قیت  
دینور

مہر بادشاہ

فرمان عالی شان پشیمان شہنشاہ مستطرد و عزیز ازیاد یافت کہ مریض

گلید و مرا عیال پرکنند ز این سکه کار صد باب جمیع که تسبیح هفتصد و پنجاه بار در هر یک جمیع وارد طریق  
دلیست من است و غرض عین در وجه مذکور حاشا حقائق و معارف آگاه شیخ علم الدین <sup>ابن</sup> <sup>ابن</sup>

خواجه حسین نیرة قطب الاقطاب مقرب بادشاه جبرئیل سبب ضمن مقرر باشد که  
 حاصلات آنرا فصل فیصل سال بسال صرف نموده بدعا گوئی دوام دولت ابدی و بخت  
 مینوده باشند. نهایتیکه حکام و عمال جاگیرداران و کرد و ریانان و استقبال مدائن و استوار  
 این حکم اقدس اعلیٰ کوشیده موضع مذکور را بطریق درست تبصره مشاوره الیه باز گردانند و صلوات  
 مطلقا تغییر و تبدیلی بدان راه ندهند و بعلت الوجهات و اخراجات و عوارضات محل  
 تکلیف دیوانی و مطالبات سلطانی و مزاحمت فرسائنده و از جمع وجوبات و حالات معاش  
 و مسلم و مرفوع استم شمرده درین باب هر ساله نشان و حکم معرب و نطلبند و از فرموده مختلف  
 و انحراف نوزند و در عهدک نشانند. مرقوم ۵۰ شهر پیر ماه الهی ۱۰۰۰ جلوس معطی.  
 شرح ضمن. مدو محاش با بسم شیخ علم الدین برادرزاده خواجه حسین بکافق یادداشت واقع  
 روز ماه متر الهی ۱۰۰۰ جلوس مطابق یوم ۱۰۰۰ شهر سال ۱۰۰۰  
 سیادت و نقابت پناه صدارت و معالی و نگاه صدراعظم و موسو و بخان و نوبت و امور  
 کمترین بندگان علی نقی آنکه حقائق و معارف آگاه شیخ علم الدین برادرزاده خواجه حسین  
 نیرة حضرت قطب الاقطاب بنظر اشرف است و سبب گشت بهوجب جمعی  
 نواب خورشید صاحب مہد علیا از قرار ۱۲۳۰ مراد است حکم جهان بطاع آفتاب شعاع  
 گردون آفتاب صا و شد که موضع کیلومتره من بحمل برگشته نرائند سرکار جبرئیل که مبلغ بمقتصد و  
 پنجاه روپیہ جمع دارد بطریق درست در وجه مدو محاش مشاوره الیه مقرر و مقروض باشد بموجب  
 تصدیق یادداشت قلمی شد شرح ماشیه بخط واقع نویسن مطابق واقع است شرح بخط قدوه  
 خوانمین بلند مکان عمه مردیان و نشان نظام الدین آصف بای آنکه دخل واقع نمایند  
 بخط جمہ الملکی مدار المہامی آنکه بعرض اشرف مکرر رسانند شرح بخط سیادت و نقابت پناه  
 موسو و بخان آنکه روز ناہ ۱۲۰۰ مراد الهی ۱۰۰۰ مطابق یوم چهارشنبه شهر ذیقعدہ ۱۰۰۰  
 مکرر بعرض اشرف اقدس اعلیٰ رسید شرح بخط عمدة الملک کن سلطانہ العالیہ الیہ محمد اللہ

اختلافی حمده مملکی مدالیهامی خواجه ابو الحسن از خلیف نوسخان مل منقلی نایب شریحی آنکه  
 بهتیا جیوسا مت موضع گیلو که مبلغ بمقتصد و نجباءه رو پیو جمع دارد و در وجه مدعاش  
 شیخ علم الدین ابی جیری در سبست نخواهد چمنه تخریضه التلیخ ۴۴ خرد و او سبست شرح بخط  
 قدوه نوین لبند و کان لظن مالدین آصفت جالبه آنکه تصدیق نویسد  
 در نجباءه امیر علامه و فرصداریت مغوش شده  
 بصیغه مدعاش

## نقل منرا

محمد نورالدین جهانگیر بادشاه داخل الشرفه نه بهنایان بشمون تملیت اثبات لا مضرت خاخر بگر قدس الله سره

طغرا با اسم بادشاه

مهر که در آن اسما باز امیر صاحب  
 تابش به جا بگیرد مغوش اند

## خواججه علی الدین الحیدری ختقدیر

چنان ماییت مرآتیت عال سالکان مسالک تسیقت و ره روان منساج نقوی و صلاحیت  
 سیما جمیع را که قامت با اقامت الی شان بسبب و عسلو نسب است به باشد اندر این  
 منتهات امیر سلطنت و خلافت عظمی سپید انیم لندا و ریولان منان عالی شان رحمت  
 عنوان از کمین لطف و حسن شرف و سدا و عزایز ادا یافت که از ابد له خرب  
 سحقان بل منصب تملیت مزار فائز الا و از حضرت کرامت منزلت هدایت مرتب قطب  
 الاقطاب کنز اسالکین جربان محققین غوث الاسلام و المسلمین به ستور سابق به  
 سیامت و صفات مل تاب بحالالت الکتاب ترع و ثامنه و المثنای الکبار شیخ حسین

نبیره و صاحب مبعث ام آنحضرت است مفوض متعلق باشد که کما نیغی لمواظفم مذکور بقیام  
و اقدام نموده در رواج و رونق آن مزار کنز الانوار دست بقیه نامرعی نگذارد - سیباید که حکام کرام  
و دپوینان عظام و عمال کفایت فرحام و مقصد میان مهمات دیوانی صوبه جمیه آن  
مشتیخت سپاه را متولی آن مبعث ام عرش احترام دانسته - دست تقدیری و کفلی او را  
در امور متعلقه آن قومی دهند - خدام و موزنان و سایر عده فعله آن مز از سیبض بخش مشارالیه  
را متولی خود دانسته آنچه شرائط اعزاز و احترام بوده باشد در جمیع امور تعیت یم رسانیده از  
صلاح و صواب دیدمومی الیه بیرون نه روند بخت الله و له العالیه مستشار بخلافه اسلطانیه جمیه الملکی  
مدارالمهامی تا آنکه کینفر نویسنده دهمزاد آن فیض نیل مایا یکد آنچه بدستور قدیم آبا و اجداد مومنی الیه  
داشتند و حصه رسد شیخ مذکور باشد تبصرت ارباب نگارنده آنچه حصه عرس و روشنائی و غیره  
بوده باشد بدستور سابق بعمل آورند باید که از فرموده تخلف و اتحراف نوزند و در عهد شناسند

### نقل عبارت ظهیر فرمان

شرح یادداشت فاتحه بتاریخ ۲۴ آذر الهی ۱۲۸۴ - امر واد الهی شد موافق یوم چهارشنبه مطابق  
۱۷ جمادی الاخری سنه ۱۲۸۴ مدبر سال اعتقاد الملک العظمی اعتماد محمد خان کبیر عمده الملک  
مرتضی خان حبیب حکم جهان مطاع آفتاب شعاع عزرا اصدار یافت که تولیت مزار فاخر  
الانوار حضرت قدس سره و نور و مرقده بدستور سابق به فیض اهل مایا بحالات التسابیح  
و ثار هدایت آشنایان و مشایخ الکبار شیخ حسین که نبیره و صاحب مبعث ام آنحضرت است  
مفوض مرجع باشد و نیز حکم شده که جمده الملکی مدارالمهامی نویسنده همزاد الیه نماید که آنچه  
بدستور قدیم بطریق که آبا و اجداد مومنی الیه داشتند و حصه رسد شیخ مذکور باشد بمشار الیه بگذرانند  
و آنچه حصه عرس و روشنائی و غیره باشد - بدستور سابق عمل نمایند شرح حاشیه موافق  
واقع است - شرح دیگر بخط حمده الملکی مدارالمهامی اعتماد المدعوله عرض کرد رسانده شرح دیگر بخط  
مقرب آنحضرت بتایف انی معتمد خان بتاریخ ۱۷ جمادی الاخری ۱۲۸۴ مکرر بوض اشراف قدس سره

شرح دیگر بخط حمید الملکی در الہامی سنان قلمی شد +



دستخط محمد باقر

طغرا خورد

## تنبیہ مولف

بر حاشیہ نظر سنان بقصیدق و یادداشت مشیان فہستہ شاہی منسج است

## نقل و نقل

محمد شہاب الدین شاہ جہان بادشاہ صاحب سنان فی داخل اللہ تعالیٰ نے محبوب  
بحق محمد الرسول اللہ علیہ وسلم مشتمل منصب سجادگی +

## خواجہ معین الدین چشتی بخط طلا

طغرا آرم صاحب سنان ثانی  
محمد شاہ جہان بادشاہ بخط طلا

مہر ملیح کد اسماء شائمان تہ  
از مہر صاحب قرآن تہ  
صاحب قرآن ثانی منقوش اند

چون بحر من معیت سن بسید کند و رات و فتوحات روضہ منورہ وۃ الواصلین مقرب  
بارگاہ جبروتی بہ موجب محض متولیان و امالی موالی مشیت سہنہ شیعہ معین الدین  
صاحب سجادہ و مجاوران مقرر است در بعضی خیر با محبا دران خرفشہ نمایند کم  
جہان طمع آفتاب شمع گردون ارتق ع شرف صدارت و عزایز یافت کہ

که نه درات و فتوحات آن مزار مورد انوار بموجب محضر مذکور سطر ط ل آ ل آ ل و نقره آ ل آ ل  
 که بندگان اشرف و اشراف است در این عالم و بندگان و اهل کفر و عاصیان و اهل کفر و عاصیان و اهل کفر و عاصیان  
 بسیارند و همیشه الهی و محب و امان حسب الصنم مقرر باشد و هر جنس و یک محبت و روضه  
 منوره در کار باشد و متولیان صرف نموده بعد از آنکه از کار برود و مندرج شود و شنب  
 موعی الله متعلق دانسته داده باشند و ط ل آ ل آ ل و نقره آ ل آ ل اگر شکست  
 ریخت یافته باشد آنرا راست نموده بر روضه منوره متعلق دانسته نگذارند و احد  
 در آن مغل نمایند و تصرف نکنند میباید که حکام متصدیان مهات حال  
 استقبال بر این موجب مقرر دانسته نگذارند که احدی که تکب خلاف حکم است  
 اقدس اعلی گردد درین باب نهایت تاکید و ت غن غنم دانسته هر ساله فرمان  
 و حکم محب و طلب ندارند از فرموده مختلف و انحراف نوزند و در عهد شناسند  
 تحریر فی النایخ دوازده شهر حجب المرجب ۱۲۰۰ جلوس مینیت مالوس موافق ۱۵ شعبه هجری  
 شرح یادداشت واقع یوم خمس ۱۲ شهر شوال ۱۲۰۰ جلوس مبارک ط ل آ ل ۱۲ شعبه هجری  
 موافق ۲۵ ماه الهی بر سال سیادت نقابت سپناه صفوت و معالی و نگاه فرج الهی  
 رفیع الشان صمد الصمد و موسویان و نوبت واقع نویسی کترین بند نافودی بعض  
 اشرف سنانید که بموجب محضر متولیان او امانی و مصلحتی شیخ سپناه شیخ معین الدین صاحب  
 سجاده و محب و امان مقرر است و در بعض حسیه با محب و امان غرضه می نمایند حکم جهان  
 مطاع آفتاب شعاع گردون القناع صادر شد که انچه درات و فتوحات علاوه  
 از جنس ط ل و نقره آ ل آ ل که بندگان حضرت حلافت سپناه و شانزده نای  
 و الا که و دیگران بسیارند و شیخ سپناه مذکور و محب و امان مقرر و مقرر و مقرر  
 و هر جنس دیگر بخدمت روضه در کار باشد متولیان صرف نموده بعد از آنکه از کار برود و مندرج  
 گردد به شیخ موعی الله متعلق دانسته داده باشند و ط ل آ ل آ ل و نقره آ ل آ ل اگر



نکست در حقیقت شود باز راست نموده متعلق روضه منوره نگا بدارند و خل تا پنج شتر ذابحه باشد  
جلوس موافق سنه ۱۲۷۵ هجری بموجب بدایت یادداشت تلمیذ شرح و مستطه سیادت و نقابت  
و دستگاه صدر اصد در خل واقع نمایند و غیره و غیره +

حکم

در شکر درین استغنیای متاع عباد در روضه منوره  
هر جنس که نیست روضه منوره در کاشانه متولین  
نقصت نمایند و از آنکه از کار برد و مستند  
شود به شیخ مذکور چه نیست +

انچه متعلق روضه منوره باشد باطلالات و فقره آلات  
آنچه بنده گنج حضرت خلافت پناهی شاهزاده دالاک  
و دیگران بیارند و در جنس که نکست و نیکت در آن  
متعلق روضه منوره نگا بدارند +

مسی برنجی آلات جنس که  
دکار باشد از نعمان چنان  
و قایم و در چو گلچین و جام  
و غیره  
و غیره

از رغبته غیره پارچه تری  
مجبوری که بر تری باشند

تعلق شیخ معین الدین مذکور داشته باشد

تعلق محب اولان

از درآمدی که از  
تا پل سیاه  
پاچه پنجه چاه مدی  
و سیدی و در و تر  
از این و غیره

نقد از اشرفی  
و شقایق با هر  
سدر که باشد  
پارچه سفید از خامه  
و غیره و شش مدی  
پاینگ و شش سفید  
و گلین +  
نمونه و غیره تا همه

دوره از فرجه  
تا مکر و عنبر  
با هر چه باشد  
چهار نایب از  
فیل تا اسب



عبارت فخر روزنامه غیره



## نقل و نشرها

محمد شهاب الدین جهان بابشاه غازی شمشیر عطیه موضع دلواره بوجیه اش ولاد خواجہ بزرگ قدس سره

الله اکبر

طغریا اسم بادشاه بخط شکرگ

خواجہ معین الدین شتی

مهر مریع که اسماء سشمان دہلی  
تایید نموده بجزایر منسج است

چون بموجب فرمان عالیشان سعادت نشان موضع دلواره من اقبال حلی پرگنا حمیر  
دروجه مد معاش شیخ علم الدین بباد زاده خواجہ حسین نمیر عنہ سفران پناه وضوان بزرگا  
مقرر بارگاه جبروتی ممت بروداد و دیعت حیات سپرده درینو تاکه بعض ممت برود  
حکم جهان مطاع گردون ارتقا ع شرف صدر و عود و دیانت که موضع مذکور در لوبت  
بدستور سابق بشروط متبض و تصرف در وجه مد معاش مستحقان شیخ علماء الدین غیره  
اولاد شیخ علم الدین مزبور از ذکر و انانث حسب البضمن مقرر و مفوض باشد که حاصل  
آرافصل فیصل سال سبیل صرف معیشت خود نموده بگوئے دوم دولت ابدت اقبال  
منموده باشد و بیاباید که حکام و عمال متبض دیان مہمات و متکفلان محاللات و  
جاگیر داران و کروڑیان چال و استقبال در ستمار و دست قرار این حکم شرف اقدس اعلی  
کوشیده آن موضع متبصرف مشار الیہم باز گذارشته از تغیر و تبیل مصنون محروس  
شناسند و از جمیع وجوہات و عوارضات معاف و مسلم و مرفوع است و شمرند و اگر در محل و

چیزه داشته باشد از اعمت مبارک کنند و شخصی را که از اولاد شیخ علم الدین  
 نوکر باشد شریک شیخ علماء الدین مذکور در ان موضع نازند بسیار چودهر یان مقدم  
 و مزارعان و رعایای آنجا آنکه مال واجب و حقوق یوانی را فصل فیصل سال به سال آنجا  
 جواب میگفت باشند از فرموده مختلف و انحراف نوزند تحریر نه است شیخ شهزاده  
 سده جلوس مبارک موافق سده هجری +

## حضرت خواججه عین الدین بنیشتی

شرح یادداشت اقصی تاریخ یوم الاربعاء و بیستم شهر رمضان المبارک سده جلوس یون  
 مطابق ۴۴ روز ماه الهی موافق سده ۸۰۰ بر سال سیادت نقابت پناه نجابت بیشت  
 دستگاه مورد احترام بیکران بادشاهی مطمح عنایات نمایان شامنه شاهی صدر لیل القدر  
 سید بلال و نوبت واقع نویسی بنده درگاه معین الدین برادرزاده خواجه حسین بنیره قطب  
 الاقطاب که در شهر رجب المرجب سده جلوس یون بعرض مقدس و معلی  
 که موضع ولواژه من اعمال برگشته باجمیر موجب فرمان عالیشان از فرمان تاریخ ۲۲ شهر یوراه  
 الهی سده در وجه مدعاش شیخ علم الدین مقرر بود و وقت شده حکم جهان مطامع  
 آفتاب شعاع گردون ارتقاع صادر شد که موضع مذکور در سبب دستور سابق بنیشتی  
 و تصرف در وجه مدعاش شیخ علماء الدین مذکور تا اولاد متوفی هر کس که نوکر گشته باشد شیخ  
 علماء الدین سده یک نباشد بموجب تصدیق یادداشت تسلیم شد شرح بخط سیادت  
 و نقابت پناه حمده الملکی در الملهامی آنکه داخل واقع نمایند شرح حاشیه بخط سیادت  
 نقابت پناه صدر حلیل الفت در سید جلال آنکه داخل واقع نمایند شرح حاشیه بخط  
 واقع نویسن مطابق واقع است شرح بخط سیادت و نجابت پناه مختار الدوله  
 الحاقانی حمده الحاکم مدار الملهامی آنکه بعرض مکرر رسانید شرح بخط اقبال پناه فاد

افاضت دستگاه سعد الله خان آنکه بتاریخ ۲۴ شهر رمضان ۱۰۹۱ جلوس هیایون مکرر عرض  
اشرف التمس رسید شرح بخط سیادت و نجابت خست و شکست دستگاه و توده خویا  
پلند مکان عمده امر لیس و تنج ایشان ناظم متظم ملک مال نایب و مستأج ملک قبال  
مکنجهر امیر ارباب و شاهسی ردانا حسی خنیر طرسل آلی حمده الملک نادر المهای اسلام خان آنکه فرمان  
عالیشان تسلیمی نمایند \*

مهر بوی سید

مهر حلال شاه صدر العبد

مهر بگو اندام

فصل تاریخ سده جلوس

تاریخ ۲۴ شهر محرم الحرام ۱۰۹۱ جلوس مطابق ۲۴ آذر ماه الفی مثل بنظر خاص نموده شد  
بتاریخ ۶ شهر صفر ۱۰۹۱ جلوس موافق ۲۳ شهر جرجی نقل گرفته شد مع نور محمد جوب  
یادداشت واقع فرمان عالیشان قلمی نمایند \*

بواقع متعاقب نموده داخل روزنامه و واقع تاریخ ۱۰ شهر رمضان ۱۰۹۱ معرفت نور محمد داخل شد  
بتاریخ ۲ شهر رجب المرجب سده جلوس نقل شروع شد \*

بتاریخ ۲۹ شهر جمادی الاشیانی ۱۰۹۱ جلوس هیایون سن یکم از رجب و سده مطابق  
بتاریخ ۲۳ ماه شهر ربیع الثانی مع نور محمد بدفتر استفسار رسید \*

من مملکت اصل منان از خدمت الوهیت پناه ره بیت دستگاه مرشد زاده آفاق  
در بنهائے علی الاطمان حضرت شیخ منیر الدین صاحب سجاد نشین بارگاه طایق پناه  
مسجد عالم و عالمیان قبله برحق و کویقین دریافته سوادش گرفت و عند الاستفسار حضرت  
شیخ پناهی فرمودند که پیش از پدر بزرگوار ایشان منصب سجادگی در اولاد حقیقی حضرت  
شیخ علماء الدین یکجاء دیگر مقرر و مقرر بود و آنادرین مانیکه شاه عالم بهادرت و نیکو  
بیفتخ کامل بخش بزیارت روضه شریف دارد و امیر شد با تملع کلمات ناشائسته که از زبان

شیخ فخر الدین سجاد نه نشین وقت که اواز نهار حضرت شیخ علاء الدین بود منصب سجادگی  
حضرت عنفران پناه شیخ سراج الدین که از بنی اعوام شیخ فخر الدین بودند مفوض نموده.

## نقل فرمان

نعمت شهاب الدین شاه جهان بادر شاه غازی مشعر با ثبات اولاد حضرت بزرگ \*

ظفر اباسم بادشاه



## خواججه معین الدین چشتی

درین وقت من به بان عالی شان سجاد نشین من اصدار و عز ایراد یافت که منصب سجادگی  
عنفران پناه ضوان دستگاه قطب الاقطاب مقرب بارگاه جبروتی سعادت آباد  
کلمات الکتاب تبحر المثل شیخ العطنام شیخ معین الدین از تفسیر شیخ ولی محمد بلا مشارکت  
و مساهمت احدی حسب الضمن من مشر و مسلم باشد که کما ینبغی بقوازم و مدارج منصب  
قیام و دست نام نموده دست یقه از ذائق حرم دست یاط دران باب نامری گذارند بیاید  
که حکام و عمل و منصب این مهمات و گنجی دران ذکر و بیان چال و استقبال در استمرار  
و استقرار این حکم شش اعلیٰ کوشیده مشار الیه صاحب سجاد نه نشین دست  
نقد می می لیس را در امور شلقة آن مرفوی و مطلق داشته گذارند که دیگر در آن  
منصب دخل نماید و پیرامون کن گردد. بخت در عمل فیصله و زائران و وطن الفان کن  
منوره آنکه مشار الیه را صاحب سجاد نه علی الاطلاق داشته نامی امور شلقة و مدح  
را مخصوص او بفرماید فرموده خلف و انحراف نورزند \*

شرح موافق یادداشت واقع بتاریخ اسفند را از ابان الهی سلمه موافق یوم شنبه بتاریخ  
 ۹ شهر ربیع الاول ۱۳۹۰ شمسی بر سر السیادت و نقابت سپناه صدارت و معالی دستگام  
 جلیل اعلیٰ در منبع المکان صدر الصدور و موسیخان و نوبت واقع نویسی کمترین بندگان  
 قاسم علی آنکه باسم شیخ سپناه شیخ معین الدین انچه بتاریخ ۲۹ ماه مهر الهی سلمه بنظر اشراف  
 اعلیٰ گذشت حکم جهان مطاع آفتاب شعاع صادر شد که با یکی قطب الاقطاب  
 بهشتار الیه رحمت منموم به مشارکت عیسای از غیر خواجہ ولی محمد شرح بخط حبه المملکی  
 مدار الملهامی آنکه داخل واقع نمایند شرح بخط صدارت و نقابت سپاهی آنکه داخل  
 واقع نمایند شرح حاشیه بخط واقع نویس مطابق واقع است شرح بخط حبه المملکی  
 بعضی مکرر رسانده شرح بخط مقرب حضرت اسطغانی حکیم مسیح الزمان آنکه بتاریخ ۷ ماه  
 آذر الهی سلمه مکرر بعضی اعلیٰ رسید شرح بخط عمده الملک لکن سلطنته القا به  
 موتمن الدوله و السیادت اراده و له سخا قافی حبه الملک مدار الملهامی سامی فصل خان آنکه  
 فرمان عالیشان تلمی نمایند

## نقل فرما

محمد شهاب الدین شاهجهان بادشاه غازی به بخون اثبات اولاد حضرت خواجہ بزرگ قدس

خواجہ محمد بن حسین شری

طغرا باسم بادشاه



درین وقت منتهان عالیشان سادات شان نیست اصدار و عز از یاد یافت که موضع  
 گناہ من اعمال جو علی اجیر سرکار و صوبه مذکور بطریق و سبب است که نصف

قوسی میل در درجه دهم شش سیخت پناه حقایق آگاه شیخ معین الدین نبیره حضرت  
خواج معین الدین حشمتی از آنجکه که بتاریخ ۱۲۰۴ هـ رمضان المبارک ۱۲۸۵ هـ نظر اثر و اقدار علی  
گشت و بهر منعت من معسر رسید حکم جهان مطاع آفتاب شجاع گردان تصاع  
ساز شد که یک موضع از گنجناست که راجحیه که یک هزار و پوپ حاصل داشته باشد  
در درجه دهم شش سیخت پناه الیه در محنت من بودیم به بقا و شهرتی بعد محنت شد بموجب بطریق  
یا داشت می تسلیم شد شرح بخط عمده الملک مدار المهای آنکه داخل واقع نمایند شرح بخط  
صدارت و نقابت پناهی آنکه بر ساله کترین بند داخل واقع نمایند شرح حاشیه بخط واقعه  
الیزین اتفاق واقعه است شرح بخط جمده الملکی آنکه بعرض بکر رساند شرح بخط اقبال پناه  
حکیم مسیح الزمان آنکه بتاریخ ۲۱ ماه مهر الهی ۱۲۸۵ هـ بکر بعرض شش اقداس اعلا رسید شرح بخط  
عمده الملک رکن سلطنته بهت ساهره مؤمن الدوله الباهره محنت الدوله الخاقانی جمده الملک الهی  
عدا منی منسل خان آنکه از نصف خورین قوسی میل من زمان العیشان قلمی شد +

السر هزار حاصل

موضع کن بهیره از حویلی سکارا جمیر

الملک سکارا رقبه

حاصل کل ۲۸۰

لا و عص

جمعه خواهی از تعمیر جاگیر دار

شرح بخط جمده الملکی آنکه از حدود و سکارا جمیر از موضع کن بهیره نتواند نمایند با موضع درست

تنبیه مولف

فخیره مولف موضع کن بهیره ادیده است قریبیکه تابا شد تا از سکارا رقبه بود موضع مذکور قریبیکه واقع است

## نقل چشمه و سرما

شاه عالم بهادشاه بادشاه غازی بن اورنگ زیب عالمگیر بادشاه غازی در باب تفرقه  
 سجادگی بعد تحقیق نسبت اولاد حضرت خواجه بزرگ قدس الله سره العزیز تلخیص روز  
 چهارشنبه نوزدهم شهر صفر المظفر ۵۰ جلوس مبارک موافق ۲۲ لاه مطابق ۱۱ افزوی  
 ماه بر سال لائق العنایت الاحسان برادر ارحم - خدیو گهیاں صدر رشیع القدر صدر  
 سید محمد خان صاحب جهان و نوبت واقعه کجاری ندوی درگاه آسمانجاہ عبد العزیز قلمی  
 حکم صادر شد که منصب سجاده نشینی روضه منوره حضرت قطب الاقطاب واقع بلده دارالخبر  
 اجمیر از تفریح شیخ فخر الدین - به شیخ سراج الدین ولد شیخ ابوالفتح و موضع گیلونه علمه پگنه  
 سرکار دصوبه مذکور جمیع دویزار روپیہ بابت باریافت معزول و یک هزار روپیہ از خزانہ روضه منور  
 باندوز و فتوح آنجا مندرط سولے حصه موضع دلاڑه پگنه حلی صوبه مذکور و پنج آنه یومیکه  
 بلا شرط مقرر دار در وجه مدعاش او مقرر فرمودیم - اگر مدعی که چیزه داشته باشد آنرا  
 اعتبار نکند واقعه ۲۸ رجب الآخر ۵۰ جلوس بموجب نصرت یا داشت قلمی شد بموجب  
 اسناد ذیل بمشار الیه بلا شرط مقرر است +

بموجب نشان غریزہ آنحضرت ۱۲۰۰ عید صرت  
 بموجب نشان ۱۳۰۰ جمادی اول ۱۲۰۰  
 حصه موضع دلاڑه  
 ۵ رومیہ

بموجب فرمان والا نشان عید حضرت مرقوم ۲۱۰۰ جب سجاده نشینی و مدعاش قلم  
 نیت و فتوح روضه منور به سیمچہ مقرر بود بعد فوت او بموجب نشان مرقوم ۲۵۰۰ جمادی الاول  
 ۱۲۰۰ به شیخ فخر الدین اسپر شش مقرر شده +

صلو علیہ و علیہ  
 اصل روپیہ میمال اضافہ

گیلو تر اع هزار جمع موضع



در نیو لامبشارا الیه سولے بلا شہر طمقر شد +

شرح دستخط امارت پناه بکالت و شہامت و شگاہ عمدہ و زبان عقیدت نہا  
زبدہ محنت لسان با اعتقاد و منظور نظر با مشاہدہ الطاف نامتناہی - جہط اعطاف کمال  
خانزادہ شجاعت نشان مصداقہ دولہ با فرہنگ غنی الممالک مہیہ الاما اہبا و نصرت  
سپہ سالار نائب حق و خلافت و نشان الی اعتماد سلطنت و کشور کشانی معاق و بین  
و دولت سپہ آرائشی مبارک فتح و نصرت گنجور - در بار و شاہی امانا ضمیر انجمن پر پائے فضل و نشان  
بختی صاحب البرکات عالم آرائے دستور و رر احوال ممالک اربابان و کلا و ذوالا و تدار صاحب  
الشوکت و العظمت و الاحتشام واجب الحریت و الشرف و الانتظام قودہ و خرمین عمدہ  
امراے عظیم الشان کن اسطنت العلیہ نظام الممالک آصف الدولہ آنکہ داخل واقع نمایند  
کما فضلت

سجادہ نشینی روزنہ منورہ از تغیر شیخ فخر الدین +

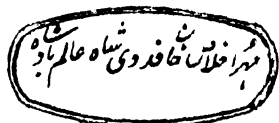
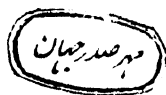
شرح دستخط وزارت پناه کفایت و شگاہ لائق العنایت و الاحسان شائستہ مراحم  
بیکران ہدایت اللہ خان نائب لیوان اعلیٰ آنکہ جنل واقع نمایند شرح دستخط لائق  
العنایت و الاحسان مورد مراحم خدیو گویان - سید رفیع البتہ و صد لیس و سید یحیی  
سید جہان آنکہ داخل واقع نمایند جرض است سید مشار الدین از بنا و قطب الاقطاب  
نائب متراض است حکم شد خدمت نکور از تغیر شیخ فخر الدین مشروط معزول بشا را ایتہ  
مقرر باشد +

محکم شہ  
معاش مشروط

مد معاش مشروط معزول بموجب سہرمان مرقوم ۲۵ جمادی الاول ۱۲۸۵ ہجری و اضافہ  
بموجب ۲۱ صفر ۱۲۸۵ موضع در ولایت اصاعص سالانہ +

گیلوت عمده پند دزانه سرکار صوبه مذکور  
 از حسن زانه روضه مذکور  
 الـ هزار جمع موضع  
 الـ سالانه هزار

گیلوت عمده پند زانه سرکار صوبه مذکور  
 از حسن زانه روضه مسطر  
 الـ هزار جمع  
 الـ هزار عم  
 تحریر است این پنج نصد سده الیه  
 مطابق وقایع کل است



تا پنج ۲۳ سفر سه دخل سیاه  
 تا پنج ۲۴ سفر سه نقدین بدقز الیه گزشت  
 لبست سوم سفر لمظفر نقل فیت دیوان لصدارت سید محمد جبراج دخل وارچه  
 ثانی احوال بنظر در آمد پانصد روپیہ دیگر بست و معزول مرحمت شد

## نقل چٹھہ سرا

محمد شاه بادشاه غازی با تقرر منصب سجاگی بنام شیخ منیر الدین صاحب نمبر  
 حضرت خواجه بزرگ قدس اللہ تعالیٰ عنہ العزیز  
 تا پنج روز یکشنبه چهاردهم شهر رمضان ۱۰۲۲ جلوس معنی موافق ۲۲ الـ هجری  
 مطابق شهر ماه بسالہ سیادت و نقابت تربت امارت و ایالت تربت حشمت و شوکت  
 منزلت عمده امرای و سنج ایشان زنده خوانمین بلند مکان - لایق المرحمت و الاحسان  
 مقرر حضرت احمد اقا ن معتمد الملک میر جلد معظم خان خانشان بہادر مظفر جنگ ترخان

ذبت واقع نگار کسی است برین خانه زادان درگاه سپهر احتشام مولانا سرامت می گیر و حکم صادر  
شد که منصب سباده نشینی روضه منوره حضرت قطب الاقطاب واقع دارالخیمه  
از نهفتال شیخ سراج الدین به شیخ منیر الدین پیش و موضع گیلو ته عمار گیلو زنانه سرکا  
نعمه به نکر جمیع دو هزار روپیہ بابت باز یافت متوفی دیک هزار روپیہ سالانه از خزانه روضه  
مذکور باند وز و فتوح مشروط سواست حصه موضع دیوانه عماد گیلو حویلی صوره مذکور و پنج آنه  
نیمه بلاشت طر و وجه مدعاش او مرحمت نمودیم اگر در محل دیگر چپ دست شده باشد  
آنرا اعتبار نکند و واقع عده رجب ستمه بویست بقیه بقیه یادداشت می شود  
موجب نادفیل بمشار الیه مقرر است

موجب بیان تحریر و الحاح سباده عهد حضرت  
موجب بیان حال الاموال سباده حضرت خلدگان  
در موضع

درینو بلا بمشار الیه سوار بلا شرط مرمت

بشرح دستخط

مؤمن الدوله علیه السلام سباده عهد امرای منیع ایشان بن خوهین باندگان  
ناظم سناظم ملک مال نابج و مناج دولت تبال صاحب بیف و تقلم رافع الوار  
و اسم وزیر صاحب بیر کیرنگ جمده الملک الیهام قطب الملک بچین الدوله سید عبداللہ  
نان بهاد ظفر جنگ سپه سالار یا باوفا دستو الوزر آنکه داخل واقع نمایند

بشرح دستخط

سیادت و نقابت تبت المارت ایالت میر تبت سبکت و شیمت منزلت عهد امرای فرج شاه  
زبده خوهین بلبت بکالائق المرحمت والا حسان مقرب حضرت سخا قان معتمد الملک میرجله  
معظم خان خاخنان بهاد و ظفر جنگ ترخان آنکه داخل واقع نمایند

# سیامہ

## خواجہ حسین الدین خٹہ

از روئے سیامہ بہر عہدۃ الملک بخشى المملک سیامہ الامراہما کرسیدہ کہ سید میر الدین بہ  
سید سلج الدین سجادہ نشین درگا حضرت قطب الاقطاب کرسید مذکور  
فوت شدہ آسید وار است کہ بموجب پیدائشی آنجا سزا شود بعض متدس  
سید کہ تجویز نام میر احمد علی خان سہ جرد آنجا نیز کرسیدہ کہ سید سلج الدین سجادہ نشین  
فوت شدہ سید میر الدین پسر متوفی طالب علم بصلاح و تقویٰ آسیدہ لائق سجادہ  
پستور پیر بنام موسی الیہ سبب انوار شود حکم شدہ منظور

## کما فضلت

سجادہ نشینی روضہ مسطور از ہفت سال شیخ سلج الدین بمشارا الیہ پیرش

## محکم

معاش باز یافت سابق  
مد معاش مشروط شیخ سلج الدین متوفی بموجب یادداشت واقع عہد مرقوم  
سوم جادی الاول سنہ ۲۵ رمضان سنہ الیہ بعض مکرر رسید فرمان درست گشتہ

موضع گیلو علیہ پسنہ زنانه سالانہ

ال

السنبرار جمع

سالانه از حسننه مسطور

گسیل و نه علم بر گانه نزالنه صوبه مذکور

الـ

الـ

تخریب فی لم ستایخ شهر صدر سنه الیه

مهر سر بر عظم خان خانان

مهر بر سر

بتایخ دوم شهر و کج سر

معه جان محمد قول

مطابق واقع کل است

۲۱ رمضان جلوس الـ

بتایخ شهر رمضان جلوس الـ

بتایخ چهاردهم شهر رمضان

داخل قلع کل نموده

نقل بقدر قلع کل رسید

تصدیق بذکر الیه شست مایه فوکل

داخل فیرت بمیان نموده

داخل اوارجه نموده

بتایخ دوم شهر و کج جلوس الـ نقل بن فقر

دیوان است لعل الیه رسید مایه فوکل

### نقل حصه

محمد شاه بادشاه غازی نام سید محمد حسن برادر عم زاد شیخ سراج الدین صاحب سبباده بتایخ  
روز جمعه ششم ذیحجه سنه ۱۰۸۰ جلوس مبارک مرافق ۱۳۱۰ هجری بر ساله سیادت و نجابت شاه  
شجاعت و شهادت دستگاه نزار اعنایت پادشاه قاجاری بل مرجمت شل الیه صدر رشیع الله  
صدر الصدور سید امیر خان نوبت واقعه نگاری کترین خانه زادان درگاه آسمانجا علام علی  
قلمی میگردد و حکم صادر شد که نیم رویه بلا قصور رویه از اوقات وضه منور حضرت واقعه  
صوبه از تخیر اجمیر در وجه مدحاش محمد حسین غیر متعلقان محمد حسین بن سید اسد الله مرجمت  
فرمودیم اگر محصل دیگر چیز دشته باشند آنرا اعتبار نکنند واقعه ۲۴ شوال سنه احد  
تصدیق یادداشت قلمی شد +

شرح دستخط مؤمن الدوله لعلیه معتمد سلطنت الیه عمده امرائے رفیع شان ہیں و فخرین بلند شان  
ناظم و ناظم ملک مال ناچ و مناج دولت و قبیل صاحب بیف و قلم رافع اللواد و علم فزیر  
صاحب ندیر کینگ حمد الملک دارالمهام قطب الملک بین الدوله سید عبداللہ خان بہادر  
ظفر جنگ سپہ سالار یار با وفاء دستور الوزر آنکہ داخل واقع نمایند

شرح دستخط سیادت و نجابت سپہ شجاعت و شہامت و شگاہ منوار عنایت پائشاهی  
قابل مرحمت صدر رفیع اہل صدر در سید امیر خان آنکہ داخل واقع نمایند

### خواجہ معین الدین چشتی

از روئے تجویز نامہ بہر میر عبد القادر مولیٰ روضہ منور حضرت  
محمد حسن نبیرہ حضرت خواجہ معین الدین چشتی بیچ و بیعت نہارند استحقاق بدرجہ کمال دارند  
بنابر آن پانزدہ آرد یومیہ بلا قیام آشنائی تجویز نموده اسید وار درجہ پیرانیت بعرض اقدس  
رسید بشیر صدر حکم شد

۸ بلا تصور یومیہ

|                                     |             |
|-------------------------------------|-------------|
| مشار الیہ                           | خدیجہ       |
| صغیر                                | ۲           |
| رقیہ ہمیشہ                          | سعد النساء  |
| ۱                                   | ۱           |
| مسماۃ راحت النساء و غیرہ ہمیشہ زادہ | ۴           |
| ۲                                   |             |
| مشار الیہا                          | مسماۃ لطیفہ |
| ۱                                   | ۱           |
| تحریر فی النایخ صدر سند الیہ        |             |

مطابق واقع محل است بر جاشیه بعضی مکرر رسانده -  
 نسبت به مقیم صفر سده جلوس مبارک بعضی مکرر رسیده -  
 پس لشت جریده در حمله فشیان دیوان شاهی بسیار است -



چهاردهم صفر سنه احد جلوس

## نقل و سمر

ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام با شاه نازی دخل الله فی بحبان با سجد تعالی شانه  
 خواجه معین الدین شیخی قدس الله سره



طغرا خطاط با اسم بادشاه

در وقت سیمت اقران سمران ایشان واجب الاذعان صادر است که موضع بدو گاه و در وقت  
 جمیع شصت چهار هزار و دهم علمه بر گزیده و علی وار انجیر اجیر که پانصد روپیه حاصل است از تغیر  
 صغر علیخان غیره در و جلوس امیر غیاث الدین و غیره و پسران متوکلان حضرت شاه  
 نجم الدین حسن بجزی سمره حضرت قطب الاقطاب بطریق الممنا با فرزندان سمره  
 بپوشا بپوشا بعد بطن بمبغا فی توفیر از خریف سحتان نیل حسب لیضمن مقرر باشد باید که فرزندان  
 نامدار کامگار و الاتبار و دوز سمره ذوی الاقدار و اماره عالمیقدار و حکام کرام و عمال کفایت

و مقصد بیان مهمات سلطانی و متکفلان محاملات دیوانی و جاگیرداران و دیوانیان و استقبال ابد امیر  
در استقرار و استمرار این حکم مقدس و معنی کشید موضع مرقومه را در سبب تسلط بعد نسل  
و بطناً بعد بطین خاندان و مخلصه انتبصرت آنها بابت زندان بازگزارند و در صواب و عدم تغییر  
و تبدیل مصنون و محروس دستة عدلیت پیشکش صوبه داری و فوج داری و مال و جهات و  
اخراجات مثل مستلوه و محصلان و داروغگان و سیکارشان کرده بنی و معتمد و صددهی و  
قانون گوئی مترجم و مترض نشوند و توقیر کل تکالیف دیوانی و مطالبات سلطانی و آنچه  
از حسن تردد آن بهیزاید معاف و مرفوع احکم شمارند درین باب تاکید و تاکید و قدغن بلین  
دستة سزید مجب و نه طلبند و ازیر بلین کرامت تبلیغ و الا تخلف و انحراف نوزند شرح  
یادداشت پس شیت منان ۴

شرح یادداشت واقع تاریخ روز پنجشنبه سبت و ششم شهر محرم سکه حادس معنی موافق  
مطابق در شهر ماه بر سال سیادت و نجابت مرتبت امارت امارت منزلت دانای بلین  
درین دولت شناسای مراتب ملک ملت فرازنده لولای شکوت عظمیت اعتضاد خلافت  
و فرمانروای اعتماد سلطنت و کشورشای ظفر برای معارک جهان شانی عیش آرای محفل  
کامرانی دستیقہ یاس را بر بادشاهی ریز شناس میز احبابی و ماگاہی - جہد رات حقیقت و فا  
فرنیع شمع کیرنگی و صف محرم و کشتای مجلس حلاص نہیں خلوت برائے خاص کا فرما  
سیف و سلم در بر امور عالم قدوه و نہیں بلین مکان عمدہ امور عظیم ایشان وزیر صاحب  
امیر و شصمیر عالمی قدر لازم الانحصاص و الاغراض واجب الاحرام و الامتياز کردن سلطنت  
بادشاہ سلیمان قسرت را آصف جاہ نظام الملک بہادر فتح جنگ سپہ سالار و نوبت و اتوقکاری  
خانہ زادان در گاہ حلائق پناہ لعل سنگہ سیکر و حکم صادر شد کہ موضع بدہ کا نو در سبت  
بجمع شخصت چہار ہزار دام عمدہ پرگنہ حویلی دار انجیرا جمیرا از تغیر اکرم علیجان و غیرہ در وجہ  
الغام سپران متوسلطان حضرت شاہ نجم الدین حسن سجری نیمہ حضرت قطب الاولیاء



بطریق التما باستان نزدان نگا بنیدگما و بطناب بعد بطبعی و توفیر آخیم از حسن و در جمیع  
 آن بیفزاید مزاحم نه شوند مر حمت من محمدیم واقع چهارم شهر محرم سده شرح دستخط سیاه  
 و نجابت مرتبت امارت ایالت نزلت دانای مارج دین دولت شناسائی مراتب ملک ملت  
 فرازنده لای شکر که حشمت طرازنده بساط اہبت عظمت اعتضاد حشمت فرما نوزاد  
 اعتماد سلطنت و شکر شایسته قیاب از باد شایسته فرشتا من اجدانی و اجدانی  
 جوہر مرا جہت حقیقت و فافروغ شمع کیمگی و صفا بہر دم و کشتا من مجلس خاص محرم خاتون  
 صدق و مناص کا فریاد سیف و سلم بر امور عالم و ریز صائب بیرمک مالک ارجمیر و ضمیر  
 عالمیقدار . . . لازم الاختصاص والاعزاز واجب الاحترام والامتياز رکن سلطنت  
 بادشاہ سلیمیان قیمت دار وزیر الممالک حبلہ الممالک دارالمہام نظام الممالک آصف جاہ  
 بہادر فتح جنگ سپہ سالار آنکہ دخل واقع نمایند - شرح دستخط وزیر الممالک آصف جاہ  
 نظام الممالک بہادر آنکہ مکر رعب من رسانند - شرح دستخط امارت ایالت  
 پناہ قببال جہت مناص و تگاہ کن سلطنت لعل الیہ سرافراز عنایت خلیفہ الرحمانی  
 فدوی عقیدت نشان ضیاء الدولہ سعد اللہ خان آنکہ مکر رعب من معیت من معلی سید  
 شرح دستخط وزیر الممالک حبلہ الممالک دارالمہام آصف جاہ نظام الممالک بہادر  
 فتح جنگ سپہ سالار آنکہ بنظر درآمد معیت من خواہ موضع بدگاؤن در نسبت علمگیر  
 حلی دارالخیر اجیر از تغیر اگر علمینان - وغیرہ وجہ نہام التما منیر غیاث الدین غیرہ  
 پسران متعلقان حضرت شاہ نجم الدین حسن سجری منیر حضرت قطب الانطاب +

### خواجہ عین الدین چشتی قدس سرہ

مجمعی توفیر محمد شیشہ شرح دستخط وزیر الممالک حبلہ الممالک دارالمہام آصف جاہ  
 نظام الممالک بہادر از خریف سخنان نیل فرد دستخطی چارم محرم سده . . . . .

## صافقت خط الو

### خواجہ معین الدین چشتی قدس سرہ

شرح یادداشت دستخط وزیر المملک حبلہ المملک مدار المہام آصف جاہ نزلت المملک بہاد  
فتح جنگ سپہ سالار آنکہ موافق صاف و خاص لعل آزند شرح عرض چہارم محرم سنہ ۱۰۲۸  
رسید آنکہ میر غیاث الدین و عظیم الدین و میر نظام الدین و مسماۃ حدیث النساء و زیبا  
پسران متعلقان حضرت شاہ نجم الدین حسن سہجری نیرہ قطب الاقطاب حضرت  
خواجہ معین الدین چشتی شب روز عبادت الہی مشغول و کفایت معین ندارند امیدوار  
موضع بدو گاونج شخصت چہار ہزار دام عملہ برگند حولی و اخیراً بسیر از تغیر اگر علمین  
مزبور در وجہ انہام التعمار محنت مشورہ و غیرہ

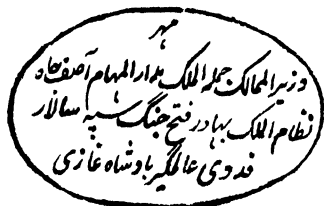
لعل ہزار دام

مشاور الیہ و عیسہ پسران شاہ نجم الدین حسن سہجری حدیث النساء و غیرہ

از تخریر اکرم علیخان

علی ہزار دام

|           |            |            |             |          |
|-----------|------------|------------|-------------|----------|
| مومی لیسہ | عظیم الدین | نظام الدین | اہلیہ مذکور | زیر ہندو |
| لعل ہزار  | لعل ہزار   | لعل ہزار   | لعل         | لعل ہزار |



عبارت پس پشت پائین نشان شرح یادداشت مند جبالا۔

عبارت هاشم پس پشت نشان جانب راست در باب نوشته شدن فرمان و  
 و روزنامه عبارت پس پشت نشان بر هاشم جانب چپ باب غلامه قاتر شاهی +  
 خواجہ حسین الدین شتی قدس سرہ

### چشمه

عمد محمد شاه اوست شاه غازی بہر وزیر المانک نواب میر الدین خان جن بہادر .....  
 بتاریخ روز جمعہ شانزدہم شہر محرم ۱۰۰۰ جلوس مبارک موافق ۲۴ لہور سال  
 سیادت لغت سبب تربت ایالت و نارت تربت حثیت و شوکت منزلت عمدہ را  
 رقیع نشان بدیع غنیمین بلبند مکان بقا المرحمت والا احسان بقربا محضرت اصفان  
 معتمد الملک مسیح جمہ معظم خان خانان بہادر نظیر جنگ ترخان و نوبت واقف نگاری  
 کتمہ بیغی نذر ادا در گاہ آسمانجاہ غلام علی تسلیمی منکر د حکم صادر شد کہ سبت و  
 دو بیگز زمین از محل متیم برگنہ حویلی دار اخیرا حمیر در وجہ مدو معاش مساعہ فی بی کمال دولت  
 متعلقان سید سید الدینیرہ قطب الاقطاب حضرت محبت فرمودیم اگر محفل دیگر  
 چیزے داشتہ باشند آنرا اعتبار نہ کنند و اقہ سوم شہر رجب المرجب ۱۰۰۰  
 موجب تصدیق یادداشت تسلیمی شد +

شرح دستخط مؤمن الدولہ علیہ معتمد سلطنتہ الہیہ سیادت و نجابت مرتبت امارت  
 و ایالت منزلت و انانے ملایح دین و دولت شناختہ مراتب ملک و ملت اعتقاد و کثرت  
 و فرمانروائی عتقاد سلطنت و کثرت کثرت سے ناظم و مستانم ملک و مال ناہج مناجاج و  
 قبیل خلاصہ صلحان باعزم منہ وہ پیش مستان بحر کرزم عمدہ منبع ایشان  
 زنده امرای بلبند مکان صاحب ایف و استلم رافع اللواء و اعلم وزیر صائب بہر  
 یار با و نایک وزیر الملک جمہ الملک دارالمہام اعتماد الدولہ قمر الدین خان بہادر و منجنج

آنگاه داخل واقع نمایند +

شرح دستخط سیادت نسبت به تبت امارت و ایالت تبت شملت و شوکت منزلت  
عمده امرای مستعین ایشان بدین خوزین ملقب در مکان لائق المرحمت و الاحسان بقدر حاجت  
اسخا خان معظم الملک سیه سبله معظم خان فاختانان بهادر و مظفر جنگ مرخان آنگاه داخل  
واقع نمایند +

خواجه معین الدین خجسته قدس سره

حمید محبیه مبارک

بالتماس مشارالیهما رنج و متعلقان سید سیدانند بفرقه قطب الاقطاب حضرت خواجه  
معین الدین خجسته پیچ و جبهه شست و ستیز ندارند و جماعه کثیر بمرآه دارند و شب روز بعبادت  
الهی و نماز و روزه تلاوت فستقان و قرآن مشغول اند - پس در فضل و کرم آنکه نسبت  
و دوستی که زمین از پرگشته علی احمد میر موجب اسناد حکام در وجه معاش مهدی الیهما مقرر است  
سند در گاهی عهد مقرر شود و بعضی است پس رسید منظور حکم شد +

شماره زمین از محل تدبیر

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| مشارالیه                    | مشارالیه                    |
| اسامی                       | اسامی                       |
| مسمی                        | مسمی                        |
| شرفیه علی بی                | شرفیه علی بی                |
| مسمی                        | مسمی                        |
| بخت بانو                    | بخت بانو                    |
| تحریر تایید صدر سند البیه   | مطابق واقع محل است          |
| باز در حوال سند را در حواله | باز در حوال سند را در حواله |

وزیر الملک تهرالدین خان  
نصرت جنگ عماد الله

مهر الملک میر محمد معظم خان فاختانان  
مظفر جنگ مرخان

فردی علی احمد خان  
محرر شاه غازی

علام علی خان زاده محمد شاه  
بادشاه غازی

## نقل منہ بنی

بادشاہ  
عہد محمد شاہ

بمہر وزیر معتمد الملک خان خانان مظفر جنگ بہادر ترخان

طغرا

میرجلہ معتمد الملک خان خانان مظفر جنگ بہادر  
ترخان خانہ زاد محمد شاہ بادشاہ غازی

گماشتہاے جاگیر داران و کرداریان برگزیدہ حویلی دار انجیراج میرا اعلام آنکہ بموجب  
یادداشت واقعہ عہد بادشاہ مرحوم مرقوم تاریخ شانزدہم محرم ۱۱۰۰ یازدہم شہر شوال ۱۱۰۱  
بعرض مکرر رسیدہ ملازی دولست بگنہ زمین قبل قدیم از برگزیدہ مذکور بہ ستور سابق بشرط قبض  
و تصرف در وجہ مدح و محاش مسماۃ بی بی کمال دولت متعلقان سیدہ سید اللہ نبیرہ  
قطب الاقطاب حضرت خواجہ بزرگ حسب الضمن مقرر گشتہ باید کہ طبق یادداشت واقعہ  
عمل نمودہ ارغنی مذکورہ را بتصرف آنہا بازگردانند و سلاطین مطلقاً تشریف و تبدیلیان را نہ ہند کہ  
حاصلات آنرا صرف نمودہ بدعاے بقائے دوام دولت ابدیت مواظبت فرماید  
باشند و اگر در محل دیگر چیزے داشتہ باشند آنرا اعتبار نہ کنند و درین باب غبن  
دانستہ حسب السطور عمل آرند

تا پنج بستی و نیم جادی پشتانی سلاطین جلوس علی شد

عبارت ضمن پشت فرما

مقدمہ شرح ضمن روجہ مدح و محاش مسماۃ بی بی کمال دولت متعلقان سیدہ سید اللہ  
نبیرہ قطب الاقطاب حضرت بموجب یادداشت واقعہ عہد مرقوم تاریخ  
شانزدہم محرم ۱۱۰۰ یازدہم شہر شوال ۱۱۰۱ مکرر بعرض مقدس رسیدہ  
برگزیدہ حویلی صوبہ دار انجیراج میرا ستور سابق  
عہد زمین از محل مستقیم

مسماۃ  
نجات بانو  
سے بیگمسماۃ  
رحیم النساء  
سے بیگمسماۃ  
شریفہ بی بی  
سے بیگمسماۃ  
نجیب النساء  
سے بیگمسماۃ  
شمارا الیہ  
سے بیگ

## نقل من نسخه

عهد محمد شاه بادشاه غازی

مهرخان ترخان

مطغرا

گماشته با من تصدیان مهمات جمیع بسکنه خود منوره قطب الاقطاب حضرت  
خواجہ معین الدین شیخی قدس سره واقع بلده صوبه دارالخیمه جمیرا اعلام آنکه بموجب  
الناس کوسیل سید ظہیر الدین وغیرہ از فرزندان حضرت بعرض است بر اعلیٰ  
رسید که موکلان هیچ مروجہ بعیثت مقرر ندارند و اوقات بعسرت میگذرانند امیدوار اند که  
پانزده آنه یومیہ از اوقات خدمت پور سولے علی السویدہ در وجہ حاش موکلان محبت  
شود حکم جهان مطاع عالم مطیع شرف لفت ادا یافت که یومیہ بطور ازا و اوقات وضع مذکورہ  
سولے علی السویدہ در وجہ مدح شایسته مشارالیه وغیرہ مقرر باشد لہذا حسب حکم اعلیٰ  
قلمی میگردد کہ یومیہ مذکورہ را از تاریخ ورود و پروانه حسب الضمن بمشارالیه وغیرہ میرسانند  
باشند تا کہ آنرا صرف معیشت خود نمایند بہ علی و دام دولت ابد مدت اشتغال ننیزد  
باشند اگر در محل دیگر چیزی داشته باشند آنرا اعتبار نمایند درین باب مستغنی و بعد  
حسب احوال عمل آرند +

تاریخ بابت بیستم شهر ذیقعد ۷۲۳ جلوس الاسلامی شد

عبارت ظہر فرمانچہ

ضمن باسم سید ظہیر الدین وغیرہ از فرزندان حضرت  
مشارالیه پانزده آنه یومیہ از اوقات خدمت پور سولے علی السویدہ از تاریخ مذکورہ

۱۵ یومیہ

کرامت اللہ

مشارالیه

نفر ۳۲

مسألة هيست الله

سماعة بنی صاحبه

۲

نقل و سفر مان

ابو عبدل عزیز الدین عالمگیر بادشاہ غازی۔

باسمِ سبحانہ تعالیٰ شائع

خواجہ معین الدین چشتی قدس سرہ العزیز



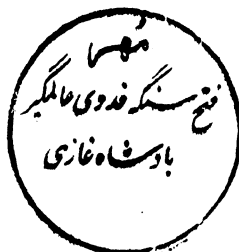
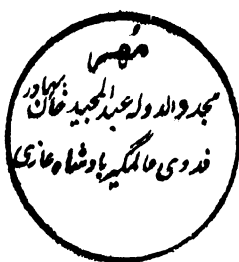
طغرا بن خط طلائع اسم بادشاہ

درین وقت میمنت است این فرمان والا نشان واجب الاذعان صادر شد که مبلغ  
دو لک و چهل و شصت هزار دادم از موضع ارژکه غنیمت در پشت من اعمال برگشت حوبی و انحر  
اجمیر از گذشت حسین خان حبس درونجی و یک یک هزار و پانصد روپیه جمل است در  
انعام زبده است فتح الکرام سید السادات سید امام الدین حبس ده نشین روضه  
بطریق آتمعت با فرزند ان از بیج پارس نسل حسب بضمن معسر باشد باید که فرزندان بی  
کامگار و التبار و در زلای ذوی الاقدار و امرای عالمیت در و حکام کرام و اعمال کفایت  
فرجام و مقصد یان دیوانی و متکفلان محاملات سلطانی و جاگیر داران و کور و ثریان حال  
استقبال ابد و موبد است قرار و استمرار این حکم مقدس معلی کوشیده مواضعات کور  
در بستان سلاطین و سلاطین و بطین خاندان محکم و متصرفان و با فرزند ان بازرگانه  
و از صواب و تمیز و تبدیل مصون و محروس و نه است بعلت پیکش صوبه داری فوج داری و  
مال و جهات و اخراجات مثل فسخ و محصلان و دار و معکانه و بیکار و فسخ کرده نیمی و مقدس  
و صد و سی و هفت انگون و مزاحم و متعرض شوند و توفیر کل کالیف دیوانی و مطالبات سلطانی

و آنچه از حسن تردد و در جمیع بغیر از سعادت و دفع استقامت شمارند درین باب تاکید و توجیه  
 بلیغ دانسته هر سال سند محب و دانه طلبند و از بر لایق کرامت تبلیغ و الا تمخلف و نخران  
 لازمه و هفتم شهر صفر المظفر سال پنجم از جلوس الا نوشته شده

### عبارت پشت نشان

برسالت سیادت و نجابت تربت امارت و ایالت ملت دانائی مارج دیمی دولت شناسائی  
 مراتب ملک ملت فرارنده لولای شوکت و شجاعت طارنده بساط الهبت و عظمت اقتضا  
 خلافت من مانده اعطاء سلطنت و کشور شاه ظفر پیرای مکارک جهان بینی -  
 عیش افزای محفل کامرانی دست یاب برادر بادشاهی یزمنشاس خراج دانی و آگاهی  
 جوهر مرآت حسیقت و وفا فروغ شمع بکرنگی و صفای همدم و کشائی عباس خلص محرم خلوت سرای  
 صدق و انصاف خزان صیقل قلم و دیار عالم قدوه غزین بلند مکان عجبه امرای عظیم شان از جانی و بیرون شهر  
 لایق قید لازم الانحصار الا و ارجاء ابرام الامتیا ز کین سلطنت بادشاه سلیمان انقدر زریه ملک محمد الملک و الهام  
 آنوقت عالم الملک باو فتح جنگ پهلایار و وفادار زینت واقع نگاری مکرین بند های دگانه سمنو کهرام





شرح یادداشت واقع تاریخ روز سہ شنبہ شوال ۱۱۵۵ جلوس مبارک محلے مراغی ۱۱۵۵  
 مطابق خورداد ماه بر سالہ سیادت و نجابت تربت امارت ایالت منزلت دانائے مہراج  
 دین و دولت شناسائی مراتب ملک و ملت نازندہ لوائے شوکت و حشمت طرازندہ  
 بساط اہبت و عظمت عنضا و خلافت و منہ لوائے عتقاد سلطنت و کثرت کشائے ظفر  
 محارک جهان ستانی عیش کرے محفل کامرانی و تہ تیغیاب بر اثر بادشاہی مہر شناس  
 مزاج دانی و آگاہی جوہر حقیقت مراتب فخر و رفیع شمع کیزنگی و صفایہ دم و ملک شائے  
 مجلس خاص محرم خلوت سرے صدق و انصاف کا فرمے سیف و قلم مدبر و  
 عالم قمر و خرمین بلند مکان زبده امر لے عظیم اشراف و نریصا سبب بر محاکم مدار  
 امیر و شضمیر عالمی مقدار لازم الانحصار الاغوار واجب الاحترام والا متیاز کرن سلطنت  
 بادشاہ سلیمان تربت دار وزیر المملک حمہ المملک مدار المہام اصصف جاہ نظام المملک بہادر  
 فتح جنگ سپہ سالار یار و فادار و نسبت واقع نگاری کترین بندگان درگاہ آسمانجاہ  
 شتو کہ رام تلمی میگردد حکم صادر شد کہ مبلغ دوک و چہل ہشت ہزار کروی دام از  
 موضع ارژنکہ وغیرہ در بست عمدہ پرچمہ خولی دار بخیر اجیر از گذشت میر حسین خان بہادر  
 در وجہ انعام آتمف سید امام الدین حب و دشین روضہ حضرت خواجہ بزرگ بفرزدان  
 نسلا بعد نسل و بطنا بعد طین و انچاز حسن نرد و بغیر ایدیم جانی توفیر رحمت سر مودیم  
 واقعہ ۱۱۵۵ رمضان ۱۱۵۵ بموجب یادداشت تلمی شد شرح و تخط سیادت و نجابت  
 مرتبت امارت ایالت منزلت دانائے مہراج دین و دولت شناساے مراتب ملک و  
 ملت نازندہ لوائے شوکت و حشمت طرازندہ بساط اہبت و عظمت عنضا و حشمت  
 و فرمانروائے عتقاد سلطنت و شوکت اسی ظفر پر لے محارک جهان ستانی عیش کرے محفل  
 و تہ تیغیاب بر اثر بادشاہی مہر شناس مزاج دانی و آگاہی جوہر حقیقت و فخر  
 و رفیع شمع کیزنگی و صفایہ دم و ملک شائے مجلس خاص محرم خلوت سرے صدق و انصاف

کافر بایک سیف قلم در بر امیر المودود و فخر الدین بندگان عمده امرای عظیم شان وزیر  
صائب بن بکر مملکت ارجمیر روش خفیه عالمی مقدار لازم الاختصاص مع الاعزاز واجب الاحترام  
والامتیاز کرن سلطنت بادشاہ سلیمان ابقدر وزیر المملک جمده المملک مدار المہام آصف جاہ  
نظام المملک بجا در فتح جنگ سپہ سالار یار وفادار آنکہ بعض مکرر رساند شرح دستخط  
بدر المملک اعز الدولہ زکریا خان بجا در فتح جنگ آنکہ بستی نهم ذابحہ جلوس و الاکر  
بعض مقدس رسید شرح دستخط وزیر المملک جمده المملک مدار المہام آصف جاہ نظام المملک  
بجا در فتح جنگ سپہ سالار یار وفادار آنکہ بستی نهم ذابحہ جلوس و الاکر

شرح دستخط وزیر المملک جمده المملک آصف جاہ بجا در فتح جنگ سپہ سالار یار وفادار آنکہ بستی نهم ذابحہ  
شرح دستخط وزیر المملک جمده المملک مدار المہام نظام المملک بجا در فتح جنگ سپہ سالار یار وفادار  
آنکہ از برج پارس تیل فرد دستخطی از رمضان مبارک رسید جلوس سیاه محرم سنہ الیہ

از کذا امیر حسین خان بجا در فتح جنگ سپہ سالار یار وفادار آنکہ بستی نهم ذابحہ جلوس و الاکر

حال الہ ہذا عم

شرح دستخط وزیر المملک جمده المملک آصف جاہ بجا در فتح جنگ سپہ سالار یار وفادار آنکہ بستی نهم ذابحہ

شرح ادخال سیاہ و دفتر جانب چپ بستی نهم ذابحہ جلوس و الاکر

نقل فی سبیل

ابوالمظفر جلال الدین محمد شاہ عالم پادشاہ غازی رحمتہ تعالیٰ

باسم سبحانہ تعالیٰ

طغر اطلال باسم پادشاہ



در بنویشت میمنت بہتران فرمان الا نشان واجب الاذعان صا در شد کہ مبلغ یک لک نوزدہ ہزار

ہشتہ صد کری ام موضع نامد مخز عہ را سپورہ عملہ گپن حمر علی مصاف صوبہ بخیر اجیر از بغیر غلام  
 کہ یکہزار و یکصد روپیہ حاصل آنت دروینچہام سیادت و فضل آلب کمالات کہتاب  
 سید امام الدین بطریق آتمغا بنسرتندان بلا قید انامی قسمت معافی تو فیروز بیج پارس تین  
 حسب الضمن مقرر باشد۔ باید کہ فرزندان نامدار و کامکار و لاتبار و وزیرای ذوی الاقتدا  
 و امرای عالمیقدار و حکام کرام و عمال کفایت من جہم و متصدیان مہمات و دیوانی و محفلان  
 معاملات سلطانی و جاگیرداران و کرد و زبان حال و استقبال ابداء و موبد اور استمرار و استقرار  
 انیچکم اقدس اعلیٰ کو شیدہ دامہائے مذکورہ را معہ موضع درست لند ابجد نیل و لطن ابجد بطین خاگدا  
 و محملہ ابتصر آہنا بازگزارند و از صواد تم غیر و تبدیل مصنون و محروس دستہ بعت پیش  
 صوبیداری و فوجداری و مال مہمات و حملہ جات مثل فتلہ و محصلانہ و داروغگانہ و بیکار  
 و شکار۔ دہ نیمے و مقدمے و صدوے و قانون گوے مزاحم و تعرض نشوند و توفیر کل  
 تکالیف دیوانی و مطالبات سلطانی و آنچاز حسن تردد آن در جمع آن بغیر اید۔ معاف و  
 مرفوع اعلم شمارند۔ درین باب تا کیہ اکیہ و قدغن مبلغ دستہ ہر سال سند معبدہ نہ طلبند  
 و از بر لیج کر امت تبلیغ مختلف و انحراف نورزند۔ باز دہم شہر بیع الاول سال باز دہم از جو  
 اقبال انوس سمت تحریر یافت +

### عبادت پشت ضمن فرمان

بر سلاطین شرافت و نجابت تربت امارت اہانت منزلت دانائے مارج دین و ملت شناسائے  
 مراتب ملک ملت من ازندہ لوائے شوکت و جہمت۔ طرازندہ بساط اہست و غلظت انضام  
 خلافت و فرمانروائے عہد سلطنت و کشور کشائے ظفر پر لائے معارک جہان بینی و عیش آسائے  
 محافل کامرانی۔ جوہر مرات حقیقت و فائز و غنیمت کیرنگی و غنای ہمد و دکشائے مجلس خاص  
 محرم خلوت ہر اس صدق و خلاص کار فرمائے سیف و ظلم مدبر ہمد عالم قدوہ و غنیمت بلند  
 زبہ دہم لائے عظیم شان و زیر صائب تدبیر ملک۔ ار مہر شوشنہ ضمیر عالمیقدار لازم الاختصاص

والاعزاز واجب الاحترام والاعتیاز کرکن سلطنت بادشاه سلیمان قیمت دار وزیر الممالک جمده الملک  
مدار المہام یار وفادار شجاع الدولہ برہان الملک والاوقار اعتماد الدولہ آصف جاہ دوم المملک المنصور  
خان بہادر صف جنگ ۴



شرح یادداشت بتاریخ اذر و شینیم شهر صفہ المنظر سلطنت جلوس ممینیت بانوس موافق ۱۱۸۸  
مطابق و غور داد ماہ برس الثمرات و نجابت منقبت امارت و ایالت منیع ملت دانالے مدارج کین  
و دولت شناسائے مراتب ملک دولت فرازندہ لوائے رشادت و حشمت طرازندہ بساط عظمت و  
اہست اعتضا و عظافت و فرماز محلی اعتماد و سلطنت و کشور کشائے ظفر بیاضے محارک جہان بینی  
عیش آرائے محال کامرانی جوہر مرات حقیقت و وفائے فرغ شمع کیرنگی و صفایہ دم و دکشا محلیس  
خاص محمد خلوت برائے صدق و حسن اخلاص کا فرمایے سیف و سلم بر امور عالم قدوہ خونین بلند مکان  
عمدہ امرائے عظیم ایشان وزیر صائب بیر ممالک مدار میر شو شصمیر عالمیقدار لازم الاقتصار  
والاعزاز واجب الاحترام والاعتیاز کرکن سلطنت بادشاه سلیمان اقتدار وزیر الممالک جمده الملک  
مدار المہام یار وفادار شجاع الدولہ برہان الملک والاوقار اعتماد الدولہ آصف جاہ دوم المملک المنصور خان بہادر  
صفہ جنگ و نوبت واقع نگارسی خانہ زادان درگاہ آسما خجہ عقیدت آسائے آسائے اس  
تلمی میگرد حکم صادر شد کہ مبلغ یک لک فزودہ ہزار ہفت صد و اوادوہ دم موضع نامدہ  
منز عدا مپو در سبت عملہ پر گنہ حویلی دار اخیر اجیر از تغیر غلام یوسف در وجہ الغام التماسیادت ب

سید امام الدین بافرندان متعلقات با قید ثانی قسمت نسلاً بعد نسل و بطناً بعد طبن و انجاء حسن  
 در جمع آن بغیر از میجبانی توفیر فراحم نشوند و حرمت مندرمودیم واقعه چهارم شهر صفر سال جمعی  
 تصدیق یارداشتن تسلیمی شد شرح و تخط و شرافت و نجابت ثبت امارت و ایالت منزلت  
 دانای خارج دین و دوست شناسای عیال و انبیا ملک ملت منزه از زنده لول شکوت و حشمت طراز  
 اساطیر است عظمت اعتقاد و خلافت منزه از انبی عظام و سلطنت کشور کشائی ظفر پیرای  
 معارف جهان بینی عیش آن نخل کامرانی جوهر مرآت حقیقت و فایز مرغ شمع بخیر و صفا  
 بهمد و دلکشای محبت خاص محبت شمس سرای صدق و حسن خاص کار فرمای سیف و قلم بدر  
 عالم قدس و غنیمت لب در کان عهد و ملت عظمی الشان زیر صائب بر ملک ارمیر و خضیر  
 عالمی قدر لازم اختصاص الاغراض واجب الاخراج و الامتياز کردن سلطنت بادشاه سلیمان اقتدا  
 وزیر المملک حبله المملک دار الملهام یار و شفیع و شجاع الدوله بر بان المملک الاوقار اعتماد الدوله و نصیب  
 ابو المنصور خان سجاد و صفت جنگ آنکه عرض کرد و سانیید داخل واقع نمایند شرح و تخط واقعه نگار  
 کل آنکه مطابق واقع کل است شرح و تخط وزیر المملک حبله المملک دار الملهام یار و شفیع  
 شجاع الدوله بر بان المملک الاوقار اعتماد الدوله آصف جا و ابو المنصور خان آنکه عرض کردند  
 شرح و تخط سادات و نجابت پناه میسر احمد علیخان آنکه است و نوم صفر المظفر سال جلوس  
 کرد و عرض معتمد ساعی رسید شرح و تخط وزیر المملک حبله المملک دار الملهام یار و شفیع  
 شجاع الدوله بر بان المملک الاوقار اعتماد الدوله آصف جا و ابو المنصور خان سجاد و صفت جنگ آنکه  
 فرمان ایشان تسلیمی نمایند شرح و تخط وزیر المملک حبله المملک دار الملهام یار و شفیع  
 الدوله بر بان المملک الاوقار اعتماد الدوله آصف جا و ابو المنصور خان سجاد و صفت جنگ آنکه  
 خبر در آمد علی بن محمد در دوم صفر  
 که تنخواه ناندیده مزرعه را میچند و سبب عدم برگشت حمله ملی مضاف به و در اخیر اجمیر و تغیر غلام  
 بشیخ و تخط وزیر المملک حبله المملک دار الملهام یار و شفیع و شجاع الدوله بر بان المملک الاوقار اعتماد الدوله  
 آصف جا و ابو المنصور خان سجاد و صفت جنگ آنکه از سبب پارس نیل

## نقل خط الور

عزنی گزاید که ویل سید امام الدین بن فخر رسیده از فضل و کرم مهیدوار است که موضوع نماند بخیر و عهده  
در سبب عمل گنج حرمی و از انجیر از حمیر از غیر غلام یوسف در وجه انعام عالمی تمام و کمال با فرزند از متعلقان  
بلا قید نامی و قسمت مسانی توفیر نسلا بعد نسل و بطناً بعد بطن بر حمت شود و مستحق صا و خاص نام  
اعلی مزین شوند که من شان والا شان بدید صبر

## نقل منشا

محمد حبیب الدین ابوالمظفر شاه عالم بادشاه غازی اذ دخل الله فی الجنان +  
باسم تعالی شانہ  
خواجہ معین الدین شیشی قدس الله سرہ

طغراط ملا - باسم بادشاه



در وقت سیمت اقران من شان والا شان واجب الاذعان صا درینکه موضوع گنگو از و تبار معی موضع  
نماند مع امپور عمل گنج حرمی و از انجیر از حمیر از غیر غلام یوسف در وجه انعام عالمی تمام و کمال با فرزند از متعلقان  
بلا قید نامی و قسمت مسانی توفیر نسلا بعد نسل و بطناً بعد بطن بر حمت شود و مستحق صا و خاص نام  
اعلی مزین شوند که من شان والا شان بدید صبر

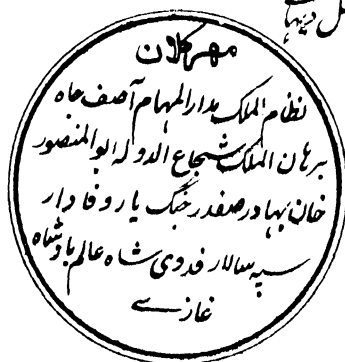
در وقت سیمت اقران من شان والا شان واجب الاذعان صا درینکه موضوع گنگو از و تبار معی موضع  
نماند مع امپور عمل گنج حرمی و از انجیر از حمیر از غیر غلام یوسف در وجه انعام عالمی تمام و کمال با فرزند از متعلقان  
بلا قید نامی و قسمت مسانی توفیر نسلا بعد نسل و بطناً بعد بطن بر حمت شود و مستحق صا و خاص نام  
اعلی مزین شوند که من شان والا شان بدید صبر

در وقت سیمت اقران من شان والا شان واجب الاذعان صا درینکه موضوع گنگو از و تبار معی موضع  
نماند مع امپور عمل گنج حرمی و از انجیر از حمیر از غیر غلام یوسف در وجه انعام عالمی تمام و کمال با فرزند از متعلقان  
بلا قید نامی و قسمت مسانی توفیر نسلا بعد نسل و بطناً بعد بطن بر حمت شود و مستحق صا و خاص نام  
اعلی مزین شوند که من شان والا شان بدید صبر

ایں حکم مقدس معجے کو شہید موضح مرقومہ رسل گلاب نسل لوط بن بلوط بن خالد امجد بنصر  
آنها و اگر ازند - از صواد تنخیر تبدیل مصون محمد بن دست لعلات پنکیش صوبه دارى فوجدارى  
مال و جبات سازاخر اجابت مثل قتل محصوره و دار و غلامه و جفا ابطانه و سکار و بکار و دود و نیمه میقه  
و صد و نه و نون گوسه مزاجم و متعرضه شوند و از کل تکلیف دیوانی و مطالبات غنائی معاف و  
مرفوع عتلم نمایند و این باب تا یکده و قد عن مزید دست بهر سال مندرج و نه طلبند و ازیر لیغ کرا  
تبلیغ و الا تخلف و انحراف نوزند +

بنایر بخت و یکم شهر محرم الحرام سنه یازدهم جلوس و الا تحبیر بر یافت هم  
عبارت ضمن پشت منان - پنج سطر

تفصیل دیتا



عبارت حاشیہ پشت فرمان جانب دست راست +

مشق

ابوالبرکات بن حسین بن ابی شامه شانی بادشاه ملی بنام صوبہ جیرہ کراگر زیبا در شمول نسل نمر و الا غلط و غیرہ گاہ حضرت ارجوا



فردوسی عقیدت و ارادت نشان لایق الرحمت الاسلامی و مرد مراحم بودہ باد

چو تمامی از نظم نظام درگاه شریف عزل و نصب بان منتظم آن و خبر گیری هرگز از امور از جانب حضور  
 بوده آمده در دنیا که رسید که شریف از نظام درگاه شریف از حد تبر و خراب است و عزیز علی  
 معولی که از طرف حضور بر نهاده سطور از بودا کثیر از اسباب درگاه شریف را تصرف نموده و نیز آمدنی  
 و بیات نور در دنیا بند و خلق الله را تکلیف اندازد نامبرده را از عهده تولیت معزول  
 کرده و در چشم از محمد تمیز شاه بهادر از عهده تولیت نیابت بنام دیوان سید محمد علی بنان مقرر فرموده  
 سر از آنکه در این زمانه بیایم و بی خاص ارقام میرو که دیوان صاحب مطرح را که هر گونه الباقی نظام درگاه شریف  
 و تمامی خدما و غلایین از طریق دیوان صاحب موصوف که صاحب سبب است و شاکر اند نیز خود  
 طلب ساخته از حکم حضور و الا مطلع سازد و بر دیات تمامی امور و نظام متعلقه تولیت مذکور به سبب  
 و تصرف و دخل دیوان صاحب مطرح کنانیده و در تمام معین او نشان باشد و صاحب کنانیت  
 سطور آمده و دیات از عزیز علی تولا به دیوان صاحب فغانش کنانیده و در این باب تاکید است  
 حسب السطور بعمل آر که موجب رسندی حضور و انظار کمال رسوخ و فدویت آن بی و بی خاطر از این منصوص  
 زیاده تفصیلات

مشتمل بر منبث الیه محافظه و در خط درگاه حضرت خواجہ صاحب

فرمودات بلیغ شفق والا بنبر و در خط حضور به بنام کول بک صاحب سبب در نوشته شد

بند اول - نظام جمیع امور درگاه شریف بحسب دستور قدیم و اسناد پادشاهی باختیار صاحب سبب  
 باشد و همه اهلک بیات خدام درگاه شریف که از طرف حضور والا بطور دائم و فوقه و ذرات  
 شده آمده است و بند و بست آن نیز از طرف صاحب سبب باشد و هم روزی و روزی  
 داران اهلک غیبه علاقه درگاه حسب تصویب و ترضاء صاحب سبب باشد و همه سبب  
 و تشخیص بیات علاقه درگاه و غیره و خدام باختیار کل صاحب سبب باشد و یا به سبب است  
 دیگر احدی را در این مزاحمت نبوده و نمایند کسی که خارج و صاحب سبب و در خدمت درگاه  
 باشد و اگر صاحب سبب خواهد بر طرف سازد و از درگاه خارج کرده و در دهم حکم



روز قاصد نحمدت قوت مسدود سازد اختیار صاحب بده است \*

بند دوم: محاسبه از غایت تا بدست و معنی ترجیح تحصیل تشخیص دیات و هم حساب کوه که مال با ناسی است  
از متولی محض و دل بجا حساب بده از سهمی را نسبت به او برآید و اگر از جایداد منقول و غیره منقول به شما  
سجاده نشان کنانیده و بدو از آئینده حسیط دارد که به کوه که مال بجا حسابی که به کوه که مال بجا حساب  
کسی خیانت و دست اندازی نه سازد که ملکیت آن یا به حضور میرسد و یا به صاحب سجاده دیگر  
کسی او خلعت نیست

بند سوم: موضع دائره علیحدیه در دیات درگاه حضرت برای معاش متولی مقرر بوده آمده که یک تریلی  
بازنده موضع مذکور حاش است و برای ذات متولی نیست که به کسی گرسه بدید اگر  
گردیدار دعوی در از ذات متولی محض و دل خواه حویلی یا جایداد دیگر برای ذات او تصرف است  
از ان مجبور و موضع مذکور مجبور دل نمیرسد بصاحب سجاده که علقه تولیت بنام نور چشم  
تیمور شاه است از طرف نور چشم میرسد و سازد و رسید صاحب سجاده بفرساید و اگر کسی بنا بر غرض  
متولی محض و دل شیش نماید تا از اعتبار است که نشان حضور و الادین امر نیست و هم متولی  
از راه فریب از صرف کردن خطیر پیش مرئوسان تحت ارشده بودیم یعنی درگاه را خود و  
چند خود به کسی بنام اجماع در چهارده بسته و باطن مطلب خود بنمایان از انسا را آورده  
انچه در آن خیانت و غبن متولی باشد از ان اصحاب سجاده بماند و دیات را بکوه  
شرعی و دخل سازد که به رون مهر صاحب سجاده منظور و تحسین است که کسی نیست که بکوه  
مالک صاحب سجاده و حضور است و هم از دوی شش و شریف را شش و غیره و هم از طرف  
حضور است و هم صاحب سجاده به کوه که مال بجا حساب و مال و کوه و غزل و نصب لوکران و  
و غیره و کوه که مال بجا حساب و هم از دوی شش و شریف را شش و غیره و هم از طرف  
صاحب سجاده بوده آمده است حال هم مالک است

بند چهارم: کواغده جمع خرج آمدنی دیات انجلی در یافت و فهمیده هر چنان از اخراجات روز مره

بند پنجم: و انچه از روزگار کاهد شرف صاحب سجاده

بند ششم: و انچه از روزگار کاهد شرف صاحب سجاده

دگر شریف بموجب دستور قدیم و بموجب باد و آنچه در ماه داران روز نیند داران بموجب دستور قدیم  
یا بموجب نهاد واداشای پادشاه اندازا بحال برقرار حسب تجویز صاحب سجاده داشته آنچه  
احداث یا فصول و سبب عایت یا مروت خست یا هر کس که باشد موقوف ساخته  
کاغذ صاف به خط خود بطور دستور العمل کرده و در صاحب سجاده کند و تئیر و تبدل و بحال  
سند و خطی حضور یا نور چشم نزار تیمور شاه بهادری که آئیده را بنده و بست نثار و تفریحی گردد فقط  
بنده چشم رقوم فوج و سپنج که دیه که سبب افواج کسی می دهند متولی چپانیده بود و حالا از عین مال گرفته شد  
در بگراند اجیر معاف است و از دیات مرگاه هم و صاحب سجاده گرفته نمیشود و هم  
بنده چشم ناظم اجیر درام معاونت صاحب سجاده و ادبکار و نزار تیمور شاه و متولی مال مسکوره باشد  
و دیگر گونه و دیگری ساعی دست اندازد در جمیع ابواب بموجب دستور قدیم بدخلت امین و تحصیل  
از حضور شده اند بخوبی گمانیده و بدیدم

## نقل شقه بادشا

مشمول مثل نمب ۱۲ محافظ خان در گاه حضرت خواجها  
چون اکثر بسم شریف سیده که نظام درگاه شریف حضرت قطب الاقطاب خواجها علی بن حنیف  
واقع دار اخیر اجیر نهامیت بر و بر باد و خراب است و باعث جری ببادی عزیز علی متولی و غیره  
عمده تحصیل که نهام خائن بوده اند و تحصیل دیات و دیگر اخراجات و غیره متعلق درگاه شریف تجویز  
آراست امور و احداث جاری ساخته و غبن اقسام نموده چنانچه چندین سیکه در راه دریافت نقل  
و حضرت عیسی بن نظامی درگاه شریف تقرر متولی از طرف حضور معمول است و بدین  
فیض منزل منظور است که صلاحیت جمیع امور درگاه شریف که مقام بزرگان و پیران و خدمت  
عزیز علی متولی خان معزول فرموده خدمت تولیت بنام نور چشم نزار تیمور شاه بهادری و نیابت بنام  
سید محمد علی خان صاحب سجاده درگاه شریف که بموجب شد آمد قدیم و فرامین سلطان بن و حضرت

فرومیں سنل انا رائد برمانہ است مفر فرمودیم چنانچہ کار در تو لیم اسد بالیکین چنانکہ کون خاطر  
اقدس عالیست سبب عجبہ بازئی بد نہادی و فیلسوفی متولی معزول کہ چاشنی خار است انجراح  
مدارنج خلط ام آنجا دقایق باقی است لہذا بخیر مقدمات متدارک بند و بست آن از تزلزل منظور و شین  
خاطر الزام است و از بس ضرر و است فرین بد خط حضور موقوفہ شکر کرامت قومہ نذر دانی غلیظ  
فرستادہ شدہ مرقوم ملک عنایت سبک سیکر مدکہ اصل و یقتل بندہ مقدمات مرقومہ لطیف طبعی خود  
موسومہ ناظمہ امیر شیر لیسہ تبا کیکیہ نمبھیمون روانہ نمایند کہ ہر وقت ملت مرقومہ قرار و انوعہ  
رسیدہ کو اغذہ سابق بہ ستوانہ دون کوٹھہ و صاحب سجادہ برآوردہ ماندہ و قدوی عقیدہ سبک شرت  
مولوی محمد خان کہ از حضور روانہ شدہ است کار امانت تحصیل از دست نامبرہ میگردنہ باشند  
و انچہ این مسئلہ دولیان بہ تحصیل خان صاحب سجادہ ظاہر کنند بموجب آن بند و بست قراقرع نشین  
نام نمبر گران بودہ ہر وقت محافضت کیردہ باشند و بعد از غایت تمام کمال حسب رضائے صاحب سجادہ  
صاحب مروج بحضور پر نور طالع و ہر سال دین بانبہرودہ

## رویکار

کچھ جی صاحب پرنسٹنٹ ضلع جہریہ بونس ہنری میسٹرس صاحبہ و واقع کچھ جون ۱۸۶۷ء

امروز شفق خاص کرامت اختصاص حضور علیہ السلام اکبر شاہ بادشاہ و ائمہ بالہ بنام انجانب  
ملفوظ خط انگریزی صاحب حج و صلی ورود یافت و بوضوح انجانب اسید کہ حضور علیہ السلام  
کہ بر عہدہ تولیت نگاہ شریف مقرر بودہ از عہدہ مذکور معزول کردہ و بہ بعضی جہا مامورہ میں علی الیہ  
برین عہدہ اکنون منظور مزاج معلومیت و دیگر کس از پیشگاہ حضور معلوم برائے این عہدہ انجانب  
شدہ خواہ آمد۔ از انجانب کہ درخواست متعلقہ در گاہ مداخلت بہ بالیان بہ کار منظور متعلق نیست و  
ظاہر اغزل انصاف این عہدہ کہ ہمیشہ از حکم جنہو معلوم شدہ آمدہ است نظر برین اندوین بالانتقال ارفیض

## حکم شد

که از تاریخ چهارم غیر زیر علی متولی از عهده تولیت درگاه دست بردار شود. در امری از امتحان درگاه  
مخلت سازد و نقل رو بکار نهاد اجابت سماع نزد دیوان مهد علیخان و میرزا علی لاسین درگاه و تحویلدار  
درگاه ششده شود و نقل شغل خط دیوانجی فرستاده می شود خط دیوانجی گردد اگر عبدالرحمن که هم غیر  
واحد درگاه چوبی است خلعت نماید باینجا طب سماع دهند که تجویز صبیحه فوجباری عنوان می دل حکمی عمل خواهد  
و عرض داشت بجواب بنقه حضور مشی آیتشی نوشته سازد \*

## تذکره

در باب تقریر مصحح الکی به شیخ مصحح الدین باز استقرار منصب به شیخ سراج الدین انتقال شیخ مصحح الدین

ذکر است بیان آنکه چون خیران بنا حضرت ظل سبحانی اراده توفیق خدمت سبحانی بدو اهلین  
قدومه اصفین مقبره بارگاه جبروتی قطب الاقطاب سبحانی و سادات آگاه شیخ سراج الدین  
از تغیر سید محمد الدین عطا فرموده به جلالت حضرت از تغیر حقائق و محارف آگاه به روح خدمت  
مسطوره به سید مصحح الدین مقرر گردید حصول فصلیج ۱۹ فصلی موضع گیکونه خواه مقرر  
سجاده نشین که حق سراج الدین بود با وجود یک جنس خود تصرف خود آورده سید مصحح الدین محمول آن  
از شیخ سراج الدین استرداد کرد و جنس گندم و جو و غیر ذلک که در حسن بود تمامی منصرف شد و زیرا  
بنده گان حضرت قد قدر است لیسان مرتبت حضرت اندک کم فضل من ابتداء تاریخ چهارم  
ربیع الاول خدمت نمود و به شیخ سراج الدین حضرت رموده سید محمد الدین که از انتقال سید مصحح الدین  
به خدمت مسطوره در ایام جهالت قیام داشت بجز استماع این خبر تمام حصول فصلیج ۲۰ فصلی موضع قوم  
که حاصل آن مبلغ یکصد و یک و پیم دو دوازده آن نفقت و موازی یکبار در دو صد دوازده من و بابت شش  
آنانم فله بوزن اکبری پیداشده بود و تصرف خود آورده هر چند وزارت پناه خواججه مقیم دیوان

میر عبد اللہ نائب تعلیمت پانہ خوش خانی متولی بموجب نایب شکران شیخ سراج الدین بپادشاہ  
 تعیین کردند کہ محصول ضبط نمایند از نہ کہ دو تمام محصول انجم الدین گرفتہ کر نیت زنت چنانچہ  
 تصرف طومار او بدست خط قانو نگو سیرہ عملہ فوسلہ موضع مرقوم موجود است اگر اندرین باب سبک  
 بنام خطم صادر شود محصول فصلیج مسطورہ از تصرف استرداد نمودہ بشیخ سراج الدین  
 رسانند تا بجمعیت خاطر بدست دوام ابدت اشتغال نماید

### تفصیل ہو سیر کر خواندہ شد

|                                |                                      |                                   |                                       |                                     |
|--------------------------------|--------------------------------------|-----------------------------------|---------------------------------------|-------------------------------------|
| غلام حسین ابن سید<br>ابوالوالی | شکر کنندہ                            | غلام علی                          | مہر عطار اللہ<br>خادم درگاہ           | شرف الدین<br>غلام خواجہ حسین        |
| سید قاسم<br>ابن نور الدین      | محمد باقر ابن<br>سید مرقی بندہ درگاہ | محمد ظاہر خادم<br>درگاہ           | مہر نصیر الدین<br>خادم                | غلام محمد بن جان<br>محمد بندہ درگاہ |
| عاشق طالب ابن<br>صالح          | محمد مراد ابن سید<br>ابوالمعالی      | سید اللہ<br>عزیز                  | عبد اللہ<br>شیخ الدین                 | اشرف احمد                           |
| امیر مجاز خان                  | سید محمد<br>دوست محمد                | سید حفص                           | محمد فاروق                            | حیات اللہ                           |
| دایہ غلام خواجہ<br>معین الدین  | اشرف احمد                            | میر محمد علی فدوی<br>فرخ سیرا شاہ | سید لعل محمد خادم<br>خواجہ معین الدین | عبد الوہاب<br>ابن شہاب              |

دیگر ہو سیر کر اندراج آنها خواندن نمی توانست بحال خود بگذشتہ صمل تذکرہ بفرست

دیوان اوقات موجود است

## تذکرہ

مدبخل شیخ فخر الدین نصیب شیخ سراج الدین شیخی بمنصب دگی بصدرت سید محمد بن  
صدر احمد و در دست قرار منصب مذکور بہ شیخ منیر الدین صاحب طبعہ العالمی بعد از وفات  
شیخ سراج الدین حرم و مغفور +

ما یاسکہ جمیع پیر زادہ دارباب طائف اکابران و خادمان فطرا و صلحا متعلقان روزہ  
زبدۃ الصالحین شد و العانین ایم ہر گاہ حضرت بعد فتح کام بخش  
باجیر تشریف آوردند و برائے زیارت قطب الاقطاب اندرون گنبد مبارک تشریف  
فرمودند و آنوقت سید فخر الدین سجاد نشین بود و از زبان او سجناب کرامت مآب  
الغاطنا شالیہ برآمد۔ لَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْهَا۔ بہرہو آواز او و گوش حضرت رسید۔ چون از  
او داد و وظایف منہج شدہ بیرون گنبد مبارک تشریف نہ فرمودند بصدر احمد و رسید  
امجد خان حکم شد کہ فخر الدین لایق سجادگی این مکان تبرک نیست تغیر نہ فرمودیم۔ شخصے کما  
اولاد حضرت لیاقت قابلیت سجادہ نشینی داشته باشند بطور انور گذرانند و بعد  
حکم از اکابران و بزرگان جمعہ تحقیق نموده سید سراج الدین دلدیو البوالفتح ابن سید علم الدین  
عم فخر الدین معز دل بوبصلاح و تقویٰ آراستہ شب روز عبادت و ریاضت و نماز  
قرآن مشغول بودند منظر مبارک گذر نہ چنانچہ حضرت ظل سبحانی از راه تفضل سید سراج الدین  
را منصب بدہ نشینی مفوض نہ ہو و بعنایت کرامت فاضلہ در مخبر نیل و یکہ ہزار روز و پیر روز  
فرمودند۔ بعد وفات سید سراج الدین مرحوم سید منیر الدین لعل سید سراج الدین مرحوم کہ  
قابل لایق سجادگی بود و در عہد مبارک از انتقال بدخود سفر از شد نہ چنانچہ سید منیر الدین  
مذکور سجادہ نشینی اہستہ سراج الدین پیشین مرخصام سید ہود لیل و نہاد عبادت ریاضت

حق اشتغال دارد و تمام بوقت سه کهری شب باقی مانده در سبب مبارک حاضر می شود  
 و با سبب از ویاد دولت ابد مدت خلیفه زمین و زمان باعث آرام عالم و عالمیان قانع نخوا  
 و در اینست قرا و غریبا و صلحا و مردمان صادر و دارد حتی لمعت در درجای آرد یا مردم  
 جمیع اکابران و خادمان و بزرگان و شیوخ و محسنین و مومنین الیه رضی و شاکر ایم +

مواهب پیشیا و حاشیه برین تذکره خواند آمد اوقات و اینست



## تذکره

در باب باغچه واقع اندر کوٹ منجملات دارالخیر الجبیر  
 عرش آشیانی بر خدایت سجاد شینی قطب الاقطاب دیوان احب حسین  
 جو هم قیام دست یک باغچه واقع اندرون اندر کوٹ که بعض وقت دیوان  
 مشغور بود بعبادان سجاد که کسی به کسی شدند و بر باغچه نکو است بعض متصرف  
 میبودند و بعض حضرت خله منزل خدمت سجاد شینی جهت این محارن آگاه

شیخ صاحب الدین گشت شیخ مومی الینیزر باغیچہ صاحب دہائے پیشین بر باغیچہ مذکور العین و  
 مستقرت بود و حالاً هم صاحب چادہ بر باغیچہ مسطورہ قاضی و متصرف اندیش کس  
 سہیم و شریکین ان غنیت ہر کہ چادہ میشود باغیچہ مرقومہ را بشعبض و تصرف خود می آرد و  
 ہر کہ در مسدات این محال تہنیں این چال آگاہی داشته باشد و حسنہ اللہ گواہی خود  
 ثبت نماید یا اجازت دہد کہ عند اللہ ماجرہ و عندہ اس مشکوکہ رود +

## مواہیر

میر علی فدوی  
 فرخ سیر بادشاہ

عطیہ اللہ

قاضی عبداللطیف

شیخ احمد فدوی  
 فرخ سیر بادشاہ

باقرا بن سید مرتضی  
 بندہ درگاہ

محمد عزیز بنیرہ سلطان  
 الدارکین

قاسم بن نور الدین

مہر خادم درگاہ

محمد امجد

محمد افضل

اسد اللہ

غلام علی

عبدلہ سج الدین

محمد فاروق  
 بندہ درگاہ

حیات اللہ

سید محمود

دولت محمد

سید بخش

عقل

دستخط قانون گو بنخط ہندی

## نقل محضر

بر شہادت جمیع بیزادہ و ارباب فطالیف و خدا باغیہ و بستگان درگاہ شریف بوقت



سجاده نشینی سید امام الدین صاحب بده .....

## قطب الاقطاب سر العزیز

مایه که جمیع پیرزاده با و ارباب طلب خدمت و غیره و دستگان درگاه حضرت سلطان العارفین  
زبدۃ الوصلین مقرب بارگاه جبروتی کاشف اسرار الهوتی حضرت <sup>و جہو</sup>  
سکنہ بلبل و اسرار خیر اجیر ایم - اقرار معتبر لاریب نیست لایمانینا ایم بدین و جبکہ چون آن  
روز یک از منتقل سید سراج الدین پیرزاده عبادہ نشین از روستا رت خدمت  
منصب سجادگی روضہ متبرکہ بہ خلائق ہمساف آگاہ سید الدین مقرر و غرض شد  
در ہر امور و بعد از مدتی غور و پرداخت و بذل و توہیات منہوان میگردند و در حق  
ما مردم بطریق استعداد و مراعات نیز مقرر نمودند چنانچہ ما بندگان در خدمت  
آگاہ رضی و شاکر مانیم و بہنگام شریف آوردن غلہ مکان در بلکہ اجیر کاکل حضرت  
خدیو گیارہ گنجی خدا سید سراج الدین والا خلائق آگاہ در روضہ مقدسہ از دست خود تراشیدہ  
بودند و نیز الا معارف آگاہ مذکور قبضہ الہی و طبیعت حیات سپردہ - سید امام الدین و  
سید فیض الدین و رشتہ مانند سیاست امام الدین غفلت کلمان سجادہ نشین حرم کرب و فریضیدت  
و تقوی است و پیش از شش ماہ مشار الیہ بموجب ایام الدین بزرگوار خود در اجیر  
رسیدہ و ترک معاملات خویش کردہ و زاویہ قناعت گزیدہ شب روز در خدمت حاضر  
سے ماندہ و در خبر فتنگی احوال ما مردم یگانہ روزگار تصور می توان نمود و از مشار الیہ  
بسیار رضی ایم - چون جماعت کشیر و البستہ ہمراہ دارد و معیشت بیج نیست اگر نہ  
منصب سجادگی بر سبیل حقوق وراثت بہ سید امام الدین مقرر شدہ مقدمہ درگاہ  
رواق خواہ یافت و ما مردم بہ آرام خواہیم بود بنابر این چنانکہ بہ طریق رضی نامہ  
نوشتہ داریم - ہم السبع الآخر

خاک پاستو شد عطار اللہ خواجہ معین الدین رسول اللہ

نکستہ کف نرالدین زکریا معین الدین

جمال الدین از نسل خواجہ معین

ز اولاد علمائے پیر نسل معین الدین

مہر فرد  
خواندہ

مہر فرد  
خواندہ

کل دین محمد  
شہزادہ نصیر الدین

دکے بود کہ کبر با حق  
رضا جوید

غیاث الدین

مہر بلالی  
محمد مسادات

جواج الدین  
ابن نظر محمد

محمد خان

جنید رسولی

مہر بلالی  
خواندہ

نور علی ازہمی

غلام غسانیت فیاض

علا الدین احمد

بن غلام محمد الدین  
خادم

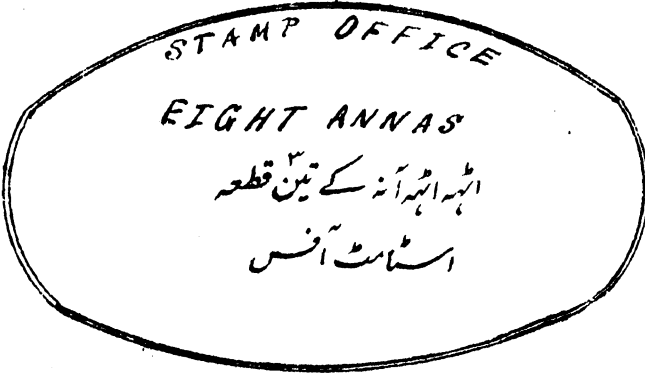
مہر بلالی  
خواندہ

مہر کلان مادر بر سر  
خواندہ شد

عبدہ محمد حسن

نام خواندہ

نقول احکام، السیٹے اجمیر



و بجاری کچہری اسٹنٹی ضلع جمبیہ باجلاس کپتان شکیب صاحب بدستور ٹنٹ کنڈے

حسب درخواست وکیل دیوانجی بموجب حکم کپتان دیو و سبھا بہادر اسٹنٹ کسٹرن مشورہ الزفر درجی  
 واقع ۱۷- مایچ ۱۸۵۵ء

نقل صاحب دست  
 دیوانجی

دستخط

نخط انگریزی

دیوانجی جرنیل علی سیان شہین کا غلام صاحب علی درخواست کی جانے شادیانہ کے درگاہ میں تفریق  
 محسنہ ریظ علی متولی درگاہ خواجہ صاحب علیہ ازیارت حاجت کے اذروے گواہی گواہان سہم ندیم

پہلے ماہ جون ۱۸۵۴ء میں سوال کیل دیوانجی جو یکا بدخواست میں سے مہالاکے کے اُس زمانہ  
 میں دیوانجی سے سفر سے آئے تھے گزر کر متولی کو نکمہ شیش اجراء رسم قدیم کے حضور  
 صاحب اسٹنٹ کسٹرن بہادر سے ہوئی تھی مگر متولی نے اسکا رکھا تھا کہ یہ رسم  
 دیوانجی جاری کرنا چاہتے ہیں رسم قدیم نہیں ہو۔ اور پہلی جولائی ۱۸۵۴ء میں کپتان  
 مکھنوس صاحب نے بعد دریافت اور تحقیق کے سبب عدم ثبوت قدامت کے  
 یہ درخواست دیوانجی کی منظوری فرمائی تھی اس وقت صرف بہ فہمائش عمل در آمد قدیم  
 اکٹھا ہوا تھا اب عرصہ چھ سات برس ہو دیوانجی سمیت جیسے آباد دکن کے گئے تھے  
 ماہ جولائی ۱۸۵۴ء کو سوال کیل دیوانجی جو یکا ہضمون پر کہ دیوانجی جیو اجیر میں آئے وہاں  
 پہلے سے بندوبست و تجویز بجائے جانے شادیانہ درگاہ کی وقت زیارت درگاہ انجی  
 کے تقریب حاجت سفر کے ہو جاوے محکمہ محشمہ کسٹرن میں گزر کر اس محکمہ میں آیا  
 اور متولی سے جواب طلب ہوا۔ وہ ہی جواب طلب ہوا۔ وہ ہی جواب نگاری اور تجویز  
 سابق کپتان مکھنوس صاحب اور اسٹنٹ کو متولی نے لکھا۔ مثل سابق کے درجی  
 کا حکم ہوا مطلق نہ ملی۔ باوجودیکہ متولی نے کتاب فرماہ سے نقل درخواست تادی  
 مشیر الدین بزد جیو۔ و جواب اپنے وندام و انعامات لغت ارجیان وغیرہ میں لکھا کہ آخر

اصل یا نقل اور اصل مثل بالکل دستیاب نہ ہوئی۔ من بعد۔ اکتوبر ۱۸۵۷ء کو دہلی دہانچہ اثبات  
 تہمت سے سم نواخت شادیانہ پر مامور ہوا۔ دہلی دیوان جیو نے فہرست سبیل نگر گواہ کے  
 گذرانی۔ وزیر علی پیر زادہ و خدائش فرارش۔ و محمد علی سلامی خوان دگاہ۔ و امین الدین۔ و  
 و احد علی خادم دگاہ۔ و خدمت علی۔ حسین علی پیر زادہ۔ و قادر بیگ مندرش درگاہ و بہت علی  
 ملازم دگاہ۔ نو نگر دیوان جیو نے بالاتفاق تصدیق نظر دہلی دیوان جیو کی کرمی کہ  
 وقت اس نے دیوانجی کے سفر سے پیشہ شادیانہ نواخت ہوتے ہیں۔ اور من بعد رضی  
 خادمان دگاہ بتائیں تھری متولی کے گزر کر بدریافت کمرز زیادہ کے جاگیر داران  
 ریسان شہر سے بھی یہ دستور پوچھا گیا۔ نام علی جاگیر دار دواڑہ و شیخ جیو بخش ادھی  
 و میرا شاد علی جاگیر دار۔ و قربان علی و اسد علی جاگیر داران و محمد بخش اندر کوٹی و  
 عبدالوہاب ولد حیرت جیو بخش و دہلی محمد ارکان سراب رکوٹی و محمد خان شکیہ و ذواب  
 عبد الکرم خان خلعت ذواب عنایت اللہ شاہ میر علی جاگیر داران ہاتھی کھیرہ و غنوی  
 جاگیر دار اکھرے۔ و عنایت اللہ شاہ جاگیر دار۔ و نارا بخش و جالانا خد و سوچند فیضان  
 خانو گئے اخیر نے برابر تصدیق..... تہمت رسم بجائے جانے شادیانہ وقت  
 مراجعت سفر دیوانچہ کے کری۔ مگر حسین علی خادم جاگیر دار نصف نانہ و حسین بخش و  
 وزیر قطب بخش نقا چپان و سکندر خان و فتح محمد و یو افرا نوانے مطابقت بیان  
 متولی ہونا دستور نواخت شادیانہ کا تقریباً جہت سفر دیوانچہ کے نظام کیا نقطہ او  
 مثل سابق کے پھر بھی بہت تلاش کے نہ ملی۔ جو کہ از روئے تحقیق کے گواہی امان  
 معتمد و جاگیر داران و ریسان شہر کے برابر ثابت ہے کہ دستور قدیم ہے کہ جب دیوانجی  
 سفر سے آتے ہیں اور آتے ہی اول مرتبہ جب زیارت کو درگاہ میں جاتے شادیانہ  
 نواخت ہوتے ہیں اور بعد ازاں اسکے متولی نے کوئی وجہ ویدہ کامل نہیں گذرانی مثل  
 سابق جو مشورتی نے لکھی تھی۔ باوصف تلاش کے۔ علی نہیں اور خادم دگاہ اور نقاچی

و غیر جو پسند نافر جو تائید متولی کی کرتے ہیں وہ مجہول برعایت متولی کے خادیم ہی کہلاتے ہیں اور  
 نقاحی تاجدار متولی ہیں۔ بیان اُن کا قابل اعتبار نہیں اور قطع نظر اس کے روک نواخت  
 شادیانہ کے جانب متولی سے محض براہِ صند و کدہ ہے ورنہ نواخت شادیانہ میں کچھ  
 برج متولی یا درگاہ کا نہیں ہوتا۔ دیوانِ جیو اولاد خواجہ صاحب بن اگر انکی توفیق کے لئے  
 بتقریب راجست سفر کے شادیانہ بجے تو کیا قباحت ہے بہر حال تباری لئے میں یہ  
 درخواست دیوانِ جیو کی حسبِ رسم قدیم ہے اور کچھ اسپن قباحت بھی نہیں۔ لاہور میں  
 تحقیق کے دو مین روز سے دیوانِ صاحب سفر سے آکر بانٹھا رصد و اسی حکم  
 باہر شہر کے قطب صاحب بن مقیم ہیں اور شہر میں نہیں گئے بجو ادینا شادیانہ کا  
 ہر گونہ مناسب ہے اس واسطے .....

حکم ہوا

کہ دیوانِ جیو شہر میں دیوانِ اور زیارت درگاہ کو اولادین بوقت جانے دیوانجی کے زیارت کیے  
 درگاہ میں شادیانہ معمولی نواخت ہو دیں اور یہی دستور آئینہ کو مرعی ہے +

نقطة انگریزی

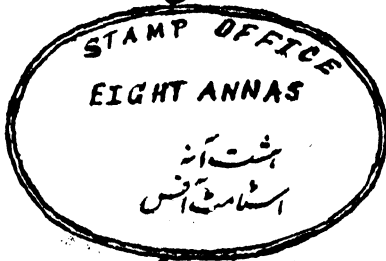
مقابلہ ساعت

بقراء

العبد

سردار مل نقلاؤیس

نقل



تخطی حاکم سخیہ انگریزی

نقل حکم دستخطی جناب کرنل جارجس جارج و کزن صاحب پر مشمولہ مثل مقدمہ بند و لبست

نقطة انگریزی  
 مقابلہ ساعت  
 بقراء  
 العبد  
 سردار مل نقلاؤیس

نقطة انگریزی

نقطة انگریزی

نقطة انگریزی

دگر فساد وقت غل مزار خاجہ صاحب باہین سید عرس شریف ہو جب کم نڈت سجا کر  
صاحب کٹر اسٹنٹ کٹنر ہاؤس واقع محلہ لانی سٹ۱۵۶ حسب خواہش محمد علی مختار عام دیوانچی حنا  
حکم ہوا

خط دیوانچی وجہ متولی درگاہ کا حضور نے سامنے لایا۔ تحریر متولی درگاہ کی بدانتہا حضور  
ناوا جب ہے۔ کیونکہ متولی درگاہ نے درجہ اپنا برابر دیوان جو لکھا ہے ساور یہ بات نہیں  
سکتی اور طرف متولی درگاہ سے پاس ادب دیوان جو رہنما ہر صورت واجب ہے کہ چونکہ  
دیوان جو یونہی ناخاجہ صاحب ہے اور متولی درگاہ ذکر سرکار اور توفیر کے تعلق دیوانچی  
بہ نسبت دیگر ان زیادہ ہے۔ اس واسطے پر وازہ بنام متولی درگاہ لکھا جائے کہ حسب دستور  
سابق پاس ادب دیوانچی کا کرتا ہے۔ اور آئندہ سے وقت تحریر جواب احکامات کے متباد  
رکھے۔ یکم اپریل ۱۵۶۷ء۔ وخط بنام دیوانچی لکھا جائے کہ وہ بموجب دستور سابق کا رہ  
رہیں اور کوئی نئی بات نہیں کریں مرقوم صدر۔

مقابلہ نمودہ شد

|          |              |
|----------|--------------|
| بہاعت    | بقرات        |
| العبد    | العبد        |
| فتح حسین | علی محمد خان |

نقل

نقل رو بکار ہذا مشمولہ مثل نمبری ۳۵۷ دستخطی جناب کرنیل چارلس کرسن صاحب برکٹ جی  
حسب درخواست محمد علی مختار عام دیوانچی صاحب بموجب کم جناب جوڈیشل اسٹنٹ  
بہادر مورخہ ۱۸ دسمبر ۱۸۶۷ء لکھ گئی



یہ امر کچھ مشکل نہیں اس واسطے +

## حکم ہوگا کہ

مضمون و بکار ہذا سے جسین بیٹہ متولی درگاہ کو طمع دیا جائے کہ اس حکم حضور  
تعمیل کر کے دربارہ ادب قباغ صاحب سجادہ کو شمش کئے اور متفق اصلاح  
ورضا مند ہو کے سرکار میں طمع کر کے کہ بہت بہتر اور عین شی خاطر حضور و باعث نظم  
کلی کارخانہ درگاہ شریف ہے۔ اور اگر تا حکم نامی یہ امر ظہور میں آدیکار اور جو کوئی شکایت  
اور کسر آداب صاحب سجادہ کی ہے وہ رفع نہ ہوگی تو سچر حضور سے بدرجہ لاچار ہی اور حکم  
ہوگا و بندہ سبب سیابت کاموں درگاہ کے کرنا پڑیگا۔ اور بابت خاندان بونجی کر پہلے  
بارہ سال کے حضور میں لگا کر اور سنبھال کر دیوانجی کر کے اور قرض چالیس ہزار روپے  
قرض خواہان لٹکے کو دیکر سب کو رضی کئے۔ اور ایسا بندہ سبب کیا تھا کہ بسین کچھ بین کس  
میں سبب تہ ضعیف باق خلاص ہو جاتا۔ اور صاحب سجادہ کو کہ کار بندہ و سبب  
تعلق ان کے سپہاں بار کھا لایا کہ قسے قلیل زرجع بچا ہے۔ اور جیسا بھر و سہ پہلے  
وہ کچھ نہ رہا۔ اگر صاحب سجادہ اپنے قول قرار پر چلتے تو تا حال قریب نصف نوادہ ہو جاتا  
اور جو زر کبیر و خجالت میں ہاتھ لٹکے آیا اگر اس کو مدد کرتے قرضہ لیا اتر جاتا۔ اور یہ بھی  
ظاہر ہے کہ جیسا ہر ایک غرضت بگھ اپنی کے اٹھاتا ہے۔ اور آبرور کھتا ہے  
و ایسا ہی دنیا سے بھی بدلا پہنچتا ہے۔ اور افسوس ہو کہ دیوانجی صاحب اپنی جائداد کی جگہ  
بہنوکر اور چھوڑ کر ایسے غافل بنے کہ کسی سال خبر نہ لی کہ صاحب سجادہ کہ پوتے حضرت  
خواجہ کے بین۔ باوجود اسکے نیک اہل چلتے اور پر واکہ بگھ اپنی کی کھتے تو دوسرے  
لوگ ایسے پروائی کم کرتے۔ اور اب بھی جو صاحب سجادہ پر واکہ عزت اور جائداد  
رجائے خود رکھینگے۔ تو سچر آسین ہم کو ضرورت تاکید و تنبیہ کے نسبت دیگر ان کے کہ ہوگی  
بل جیسی قدر و عزت اولاد حضرت کہ ہے۔ اس کو زیا دہ نیک نامی دنیا و دین میں ہوگی



اور نظر آتا ہے کہ جو ویل دیونگی و متولی میں کم عدالت سے خبر صحیح و راست ملے گا ان اپنے  
کو نہیں پہنچا تے۔ اور اسی کو وہ ناراض و ناخوش ہوتے ہیں اور فساد زیادہ بڑھتا ہے  
انکے دو وزن و کمار کو چاہئے کہ جو حکم عدالت ہو۔ اسکی خبر راست و درست پہنچا یا  
کرین۔ اور راہ غمازی کو حضور دین۔ اور اس پر سچی کچھ عمل نہوگا تو نسبت دکانے  
مذکورین حکم مناسب یافت نہوگا سب معرفت ناظر کے ہر ایک کو طلاع دیجاوے  
اور ایک ایک نقل بھی ناظر کو دیجاوے کہ اصل رو بکار پاس ہر ایک کے بھیجکر رسید طلاع  
یافت۔ دستخط خاص ان کے لکھا کر حضور میں پورٹ کرے +

العبد العبد العبد  
دیونگی صاحبہ اہل و عیال و خاں صاحب میر حنیف علی متولی درگاہ شریف رحمت اللہ وکیل  
طلاع ہوئی مضمون رو بکار ہذا سے اطلاع فی درگاہ شریف مضمون رو بکار سے اطلاع فی

مستالہ نمودہ شد

بقرات  
معبد الی نقل نویس  
بسماعت  
نسبی ہر نائب محافظ و قرا مجید و بول

# تذکرہ انساب اولاد

حضرت خواجہ بزرگ معین الدین لیا محین الحق و الدین قدس سرہ

خواجہ بزرگ یک و خرو سہ سپہ داشت خواجہ سید فخر الدین خواجہ سید ضیاء الدین ابوسعید  
خواجہ سید حسام الدین - و حافظ بنی جمال +

خواجہ سید حسام الدین صحبت ابدال پیوست و از چشم مردم پنهان شد +  
خواجہ سید ضیاء الدین ابوسعید دو سپہ داشت - خواجہ احمد و خواجہ وحید کہ ذکر ایشان  
در نسخہ فرایہ الفوائد مذکور است اما پیش ازین معین سکونت نیست +

خواجہ سید فخر الدین در زمان حضرت خواجہ بزرگ در موضع ناندن سکونت داشت  
و بعد از گذشتگان سے ارضی کہ حضرت خواجہ بزرگ بہمت آن پیش بادشاہ ملی رفته  
فرمان آوردہ بود و زندگی میگرد - و بعد از در قصبہ سرواڑ کہ از اجیمیش نزد فرنگ  
سکونت اختیار کرد - و ہمون جا بوصال حق پیوست - مرقد پاکش در آمائیے  
قصبہ برب حوض بزرگ واقع است رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ +

و از جملہ سپہران اوسید حسام الدین سپہ بزرگ کہ احوال او در اکثر کتب مذکور است باقی حال  
دیگر ان معلوم نشد سال وفاتش ۸۵۳ھ ہجریست +

بنی جمال حافظ دختر خواجہ بزرگ - از مے دو سپہران بوجود آمدند - و بہر حمت  
حق پیوست - قبر بنی جمال و منہ نشانش پائین روضہ مغربہ خواجہ بزرگ است و  
حفت شہرعی بنی جمال شیخ رضی الدین بود کہ در قصبہ نگور بہر کنارتالاب مندولا  
آسودہ است +

خواجه حسام الدین سوخته بن خواجه سید فضل الدین بگزیده آفاق و جہم حبیب الشان  
 خواجه بطن مال الدین اولیا بود و در جہت سوز و گداز و عشق که داشت در اقصای عالم بقب  
 سوخته مشہور گشت و مرثیہ کیش و ترصیبہا بنہر باختر سوے بربر راہ اجیمہوار است و متحقق است  
 کہ از زنی و پسران بوجود آمدند خواجه معین الدین خود و خواجه قیام الدین بر بال خواجه سوخته  
 موصوف رسالہ مفصلہ چہل و یک جہت حق پرست +

خواجه معین الدین خنجر خواجه حسام الدین سوخته غلیظہ عظم خلیفہ نصیر الدین محمود فی الدیاری  
 بود و مرثیہ کیش تا بنی زار حضرت خواجه بزرگ است و منجر سنگ نفید از زنی یک پسر  
 بود سید نظام الدین و از وسعہ فرید الدین و از وسعہ قطب الدین است کہ حبشت خان بقب بود  
 و سپہ لاری افواج مالوہ داشت یکے از بنیان خواجه معین الدین خود و سیدہ بود کہ از سلطان محمود  
 خلیج خطاب سید الملک یافت دیگر حال مفصل اولاد خواجه معین الدین خود معلوم است و چونکہ  
 از اولاد و اخلا و کسانے چند در نواح کون مالوہ ہنوز سکونت دارند و حضرت خواجه خود  
 در ۶۱۰ ھ رحلت فرمود +

خواجه قیام الدین بابر بال بن خواجه حسام الدین مرید بود و بابیکر پستان شیراز و سمرقند  
 ازین جہت او ماہیلا با کلمہ میگفتند از نسے یک پسر بود و خواجه قیام الدین تا بنی زار  
 خواجه بزرگ برابر مرثیہ بل و خواجه معین الدین خود واقع است و منجر سنگ نفید خواجه بال  
 در ۶۱۰ ھ ازین دارنا پاد از انتہال کرد +

خواجه نجم الدین فی الدین بن خواجه قیام الدین است از زنی و پسران بوجود آمدند سیدہ  
 بن خواجه نجم الدین خالد و پسر داشت خواجه احمد و خواجه حبیب پیش ازین حال ایشان  
 معلوم نشد خواجه خالد در ۶۱۰ ھ ہجری وفات یافت +

سید علی الدین حسن احمد پسر دوم خواجه نجم الدین فالست (و اورا بقول بعضے بر خواجه  
 سید نجم الدین خوانند) اند کہ خواجه سید نجم الدین اورا سہ نژندی ہم قبول کردہ بود مال فاش

۸۶ که هجری متدی است. و شهاب الدین فرزند خواجہ سید کمال الدین است از  
بس متورع بود و از دست پیر پرستان اذیت مبرداشت و در آن وقت فتنه داد و اسپر  
بود سید تاج الدین بایزید بزرگ و شمس بزرگ و عالم متعجب بود که سبب کرم دینہ کرد  
در آن مکتب که از چہ دستہ پیر پرستان بنام اسلام در دارالخیراجمیر قطع گردیدہ بود  
بالآخر قستیکہ سلطان حسن بن قریب علی بن قاسم تاج الدین ابہ دین و شمس حاجی بہ  
اسلام دراجمیر مامور شد و چون آنکہ در گلزار ابراہیم راجہ بالاخیر و غیرہ شرح و بسط  
است در ۸۸۰ھ ازین سلسلہ پنجرہ در حلت منہ و در وجہ او دختر مفتی محمود  
و بلوخی شیخ الہند بود +

..... سید فی الدین طاهر پسر احمد بن شیخ تاج الدین است زوجه او دختر پاک حضرت  
خواجہ محمد حسین ناگدی بود و چہ نکاح خیار اخبار مولی الدراج ممبرین است او تاتہ  
در ازبک جاہ شہت و ارشاد و مکتبہ داشت و ۹۰۰ھ ہجری بن سہم تسلیم کرد +  
سید فیج الدین بایزید خرد پور بسند نور الدین طبرستان صاحب علم و عمل و  
خواق و کرامات بود و ۷۰ سالہ از دست حضرت خواجہ حسین الاولیاء جذبہ گز خوش و  
گفت و بیشتر گرامان بایزید کمالت ارادہ راست نمودند و جاہ و از خواندان خواجہ لیلین  
صوفی السوانی است در باب حال آن بگویدہ آفاق نسخہ گلزار ابراہیم شہادت سال  
وفات نہ صد و بیست و دو و ۹۲۲ھ متدی +

سید حسین الدین ثالث فرزند جگر پیر سید رفیع الدین بایزید خرد و متدی کہ در جمیر  
ظلم و تعدی راجگان بہند تراوانہ گذشت او خور و سال بود - خادمان جان نشانہ او  
از نیجاہ در ناگہ برسانیدند کہ وطن باہر بگوشش بود - ہمہ نیجاہ اقامت مرنیدہ و از خانوادہ  
بزرگ خواجہ سید الدین فی السوانی جفت عہدہ بند یافت و ہمہ نیجاہ در سال نہ صد و چہل  
رخت حلت بر بست - و در جوار دستہ حضرت خواجہ حمید الدین فی السوانی مدفون یافت +

فاور اسم پسران خواجه حسن و خواجه حسین و خواجه ابوالخیر بود +

خواجه حسن - مجذوب بود و دختر داشت که بی بی سلطان خاتون که پسر سیدی محمد بن خواجه ابوالخیر منکوچه شد - و دوم ملکه جهان که عفت نکاح سید شاه محمد بن خواجه ابوالخیر در آمد +

دیوان خواجه حسین متاهل داشت +

خواجه ابوالخیر - دوازده پسر داشت پنج پیش از زمان آگهی در حیات پدر فرستاده و هفت باقی ماندند سیدی محمد سید علم الدین سید شاه محمد سید عین الدین سید شهاب الدین سید محمود سید محمود و سیال و فائق <sup>۲۹</sup> سید سحر بسیت +

سید ولی محمد بن خواجه ابوالخیر از طین زوجه خود سلطان خاتون یک پسر داشت و یک دختر +

سید عبدالستار بن این علی محمد مجذوب بود و ذکر فضایل او در این زمین ندرست گرده سوند ها شاهی با و منسوب بود و سیدی محمد زاده زن دیگر بود که از طین آمد و سحر شدند و طفلی وفات یافتند +

بی بی حبیبی دختر سید ولی محمد بن ابوالخیر سید بایزید بن سید شاه محمد بن خواجه ابوالخیر منکوچه شد +

سید شاه محمد پسر سید خواجه ابوالخیر حسین الدین ثالث زوجه شریفه میراد ملکه جهان بیست خواجه حسن بود - از سه پسران موجود آمدند - اول سید ابوالحسن - دوم عبد الصمد سوم سید بایزید از سید عبد الصمد - او شده - آمانده نه ماند - سید ابوالحسن و اولیاء بوجود آمدند اول سید غیاث الدین که اولاد رفت دوم سید محمد طاهر که سمیت آکا محمد رفت سکونت ختیا کرده - اولاد و احفاد او تا الآن با ما نخب باقی است و بدو ولد سید محمد طاهر شتی مشهور است و سید بایزید از زوجه شریفه بی بی حبیبی است سید علی محمد - زن دیگر غیر کفر بود

آنا از وطن بی بی جهنمی یک خدمت سالت بی بی راستی بود که اورا راج بی بی هم میگفتند - و او را  
 شریع سید فخر الدین عرف سید نزاری بود - و دختران سید بایزید که از زن خانان سلیمان  
 نارزل بودند - اول بی بی نصرت که او خواجہ نعمت اللہ متولی منسوب گردید و دوم عزت بی بی  
 که عجزه فوت شد +

سید محمّدی - و سید موی و د - سپران خواجہ ابو انجیر مجر دانہ زندگی کردند و اولاد آتشند  
 مشہاب الدین - پسر سید خواجہ ابو انجیر دو سپر داشت - اول سید محمّد الدین - دوم  
 عاشق محمد عرف سید اچھا - از محمّد الدین یک پسر شد - سید فخر الدین عرف سید نزاری  
 و دو دختر بودند - اول جان بی بی که از سید شمس الدین منکوچہ شد - دوم فاطمہ که از سید  
 عبدی بن سید ابو البرکات منسوب بود - و از سید فخر الدین عرف سید نزاری و دو دختر  
 شدند - اول بزرگ ن - که از مفرح الدین بن ابی فخر الدین منکوچہ شد - دوم بی بی  
 فرزانه که از سید مصباح الدین بن ابی فخر الدین منسوب گشت - و از سید عاشق محمد سپر  
 دوم سید مشاب الدین یک پسر شد سید تھو و شش دختران شدند - یک بی بی خطیب  
 که در خدمت نگاہ سید شرف الدین بن سیلف نام .... و آمدہ حال نگاہ دختران نگاہ شد  
 و از سید تھو بن سید عاشق محمد عرف سید اچھا یک پسر شد سید غلام حسین که پیش از  
 تامل بہ سفر رفت و باز نہ آمد +

سید خواجہ علم الدین پسر سید خواجہ ابو انجیر ہم گرامی زوجہ سید فخر الدین از  
 اولاد صحیح خواجہ حمید الدین سلطان التارکین ناگوری بود - و از و سہ پسر موجودند  
 اول سید علاء الدین - و دوم سید حسام الدین - سوم سید ابو الفتح +

بلکہ از سید علاء الدین سہ سپران و سہ دختران اولاد شد پسر اول -  
 سید محمد - سجادہ شین بود اورا دو ملیہ بودند یکجہ از خانہ ان پاک سلطان ناگورین منکوچہ  
 شد - زن و دوم سماء ملیح لہنار از کفو غیر بودینے بنتی بہنیا ساکن قصبہ لہنار از وطن او

و از وطن او یک دختر متولد شد - خواجہ سالار نام کہ با شریع عبدالرزاق نیز سلطان التارکین +

چهار سپهران شد نداول فخر الدین که بعد وفات سید محمد سجاده نشین بود - اما بجهت طلال  
 که شاه عالم بهادر شاه بن اورنگ زیب با او بود از منصب سب و گوی معزول شد - و سید سراج الدین  
 بن سید ابو الفتح سجاده نشین گریه تا الا ان منصب سب و گوی در اولاد او برقرار است سید  
 فخر الدین بن سید محمد سمن در داشت اول بی بی عینی نسبت از انبیا فیض الله خان از اولاد  
 مخدوم سید جلال بخاری - اما از اولاد نشد - دوم بی بی عزیز با نوکر از لطن او و دلپشند  
 اول سید مفرح الدین - دوم سید مصباح الدین - این سوم از غیر کفو بود از مکی یک پیش  
 سید نجم الدین +

سید سیف الله سپهر دوم سید محمد بعض نام او شرعیت الله بهم نوشته اند زن  
 او بی بی صالح نسبت مقرب خان - از مکی اولاد نشد - بالاخر سید سیف الله زن دیگر  
 کرد - او از کفو غیر بود از مکی یک پیش - سید حبیب الله - سید حبیب الله  
 دوزن داشت - یک که غیر کفو بود از لطن او و دختر تو له شدند - یک پیش از زبان  
 آگهی میسر در دوم در عفت نکاح سید حمزه بن عظیم الدین بن عظمت الله بن حسین  
 بن علم الدین در آمد - دوزن دوم سید حبیب الله بی بی بصرتی نام داشت از لطن او  
 یک پیش شد سید سیف الله - و زوج شرعی او بدیع النساء نام داشت +

سید عماد الدین سپهر سوم سید محمد نام و وجه او و چهره لیس - نسبت شیخ نظام گری  
 بنیر سلطان التارکین است از لطن او بسیار اولاد داشت - اما در سده حیات نماند  
 پایان کار از زن غیر کفو یک پیش شد که غلام چشتی نام داشت - و با دختر سید نجم الدین  
 بن سید فخر الدین بن سید محمد بن علاء الدین بن علم الدین که خدا شد پیش ازین احوال  
 او معلوم نیست +

سید مله الدین سپهر چهارم سید محمد زنی از شیخ زادگان کرانه در عقد نکاح آورد  
 بود - اما اولاد نداشت +

مفرح الدین بن سید فخر الدین بن سید محمد زوجه ابوبی بی بزرگ النساء بنت فخر الدین  
عرفت سید نزاری بود از سببی دو پسر شدند حمید الدین و حمید الدین - زوجه  
دیگر بی بی عائشه هم سید صالح الدین نام بود - اما از اولاد نداشت +  
سید حمید الدین از بی بی صاحب جمال بنت سید مصلح الدین بن سید فخر الدین یک  
پسر شد که سید حقن نام داشت و زوجه او سماء بی بی زینا از اولاد قاضی حمید الدین  
ناگوری بود +

سید مجید الدین بن مفرح الدین از بطریق سماء سعادت بانو بنت ضی ابو الفتح ساکن  
سانجهریک پسر شد که سید عیسی نام محی الدین نام داشت - و او را هفت دختران بودند  
اول کفایت نساء که از سید نجیب الدین بن سید سام الدین بن علم الدین منسکوه  
شد - اما از اولاد نداشت - دوم نزهت نساء که از سید وارث علی بن سید صدر الدین  
بن سید زین العابدین بن دیوان سید علماء الدین منسکوه شد - سوم رشیده بانو  
که از امین الدین بن سید سام الدین بن سید علم الدین منسکوه گشت چهارم صاحب  
دولت که در عتد کجیح سید بول بن سید وارث محمد بن شروین محمد بود - پنجم عزت بی بی  
از شیخ غلام محمد بن عزیز محمد بن سید سلطان التارکین منسکوه گشت - ششم زینب بانو  
که از شیخ رضا محمد بن محمد تقی بن سید سلطان التارکین منسکوه بود و او یک دختر داشت  
نام علی الفت و در عتد کجیح سید تاج الدین بن وارث علی در آمده - اما از سببی اولاد نداشت  
و که دختر هفتم سید محی الدین در مدائن مبین نوشته شاید که در کم سن فوت شده باشد +  
سید مصلح الدین بن سید فخر الدین زوجه ابوبی بی نساء بنت سید فخر الدین عرف  
سید نزاری بود از سببی یک پسر و یک دختر شدند سید خرم نام که لا اولد بر بنت و نام دختر  
بی بی صاحب جمال بود که از سید حمید الدین بن سید مفرح الدین منسکوه گشت +  
سید نجم الدین بن سید فخر الدین بن سید محمد زوجه فواد بی بی آورده بود - از و



یک پسر شد و یک دختر کمال دولت نام پسر غلام محمّد الدین تا حال اولاد و اهل معلوم  
 نشد و سماء کمال دولت پسر پسر غلام شش بن سید عطاء الدین بن دیوان سید محمد  
 منکو چه شده بود +

سید بن ابی عبدین پسر دوم دیوان عطاء الدین زواج بی بی رحمت بنت سید علی بن  
 بن دیوان عطاء الدین بود و سوار و یک پسر شد سید عطاء الدین و یک دختر بود و سوار  
 که از شیخ عبدالقوی بنه خواهر سلطان است که این منکو چه شده و سید عطاء الدین  
 زانود چه شده عیوبی بی ماه بانو بنت دیوان سید سلج الدین بود و سوار و یک دختر  
 داشت رحمت بنت عطاء که در شیر خاکی فوت شد زن دیگر سید صدر الدین سماء  
 محمّد ابی بی بی بنت شیخ جمال الدین بن شیخ کمال الدین پسر سلطان التارکین  
 بود از و سوار پسران شدند اول سید عبد علی دوم سید بهت علی سوم سید وارث علی  
 مخفی میباید که در آخر سید صدر الدین پسر خود سخی عبد علی بدیار شری رفته  
 وفات یافت پسر او سید عبد علی بدیاری آمد و زن در نکاح خود آورده همو نجس  
 سکونت اختیار کرد +

سید بهت علی - پسر دوم سید بن عبدین از سلطن بی بی سیف بنت است  
 سید حمید الدین بن سید مصباح الدین یک پسر بود سید علین و یک دختر بود سید  
 که از سید حمید الدین بن امین الدین منکو چه شده و سید علین را سید ناصر علی  
 بن سید وارث علی بمقام شهر بوندی شهید کرد و سید علین را یک پسر بود و سوار  
 که اولاد برفت +.....

سید وارث علی - بن سید بن عبدین از زوج خود و از مادر بنت سید عبد الدین  
 بن سید فرج الدین بن فخر الدین بن دیوان عطاء الدین شش پسر و یک دختر بود و  
 دختر اول شمر النساء که از امین الدین بمیرة و ضعی حمید الدین ناگوری منکو چه بود و دختر

دوم لطیف النساء که از شیخ محمد علی بن غلام محمد بن عزیز محمد نبیره سلطان التارکین  
منکوحه گردید. دختر سوم سراج النساء که در عهد نخل سید عثمان بن سید بهت علی  
بن سید صدرالدین بن سید زین العابدین در آمده بود +

سید ناصر علی بن سید وارث علی از جمعیت بی بی یزبت شیخ نورالدین منکوح بود  
اما اولد رفت +

سید تاج الدین پسر دوم سید ارث علی زوجه اولد النساء بنت شیخ رضا محمد نبیره  
سلطان التارکین او هم لا اولد رفت +

سید تاج علی پسر سوم سید وارث علی در زمان طفلی فوت شد +  
سید عزیز الدین پسر چهارم سید وارث علی زوجه اوسا فرج النساء بنت شیخ غلام نبیره  
خواججه سلطان التارکین بود. اما از بطن او اولاد نشد. مگر سه پسر از بطن  
کفیز بوجود آمدند. اول احمد خان علی دوم محمد حسین سوم امیر او علی +

سید اشرف علی پسر پنجم سید وارث علی زوجه او امانت النساء بنت سید علی کهن  
مادھو پوره بود لا اولد رفت +

سید لطیف علی پسر ششم سید وارث علی زوجه او امیر النساء بنت شیخ غلام نبیره  
سلطان التارکین بود. از کس سه پسران و دو دختران تولد شد. ...  
و دختر اول از النساء و دختر دوم پنجم النساء که یکدیگر را یکدیگر زوجهیت شیخ  
امیر علی بن محمد علی بن غلام محمد نبیره سلطان التارکین پیوست. و ازین بر دو  
اولاد شانه +

سید یحیی علی پسر اول سید لطیف علی زوجه او فهم النساء بنت شیخ الهی بخش  
بن شیخ شریف الله ساکن قصبه جھونجھون بود از و دو پسران موجود اند و که یکی  
ایشان و قصبه جھونجھون شده است +

سید نجم الدین - پسر دوم سید لطف علی نام و جواد فہم النساء نسبت شیخ شہاب الدین سبک کن  
 قصد بختیجہ بنون است - از سبک یک پسر و ہفت دختران تولد شدند نام پسر ریاض الدین و  
 و نام دختر ظہور النساء کہ ظہور النساء کہ دعوت بخارج شیخ نور محمد بن شیخ نجم الدین مولف کتاب  
 مناقب الحبيب آمد و دختر دوم منماہ عظیم النساء بہ شیخ مولا بخش بن شیخ المی بخش منکوہ شد  
 سید لام حسین پسر سوم سید لطف علی زوجہ امسماہ بختاورد باو نسبت شیخ علام سوال  
 ازو سبک یک دختر تفر النساء نام کہ دعوت و مناہت شیخ صغر علی بن شیخ سلطان بخش  
 و آمد سید حسین بن دیگر از شخص ہندی آورده بود نام امسماہ بھجوری از قوم قتلہ کم  
 دو پسر دارد - امسماہ بھجوری بمرتبت ثانی در کالج غلام حسین آردہ باشد زیرا کہ امسماہ بھجوری  
 پیش ازین شوہر دیگر داشت حال او معلوم نیست کہ بمر دیا ذیہ حیات است الحمد للہ کہ احوال  
 او لا حضرت زین العابدین جہتلم رسید +

فصل علی بن یوان سید سلاء الدین بن سید علم الدین و بہ عہد سیفہ باخاورد و ما  
 سلطان است تا کہین است از سبک اولاد نشد - و در ذریعہ کن ہمراہ برادر و مید زین العابدین بہ  
 عساکریان افتاد و کشتہ - و گیلہ احوال شان از کتب شجرہ سبک واضح نشد - واللہ اعلم بالصواب +  
 سید علم الدین پسر دوم سید علم الدین بن خواہ ابو اثیر رحمۃ اللہ علیہم - چہار پسر و یک دختر  
 داشت - نام ایشان سید احمد - سید ضیاء الدین - سید جلال الدین - سید غیث الدین و سید فضل  
 نسبت شد بمسماہ رحمت بانو +

سید محمد پسر اول سید حسام الدین و عہد سیفہ امسماہ سلطان بی بی نسبت شیخ شاہ محمد بن  
 حضرت سلطان التاکیں است - از سبک چہار پسران و دو دختران شدند دختر اول  
 خورسندہ بانو کہ از سید حسام الدین بن سید ابو الفتح منکوہ شدند و دختر دوم شریفیہ بانو کہ از سید  
 عطاء اللہ بن سید ابو الفتح منکوہ شد +

سید محمد پسر اول سید احمد بن حسام الدین سید محمود معروف بہ شیخ خان بود و او در غلامی



سید الاحد - پسر سوم حمید الدین بن سید علم الدین بن سید عزت الدین بن سید ابراهیم بن سید  
آدم - خیر الله و نجیب الله و عظیم الله و زوجه سید عبد الله عزرة النساء من الام ازال  
اولاد دیوان سید علماء الدین بود و من الاب از نسل خواجہ سلطان التاکین گری بود  
سید عظیم الله از لطن کنیز یک پسر بود سید حمزه و حال توالد و تامل سید خیر الله و نجیب الله  
معلوم نشد +

سید نجم الدین چکش پسر چهارم سید حمزه حال او معلوم نشد - چنان شهرت دارد که  
بسیار هندوستان رفته بود و باز نه آمد - و ممبر اوبه دہلی در جوار آستانہ عالیہ خیر نظام الدین  
نظام اولیا است +

سید علم الدین پسر دوم حمید الدین بن سید علم الدین بن سید انیس اور از لطن و فرزند  
کر از نسل سادات نواح پشاور بود و پسر یک دختر به وجود آمد - پسر اول را نام نوشتند  
سید پشوری نوشته است - اور از لطن بن عنبر کفویک پسر شد شیر علی نام داشت  
اولاد فوت شد - پسر دوم ضیاء الدین - سید حمید الدین بود که زوجه او دختر حسین  
بن سید نعمت الله بود - اما از او هم اولاد نشد - و نیز حال دو دمان زوجه او محبت  
کر سید +

سید جلال الدین پسر سوم حمید الدین بن سید علم الدین و جہاد از نواح افغانستان بود  
از یک دختر بود بنیص النساء و پسران سید شهاب الدین و سید جمال الدین و سید غلام محمد  
اما ذکر سید غلام محمد نوشتند در زمان صغر سن وفات یافت باشد +

سید شهاب الدین بن سید جلال الدین اور از زوجه خود که نسبت شمس الدین  
بن سید نظام الدین بن سید مبارک عرف دیوان شاه بود و محبت دولت نام داشت  
یک پسر شد سید نصیر الدین و اور از زوجه خود محبت النساء نام که نسبت لاج الدین بن  
نظر محمد بن نجم الدین بن دیوان شاه بود یک پسر شد سید عزیز الدین از اولاد باقی نماند +

سید جمال الدین بن سید ابوالدین اور دخترے بود لطیفه بانکه در عفت نکاح ضیاء الدین  
وامت الله بن عطاء الله بن سید ابوالفتح در آمد \*

تمام شد کلام لاد حسام الدین بن علم الدین

سید ابوالفتح سوم خواجہ سید عظیم الدین بن خواجہ ابونیر زوجہ او عصمت النساء بنت شیخ  
شهاب الدین بنیرہ حضرت اجہ بر اسم ادهم بلخی در شہ ۸۰۰ وفات یافت و چهار پسر گذشت \*  
سید سلج الدین پسر اول سید ابوالفتح سجادہ نشین بود زوجہ شہ عیدہ ابوبی بی حمیدہ بود از  
سہ پسران و دو دختر بوجود آمدند۔ پسر اول سید نیر الدین۔ پسر دوم سید ظہیر الدین سیم  
سید سعد الدین و دختر اول ہ بانکہ از سید سعد الدین بن بن النیر بن بن منکوحہ شد و دختر دوم  
صاحبہ بنت کہ از سید خضر محمد بن سید نظام الدین بن سید دیوان شاہ منکوحہ بود سال  
وفات ۳۲۰ الہ \*

سید الدین بن دیوان سلج الدین بن طغی فوفت شد \*

سید طغی الدین۔ بن دیوان سلج الدین زوجہ او صاحبہ بنت سید اسعد الدین  
عطاء الله بن سید ابوالفتح بود۔ از سہ و دو پسر و یک دختر بوجود آمد ہ بان طغی وفات یافتہ  
و اولاد گرفت \*

دیوان سید نیر الدین بن دیوان سید سلج الدین زوجہ ابوبی بی صاحبہ بنت سید نیر الدین  
بن سید نظام الدین بن سید مبارک عرف دیوان شاہ بود۔ از سہ و دو پسران و دو  
دختران شدند۔ دختر اول فخر النساء از سید عورت الله بن اسد الله بن ابوالفتح منکوحہ  
و دختر دوم سیف النساء از سید محسن بن سید خضر محمد بن نظام الدین منکوحہ شد  
در سال یکویار و یک صد و پنجاہ ہشت ہجری وفات یافت \*

سید نیر الدین بن دیوان سید نیر الدین و صغر سن بن مرض چپک فوفت شد \*

سید فیض الدین بن یحییٰ سید میر الدین جو حجاب و سعیدہ بی بی بنت شیخ جمال الدین بن شیخ نطنام الدین بنیر سلطان است اکرین بود از مے یک پسر و یک دختر بوجود آمد پسر خواہ بجا رتہ در وہلو فوت شد و دختر بابت اسلام نام و عصمت سیدہ علی بن یحییٰ سید امام الدین درآمد +

دیوان سید امام الدین بن یحییٰ سید میر الدین زوجہ عنیفہ اوی بی زینت النساء بنت سید قمر الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح بود کہ از مے پنج پسران و دو دختران بوجود آمدند و دختر اول بی بی عصمت کہ در حالت صغروت شہداء و دختر دوم بی بی ولی النساء کہ بہ سید رفیع الدین بن غیاث الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح منکوحہ شد۔ انما از پسران مے سہ پسر سید کبر علی و سید رضی الدین و سید کلن و سید اطم طفلی فوت شد نہ سال فالتش ۸۹۰ھ است +

حیدر علی بن یحییٰ سید امام الدین و حجاب و بی بی بسالت النساء بنت سید غیاث الدین بن یحییٰ سید میر الدین بن بود از مے یک پسر شد سید ارشاد علی و سید بنت یحییٰ۔ و دو دختران شدند میر النساء و وجہ النساء +

سید ارشاد علی عرف میر یحییٰ بن سید حیدر علی زوجہ اوی بی بی عصمت بنت سید شہداء جمعی عرف امام بخش بود از مے یک پسر تولد شد سید اشرف علی انما دختر سہ اولاد ہم شد و سہ دختران بودند بی بی بدرن۔ بی بی مینا۔ بی بی حصہ۔ بی بی مینا و عقد نکاح سید مظہر عرف میان مینہ و بن سید رشید الدین بن سید غیاث الدین بن سید نجم الدین درآمد و اولاد رفت و سماء بی بی بدرن زوجہ منکوحہ سید نظر علی بن سید ولایتش علی بن سید شاہ علی بن سید سج اللہ بن سید حفیظ اللہ بن سید ہدایت اللہ بن سید عطاء اللہ بن سید ابوالفتح بود بی بی حبیہ زوجہ سید امام علی بن سید محترم علی مجاہد نشین بود +

سید اشرف علی بن سید ارشاد علی معروف میر یحییٰ بن زوجہ اوی بی بی حصہ بی بی بنت یحییٰ محترم علی

سجاده نشین بود - اما از مکه ولادت کرد و ولادت بر پشت +

سید اصغر علی بن یوان امام الدین سجاده نشین بود و زوجه او دختر سید عزت الله بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح بود و نام آن بی بی نجمه بانو از نسبه و پسران یک نفر شید سید ذوالفقار علی - سید محمّد ششم علی و نام دختر هدایت النساء و زوج شرعی بی بی هدایت سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید ابوالفتح بود - در ۲۱ ساله از میان منافی رخت حلت بر بست +

فقد القتل علی بن یوان اصغر علی سجاده نشین بود - زوجه او بی بی امیر النساء بنت سید حبیب علی بن یوان سید امام الدین سجاده نشین بود از مکه پسرش نام دختر شد - و همسر بی بی سکینه بی بی نوع شرعی و همسر بی بی سید لعل بی سجاده نشین بود - و زوج شرعی بی بی سکینه - سید نصیر الدین بن قطب الدین بن عظیم الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح بود +

دیوان سید محمّد ششم علی بن یوان سید اصغر علی - زوجه او بی بی وجهه النساء بنت سید حبیب علی بن دیوان سید اصغر علی بود - دو پسر سید مهد علی و سید امام علی و دختر بوجود آمدند بی بی عمده بی بی زینب بی بی جھوٹی زوج شرعی بی بی عمه سید نوازش علی بن سید هدایت علی بن سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید ابوالفتح و شوهر بی بی زینب قاضی سید قمر علی بن سید عصمت الله حبیبی عرف المکرم بن سید عزت الله بن سید سید الله بن سید ابوالفتح بود - و شوهر بی بی جھوٹی سید شرف علی بن سید ارشد علی بن سید علی بن یوان سید امام الدین بود و سال وفات ۲۳۳ هجری

سید مهد علی بن یوان محمّد ششم علی سجاده نشین و صاحب عجب موهبتش بود و زوجه او بی بی و همسر بنت دیوان سید ذوالفقار علی بود اما از مکه ولادت کرد و از زن دیگر که داشت اولاد شد - دو پسر و چهار دختر این بوجود آمدند نام پسران سید مهد علی و سید اسد علی +



دورسندیکیزار و دصندپنجا، و پنج فوسف شد.

تسلط عالم بر یوان سید محشم علی نو جاول بی بی حصه بنت سید ارشاد علی بن سید  
حمید علی بن سید یوان انام الدین صاحب فاشین بود از و یک لیس سید بلج الدین زوجه  
دوم بی بی ولی انعام از دودمان پاک امم بنت شیخ شکر الله نبی خواجه اجماعی بود از و  
چهار پسران و چهار دختران بوجود آمد نام پسران قاضی سید فخر الدین سید شفیع حسین  
صید احمد علی و سید چهارم شمس ماهر فاش شد نام دختران جواهر النساء سید فدا حسین  
بن سید نوازش علی بن سید شاه علی بن سید سج الدین سید حنیظ الدین سید بهار الدین  
بن سید عطاء الدین سید ابوالفتح بود و شوهرزاج النساء سید قدرت علی بن سید الدین  
سید قطب الدین بن سید الم الدین بن نجم الدین بن سید شمس المین بن سید ابوالفتح و صد حج  
است و دختر سوم انعام از و بنمود و آغا عمر وفات یافت و دیوان موصوف در  
۵۶ اله ازین دار فانی رخت فرمود

سید راج الدین بن سید امام علی دیوان و صاحب بدو مذکور و جہد مسماۃ لاٹولی بی بی  
بخت چانی سید محمد علی بن سید عصمت اللہ حبیبی عرف الملم بخش بن سید عصمت اللہ  
بن سید عزت اللہ بن سید اسد اللہ بن سید ابو الفتح اما ان کے اولاد نہ ہو دو بی بی  
خیر النساء بنت شیخ عنایت اللہ بن شیخ شکر اللہ ادھی فاروقیت ازو کے یکے پس پرورد  
بوجود آمد۔ دیوان سیغیاث الدین علی خان شہسپری! جمیری کہ بحال سجادہ نشین  
و صاحب مقام حضرت خواجہ بزرگ معین الحق معین الاولیاء است طلال اللہ عمر و زوجہ  
اوی بی بی زین النساء بنت قاضی سید نیر الدین بن سید امام علی بن دیوان محترم علی سجادہ نشین  
تا آں ازو سا دلانہ شد جب کہ پیش فرزندش سید بخشا یک نامہ و نشان اولاد و احفاد حضرت  
خواجہ بزرگ معین الاولیاء بر فرامو بر جا قائم بماند۔ اما از دیوان سید سراج الدین از وطن بٹان و دیگر  
اولاد ہم است۔ یک پس سید نظام الدین و دو دختر جو گلبرگ و چمن بی بی کہ فرزند ان سید

شفیق حسین عم حقیقی ایشان و عمت منکحت آمده اند از سید نبط نام الدین اولاد است  
 پس رشید الدین نام دارد و یک دختر که بشارت النساء نام اوست سیال وفات ۸۲۵ هـ +  
 و سید منیر الدین بن سید امام علی نوحه اونی بی بی بنت سید فیح علی بن سید  
 غلام حسین الدین بن سید غنیل الله بن سید الله بن سید ابو الفتح از وے دولیر و  
 پنج دختران بوجود آمد سید امام الدین سید فیض الدین - عمره النساء در زمان صغر سن  
 بمرد و دختر دوم شیر خواره بمرد - دختر سوم منیر النساء در عقد کالج سید رضا حسین بن سید  
 فدا حسین بن سید نواز سن علی بن سید شاه علی بن سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید  
 هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح در آمده بود اما از لطن و اولاد نشد و در عمر  
 نوجوانی بر حمت حق پیوست - دختر چهارم صغیر النساء در حبه شرعی سید شرف الدین بن سید  
 قدرت علی بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح است از وے یک پسر و یک دختر  
 و دختر شده بود - اما طهر علی وفات یافتند خدا سے عز وجل طفیل حبیب پاک رسول اکرم  
 صلی الله علیه وسلم فرزندش یحیی در از تو بهال و سعادت آنا نصیب ماند آیین  
 رئیس النساء دختر پنجم زوجه پاک شیخ المشائخ دیوان سید غیاث الدین علینان بجا نشین  
 است حق سبحانه تعالی اولاد دهد و در حفظ و حمایت ارد قاضی سید منیر الدین را موجه دیگر  
 هم بود - علیم النساء بنت سید عبداللہ بن سید قطب الدین بن سید عظیم الدین بن سید نجم الدین  
 بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح آنا از وے اولاد نشد و او در زمان صغر پیش از زمان  
 آگهی وفات یافت - زن سوم از قوم مرہٹہ است کہ بشارت السلام شرف گشته بزوجه بی بی  
 سید منیر الدین در آنا - از لطن او دولیر و دختر شدند پس سید شهاب الدین و سید ظفر الدین  
 نام دختران سکینه بی بی و الله رکھی سکینه بی بی به سید اولاد حسین بن سید شفیق حسین  
 بن سید امام علی بن دیوان مختتم علی منکوح شد و الله رکھی به سید رشید الدین بن سید  
 نظام الدین بن دیوان سلج الدین منسوب است سیال وفات ۸۲۵ هـ +

سید فضل الدین پیر قاضی سید نیرالدین حیف که بهار گلشن سبک هم ندید و دواع حست  
بر جان الدین نهاده و صغر سن بر حست حق پیوست +

قاضی سید امام الدین بن قاضی سید نیرالدین جامع اوراق معین الاولیاء است  
و بنصب اکبر استثنای شتری هشتا هره چهار صدر و پدیا موراست زوجه شرعی بی بی گنجی  
زنت سید قدرت علی بن سید بلالدین بن سید قطب الدین بن عظیم الدین بن سید نجم الدین  
بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح است هنوز اولاد ندارد حق سبحانه لقا لے بقصد  
رسول و ملبیت رسالت حضرت صوت و طریقت اولادش بدیده و بسیار مزد و از بلا  
به حوادث روزگار مصدق و محفوظ دارد که بین بحق سوره و اله و اصحابه اجمعین بر حمت  
یا ارحم الراحمین +

شفیع حسین بن سید امام علی بن ابی محمد ششم علی زوجه شرعی بی بی چوٹی بنت سید فتح علی  
بن سید غلام حسین بن سید خلیل القدر بن سید اسد الدین سید ابوالفتح بود از لطن او  
یک پسر شد و شیر خواهر و مادرش هم بچق هم از ان نان وفات یافت و ایشان را از  
زن دیگر اولاد هست سید احمد حسین و سید لطاف حسین و سید اولاد حسین و سید صفیر  
و سید کبر حسین و سید فتح حسین +

سید اصغر علی بن سید امام علی بن ابی محمد ششم علی زوجه اولیاء بنت سید بلالدین بن قطب بن میر  
شمس الدین بن سید ابوالفتح بود از سید یک پسر شد سید حیدر علی اما در زمان طفولیت فوت شد  
و مادرش هم از نجبان نه بنیادنا شاد و فت کمال سید انور علی بن دیگر دارد اولاد و هم از مکتب الحمد لله  
تمام شد ذکر اولاد سید سلج الدین بن سید ابوالفتح

شمس الدین پیر دوم سید ابوالفتح که پیر سوم خوانده میشود سید علم الدین است زوجه او  
خورشید بانو بنت سید احمد بن سید حسام الدین بن سید علم الدین از سید سید سیران و سید  
و دختران بودند سید نمر الدین سید نجم الدین سید محبه الدین و دختران لطیفه بانو و

ضیاء النساء که در زمان صغری فوشت شدند و خرم و خرم غنیمت بالا و از سید مایه است الله بن عطاء الله  
بن سید ابوالفتح منکوح سید \*

سید نجم الدین - بن شمس الدین و جواد بی بی خیر النساء بنت سید ابوالفتح عطاء الله بن سید ابوالفتح  
بود و سپهر و سه و خرم و داشت نام سپهران بدر الدین و سید الدین نام اول رفیع النساء و دوم فیض  
که جلیله زبان خوردی فوشت شدند و سوم زینت النساء که از سید امام الدین بن یوان منیر الدین  
بن یوان سراج الدین بن سید ابوالفتح منکوح خرم و سه و سپهران بدر الدین و سید الدین  
طغی فوشت شدند \*

سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح و جواد زینت النساء بنت سید عطاء الله  
بن سید ابوالفتح بود - چهار سپهر و دو و خرم و داشت نام سپهران سید غیاث الدین - سید  
عظیم الدین - سید نظام الدین - سید قوام الدین نام دختران جمیل النساء و عزیز النساء  
هر دو در حال غیر آگهی و صغری فوشت یافتند \*

غیاث الدین بن سید نجم الدین و جواد سید النساء بنت سید محمد بن سید احمد بود و از دو  
دول سپهران شدند و یک خرم شدند نام سپهران سید رفیع الدین و سید قوی الدین - اما سید قوی الدین  
و یک خرم که نام معلوم نیست و طغی فوشت شد \*

سید رفیع الدین بن سید غیاث الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن ابوالفتح و جواد اولی  
بنت دیوان سید امام الدین سجاده نشین بود و از دو یک سپهر سید نظر علی عرف میر معین و کالسفر  
رفته بود و خبر اسن باز آمد مفقود انچه است \*

سید عظیم الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح و جواد اولی بی بی  
شایسته بانو بنت سید عزت الله بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح از لطن او یک سپهر  
شده بود و اما در طغی فوشت شد و مادرش هم جوارضت بق و فوشت یافت و جودم بی بی  
رحمت النساء بنت حافظ شهاب الدین نمیره قاضی حمید الدین ناگوری بود و از دو دو سپهر شدند

سید قطب الدین و فرید الدین \*

سید الدین بن عظیم الدین زوجه ابوبی بی فمهده بنت سید حفیظ الله بن سید  
هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید ابوالفتح از لطن او سید بید الدین و سید نصیر الدین و پسر  
بودند - دختر نبود \*

سید نصیر الدین بن سید قطب الدین زوجه ابوبی بی سکینه بنت دیوان سید الفقار علی  
بن دیوان سید صخر علی - اما اولد رفت \*

سید عبد الله بن بن سید قطب الدین زوجه عظیم النساء بنت سید نوازش علی بن شاه علی  
بن سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید  
ابوالفتح بود از و یک پسر شد سید قدرت علی و دو دختران علیم له اسم نصیب النساء  
و مسماة علیم له اسم زوجه اول قاضی سید نصیر الدین بن سید امام علی بن دیوان سید محتمم علی  
بود لیکن در عین شباب بر حث حتی پیوست و مسماة نصیب النساء و عفت و صلاح اصغیر علی  
بن سید امام علی بن دیوان سید محتمم علی و داده بود \*

سید محتمم علی بن سید عبد الله بن زوجه او مزاج النساء بنت سید امام علی بن دیوان محتمم علی  
بود از و سه پسران و سه دختران بود و آمدند - اما دو پسر و دو دختر لعالم صخر بن قاضی  
یافتند - دیک پسر و یک دختر باقی ماند - پسر شرف الدین که زوجه او صغیر النساء بنت  
سید قاضی نصیر الدین بن سید امام علی بن دیوان سید محتمم علی است و نام دختر بی بی  
گھنسی که در عتد و نکاح قاضی سید امام الدین بن قاضی سید نصیر الدین بن سید  
امام علی بن دیوان سید محتمم علی سجاوه نشین است \*

سید فرید الدین بن عظیم الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید شمس الدین  
بن سید ابوالفتح - زوجه او لطیف له اسم و بنت غلام محیل الدین بن سید غلیل الله  
بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح بود از لطن او یک پسر بود و یک دختر - نام پسر محیل الدین

که زوجه اش النساء بنت سید فتح علی بن غلام محسن الدین بن سید خلیل الله بن سید  
اسد الله بن ابوالفتح بود اما اولاد فوت سید و یک دختر بود بی فرزند او هم فوت شده و از  
لطن اولاد نشد \*

سید مجید الدین پسر سوم شمس الدین بن سید ابوالفتح از زوجه ابوا که صحیح النسب بود یک  
پسر شد سید بدیع الدین که به فرزند بود و مفقود و انجاست \*

سید عطاء الله بن سید ابوالفتح بن سید حسام الدین از چهار پسر شد و دو دختر پسر  
شدند و دو دختر پسر اول هدایت الله پسر دوم طه سید الله و پسر سوم و چهارم در طفلی فوت شدند  
و نام دختران خیر النساء و زینت النساء و زینب بی بی خیر النساء سید قمر الدین بن شمس الدین  
بن ابوالفتح بود و ششم زینب النساء عرفت جمعی بی بی سید نجم الدین بن شمس الدین بن  
ابوالفتح بود \*

سید هدایت الله پسر سید عطاء الله بن سید ابوالفتح از هجده نیا نوبت سید  
شمس الدین بن سید ابوالفتح بود و سید پسر شد و سه دختر در اول ظفر النساء که از سید  
خلیل الله بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح منکوحه شد و مهر النساء و لطیف النساء  
در زمان خردی فوت شدند \*

سید حفیظ الله بن هدایت الله بن عطاء الله زوجه او دستا بانو بنت شیخ بن خرد  
بنیره شاه حمزه و در سوئی بود او یک پسر شد سید سیح الله و یک دختر فمید النساء که به سید  
قطب الدین بن عظیم الدین بن نجم الدین بن شمس الدین بن ابوالفتح منکوحه شد \*

سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید  
ابوالفتح زوجه او هدایت النساء بنت دیوان سید صخر علی مجاهد نشین بود از او یک  
پسر شد سید شاه علی و یک دختر شد فمید النساء که به سید قطب الدین بن سید عظیم الدین بن  
سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح منکوحه شد \*

بن سید خواجه عطاء الدین - زوجه او خورشید بانو بنت سید احمد \*

ششاد علی بن سید مسیح الله زوجه او بی بی کن بنت سید غلام الدین بن سید  
خلیل الله بن سید الله بن سید ابو الفتح ابو ویک سپرد +  
سید قاضی علی بن سید شاه علی زوجه او بی بی عمده بنت دیوان سید محتمم علی سجاد بن  
بود از دو و سپردند و سید خرم نام سپردان سید نظر علی و سید حسنین و نام دختران  
عظیم النساء که زوجه سید الدین بن قطب الدین بن عظیم الدین بن نجم الدین بن شمس الدین  
بن سید ابو الفتح بود و دختر دوم سحوری بی بی که زوجه سید حسین علی بن کریم علی بن  
رضی الله عنهما سید بن سید بن سید عطا الله بن سید ابو الفتح بود و سوم دختر  
ملکیت النساء که ناکتخداخت شد +

سید نظر علی بن سید قاضی علی زوجه او بی بی بدر النساء بنت سید ارشاد علی  
عرف شیخ بن سید علی بن دیوان امام الدین سجاد بن نشین بود از او اولاد نشد  
لاولدرفت +

سید حسین بن سید نواز علی زوجه او سید النساء بنت سید یحییٰ علی بن دیوان سید  
محتمم سجاد بن نشین است از او یک پسر و چند دختران شدند اما سید باقیست و دختران  
بزرگان صغرو فاطمات میباشند +

سید حسین بن سید فدا حسین زوجه او سماء بنیر النساء بنت قاضی سید بنیر الدین بن سید  
امام علی بن دیوان سید محتمم علی سجاد بن نشین بود که بعد از او بی بی ازین دار فانی بر رفت  
و سید رضا حسین را هنوز زوجه دیگر بهم نرسیده +

واضح باد که زانیکه سید مسیح الله بعد وفات زوجه خود ترک حجیر کرده به دلی رفت زوجه دیگر  
خواست و آن سید کریم علی و سید فضل علی بوجود آمدند که اولاد ایشان در موضع جهنم ط شمع  
گور گانه موجود است +

ضمیمه الله سپرد دوم سید ملکیت الله بن سید عطا الله بن سید ابو الفتح زوجه بطیفه نو

سنت سید جمال الدین بن جمال الدین بن حسام الدین بن خواجہ سید علم الدین نور اذ ویک دختر  
نام پسر مکرملی دنام دختر شغیر بانو عرت بی بی که مکتولاک زواج اول سید فتح علی بن سید  
غلام معین الدین بن سید خلیل اللہ بن سید اسد اللہ بن سید ابو الفتح بود +

سید مکرملی بن سید ضیاء اللہ زوجہ اوفیم لہنساء عرت بی بی مد و بنت سید  
غلام معین الدین بن سید خلیل اللہ بن سید اسد اللہ بن ابو الفتح بود و نام یک  
پسر بود سید حسین علی که بسفر رفت و مفقود بچہ شد و یک دختر بود صاحب نام که به  
شیخ نظام الدین نیرہ خواجہ سلطان التارکین منکوحه شد +

سید کلید اللہ پسر سوم سید دلایت اللہ در زمان صفری فوت گردید +  
سید لطیف اللہ پسر دوم سید عطاء اللہ بن سید ابو الفتح زوجہ او عتیقه بانو بنت  
قاضی محمد مقیم ناگوری بود از و یک رزق اللہ پسر بود و یک پسر زبان خردی فوت شد و نام  
دختر بی بی صاحب نام که بسید ظہیر الدین بن دیوان سید سراج الدین سجاده نشین  
شد تا از او اولاد نشد +

سید نیر اللہ بن سید طیب اللہ زوجہ او لطیفہ بانو بنت شیخ جمال الدین بن شیخ  
نظام الدین نیرہ خواجہ سلطان التارکین ناگوری بود از و سه دختران شدند - و دختر اول  
لطیفہ بانو عرت زمر و نساء به سید نظام الدین بن نجم الدین منکوح شد و اولاد رفت  
و دختر دوم رحمت بی بی که به سید غلام معین الدین بن سید خلیل اللہ بن سید اسد اللہ  
بن سید ابو الفتح منکوحه شد - و دختر سوم زلفت بی بی که به سید عصمت اللہ عرف اکبر بن  
منکوحه شد و از سید رزق اللہ اولاد پسر نداشت +

تمام شد ذکر اولاد سید عطاء اللہ بن ابو الفتح

اللہ سید ابی سید ابو الفتح بن خواجہ علم الدین - زوجه او خواجہ مبارک خاتون بنت ضیج  
محمد فرید بن شیخ عبد المؤمن نیرہ خواجہ سلطان التارکین بود از و پنج پسر شدند



چهار دختر نام سپران سید عصمت الله که بزبان طعن علی نوشتند دوم سید محمد حسن بن سید  
 خلیل الله - چهارم سید عزت الله پنجم سید عبد الحلیل که در زمان طفولیت وفات  
 یافت - نام دختران مهر النساء و نام سید دختران در میان یمن نوشتند احتمال گشت  
 که دو دختر بن فاطم فیمتند اما مشهور بنی بی مهر النساء شیخ جمال الدین بن شیخ  
 نظام الدین بنیره خواججه سلطان تاجکین نمود +

سید حسن محمد بن سید اسد الله قاضی شهر جوی پرنده و جوادش خدیجه بالا بن  
 سید نجم الدین بن سید بابک عرفه یوان شاه بود - از یک پسر وجود آمد و به غیره  
 فوت سید زوجه دوم او ساقه محمد وانه خاتم بنت مرزا گدا بیگ دهلوی بود - از دو یک دختر  
 و دو پسر وجود آمدند نام دختر نجابت بی بی که به سید قوام الدین بن ابن الدین بن سید عبد  
 منکوجی شش نام سپران اول رضی الله عنهما که در طعن علی نوشتند - دوم سید حسن علی  
 که او را از زوجه خود یک پسر کرم علی و یک دختر شد که نام او بی بی نریت و به سید قاسم علی  
 بن سید قوام الدین بن سید ابن الدین سید محبت که کوه شده بود - اما بی بی نجابت و  
 سمس کرم علی هر دو لا ولد فرستند +

سید خلیل الله بن سید اسد الله بن سید ابو الفتح - از زوجه او بی بی ظفر النساء بنت  
 سید بهایت الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح یک پسر شد و چهار دختر - آهر چاه  
 و دختر زبان طعن علی نوشتند +

سید غلام معین الدین بن خلیل الله از زوجه او بی بی رحمت بنت سید زرق الله  
 بن سید اسعد الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح بود - از دو یک پسر شد سید  
 فتح علی و چهار دختر کریم النساء و لطف النساء و نهم النساء شوهر کریم النساء سید شاه علی  
 بن سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید ولایت الله بن سید عطاء الله بن سید  
 ابو الفتح بود - دوم لطف النساء زوج او سید سیم الدین بن سید عظیم الدین بن سید

نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح بود سوّم نیم النساء عرف شد و بی بی شومهر او  
 سید کرم علی بن سید ضیاء الله بن سید هدایت الله بن سید عطا الله بن سید ابو الفتح  
 دختر چهارم بی بی فاخته عرف بی بی محمد قبل از شباب فوت شد و نسبت نکاحت از سید +  
 سید فتح علی بن غلام حسین الدین - زوجه اول شریفی بی بی عرف بی بی کاهولا بنت  
 سید ضیاء الدین بن سید هدایت الله بن سید عطا الله بن سید ابو الفتح بود از ویک  
 دختر شد شرف النساء و سید فخر الدین بن فرید الدین بن سید عظیم الدین بن سید  
 نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح - اما سید فتح علی را زوجه دوم بود بی بی  
 فضیلت النساء بنت شیخ لعل محمد نمبره خواجه دهم مخی از و دو پسر و دو دختر بود آمدند  
 نام پسران سید احسان علی و سید گوهر علی که هر دو در زمان طفولیت درگذشتند - نام  
 دختران بی بی نئی و بی بی چھوٹی که به تاضی سید میر الدین و سید شفیع حسین پسران  
 سید امام علی بن دیوان سید مختشم علی سجاده نشین منکوحه بودند +

**مولف** - سید خلیل الله بن سید هدایت الله بن سید ابو الفتح را دو زوجه دیگر بودند  
 زن اول ثانی بی بی سکنه دلی که از و سه تنک پسر شد سید نجم الفتح و چهار دختران نور النساء  
 و حرمت النساء و نام دو دختران بقیه معلوم نیست - زن دوم نجیب الطرفین ادا نسل مغل بود  
 از و دو پسران شدند و سید عبدالوهاب و سید میرزا میمن ازین احوال ایشان  
 معلوم شد +

سید عزت الله بن سید هدایت الله بن سید ابو الفتح زوجه او فخر النساء بنت دیوان سید  
 میر الدین سجاده نشین بود از و دو پسر و سه دختران بودند - اول دختر جمیعت النساء  
 که در زمان صغر فوت شد دوم شائسته بانکه به سید عظیم الدین بن سید نجم الدین بن  
 سید شمس الدین بن سید ابو الفتح مفلوج بود سوم نجسینه بانکه زوجه دیوان سید صغر علی سجاده  
 نشین - نام پسران سید نصر الله که در طفلی فوت شد +



لا ولد رفت و از سعید الدین پنجش چهار پسران شدند محمد بخش خد بخش منی بخش هر سه  
لا ولد رفتند اما آلهی بخش را یک پسر شد حسین بخش و او دهم لا ولد گذشت +

مستند - دو پسر سوم - دو پسر داشت محمد علی و سعید علی - که هر دو لا ولد گذشتند

بی بی حیات دولت بنت سید شمس محمد زوجه دیوان سید میر الدین سجاد شین بود و

و بی بی محبت دولت دختر دوم و حبیب الله عقد سید شهاب الدین بن سید جلال الدین آمد +

سید خضر محمد - پسر دوم سید نظام الدین بن سید کارک دیوان شاه از محله سید

یک دختر شد نام دختر دولت بی بی که لا ولد فوت شد و نام پسران سید محسن سید محمد تقیم

سید علی اکبر سید محمد مقیم لا ولد رفت +

سید محسن بن خضر محمد - دو پسر داشت شمس الدین نظام الدین از سید نظام الدین و

پسران شدند میر قمر علی و میر نجف علی اما میر نجف علی لا ولد رفت و از میر قمر علی سید علی

دو دختر داشت صاحب بیگم و ذری بیگم - و صاحب بیگم زوجه سید احمد علی بود که لا ولد

یک پسر بود و است و ذری بیگم زوجه شریعی سید احسان علی جاگیر دار موضع کهنه کهنه بود

که از دست سید پسران یک دختر بود و آمدند +

سید شمس الدین بن سید محمد محسن دو پسر داشت سید بنده علی و سید سعد الدین از

سید بنده علی دو پسر و دو دختر بود آمدند سید میر علی و سید خدمت علی از سید میر علی

یک پسر بود سید غفور علی که لا ولد فوت شد و از سید میر علی دو پسران شدند و دو دختر

پسر اول سید ارجلی که در صدر حیات و پسر دوم سید ارشاد علی

بود که لا ولد رفت اما سید سعد الدین پسر دوم سید شمس الدین دو پسر داشت حسین علی

و سید واحد علی - از سید حسین علی و سید واحد علی - از سید حسین علی دو پسر و دو دختر

عبد علی و سید عبد الباقیم - و از سید واحد علی یک پسر در صدر حیات است و سید نجف حسین نام

سید علی اکبر بن خضر محمد بن سید نظام الدین دو پسر و دو دختر داشت - نام پسران فتح علی

وامیرالدین - اما از امیرالدین اولاد دپسر نشد و از فتحعلی یک پسر دسه دختر وجود آمد - نام  
 پسر سید محمد علی که اولاد دپسر نشد یک دختر شد که او هم لا ولد رفت .  
 سیدالدین بن سید مبارک دیوان شاه بن سید معین الدین رابع - دو پسر و چهار دختر داشت  
 نام پسران سید سلطان محمد و سید نظر محمد - اما سید سلطان محمد لا ولد رفت شد و ادسید نظر محمد  
 دو پسر وجود آمد و یک دختر نام پسران سید راج الدین و سید راج الدین لا ولد رفت و از سید معین حیات دو پسر وجود  
 آمدند و دو دختر - نام پسران سید غلام نام و سید محمد تقی - اما از سید محمد تقی اولاد دپسر نشد  
 و چهار دختران وجود آمدند که از لطن ایشان نولد و نسل عاریست اما سید غلام نام یک پسر داشت  
 نام سید علی او یک پسر شد و سه دختر نام پسر سید چهار علی که اولاد دپسر نشد و از لطن  
 دختر او که زوجه سید خدمت علی بن سید بنده علی بود اولاد باقیست .

سید ابراهیم احمد پسر شیخ سید مبارک دیوان شاه بن سید معین الدین رابع - او را پسر نبود - چهار  
 دختر داشت - سحیده بی بی - عالیشی بی بی - بزرگ بی بی - عابدی بی بی - اما سحیده بی بی زوجه سید  
 بران و بی بی عالیشی زوجه سید سحان نازولی بود که از لطن ایشان اولاد کثیر باقیست  
 بی بی بزرگ بر شاخسیر بن شیخ صادق محمد اولاد شیخ نظام نازولی منکو حیدر شد و بی بی  
 عابدی هم با هم بود و عبادت ریاضت در گذشت و شوهر نخواست .

هولت - بر ضامنار باب و نیش و بصیرت شور و محجب نامند که از پستان منجبار روزگار این  
 منزل بوده است که فرامرز و ایان کشور دولت و نیاز - با تاجران محکمت فقر و فنا منازعت  
 و خصوصت پدید آید چنانچه در هر زمان و مکان صاحبان آرب و دستگاه و غلظت و غلظت  
 حق آگاه را آفتی عظیم و عالتی تقسیم می داده است - جانیک حسین علیه السلام بود -

بر بنی معین را هم وجود آوردند و استحکام آزار و محنت زینیا و خلوص و محبت قرار دادند و لاجرم  
 زحمت کشیدند و بجز غلت آمدیدین طریق بندگان بن بوده است و ازینها - هر یک را  
 دشمنی صوب رفته نموده است حضرت خواجگان و مشجان و خاجگان مارا که در مندگان

مرد در طلب لج و مانند بیشتر انجمنین حادثات و نجات و پیش آمدن تک تفصیلش از ہزار یکے وار  
 بسیار اندک کے بسبیل بیان آوردن دلیل منشاء و منشاءات خواہد بود کما قال فی سیر الاقطان  
 قاضی صادق و قاضی عماد و دشمنان دہلی بہ آنحضرت مخالف گشتند و سب طاعت گفتند  
 کہ خواجہ قطب الدین و قاضی حمید الدین شب و روز سماع مے شنوند با آنکہ در شمع مقدس است  
 و خواجہ قطب الدین ہنوز ریش بہم سیاہ درده است بعد ازین قاضی صادق و عماد بخانقاہ  
 حضرت آمدند اتفاقاً مجلس سماع بود و قاضی حمید الدین متواجہ بود و حضرت خواجہ دست  
 ارشادہ بودند قاضی عماد بہ سوسے حضرت خواجہ اشارت کرد و گفت کہ ائمہ را نہ شاید کہ در  
 مجلس سماع حاضر باشند۔ آنحضرت فی الفور ہر دو دست مبارک خود بر روی مطہ خود ادا فرمایند  
 گفتہ فرمود آو در و فرمود۔ آے امر و انشا یکہ در مجلس سماع حاضر گردید یا اہل سماع ایم سماع را  
 صباح میگوئیم خلق چون چنان بدید متعجب و متعجب گشت۔ روان نا اہلان سیما دل بہشت  
 فروزند پیش آمدن متواتر شد و پس رفتند و مصاحت کردند کہ اگر این فتنہ فروزہ شست  
 قیامت خواہد ماند چنانچہ ہر دو مجہولان ناحق شناس حضرت خواجہ قاضی حمید الدین گفتند و شنا  
 کہ قاضی و صد جہانیم۔ شام آمدہ بدار الحالت حاضر شوید عند آنکہ خلافت شیعی میکنند۔  
 باز گوئید یا نائب شہید و مجروح استماع این پیام از زبان معجز نشان حضرت خواجہ برآمد کہ  
 حواریان مے مانید یا زیر زمین خستین میخواستید قاضی حمید الدین بہن آنحضرت را گرفت  
 خواجہ ہر دو دست قاضی بہ ہر دو جانب رسید پس فرود گشتند کہ فرود آمدن سیر است  
 ملت رسید تا سماع بشنوم پس فرود ہمہ کما را حاضر آری۔ اگر سماع دست خواہد بود خواہیم شنید  
 و گرد تو بہ خواہیم کہ قاضی و صد جہانیم این جواب شنیدند قبول کردند۔ بشرط اینکہ  
 غمرازین دو شخص خواجہ قطب الدین و قاضی حمید الدین دیگرے سماع نہ شنوند۔ و رآن  
 ہنگام تلخہ دہلی دو دروازہ داشت۔ شرقی و جنوبی۔ در خانہ و خانقاہ ہر دو بزرگوار درون  
 بود۔ قاضی صادق و عماد بر سر دروازہ صد صد نفر نشانند تا کہ سے را را نہ و ہند بہر کہ نام

خادم حضرت آنحضرت عرض نمود که بر شهر مدینه شایسته اند تا کسی نداید طعام بپزیم یا نه چنان  
 حمیدالدین گفت در چند طعام بخپه کن یکرا از نه راه است که خلق را مجلس منع کند حضرت خوا  
 فرمود که قاضی عماد و صادق از جان خود سیر آمده اند بخوبی است که زود از چینان سفر کنند پس مبارک  
 خادم برفت و دستداد طعام کرد و قاضی حمیدالدین دو گانه داد و نمود و گفت ببادرم شیخ الاسلام  
 حضرت شیخ بهار الدین ذکر یا صابح است لایک از ملتان میرسد و رین اثنا آن بزرگوار  
 از راه در مشرق آمد و در بانان که شدند پس حضرت خواجسته فرمود که ببادرم جلال الدین نیری  
 نیر می آید و دو سه از دروازه جنوبی مدینه رسید در بانان که بر شدند پس سماع در دارنده چنان  
 غلغله شد که صدای آن بگوش قاضی صادق و عماد افتاد و حیران شدند و گفتند که بار بار در  
 خانقاه خواجسته قطب الدین و قاضی حمیدالدین سماع شده لیکن اینقدر غلغله که بزرگ نشنیدیم کس  
 فرستادند که خبر بسیار و آنکس برفت و و دیده آمده و گفت مردمان آنفت در جمع شده اند که  
 جمال مزدون از بزم تنگ گردید و محفل سماع گرم است قاضی صادق و عماد چون اجل  
 فرا گرفته بود و خود را ضبط کردن نتوانستند و حیران شدند گفتند که حالا ایشان را فرصت ندان  
 خوب نیست برویم و بحضور سلاطین ایشان را از سماع باز داریم پس آن هر دو جا بلان بجا بجا  
 بسیار آمدند حضرت خواجسته در سماع بود و قاضی حمیدالدین دست بسته ایستاده و جمعی کثیر در گریه  
 درین اثنا نظر حضرت قاضی بر آن افتاد و فرمود بهما بخوابید ای سنگدلان هر دو بهما شما  
 استاده ماندند هر چند در غضب گشتند و خواستند نزد یک شوند پائے آنها چون متونی که نه  
 زمین نصب کنند محکم شدند تا آنکه حضرت قطب الاقطاب در سماع بود و چنان استاده بودند  
 و بعدا قاضی نظر حضرت خواجسته بر آنها افتاد و فرمود که بسیار سید لیس ببادران و سماع شویید لاله  
 سماع هم باره بخشید تا در دل شما حسرت باقی ماند بعد از آن سفر کنی سخن آن حضرت به هر دو باز کرد  
 و در گریه شدند و در تواجدا آمدند و بعد از دیر بهوش آمده سر در پای حضرت خواجسته گذاشتند و  
 جلوسه که از سماع آگاه نبودیم این خود نمیتا است از انعامات این بزرگوار حضرت خواجسته

که اقرار حالاً چه سود دارد چون کار از دست رفت پس آن برادر کسب خیالان نزد سلطان رفت تا  
ماجرای عرض نمودند و همان روز بزرگوار +

## منقول است

از اخبار الاخبار مولفه حضرت شیخ عبدالحق محدث دهلوی القاری رحمه الله تعالى علیه که سلطان  
قطب الدین مرید و متفقد شیخ ضیاء الدین دمی بود روز سوم از نقل شیخ مذکور چون حضرت  
سلطان المشایخ خواجہ نظام الدین باؤنی قدس سره - بر سمت خجرت سلطان  
قطب الدین آنجا حاضر بود اما تعظیم حضرت سلطان المشایخ بخود و جواب السلام هم نداد آمدند  
که وقت یکم حضرت خواجہ فرید محمد رحمه الله علیه در اجود صحن کوسید قاضی شهاب الدین  
که در آنجا بود و فرباط طلبی میکرد و از در و در حضرت خواجہ که سوار بازی خویشی تصور میداد خلعت  
دهیده - و به حاکم ملت آن حکایت ماسانید که اصلی بدستند و بزور و قور میخواست که بنام  
حضرت خواجہ را ادا بخواب کنند چون حاکم ملت آن به تحریر و تقدیر قاضی مذکور التفاتی نظر نمود  
و انجام کار خویش را در آنجا نخواست و بدستش نیامد شستن حضرت خواجہ علیه الرحمن سه مرتبه  
بکار برده قلندری را بطمع زور مامور کرد - روزی که حضرت وقت دریافت قلندری از در آمد  
حضرت خواجہ علیه الرحمن بنور باطن بر پشته شتر مرقدش کشف فرموده به خاتمه که حاضر شد  
بود امر فرمودند که تا او را برانند آورده اند که با حضرت سلطان المشایخ سلطان قطب الدین را  
خصوصیت بود و دام بر آزار ایشان نظر میداشت روزی سلطان المشایخ حکم فرستاد که  
کم از کم بخدمت بادشاه بهر عذر ماه باید رسید اگر چه بستم سلطان المشایخ بر این حکم  
بیج التفات نداشت بود - اما دیگران که در کمین گاه نفاتی و عناد بودند خاطر بادشاه را  
مطمئن ساخت غایت آنکه اگر بوقت مقرر حضرت سلطان المشایخ بخدمت بادشاه نخواست  
رفت غیرت او را از روی بادشاه تاب نیاورد و در آزار حضرت سلطان المشایخ دقیقه نخواهد گذشت



آنان را در کوچه بناحق و ساکنان و ان غنی که کشیدند و چشم زدن دولت و صاحب سال را با نسل میکند با شتاب  
را هر که معلق در گرفت و به زغره ماه با شتاب و شرف خان اندست کسی که شسته شد و از دولت دنیا دست  
عقبه مردم ناکام برفت +

صاحب بار الاخیار می دوسید سلطان محمد تعلق شیخ نصیر الدین عارف دلی را با بر کمال ثبت گردا  
ایده کردی و در سفر با همراه خود گردانید به گزیند که او را وقت جامه دار خود گردانیده بود و این  
همه با موجب بهیت پیغمبر و حمل کرد و دم تزد رحمتہ اللہ علیہ و وقت سلطان محمد تعلق سال  
نصیر الدین محمد و خان طعم فرستاد و در آوند و زرد نقره و باعث فرستادن این جز  
ایضا نمود یعنی اگر آبا آورد و طعم من محمد و همین را ماده اینا سازم اگر بخورد بگویم که در کاسه  
زیرین خوردی و نامشروع کردی خدمت شیخ پیچ گفت سخن از کاسه زیرین که در آن بود بر آورد  
و بر دست نهاد و خورد و بداندیش خانب و خاصراند شاه جمال گجراتی که صاحب کشف  
کلمات بود و در ظاهر و باطن مرتبه عظیم داشت ز فیض داشت میگویند که اصل سے از ولایت  
گجرات است و در کور و بنگال و بر تخت نشسته حکم کرے چنانکه بایست امان می نشیند و حکم میکند  
با و شاه که او را استمید که از جهت تو هم و وعده که قول غرض گویان سجاظر او را در افتد پافل است  
که چون متاملان خائفان او در آمدند و بنیاد و وزیر پیکری که شمشیر میزدند شیخ منیر و دیافقا  
یا قهار چون تیغ بر فوس زدند گفت یا زهن و بر همین کلمه جان بحق تسلیم کرد و گویند که او  
بر زمین افتاد و بود و الله - الله میگفت رحمتہ اللہ علیہ +

## منہ

شیخ شهاب الدین حق گوئی سپر شیخ نصیر الدین با بهیت او را حق گئی همانان لقب است که  
سلطان محمد تعلق حکم کرد که مرا محمد عادل گویند و از من یعنی بحضور و ابا که در کمالا ما نرا  
عامل تو نیم گفت سلطان محمد تعلق او را از قلعه دلی در زیر انداخت قبر او هم در زیر او است +



در معاش و بکس مرده نامزد و با نجا ساقند چنانچه ازین شیتیز که شود انشاء الله تعالی

وله منہ ۴

شیخ عبدی صدر مدو له شیخ احمد بن شیخ عبدیست دوس گنگوی است چنانچه مرتبه بمرتبه  
 و مدینه طبعیه زنته علم حدیث اخوانه و بعد از آن که با گذشت آمد از روش آباء و اجداد کرام معاش و غنا  
 منکر بود و بروش محدثین سلوک نموده و بر تقوی و بربطارت و عزت است و عبادت طاهری  
 اشتغال داشت چون منصب سدرت رسید جهان جهان بنین و در معاش و وظائف اوقات  
 بخلایق بنشیند چنانچه در زمان بیج بادشاهه یمنین صکد استقلال نگذشت و عشر شیر  
 این که او داده نه داده و بادشاهه را چنگا نسبت بر او آنچنان اعتقاد پیدا شده بود که کفش  
 پیش پایش نهاده آخر بجهت مخالف محمد دم الملک و ساز علماء نفس حیل که که شعری  
 جان داشت در هر جا طلب خویش تن را علم کرده لقب

و عظم اسباب سحر طوا این بود که زمانیکه بادشاهه از سفر بانس واله بقیع بواقامت نمود  
 قاضی عبدالرحیم قاضی فخر استغاثه نزد شیخ برو کرد بر بمنی منبلی متمدی از ان قصه مصلح  
 عمارت مسجدی را که تعمیر آن میخواستم کم بوده بخواه بنا کرده و چون معارض و مترض اندم  
 بر دش استهوا که خاک در دهنش با زبان به نسبت نبی علیه السلام کشاده و امانت گردان  
 باطل اسلام رسانیده چون طلبیدند آن بهر طبع لب شیخ نیامده بر روی شیخ ابو الفضل را فرشت  
 داور آوردند و شیخ ابو الفضل آنچیز از مردم شنیده بود عرض رسانید و گفت که سب تحقیق از  
 بوقوع پیوسته و علماء بعض قیستل بعض به تشهیر و صا داده اوقات شده و فرقی گشتند  
 درین باب گفت که وسیع بود و چند شیخ او بادشاهه خصمت قتل او میگرفت بصیرت نمیدانند  
 و در پرده کیفیت ندانند سیاست شعری تلقین به شما دارد از ما چه پرسید و بر بمن میبایند  
 تقریب مدبند مانده اهل حریم شاهنشاهی بشفاعت بجهت تخلص او برخاستند و خاطر شیخ  
 در میان بود چون به الفخر شیخ از حد گذشت جواب فرمودند که سخن را نداشت که گفت ایم شیخ

مجبور در سید بن خبزل حکم قتل اگر دو چون انعمی لبر عرض رسانید غیله در دم و برهم شدند و اهل حرم  
 از درون و ساز و متر بانج هستند از درون گفتند که این ملایان را فلما از از شمس بودند و کار نشین  
 حالا بجای می رسید که ملاحظه خاطر شما بنیم کیستند و نه حکم بر اے انما حکومت جا خوش مردم  
 را قتل می رسانند و بچندان مقدمات گوش پادشاهی هر ساعتند که دیگر تاب نداشتند آمدند  
 ماده که از مدتی پاره غلیظ شده بود و یکبارگی سر کرد و بر بدن سخت شبیه در حوض انوار تلاء  
 آمد این ماجرا را باز نموده از مفتیان متحرک و مفتیان احداث تحقیق این سلسله نمودند یکی  
 سیفت که گویا سینه گدازنده که جرح و قتل کرده باشد و دیگر سیفت که عجب از شیخ  
 عصبی آنکه او خود از اولاد امام عظمی است و حجت الله علیه سگیده حال آنکه سب نبی از کفار طبع است  
 موجب نقض عهد ابراء و مرئی شود و پنا آنکه در کتاب نقد حنفی مبطو است پس شیخ فاضل  
 جفریش چگونگی نمود و یکبارگی نظر از دور بر جامع این غیب انداخته است متوجه با خیال باشد  
 ناسرود پیش طلبیدند و فرمودند پیش بهما و رقم پرسیدند که تو هم شنیده که اگر زودتر روایت کنند  
 قتل باشد و یک روایت موجب خلاص مفتیان را بایده که روایت اخیر را ترجیح دهند  
 عرض کردم که بچنین است که حضرت میفرمایند سلسله امنیت آن یکس درود و العقوبات  
 بند است بالشهادت و محنی آزمایند از سی او آدم بطریق تاسف پرسیدند که شیخ عصبی  
 بر این سلسله مطلع بود که آن بر زمین جیب پاره را کشت و این خود چگونه باشد عرض نمودم که ایست  
 شیخ عالم است باز و این روایت که دیده و در خدمت حکم کرده ظاهر از بر لای مصاحبه بوده باشد  
 فرمودند مصلحت چیست و بعد اشتهم که سدا فبستند و قلع ماده دلیر می خواهم و روایت  
 شفاء قاضی عصبی است که درین باب بنظر آمده بود و گذرانیم بعضی خوابیده گفتند که قاضی  
 عیاض ای که است سخن اردو دیا و حنفی سفلیت با و شاه از من پرسیدند که چه بگوئید گفتیم  
 اگر چه ای که است اما اگر منی محقق اگر بجهت سیاست عمل بر فترائے او کند شرعاً جائز است  
 مدین باب سخن بسیار گذشت و در نهایت شاهنشاهی را در آنوقت مردم می دیدند که چنان

مے شیر بر خاستہ بودند و از عجب ہر امر مانع از صحبت آمدند۔ یکبارگی اعراضہ شدہ فرمودند کہ این نامعقول ہست کہ میگوئی در حال تسلیم کردہ و باز پس آیم و حجر کہ ایستادم از آن روز باز ترک لوبیہی مجلس مباحثہ گوشہ انزو و گذریدہ گاہ گاہستہ از دور کوشش میکردم و کار شیخ عبدالحی برزبر و منزل پیدا کرد۔ نسبت بحجاب و اعراض و تفاسل و سلب جدیدت یک کشیدہ و ملا بہر بار تیرفت در میان ایام شیخ مبارک از اگرہ فتنہ و محبت تہنیت امرے آمد و باطلین ماجر از میان نہادند و ادرشاہ نمود کہ شما امام زمان خود و مجتہداید و در حجبہ احکام شرعی و یکی چہ استیلاج باین جماعہ دارید کہ شیخ بہرہ از علم بجز شہرت کاذب ندانید گفتند ہر گاہ شما استاد ماباشید و سبق پیش شما خواندہ باشیم چہ امارا از منت این ملا تیان جن مخلص نمے سازند و مگر جد و اجتہاد بر میان عقد و عناد و بخت گفت و معالجتہا و فرمایند و از ایشان محضر طلبیدان برد محضر در باب اجتہاد و بادشاہ و فضیلت ایشان بر جمیع مجتہدان نوشت و شیخ عبدالحی و دو عالمک را چون احادیث اس در آن مجلس پاجیان بزور گرفتہ آوردند و یکس تعلیم این نمکود و در صفت نعال نداشتند۔ و خواہی شنوایی بہ جبر کردہ بر این داشتند۔ تا گواہی خود نوشتند چنانچہ در ضمن دت النع سنوات مشغول گذشت و عاقبت الامہر دور اسفہر حجاز رخصت دادند۔ وفات شیخ۔ در سن ۹۹۰ ہجری بود و یک بود و کہ منہ۔ در سن جلس از تعین و تسامہ میزرا بہندال شیخ بہلول برادر بزرگ شیخ محمد غوث گوالیاری را کہ از کار اہل دعوت اسماہ تغیر نمود و بادشاہ با اعتقاد و حلاص تمام داشت با غولے مضقیان اقعہ طلب بکشت و سال آن اقعہ نقدات شہید یافتند و میرزا بہندال درین سال خطبہ بنام خود خواند +

### دور نزدیک جہانگیری

بادشاہ مے نویسد شنیدم کہ شیخ خاں بہیم بابا خانلے دکان پیری و مریدی علی بن مضاف لاہور است کہ درہ و بسیاری از افغانہ خیر جمہر او جمع مے آیند و با عقدا و نفیس مے گرانند

حکم دادم که اگر حاضر آمده سلطان پر ویز حواله نمایند که در تلمه چهار گله و او انکام دارند  
تا آنکه تلمه را طهرت بر جوع ضلالت بر تفریط گیرد

## آخر مقاله ششم در ذکر فتح قلعه آسیر از تاریخ خروشه

نور و آن عمارت منیع و خوش طرح و باغهای مملکت و حوضهای مطبوع که مثل آن مسجد  
جامع در شهرهای معظم کمتر نظر در آمد گویند و تنهیکه اکبر با شاه فتح آن تلمه کرده و بگره  
معاودت کرده و آنجا ابراء اعتقاد تمام با طوار کفر داشت فریاد نداشت تا مسجد را شکست  
بجای آن بجای نه بسازند \*

## از خرمیته الاصفیا

مولوی مکرم خلیفه مولانا فخر الدین فخر جهان مولوی روزی تقریب ملاقات سید محمد خان با روضه  
الآباد رفت بود در آنجا مجلس سماع گرم شد و مولوی در دو جد آمد ناگاه قاضی الدآبادی را در آنجا  
گزارفت و مولوی مکرم را بدان حال دیده از راه متغیر گفت که مولوی مکرم را چه شد که این چنین  
سریعاً جنبانید و این نسبت قاضی در آنکه خود خوابیده بود که صورت مثل حضرت  
مولانا فخر الدین در آنجا رسیده و قاضی را از زمین برداشته بر زمین زد و علی الصبح  
چون قاضی برخاست و بلبه سخت بر سرین قاضی پید شد و شب روز و سرین  
جنبانید آخر بخیر دست مولوی مکرم آمد و معذرت کرد و شفا یافت \*

من مولود منی بحکم در زمان او اهل سلطنت سلطان ابوالفتح جلال الدین اکبر شاه تبریز  
بود با حضرت خواجه حسین نبیره حضرت خواجه بزرگ معین الاوقاف و فقه و فساد ایجاد  
نمودند و آن بزرگواران باب غرض و ایناست چنانکه صاحب التواریخ  
شیخ و سبط ارقام سرود و شیخ ابوالفضل جامع اوراق اکبر نامه که از وجود او و لا حضرت خواجه

انکار می کنند الحق بر خطا نهاده است این خط از دو حال خالی نیست - اول بود چون الفت  
 مذکور و شریک او را با علما - عین یقین و قد فاسد محسین بود جمعی از اکابران زمان در باب  
 تردید و محامد پیر نامبارکش که علم مهدویت و حق منقولات بر افرشته بود اول شاهدی که  
 از حضرت بادشاه بکشتن او استخانت خود ننهد و صفحه ناصفار که مقام سلطان اختر تماش  
 بود با صفحه زمین هموار کردند و از نجهت میرا انواع صحبت و شتند و روی و ادب چنانکه تفصیل  
 این اجمال شرح و بسط نموده جزو اثباین کسبی کرده اند که خلاصه تالیفات شیخ ابو الفضل است  
 القصه شیخ مبارک با عیال و اطفال از آگره گریخته به نواح بادونی تبریقت و جان خود را  
 به سلامت بردند و آن دیار به هزار سختی و صحبت صدمه پذیرند گمانی کرد - و بعد از  
 سرکشگی و دست کشیدن بسیار در آن زمانیکه بادشاه را با شیخ سلیم چیتی سیکری ال محبت  
 صحبت و ترقی شد و از خانزاده شیخ بسیاران به پای سرودی و منصب بتری رسیدند و نظر  
 بادشاه در ظاهر و باطن شیخ مرغی بود شیخ مبارک را از آن سلاج و سلاج در پیش آمد و شفاعت  
 شیخ سلیم از نواح بادونی مساعدت کرده باز به دیار آگره سکونت و مدید و مکان ستایش و  
 لایه گری و انموده خاطر بادشاه را از مرکز راستی برگردانید و سپهر بزرگ آن شیخ ابو الفضل ملین  
 صحبت و آسایش خلعت بادشاه گشته و شیخ ابو الفضل - پسر یانه او بنمره مقربان دولت پادشاهی  
 اختصاص یافته منتظر وقت بودند تا آنکه هر یکی را از آن جماعت کرامت منزلت که بر حمایت  
 حق کمر بسته بودند به از محبت و خواجی سوا ساخت - از اینها یکی شیخ حسین حمیری همده و دیگران  
 فاضل شیخ ابو الفضل حسن چهارم اکبری و محمد محمد کبیر و عی فرزند خواجه حسین در شادان تالیفات خود را که جزو اثباین اکبر  
 نهاده است و طایفه دیگر و سال نگذاشت و از قریب حضور بادشاه در دیار و دیار خود در محض تفرقه و شاهی قاده و در احوال بادونی به  
 و از اینجا است که شیخ ابو الفضل از اصل حال خبر داشت و از آنکه در اجرام طایفه او را با یونی و ملامت به شیخ یونی شیخ یونی بخاری کرده  
 و از احوال و از احوال سلطنت و احوال باز نگذاشت و از احوال شیخ یونی که در آن حال قول ایشان مباد بود و در حقیقت توابع  
 به یک معین و اوله گناه عدل است

هم بسیار بودند مثل منوچهر زاده شیخ عبدالعزیز و قاضی قصبه و قطب جلیسری - وزیر ماستی شیخ حسن  
 جوهری و محمد و ملک و نظام الدین و میر حبیب و غیر هم رحمته الله علیهم جمیعین - اما شیخ ابو الفضل  
 که علامه وقت بود و دشمن سازای حوسه گری زمین رسا داشت - هر آنکس که با قدر و عتاب باشای  
 خطاب کرد و بیشتر حکایات نامنزه را در واپات حشرات واقع در تفصیل اعلا السمت را کرده جزو ادب  
 اکبر نام کرد و نیز با چشم ظاهر مگر حقیقت را مخفی و پست تر ماند - اما اثرات نگهبانان مکتب شناس که  
 او کید و شکار باب نیا غافل نبوده اند بر طبق کلام و طرز بیان - می پندارند که این همه جوهر و شوی و گزند نامی  
 بتقاضای نفس گذار و خود ستائی پندار است القصه هر آنچه که باب شیخ حسین به پیرایه تمام شریکی  
 فقر و نقصان و جزو اولاد حضرت خواجه بزرگ حکایت آورده این همه احوال تسبیح را به ثقات عدول  
 آن زمان که ساقط العدل عدول التفات بوده باشند - حواله نمایند غایتش اینیکه خواجه را حضور  
 میگویند - و از خجست و دعوی غرض زنده خواجه حسین را به تندی و لطیفال میرسانند - تا عیال و اقارب  
 بدانند که صوفی مشرب حنفی المذهب بود - و محضت بادشاه در سفر و حضر زندگی میکرد و وزیر وقت  
 کتابت واقعات و غیر آن با و مفوض بود - تفصیل احوال و شیخ انیقال را در منتخب تواریخ شیخ بسط  
 ضبط نموده و نقاب حل و احتمال از پیکر نفس الامر برداشته - شاید سخن را بکنار و صراحت این سخن  
 است پس در ذمیت عام حیرت نمی گردد - و بواسطه عدم نیاید که شیخ ابو الفضل با آنکه از علوم غنی بهر دانی  
 داشت عیال تواریخ - ملاطین شپین - و ملفوظات اولیاد کالین بر وایت اینچنین حرف و حکایت باطل  
 چگونه بدست آورد و دست بهادت ارباب عرض و انبائے جنس کرد پس عمر و شخیصال بودند مرکز انبائ  
 له به شیخ حیرت و گنگوی به درویش فقه برده احداثت با و شاه و شیخ مبارک و پیر میگفت که در حاشیه شیخ مبارک  
 سه خنده بود - محضت شیخ مبارک که تفنن خنده بود شیخ نظام الدین تهاجیری بود صابر حیثی که جلال الدین اکبر شاه  
 اجمعت آنکه حشای با و رجوع زیاد داشتند غلات شیخ مبارک بود - حکم اخراج او به که منظره داد و معین نورالدین  
 جهانگیر بادشاه شیخ عمده و گند گری صابر حیثی را بواسطه جاد و خوف او بداند - و در مسرتاده بود -  
 به شیخ مبارک که خلاف طاقت داشت -



قرار داده اهل قضیه را منعکس ساخت و بساحت و شکایت خدمت شماس صوفی پش بر سعایت  
 و طاعت فرومایگان خلاف اموش جدید بلیغ و رسیه موفور بکار آورد و در بر غم خود نقش مراد را بر بدعا نشاند  
 اما در نظر الوالا باب این همه کارنامه ریو و ریای همچو نقش بر آب است - و خط عاده سراب - زیرا که هرگز  
 که منقولات و ملفوظات حضرت خواجہ سلطان التا کین - شیخ حمید الدین صوفی السوالی و حضرت  
 خواجہ فرید الدین گنج شکر گنج رحمتہ اللہ علیہم را کہ ایشان ہر زمان و ہنشین حضرت خواجہ بزرگ  
 بود ہمیشہ مشوق و ارادت دین داشتہ نقبین سے پندارند کہ ہر آنچہ کہ عہد علم حضرات ایشان  
 عین یقین بود برائے ماویاران طریق ماحکم حق یقین دارد - و بعد از آنکہ حضرت سلطان الشاہ  
 محبوب آلہی و فرائد الفوائد نقل نمود تصدیق بر تصدیق بالائے تحقیق است در مقام  
 شیخ ابو الفضل و ثقات و عدول او کیا نند و کیستند کہ تجا و مقابل نخبین اثبات عظیم حرت  
 و گویا زبان آرد - و حضرت خواجہ را حضور پداشتہ و خود اولاد ستودہ نہاد و لے صل و  
 مقصود قرار دہند - اَعَزَّتْ اللہُ عَلَیْکَ اَدِیْن - دوم آنکہ حضرت شیخ بسیار اولو العزم و  
 صاحب حال بود و بادشاہانہ زندگی میکرد - و خلایق بشمار با و رجوع داشتند و مذ و مفتوح  
 بنیات میرسد قوتیکہ بادشاہ را حضرت اولاد داشت و حضرت شیخ کہ سخن دنیا  
 نمیدانست و از آداب خدمت شاہان غیر مانوس بود بطیب خاطر متوجہ شد - و ہمچنین اداائے  
 زمین بوس کہ نوبہ حبس ان دولت سلطانی و منزل ستائش و لا بگرستے تسلیمش نام کردہ ہوندد  
 اقتیاد خلوص و محبت و متحان یگانہ و بیگانہ ہمہ ان اداائے نامشروع منحصر بود نہ پرداخت  
 بادشاہ را از بمعنی خیل و اہمہ در شد - و نیز دیگران کہ منظر و متمنی مرام ہوندد با ظہار این  
 خاطر بادشاہ را متغض کردہ بہ پیرائے شکایت فقر و مساکین و طبیب علم و تدبیر غنی خواجہ شیخ  
 انہما ساختند و تبرغیب ز کہ کثیر کہ تبرغیب مذکور مفتوح حضرت شیخ حسین از ہر اطراف  
 و اکثاف میرسد خبر داد و اخراج شیخ مضر اللہ از مجہولان تنگ نظرون کسانے چند را بہ داد  
 خواہی رسید - و با یوان بادشاہ رسانیدند - بادشاہ کہ از حقیقت راز آگاہی نہ داشت دہم داد

پس پنداری و استغناء که از حضرت شیخ پیش ازین ظهور آمده بود قیاساً او را در جمیع وجوہ تجارت  
 و امانت صولت و مطورت با و شاہی سے اندیشید حکم فرمود کہ بہرعت تمامتر حضرت شیخ ترک  
 زحمت تحمل کردہ سفر مکہ معظمہ تیار کند از پنج خانہ مظلونی و جہیز متی اہل بیت امرت یہ بودہ است  
 و بہداشت رسیدہ۔ دہر جہیز بر سر ایشان سے آید با صبر و سکون بر آن استقامت دارند  
 حضرت شیخ بادل خم رسیدہ و دیدہ نم دیدہ از خدمت زار جہیز رگوارش عزرونہ یاورس فیت  
 بعد از آنکہ بر سرینین مشہور از سفر حج باز آمد مہر آنش و کاسہ یافیت و بحال اندیشہ سابق  
 کردل نشین بود و دست لہ جز فرستادہ بزندان ادب بڑا نند۔ و نادت دراز شیخ مغر اللہ بہان  
 گوشہ عسرت بہ تخرید و تفرید زندگی کرد تا کہ بعد از فتن شیخ ابو الفضل بر بہات و کن یکے از مقرران  
 بسا از مطہت فرست وقت غنیمت و نہتہ شفاعت و وساطت محرم محترم با و شاہ مسائعی  
 بجائے رسانید۔ و حضرت شیخ از ان بلانے ناگمان بود و بے در مان رستگاری یافتہ بہست  
 سائر بہر منصب تولیت و متہ جہیز رگوارش فرق عزت با فرزند و بقیہ عمر و نعم و کامرانی بسر برد  
 است تا پیوست در جہاز مرقد جد پاکش عقب مسجد جامع و رقبہ عالی مدون شد و قد پاکش  
 علیہ السلام و طاف عوام است حمتہ اللہ علیہ۔ بلانے بر آن خان و زانیان کہ حق انجمن شیخ بزرگ  
 و کرامت و سبب سادہ واداشتہ بمقتضائے نامہا بلانے منش جہا کہ کن و ذوق و افروغ دادند و در ہذا ہر آنچہ  
 کہ از ہنرمندی پندار و را کہ نامہ نوشتہ اند خارج از دائرہ دہم و قیاس است۔ و عقل فہیم طبع سلیم  
 کہ پذیرد۔ اعنی اگر کرت اول بادشاہ را بختیق پیوستہ بود کہ دعویٰ فرزند نے خواجہ حسین  
 حضرت خواجہ بزرگ غلط است تا از جہا کہ او را با این ہمہ باز بمقصد تولیت رسانیدند۔ و  
 بہر دعویٰ دختر زادی او کہ بتناخر و ششہ بہمان و محققان عی فرزند بی سکوت و نہ دیدہ  
 عزت دیگر دسیان نہ آوردند و خلاف احکام شد کہ بحالت فحش ان دعویٰ فرزند بی

و در ہذا ہر آنچہ کہ از ہنرمندی پندار و را کہ نامہ نوشتہ اند خارج از دائرہ دہم و قیاس است۔ و عقل فہیم طبع سلیم

و در ہذا ہر آنچہ کہ از ہنرمندی پندار و را کہ نامہ نوشتہ اند خارج از دائرہ دہم و قیاس است۔ و عقل فہیم طبع سلیم

[illegible]

و فقر و اوصاف و اکابران محترم روضه حضرت خواجہ بزرگ لقب کتابت آورده اند و دیگر  
 فرامین و اسنادشان در دلی و بالخصوص سبب مطالبات که بطور مستور عمل نظام اوقات  
 روضه منوره ابو البرکات معین الدین اکبر ثانی بادشاه دہلی بحوالہ آئین مستوم و تصدیق فقرتہای  
 ترتیب تکمیل فرمودہ بہ حکام دولت بگشت فرستاد و حکام عالمیت ام باتباع آن بالاحکام حکام  
 نافذ فرمودند و حوالہ سرور صاحب درون نظر حضرت خواجہ سلطان المستاکین و فرائد الفوائد و  
 حضرت سلطان الشلخ نظام الاولیاء و سیر الاولیاء مولفہ سید محمد کرمانی خلیفہ حضرت سلطان  
 المشائخ و سیر العارفین مولفہ ملا درویش عالی و گلزار الابرار مولفہ شیخ محمد غوث بن جن بن محسن  
 شطاری و اخبار الاخیار مولفہ حضرت شیخ عبدالحق محدث دہلوی منتخب التواریخ مولفہ ملا عبد  
 مؤرخ عہد اکبری تواریخ فرشتہ مولفہ ملا محمد قاسم و سیر الاقطاب مولفہ شیخ الہ دہلوی و مرآت الابرار  
 مولفہ شاہ عبد الرحمن چشتی و غرینتہ الاصفیاء مولفہ مفتی غلام سرور لاہوری و مناقب الحبیب  
 مولفہ مولوی نجم الدین جھونجھو نوی و مخبر الاولیاء مولفہ شاہ رشید الحق نسیرہ حضرت شیخ سخی  
 مدنی احمد آبادی و رسالہ دہمی مولفہ ملا عبد الباری بخاری الاجیری و تہت یاس الانوار  
 و جوامع الکلم و شجر الاحمال و رسالہ البرہمہ بلفظ حضرت شاہ ابراہیم چشتی و دامن الیقین مولفہ  
 مولانا شیخ رحمت اللہ دہلوی کہ در عہد حضرت محمد شاہ بادشاہ تالیف یافت و باب تامل  
 حضرت خواجہ بزرگ معین الحق معین الاولیاء قدس سرہ و نیز تولد و تناسل و بقائے  
 اولاد پاک و رونق و عزیت منصب سبب دانشی بوجود ایشان در دہن مسکران اطلال و مجاہد  
 خاک مے اندازد و مولف سہیدان اکثر از کتب و تذکرہ و فرامین مسند جمہایت و غیر آن  
 سواد گزافہ جز و رسالہ ہذا گردانیدہ است کہ مقام تشکیک و اقتبایہ را در دخل نباشد و علما  
 آن کہ بالامر قوم گشت جامعہ از اکابران و بزرگان اراختر اجیریہ ساختہ دیگر بزرگان و از دہان آنست  
 کہ در ان زبان کہ شیخ مبارک و منصبہ ناگوریکونت داشت بارے از خیل کنیزان حضرت صاحب  
 سجادہ خواجہ سلطان المستاکین شیخ حمید الدین فی سوا لی متامل شدہ و از لطن او پیران و

یک دختر بجو آمده شد۔ شیخ ابوالفضل فیضی در شیخ ابوالفضل در غیره چون شیخ ابوالفضل را دولت  
 کامرانی دست داد۔ و بسبب خدمت ملازمان شاهی سربندی یافت بمعاصلان واحد برنده  
 و ارستی نسب و سخن های زشت و زبون تابا بدشاه رسانیده۔ از کینه کز زادگی او حکایت  
 آوردند۔ چون بادشاه را بر تمنجینی آگهی شد۔ و از شیخ ابوالفضل استفسار کرد۔ و او جواب داد که  
 مادر من از دودمان حضرت خواجه تارکین شیخ حمید الدین صوفی ناگهی صحیح انساب است و نسبت  
 خالہ زادگی با حضرت شیخ حسین اجمیری دارم که او هم من بلام نبت حضرت خواجه تارکین است بران  
 طفلی من و حضرت شیخ حسین در قصبه ناگور محب بودیم۔ زیرا که پدر بزرگوار حضرت شیخ حسین خواجه  
 مسین الدین ثالث بزمان غلبه کفر و مآخت آوردن سپیکر پرستان ترک اجمیر کرده بنام گور طرح  
 اقامت می داشت و بمونجا دختر جمیل و عقیقه از بنیرگان حضرت خواجه تارکین قدس سره  
 که نسبت بعبد خواهر مادر من باشد در عقد نکاح آورده بود۔ باستملع تمنجینی بادشاه تصفیة  
 قضیه را بر استفسار حضرت خواجه حسین اجمیری محمول کرده و مستیکه حضرت شیخ مغرانشاه از سفر  
 حجاز باز آمده بمقام فخر پور بادشاه مآتی شد پس سید که آیا شیخ ابوالفضل را با حضرت شیخ  
 نسبت خالہ زادگی صادق است۔ چون حضرت خواجه حسین این سخن بشنید و غضب شد اما بنظر  
 مصالحت وقت هیچ نفرموده و سخنهای دیگر برداشت بالاخر چون بادشاه بر یافت خیال  
 استبداد کرد حضرت شیخ طوعا و کرہا است۔ برود کل مومن ناخود۔ ازان روز شیخ ابوالفضل با حضرت  
 شیخ کینه در دل گرفت و دمام مندی وقت بوده بتأیید و تقلید شیخ فخری که بشناختن ایشان  
 بر روی فلاح دیده بود و حکایت و نکایت حضرت شیخ از سر بنویس داده و نیز سخنهای دیگر ساخته  
 خاطر بادشاه را اکدر و متغض کرد و بوردن او در تلعه کج و متورم خواستد القصد که سید که در کمال  
 ضامه مول خدا تحریف تجدد یعیل آرند و مناسک دین و سلام و مسائل فقه و اصول را غیر از تنبیل  
 و عقول قرار داده بدلائل عقلی و براین بچی آئین نو بنیاد کنند۔ و در کلمه طبعی بصرن نموده بنام  
 بادشاه احصا نمایند و برپستیدن کیش و آفتاب صلاح دنیا و فلاح عتیقه پنداشته اند و



همیزدیم از علوم صوفی و معنوی بهره کامل بدست آورده دولت اختصاص ارادت تشریف خلافت  
 از خدمت شیخ الاسلام معین الاولیاء حضرت خواجہ بزرگ دریافت اقلیمیہ الرحمن بود و نیز آنکه  
 چشم البحر و آتش ناکند کلام الهی تا بہ پارہ چہارم محفوظ دل و محفوظ بزبان مہیاشت شرف سعیت  
 در سال نخبہ و نوادہ مفت و فضیلت خلافت در سن شصت و صد و بیست منقول است زانیکہ خواجہ بختیار  
 قطب الاولیاء در مصراحت ملتان در مدہ فرمود و جزو جنگیزی بر نداشت نخبہ ابجوم آورده  
 باناصرالدین قباچہ در آدینخت و باز از حب ال و قتال را بانائیرہ افنگ و ببارق تیغ گرمی ہنگام  
 دروا و ناصرالدین قباچہ از بچین دارگیر ستوہ آمدہ استمداد ہمت از خواجہ بختیار قطب الاولیاء  
 درخواست کرد و خواجہ بختیار یک ذک تیر با و مرحمت فرمود تا فتح گرفتند ناصرالدین قباچہ این عطیہ  
 گرامی و بشارت بزرگ را فال فتح و ظفر پنداشتہ حملہ لہرانہ و جرات مردانہ بکار آورد و در کان  
 جنگیزی تا بہ مقام دست بحال انتقام در خود ندید آئین ضطر اسو مسک فرار اختیار کردند  
 آمدہ اند کہ خواجہ بختیار از ملتان بلی آمد و موضع کیلو کہری کہ بحال در آنجا مقبرہ ہالونست  
 مقیم شد محمد عطا قاضی حمید الدین ناگوری و دیگر ہا از ارباب یقین سعادہ دریافتند و سلاطین  
 وقت ہم بطریق ارادت و تقیاد جبین نیاز بر سنگ استاد مے فرسود و شرف حضوری ہمت  
 را بہود و صوری و معنوی بنیداشتہ توسل عقیدت و ارادت مے افزودہ نقل است کہ خواجہ بختیار  
 قطب الاولیاء را در پنج ساگی خضر علیہ السلام بہ ملا ابو حفص نام سپرد کردہ در باقیہ سلیم و تعلیم  
 قدغن مبلغ فرمودہ بود تا آنکہ خواجہ قطب الاولیاء اکتساب علوم عقلیہ و نقلیہ فرمودہ از خدمت  
 ملا ابو حفص رخصت شد و قبعت آباد بغداد رسید و با شیخ شہاب الدین سروردی شیخ ابو الدین  
 کرمانی رحمۃ اللہ علیہ مراسم صوری و وظائف معنوی افزودہ بعزم منہکستان با شیخ جلال الدین  
 تبریزی تا بہ ملتان رسیدند و صحبت شیخ بہاء الدین زکریا رحمۃ اللہ علیہ یک چند توقف مزید  
 بہ دار سلطنت نزول کرمت فرمود و زانجا بہ پیرایہ عزلتیداد با جازت حضوری ملازمت از حضرت  
 معین الاولیاء خواجہ بزرگ درخواست کردہ از حضرت خواجہ بزرگ ارشاد رفت کہ کبہ مکان مہین

قرب جان نیست بهو بخا مشغول بودن شاید. و ما هم ببالم اسباب بهمانا هم رسید. آورده اند که  
 حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء البزازین عزیمت ملی فرمود و با مالی موالی آن میافرین و تمام  
 علیقده را مبخشید. و شیخ فریدالدین سحر گنج شکر نه در آن زمان حاضر خدمت خواجه قطب الاولیاء  
 بود. و در گوشه تنهایی و گنج بیوائی اعتکاف داشت. چون بملازمت لازم الاطاعه حضرت  
 خواجه بزرگ معین الاولیاء مشرف گردید. فرمودند با بختیار شاهبازی بدست آورده که غمراز  
 سدره المنتهی بجای دیگر آتش میانه نبندد. و بهید مجمل با تفنق هر دو خدیو بزرگ این مقام خائف  
 و معرفت حضرت خواجه سحر گنج مغموض شد و پس از ایام چند خواجه بزرگ معین الاولیاء  
 بصوب دارالخیرا حیمه اودت فرمود. و حضرت خواجه بختیار هم تاب مخارت ند آورده غایب  
 اطاعت سفر بردوش بهت برداشت هنوز دور از نظر زمره بودند که جماعه کثیر بادل ملے در میمند  
 و جانها میستمند و در تعاقب رسیدند. و بهزار شوق و خضوع سکون خواجه بختیار قطب الاولیاء  
 درو ملی تعجب کرد. حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء بر حسب حال نظر فرموده خواجه قطب الاولیاء  
 را و دل کرد. و بقیام ملی دستور داد. و خواجه بختیار قطب الاولیاء بادل اندو گمین و دیده  
 اشکبار بر پشتند و در تعقیب و تدلیس را باب لک و سیر اشتغال فرمود. روزی خواجه را برین بیت  
 وقت خوش بود شعر

کشتگان خنجر تسلیم را      هر زمان از غیب جان میگیر است

و مدت چاد و زود حالت کرد و استغراق و دگر داشت. ناگاه سر مبارک در آغوش شیخ محمد عطا  
 قاضی حمید الدین ناگه میفرز کرده قدم پاک برزانوئے مولانا شیخ به الدین غزنوی دراز  
 فرمودند. قاضی محمد عطا از جمال بانکال بشارت قرب و اشارت وصال دریافتند. استغنا  
 کرد که در باب حفاظت امانت داشت. و ارشاد و در مقدمه استقرار آیین جاوه خلافت ترویجیت  
 فرمودند که غرقه و عصا و نعلین و مصلی که بواسطه حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء بار رسیده  
 به شیخ فریدالدین سحر گنج بایه سپرد. و بعد ازین هیچ نگفت و محل زندگانی از اقامت و دفانی بر بست



## تفصیل خلفاء بزرگش اینست

خواجہ فرید سودر الدین غزنوی - شیخ برهان الدین بخاری سلطان شمس الدین التمش مولانا فخر الدین حلینی  
 شیخ احمد - شیخ حسین - شیخ فیروز - شیخ بدر الدین مومناشاه خضر قلندر - شیخ نجم الدین قلندر  
 شیخ سعد الدین - شیخ محمود - مولانا محمد - مولانا سید - شیخ صفی صوفی مدنی - شیخ ابوبکر اسم - شیخ  
 نظام الدین ابوالموید - شیخ تاج الدین منور رحمتہ اللہ علیہم جمعین \*

## ذکر خواجہ سید الحق والدین مسعود شکر گنج قدس در حقه

سالك مسالك تقصیرید و توحید مریدان توکل و تجرید بدر است الكلیں شمس المجاہدین  
 قدوة السافین - برهان الاولیاء تاج الاصفیاء حضرت خواجہ فرید الحق والدین مسعود شکر گنج  
 قدس در حقه کہ پدربزرگوارش بزبان سلطنت شہاب الدین غوری از کابل بلامحمد آمدہ باو خرملا  
 و جہ الدین غجنہ متاہل شدہ نسب پکش مضبوط و ہبط سلطان ابراہیم بن ادھم میرسد و لاو  
 با سعادت حضرت خواجہ فرید در سال پنجصد و ہشتاد و چہار بوقوع آمدہ فتیکہ خواجہ جناب قطب الاولیاء  
 بہستان آمدہ خواجہ سید را در محبت مشغول بکتابہ پر پیچیدہ غنی عرض کثوفہست فی موانع خواہند بکندیم  
 خواجہ سید جو درویش نیاز بر قدم پاک نہادہ بہت کردہ و پس از چہ سالانہ ملی آمدہ بخدمت کشیدن است  
 و اکثبات بہ صفوت از ملازمت حضرت خواجہ قطب الاولیاء خرقہ خلافت دریافت چون مظہر  
 کرامت و شہرت و ولایت او و اقصائے عالم مشہور است - جو حق اہل محبت جمع مے آمدند خجہ  
 خواجہ فرید سوز و اوجیم و کثرت منزل و وحدت عزلت گرفتہ بہت مانسی آمدہ و آغبا با جو دھن کتبہ اقا  
 و زید - با اینہما رباب فقر و فقر عقب بنیہ گدا افتند و آن بان تاقی شہاب الدین در احوال دھن بود  
 دنیا پرستی میکرد - بر حال احوال خواجہ سید وقوف یافتہ در نازہ حکم بسوخت - و اعیان و اشرف  
 احوال را بگنجتہ تکلیف خواجہ فرید مشہور غیب دادہ و از حاکم لٹان با ظہار مقدمات خلفا واقع

برائے اعراج و اسببصال خواجہ فرید خود درخواست کرد اما حاکم ملت ان کا انخضیت حال کما ہی گئی دات  
قاضی نکر دراعتوب و مقهور نہ ہو۔ اصل چن مت اضی نکر در اغیر از خجلت و تشویر چیرے برت آید  
قبول صلہ مشغول قلندے رابہ آزار خواجہ فرید مامور کرد و فرسے کہ خواجہ فرید بہرین رودا بروئے خدا  
کشیدہ مشغول حتی بود قلندے سازد۔ درون حجرہ درآمد و میخواست کہ خواجہ آزار رساند۔ خواجہ بصر فہلن  
آگاہ شد۔ بنجائے امر فرمود کہ قلندے رگوشید کہ از خیابان رود۔ و گرنہ رسولے جہان خواہد شد قلندے چون  
این سخن بشنید بجال خود نماند و درو بہ فرار نہاد۔ فرمود صاحب اخبار الاخیار کہ خواجہ فرید را در آغاز مجاہدہ  
بہودہ طے اقامت افتاد و در سے کسے بوقت فطاطعام آورد۔ خواجہ فرید مسجد خوز تمام بخوردہ بود  
کہ استغفار شد۔ چون ہامد و بکازمت خواجہ قطب الاولیہ امنعت شد نہ فرمود با با طعام شنیدہ از  
مال حلال فرمود بحمد اللہ کہ ازان محفوظ داشتند۔ صاحب تذکرۃ العاشقین آورده است کہ تاجربے چند  
مہار شتر کہ محمول نہایت و شکر بودند بپلی میرفت۔ چون بہ اجدوہن رسید خواجہ فرید رسید کہ بہشت  
شتران چہ بار آورده گفت نمک است۔ فرمود نمک خواہد شد۔ چون بہ پلی رسید و بار ہا بکشاد ہمہ نمک بود  
از راحت بہستوب موفقہ خواجہ فطن ام الدین نظام الاولیہ منقول است کہ فرسے محمد یار نام کہ زبان  
خدمت بود۔ از بس سہیمہ مضطر خدمت آمد۔ چون حضرت خواجہ فرید خود وجہ مال موجود بجمال  
پرسید التماس کرد کہ برادر من بجال زار باشد او مرض گزفتار است او را سکنان نزع گزاشتہ خدمت سلیم  
فرمود نظر بخت ما باید داشت۔ ساینک رو بہ پرو۔ و نیک بہین کہ برادرت از قضائے مہلق بندگان  
یافت ہاندم محمد یار شادان و فرحان بجائے خود آمد و برادر مالوسل سحیات را مضطر صلوات  
محرکیت ۴

### واز مشاہر خلفائش تفصیل انیست

خواجہ نظام الاولیہ۔ شیخ جمال الدین ہانسوی۔ شیخ علی احمد صابر۔ بہ الدین لیمان۔ شیخ  
نظام الدین شہیمہ تبر الدین اسحاق۔ شیخ زین الدین شیخ نجیب الدین متوکل۔ شیخ داؤد باہی  
شیخ جمال الدین۔ شیخ رکن الدین۔ سید محمد کرمانی۔ شیخ منتجب الدین۔ شیخ تبرہان الدین غریب

شیخ یوسف - شیخ برهان الدین صوفی - شیخ محمد مکانی - شیخ شکر ریزه غیره رحمته الله علیهم اجمعین - و  
تایخ وفات خواجه جعفر در سن ششصد و شصت و چهارم قوم است +

### شیخ بدر الدین غزنوی حشمتی

خلیفه حضرت قطب الاولیا خواجه بختیار راست به سماع رغبت تمام داشت بهر مکان بهمصر  
بخاکم شایسته او متفق بودند و او به صحبت خضر علیه السلام بود و قد او پائین من از قطب الاولیا  
خواجه بختیار است و در سال ششصد و پنجاه و هفت تایخ وفات او منقول است +

### شیخ قطب المالدین الاولیاء

مرید شیخ عبدالواحد غزنوی است چون بدین آید به شرف ملازمت خواجه قطب الاولیا کار خود بجا  
رسانید و غرقه خلافت پرستید - شیخ جمال الدین کولوی از اولاد او است تایخ وفات او در سال  
ششصد و هشتاد و دو رقم نموده اند +

### قاضی حمید الدین گوری

نام او محمد بن عطف است مولد او بخارا و نشاء او ناگور و دفن او در اهلی است در آغا قاضی ناگور بود  
بالا خود تجرید و تفرید پر دانت و در لب او درفته از شیخ شهاب الدین سهروردی مرید شد - او را بخت  
خواجه بختیار قطب الاولیا ارادت و اثنی و محبت صادق بود و تا به م و اسپین در ارادت و محبت  
و قیقه فرو گذاشت و به نبیض صحبت و نسبت خواجه قطب الاولیا را و در سماع علوه تمام بود  
دوست می داشت تا آنکه علماء وقت و نبالش گرفتند و محضر ساختند و بآزار کریم بستند -  
قاضی حمید الدین را تصنیفات بسیار است از جمله کتاب طالع شمس شهرت تمام دارد تایخ  
وفات او در سال ششصد و هشتاد و هشت مذکور است +

## شاه خضر رومی

مشرب قلبند و داشت صاحب کرامت عظمی و خوارق کبریه بود چون پیرستان آمد بکلامت  
خواجہ طحطاوی قطب الاولیاء مشرف شد۔ و کلاه و خرقه دریافت و بولایت معاودت فرمود  
سلسله او قلندریه شیطیه مشهور است ۴

## شیخ جمال الدین خطیب المانوسی قدس سرہ اللہ تعالیٰ

شاه با اعرصه الهوت شیر و لیر پیشه همیشه جبروت فرید العصر فرید الاقطاب جمال الدین خجی جمال الدین  
خطیب المانوسی قدس سرہ که سلسلہ نسب او بامام ابوحنیفہ میرسد و خلافت از حضرت خواجہ  
فرید شود۔ جامع کمالات بود خواجہ فرید بقا ضائع محبت او در دوازده سال درمانی سکونت  
داشت۔ و میفرمود جمال۔ جمال ما است۔ و گاہ میفرمود جمال میخوام کہ برگردم برگردم۔ و برگرد  
خواجہ شیخ فرید خلافت میرداد با و میفرستاد اگر او قبول میکرد و درست میبود۔ اگر او رد میکرد  
باز خواجہ فرید قبول نمیفرمود۔ روزی شخصی بخدمت خواجہ فرید آمد۔ از او پرسید جمال ما چنان دارد  
جواب داد کہ ازان روز کہ بشما نسبت درست کرده است اسباب دنیا و شغل خطابت ترک داد  
و محبت تقیم و بلائے عظیم میکند ہستم ای خواجہ فرید سرور شد۔ و فرمود۔ احمد للہ کہ خوش میباش  
و بیا بعد وفات در واقعہ دیدند و حال پرسیدہ گفت چون مراد گرد کردن فرمان رسید کہ بصلوات  
صلوات البرج متصل نماز شام بخشیدم۔ آورده اند کہ بعد چند گاہ بنظر بنیاد قبة بالائے قبر آن کاوین  
آغاز کردند۔ چون بنزدیک محمد رسیدند بہمت قبلہ غر فرمودار شد و بولے لطیف در آنجا نشست  
یا قنند۔ ہمان عمت از پنج اندیشند و باز پوشیدند۔ رحمتہ اللہ علیہ ۴

## شیخ نجیب الدین متوکل

برادر حقیقی و طایفه شیخ الکبیر خواجه فرید شوهر است صاحب حال و کمال بود صاحب انجیل الاخیار منیر ما  
که بر دوز عید و دیشان جمیع آمدند و ما حاضر فرماستند و خانه شیخ چیرے نبود کوزه آب پیش درویشان  
آمد و گفت که ما حاضر ہیں است درویشان روشنی بپزید بطیب خاطر کوزه آب گرفتند و آب نوشیدند  
وفات شیخ در سال ششصد و هفتاد و یک هجری مذکور است +

## شیخ بدر الدین بن علی بن سحاق بخاری

از اعاظم خلفائے خواجه فرید است عالم علوم صوری و مثنوی بود در آغا ز - باد درویشان انکار داشت  
اما بتصرف باطن حضرت خواجه فرید متوجه شد و خرقه و خلافت یافت و بر توبه کمال رسید تاریخ وفات  
ششصد و نود و منقول است +

## شیخ منتخب الدین شتی

ارادت و خلافت از حضرت خواجه فرید داشت متوکل است که از عالم غیب و تاملت زنگار باد  
میر رسید و اواز قیمت آن به مایختن درویشان سپرد و اخت و در سن ششصد و نود  
پنج وفات یافت +

## سید محمد بن سید محمود کرمانی

از علمای اجاب و اعیان اصحاب خواجه فرید شوهر است - اول بتقریب تجارت لایبور آمد - و از آنجا بجهن  
په پانہوس حضرت خواجه فرید شرف شد در سال سہفتصد و یازده فوت شد +

## خواجہ سماء الدین بن خواجہ بدر الدین سلیمان

نبیره و صاحب باره جو دست تلمذت پنجاب چار سال بر مشیخت ارشاد نمکن بود و بزهر دوزخی  
میکرد با سباب ارباب نیاسر و کارنداشت تاریخ وفات در سال مہفصل و بستی قوم است +

## مولانا داؤد دہلوی

در نزاع رودی سکونت داشت و ارادت و محبت او با حضرت خواجہ فرید سود صادق است  
خواجہ نظام الدین بن محبوب الاولیاء ذکر او بسیار میگرد و میفرمود که صاحب کمال و محبت بود و حجت علیہ

## فرع اول

از حضرت سلطان المشائخ صدر آراء بنم عرفان معرفت هر سر فیض اعلیٰ عظمت تا جدار کشف حقیقت  
لایع و ماعل مست ازل سمیت والو سمیت شامہ المشوین منظور است نظری نظام العرفان نظام الدین  
سلطان المشائخ خواجہ نظام الدین بن محبوب الہی قدس اللہ سرہ العزیز - خلیفہ برحق خواجہ  
فرید سود است از سر آراء گوی آتش عشق در دل و سوداے محبت در سر داشت - تا آنکہ بمعرف  
د توسل شیخ نجیب الدین متوکل - بسلامت خواجہ فرید مشہود مشہور شد و انگاه کہ دولت پائوس دست  
و نظر متناقض بر جان سبیل شیخ کبیر خواجہ فرید مشہود دست و اما در خوشی تن بر رفت و عمر عزیز و جہہ بلوغ  
کہ در کتاب عسل و عقل و نقلی صرف نموده بود و اثر آن در طرفہ العین پہلوہ مشہود وجود  
مگر نسبت دزدوق تازه حلاوت لے اندازہ دریافت - دار حصول منصب قصب کہ مقتضای علم  
ظاهر و نشانہ انشمنی بود و گذشته تردد بود کہ بخدمت حضرت خواجہ فرید سود از حال و احوال خود  
چیز عرض نہ کہ بیک ناگاہ خواجہ فرید با و متوجہ شد - و سخن نخست کہ بر زبان حقایق بیان

حضرت خواجہ فرید رفت ایست +

اسے آتشِ نفاق سے لہا لہا کیا کہ وہ سیلابِ تمیقات جا نہا خراب کردہ  
چون حضرت سلطان المشائخ خرقہ خلافت و برسات کردہ دروہی آمد و بقام غیث پوشکونت  
اختیار کرد۔ از ہجومِ سناپتیک کہ بزار در ہزار جمع سے بندہ اندیشہ نقل مکان کنون خاطر میداشت  
نیز کہ انجمن عام النع خلوت خاص بود۔ ناگاہ جانے از مردمان غیب پید آمد و سلطان المشائخ  
خطاب کرد +

انگشتِ سناپتیک نامے عامے خواہی شد  
وزیر ارشاد فرمود کہ متعقباتے مرد و مرغی نیست کہ انجمن در خلوت و خلوت در انجمن  
سلطان المشائخ میفرماید کہ از آفرین اندیشہ نقل مکان از خاطر مرفت و ہمہ نجبا بہدایت خلق و  
عمادت حق مشغول شدم۔ صاحب اخبار الانبیاء میفرماید کہ چون علامہ الدین نجفی از دارقما بمنزل بقا  
سفر اختیار کرد و تحت دہلی تبصر حضرت سلطان قطب الدین درآمد۔ و خضر خان را کہ مرید و متعقد  
سلطان المشائخ بود بقتل رسانید و ہم چپے آزار سلطان المشائخ سے موزر بکار آورد۔  
روزے از قاضی محمد غزنوی کہ از ارباب تشاہد بود پرسید کہ انجمنین زر کہ کثیر و سرمایہ خطیر بہ شیخ  
از کجا میرسد۔ قاضی مذکور کہ ضلالت جاوید بنا مشرقم زدہ بودند۔ جواب داد کہ ہر یک از قسطنطنیہ  
بادشاہ و متوکلان چند آگاہ علی مستدرراتب مناسبند و در فتوح میرسانند۔ با شماع یعنی  
سلطان قطب الدین از خود ہر وقت دور آتش رشک سوخته عملان داد کہ ہر آنکہ با اطلاع  
و تحائف با سلطان المشائخ ہمت خواہد کرد و از دولت بادشاہی محروم و موقوف خواہد شد  
اما چون این وقعہ را گوش حق نبیوش سلطان المشائخ رسانیدند خواجہ قبیل خادم را کہ  
متولی اوقاف و ادارہ بود امر فرمودند کہ از امر و صورت مطبوع المضاعف کر دیم۔ عند الاحتیاج  
اسم و ات سبزبان آوردہ۔ دوست طلب در گوشہ طاق بزرگہ۔ بقدر ضرورت میگردانند  
خواجہ قبیل همچنان عمل کرد سلطان باطلاع آن یعنی۔ بجا بہت محبوب و منفعل شدہ۔ کہے را

بخد مت حضرت سلطان المشايخ فرستاد و بمقدم پاكش تعجب كرد سلطان المشايخ در جواب  
 فرمود كه خدمت پيران شايان شايان درويشان نيت آورده اند كه بادشاه را كينه و عناد از اين  
 جواب در دل جا كرد و بطلب سلطان المشايخ اصرار و استبداد فرمود و فرستاد جميع مشايخ و اكابر  
 دهلې بر حرم فاطمه در مقبره شيخ ضياء الدين عجمي جمع آمده بودند سلطان قطب الدين هم بجاي  
 خود نشسته تلاوت قرآن ميكرد و آنكه حضرت سلطان المشايخ تشریف آورد و غير از سلطان  
 كه او قرآن بخواند جمیع مراسم تجلیل و تعظیم بمقدم رسانید سلطان امشاهه پنجین عظمت  
 و الوهیت اندیشه ناحق در دل پیدا شد و بواسطه جمیع كه از اكابر دولت دنیا بودند بخدمت  
 سلطان المشايخ درخواست كرد كه بديدن بادشاه هر روز و الا نه نماز هر ماه يكبار تكليف  
 مينوده باشند هر چند كه سلطان المشايخ بس انجام جواب بافتات بخود و سچ گفت  
 اما منتظران وقت كه دكین گاه شه و فساد بودند تفصیله احكوس كردند و خاطر بادشاه  
 را از مقدم شيخ مطمئن كرده غره موعود كرد و بادر اك شهرت آيینی خواج و حید قشری و عزالدین علی  
 شرف حضور بخد مت حضرت شيخ دریافته در باب فتن نزد بادشاه استفسار كرد و فرمود كه  
 هرگز خلاف طریقی پیران ما نخواهد شد و سلطان باراده خود نكاهم خواهد ماند و بعد از این فرمود كه  
 شے در واقع دیده بودم كه بر فراصقه نشسته ام و گاه باشلخ در از قصد من كین دنا گریه ازجا  
 بر خاستم و هر دو شلخ بدست گرفته بزوكان دادم بهین كه گاد بر و زمین فستاد و ملاك شد  
 آمده اند كه چون مخره ماه واقع شد سلطان المشايخ بیدین بادشاه تكلیف نكرد و همون شب شخصی  
 از نسل مغل با شارت خسرو خان سلطان قطب الدين را قبتل رسانید ميگيبت كه  
 سلطان المشايخ متاهل نبود چون عمر فرقيش بنمود يك سال رسيد بجوارض صبر بل عايطه  
 و بنو و هشتم از آغاز مرض بعد نماز پشین يك دستار خاص و پیراهن و مصل و مثال خلافت  
 بمولانا برهان الدين غریب و يك دستار و پیراهن مبارك بمولانا شمس الدين مرحمت فرموده  
 بهر يك بنده گان خدمت انجام فرمود و تسبیح و مصل و مخرقه و كاسه و عصا هر آنچه كه از خوابه فرستاد



یا قده بود به شیخ نصیر الدین محمود سرده رشتا در که در دلی باید بود و جفاست و نگار باید کشید پس آن بنام  
مشغول شد و کتاب الدبایم میرفت آن صد نشین صاحب صدق و صفاد جوار رحمت حضرت  
کبریا پیوست - فهرست گرامی اصحاب که به فخر خلافت ممتاز بوده اند است \*

### فهرست خلفا

خواجہ نصیر الاولیاء شیخ نصیر الدین - شیخ انجی سراج - شیخ قطب الدین - شیخ حسام الدین قلی -  
مولانا جمال الدین - مولانا فخر الدین - خواجہ حسام الدین سوخته نمبر معین الاولیا حضرت خواجہ بزرگ  
مولانا ابوبکر - مولانا فخر الدین فیروزی - مولانا عسکرم الدین بلی - شیخ برهان الدین غریب مولانا دجیل الدین  
مولانا غنیاب الدین امام مولانا شیخ محسن الدین کاشانی - مولانا دجیل الدین بلی - مولانا نصیر الدین  
مولانا شمس الدین یحییٰ - خواجہ کریم الدین سمرقندی - شیخ جلال الدین اودهی قاضی الدین  
مولانا کمال الدین یعقوب - مولانا بهار الدین شیخ مبارک - خواجہ صغیر الدین - خواجہ ضیاء الدین  
شیخ تاج الدین دودی - مولانا مویب الدین نصاری - خواجہ شمس الدین خواهرزاده میر خسرو - شیخ  
نظام الدین شیرازی - خواجہ بهار الدین فخر الدین میرطبی - شیخ علاء الدین - شیخ شهاب الدین کنه پوری  
مولانا حجت الدین ملتانی - شیخ بدر الدین - شیخ رکن الدین چنبری - شیخ عبد الرحمن سارنگ پوری  
حاجی احمد دوانی - شیخ لطیف الدین - شیخ نجم الدین محبوب - شیخ شمس الدین دهمری - خواجہ دین  
دوانی - شیخ سراج الدین حافظ - قاضی شاد علی - مولانا قوام الدین یکانه - مولانا برهان الدین  
سادری - شیخ نظام الدین مولی - قاضی عبد البکریم قدوانی - قاضی قوام الدین قدوری مولانا  
علی شاه جاندار - خواجہ نقی الدین خواهرزاده خواجہ لطیف ام لاؤلیا - سید محمد کرمانی - سید یوسف حسنی -  
حمید شاعر قلندر - امیر خسرو دهلوی - امیر حسن علانی سحرزی - شیخ برهان الدین بالنوی - ثانی  
فخر الدین یحیی بلوری - رحمۃ اللہ علیہم اجمعین \*

## شیخ نظام الدین شیرازی حشتی

مفروضت حضرت خواجہ نظام الاولیا وارو بصفا علیہ آراستہ بود و بشیوہ درویشی  
پیراستہ و برتبہ کمال شیفگی درماع داشت سال ہفتصد و ہشتزدہ تلخ وفات او ہست  
رحمتہ اللہ علیہ +

## قاضی محی الدین کاشانی حشتی

فضیلت حضرت از خواجہ نظام الاولیا دریافت ہو فور زہد و تقویٰ ممتاز بود و معلوم تفسیر  
یکانہ آفاق در سال ہفتصد و نوزدہ ہجری وفات یافت +

## خواجہ شمس الدین خواہر زادہ میخسرو

برگزیدہ روزگار بود و شیفہ مجتہد خواجہ نظام الاولیا۔ وقت تحریر یہ ستن جہاں شیخ ندیدے  
تحریر نہ ہستے۔ چون او را مرض موت درگرفتہ بود و خواجہ نظام الاولیا بہ عیادت میرفت باشتا  
راہ خبر آوردند کہ وفات شد و خواجہ فرمود الحمد للہ کہ دوست برست بہ پیست ہفتصد و دو سال وفات او است  
رحمتہ اللہ علیہ +

## خواجہ میخسرو دہلوی حشتی

سلطان الشعرا برہان الفصحا بود و حضرت خواجہ نظام الاولیا عقیدت ارادت تمام داشت  
و حضرت خواجہ ہم اورا محرم ہوا و شیر زہد خلوت کے انگاشت و برک اللہ لقب کردہ بود۔ و در  
بہ عطائے خلعت حنبلت مشرف فرمود و نقل است کہ او شرب بہ نماز تہجد ہفت پانہ قرآن  
خواند و ہر شب بخیرت حضرت خواجہ نظام الاولیا منہ و بہ شدہ و ہر باب سخن گفتے و در آستان

شوق و محبت خواجہ سوختہ و برشتہ بود کہ پیر بہن مبارک بالائے قلب آتش خوردہ میماند۔ اور گاہیکہ  
ہنگام اتر حال حضرت خواجہ نظام الاولیا اور دہلی نبود و معیت بادشاہ بصوب بنگالہ قیام داشت  
چون خبر وفات حضرت شیخ بشنیدہ مراجعت بہ دہلی کرد و دروئے گرد آورده و دیدہ نم آورد و خبر <sup>مطلوبہ</sup>  
الید و کسوت سیاہ و بر کشید۔ بالاخر بوفور درویشی در ہفتہ قصہ ولست و پنج رطلت فرمود و رحمت اللہ علیہ

### شیخ وجیہ الدین یوسف ہشتی

از مقرر بان خدمت نظام الاولیا بود و بعد شرفی حلافت بصوب خدیوے رفتہ بہ دہلیست  
تلقین حلافت بسر بود و در سال ہفتہ قصہ ولست و نہ ازین کہ نہ رابطہ بسبب احوال حیات بہست  
مہتمم چندیرے مدفون شد۔ رحمت اللہ علیہ +

### شیخ حسام الدین ملتانی

از خلفائے نامدار و صحابہ یاورت حضرت خواجہ نظام الاولیا است بزم و سرور و یاران جلسہ  
بود۔ و اکثر اوقات حضرت شیخ انجمن فرزند کاشمیری، سایہ عاطفت و نخل حمایت است کہ در دہلی و بنگالہ و ہندوستان  
بزیارت شیخ بنشینند چون از آئند حضرت شیخ فرمود کہ اگر کسی خواہد کہ بزیارت حتم رسالت و صد نبوت شرف  
شود باید کہ نیت علیحہ کہ کند۔ اگر چندیل حج کعبہ بہرینہ منورہ متن موجود است۔ اما شرف زیارت حاصل  
نمیشود چون این سخن بشنید باز بزیارت مدینۃ الرسول راہی شدہ وفات او در سال ہفتہ قصہ دہی و پنج  
مذکور است۔ رحمتہ اللہ علیہ +

### شیخ فخر الدین مروزی

از مروان با خدا واسوہ اصفیاء و اصحاب خواجہ نظام الاولیا بود و در خدمت خواجہ التماس کرد  
کہ تفسیر تراشگی غلبہ کرد۔ و کوزہ پر آب از غیب نمود و اسفند شکستم و غمخوردم خواجہ فرمود کہ بالست خورد۔

هر چنانچه عیب میرسد عیب باشد - آورده اند که او کتابت قرآن مجید در غیر وقت شبین از چهار آیه میفرمود  
و انکار میکرد و فائز آن جامع الکامالات در سال بمقصد وی شش منقوش است بحمده الله

## میر حسن علمائی سنجری حشیتی

سرآمد فصحاء روزگار و خلیل شاعران و بزرگ خیال بود و بحضرت خواجه نظام الاولیا محبت  
محبت و عقیدت بمرتبه کمال داشت و غرقه خلافت دریافت و کتابت فرائد القواد از ملفوظات  
حضرت خواجه مجتمع ساخت و در سال بمقصد وی شش در شهر دیوگیر وفات یافت بحمده الله علیه

## مولانا ضیاء الدین برنی

از مقرب مومنان خلفای حضرت خواجه نظام الاولیا است و از بس مورد اکرام و مصلحت تمام بود و مستحق  
حضرت شیخ اکثر کلمات بدیع گفته و بخواجہ خضر و میر حسن علمائی سنجری مودت و تود و تمام داشت  
بسیار تالیف و تصنیف از یادگار اوست سال منقش بمقصد وی و شش رقمزده اند بحمده الله علیه

## شیخ برهان الدین غریب

برگزیده روزگار و معنی بادت از صاحب ذوق و سماع و در جد و حال بود و از بحضرت خواجه نظام الاولیا  
محنت بسیار و خصوصیت عظمی شمار بود و یکی که در مدت العز خود بصوب غیاث بود که مسکن بر شد برق بود  
گاه به پشت نداده و غرقه خلافت از خواجه نظام الاولیا و در بار دریافت چون باتباع ارشاد حضرت خواجه  
نظام الاولیا بر ولایت دیوگیر باموش شد و در آنجا قبولی عظیم یافت - آورده اند که شیخ زین الدین غریب  
و مطنطنه کرامت فضائل او شنیده از شیراز دیوگیر آمد و چون شیخ را در سماع متوجه دید متردد گشت  
شیخ بر خطر او و خوف آورده گفت که چندین مسافت بنظر ملاقات درویش اختیار کردن باز بمنزل  
مقصد رسید و حصول کار توقف در زمین دلیل دانش و آگاهی نیست - اگر خطر یا دستورانم کار

هر چه از غیب میرسد عیب باشد - آورده اند که کتابت قرآن بود و در روز شنبه از جهلان میگفت  
 انکار میکرد و فاش آن جمیع الکلمات در سال بقصد مدعی شورش تنقوش است - رحمة الله

## میر حسن عسکری بخاری خجینی

سر آه نصحاء روزگار و سفر خیل شاعران آن گنجی سال بود - بجهت خواجہ نظام الاولیا محبت  
 محبت و حقیقت بمرتبه کمال داشت و خرقه خفایت دریافت و کتابت علامه انوار از ملفوظات  
 حضرت خواجہ جمیع ساخت و در سال بقصد مدعی شورش در شهر دیوگیر وفات یافت رحمة الله علیه

## مولانا ضیاء الدین برنی

از مقرب جمیع خلفاء حضرت خواجہ نظام الاولیا است - از بر سر مور و اکرم و مصدر انعام بود و بجهت  
 حضرت شیخ الکرمات بلع گفته و خواجہ خسرو و حسن عسکری بخاری موردت و تود و تمام داشت  
 بسیار تالیف و تصنیف از یادگار است سال دانش بقصد مدعی شورش رفته اند رحمة الله علیه

## شیخ برهان الدین غریب

برگزیده روزگار و سنی بادت صاحب حق و سماع در وجه و حال بود و از حضرت خواجہ نظام الاولیا  
 محبت بسیار خصوصیت و شمار بود و بجهت در دست الامر خود بصورت غایت بود که مسکن بر شد بر حق بود  
 گاه به پشت نهاده و خرقه خفایت از خواجہ نظام الاولیا و در بار یافت چون تا ببلع ارشاد حضرت خواجہ  
 نظام الاولیا بر ولایت دیوگیر یا مویش - در آنجا قومی خطیم یافت - آورده اند که شیخ زین الدین غریب  
 و مطلقه که است - در سال او شنیده از شیراز به دیوگیر آمد و چون شیخ را در سماع متوجه دید و در گذشت  
 شیخ بر خطر ها و توقف آمد - گفت که چندی ساخت بنظر ملاقات درویش اختیار کرد و باز بنظر  
 مقصد رسید و حصول کار توقف در زمین دلیل دانش و آگاهی نیست - اگر خطر دین و دامن نه

و بیشتر رجال و احوال او پر واخته نقل است که روزی خوابه حسام الدین با وقت نشین بود چون بر مرشد پاک خوابه حسین الاولیا جدا محبت خود حاضر شد و بنزد و شوق تمام در پائین مرقد پاک بوسه دادن و چشم مالیدن آغاز کرد و در آن حال از درون مزار فالض الاوارند ابراهیم فرزند این همه سوز و گداز و محبت و محنت که بر خود می پندنی موجب تفریح و تفتیح مشام و باعث تسکین و انبساط ارواح جد و پدر گشت پیش این زحمات و محنت بر خود و اما که کار تو با انجام رسید و خدا تو را تو انعام فرمود و بیامیزید چون از خدمت مزار رخصت شد بهجت چهره هفتی سپیکر پرتان که مقصود بودند تا بهت اوست و مجال اقامت احمید و فرزندیه تصدیه بصره آمد و بعد از چند ایام ازین کنه رباط زندگانی تعب الم قدس شادی و کامرانی رخصت سفر برداشت و بصورت بانقرس بر سر راه احمید و فرزند شش سال وفات یافت و چهل و یک تم نموده اند تا الان مرقد پاک او مرجع انعام و مطاف عوام است و از سنگ مرمر فیض مزار برکات آثار انبیت که گاه به اراضی دایم دوران می یابند نمی شود +

### شیخ عزیز الدین صوفی

از خلفائے عظم و مقربان معظم حضرت خواجہ نطنام الاولیا است مادرش دختر خواجہ فرید محمد بود کتاب تحفۃ الارباب از ملفوظات خواجہ نطنام الاولیا جمع کرده است روزی که او بخدمت خواجہ نطنام الاولیا حاضر شد حضرت خواجہ در حالت استغراق بود چون کمال با آواز پرسید کیستی التماس کرد عزیز فرمود عزیز خواهی شد انشاء الله تعالی وفات او در سال منفصله و چهل و یک هجری مرقوم است رحمت الله علیه +

### شیخ عثمان انجی سراج

از محبوبین دوستان و خلفائے خواجہ نطنام الاولیا است آورده اند که او بارادۃ بیعت

سلطان المشائخ آمدہ بود۔ اما از علوم بمعینہ نداشت حضرت شیخ مولانا فخر الدین زلوسی فرمود کہ اینچنین صورت خوب و شامل مرغوب ارد۔ لیکن بوجہت سبب بہرگی علم حیف است کہ از دولت معرفت محروم است۔ مولانا فخر الدین عرض کرد کہ باندک اہتمام حضرت شیخ و شہادت بعد مرد ایام حیات از علوم معرفت سبب بہرہ خواہد ماند چنانچہ مولانا مذکور تالیف و تالیفات علمی جمیع کرد و اوراد و کتب مشتمل ماہ مرتبہ بحال رسانیدہ بخدمت اہل نظام الاولیاء حاضر آمد و حضرت خواہ نظام الاولیاء از بس خوشوقت و مسرور شد بہ شرف معیت اورا مشرف کرد۔ و در اندک زمان خرقہ خلافت دریافتہ بولایت بنگالہ ماور شاہ۔ بارہا حضرت خواجہ نظام الاولیاء میفرمود کہ انھی سراج آئینہ بہستان است۔ وفات او در سال ہفتص ۵۰۰ و چاہ ہشت مرقوم است رحمۃ اللہ علیہ \*

### مولانا وجہ الدین بانی

دہشمند متبحر بود۔ و استاد وقت و در ریاضت عبادت زہد و تقویٰ یگانہ روزگار۔ در آخر مرید خواجہ نظام الاولیاء گردید و کمال نصیحت و محبت او داشت۔ او میگفت کہ وقتے بانی پت میرقم در اثنائے سادہ شخصے را دیدم کہ او صوفی بود و دل من نفع انکار آمد۔ او گفت یا مولانا چیزے مشکل داری و مرا در علم مشکلات مانده بود۔ ہر یکے را با او میگوئیم و او جواب ہامہ میگفت تا آنکہ سئلہ قضا و قدر بہ ادب خوب گفت ہر اطمینان کرد۔ و بعد از اتمام بحث پرسید تو مرید کستی۔ گفتم از سلطان المشائخ خواجہ نظام الاولیاء۔ گفت شیخ نظام الدین قطب است قبر مولانا مذکور بہرہ جو شمس در خطبہ قاضی کمال الدین است رحمۃ اللہ علیہ \*

### خواجہ تقی الدین نوح

پسر خواہر زادہ خواجہ نظام الاولیاء است حافظ قرآن بود و خواجہ نظام الدین و اولیاء در مقام مرض پیش خود طلبیدہ خرقہ و خلافت مرحمت فرمود۔ و وصیت کرد کہ ہر چہ توبہ سادہ گاہ داری

اگر چیزی بر تو نباشد بر آن بجان نباشی که خدا ترا خواهد داد - و هیچ یک را به نخواهی و بخارا  
بسطا بهل کنی و ادا از دستمانی که درویش او را بخوار نباشد و در حالت حیات خواجه نظام الاولیا  
و عین شهاب کیمت حق پرست - رحمتہ اللہ علیہ ۴

## خواجه برهان الدین مانسوی

مستحق است که خواجه جمال الاولیا شیخ جمال الدین مانسوی اورا در فضلگی گذارشته بر حمت حق بنده  
بود - حضرت خواجه فرید شو و اورا پیش خود طلبید و بسیار لطف و عنایت کرد و خلافت نامہ و  
مصلحا و عصا بافتی کہ به شیخ جمال الدین روان کرده بود به شیخ برهان الدین عطا فرمود - و بخت  
خواجه نظام الاولیا وصیت فرمود - خواجه برهان الدین ہر سال بخدمت خواجه نظام الاولیا  
آمد و تربیت یافت و تا زمان حیات خواجه نظام الاولیا کسے را بہ بیعت قبول نفرمود  
رحمتہ اللہ علیہ ۴

## شیخ قطب الدین منور

خلیفہ الرشید خواجه برهان الدین مانسویت و خلیفہ اعظم حضرت خواجه نظام الاولیا است  
جامع کمالات و مظهر کرامات بود - و غوغا سے خلق نہ داشت و در مدت اہمراز جبرہ با اختیار  
خود بیرون نہ آمد - و چنانہ امر از رفت و برگشت و قناعت گردانید نقل است کہ رفتہ سلطان  
بہ مانسی رفتہ بود - نظام الدین کہ یکے از عمائد خدمت بادشاہ بود از نزدیک خانہ حضرت شیخ  
بگذشت پرسید کہ خانہ از کدام است گفت - منہ شیخ قطب الدین منور خلیفہ خواجه نظام الاولیا  
گفت کہ عجب است کہ بادشاہ بہ مانسی بیاید - و او بدین بادشاہ نہ آید - چون بخدمت سلطان  
رسید - گفت کہ اینجا شیخی است از خلفائے شیخ نظام الحق والدین کہ بدین بادشاہ نہ آمدہ  
سلطان در غضب شد - و شیخ منور بہ طلب شیخ قطب الدین منور فرستاد - شیخ حسن آمد و



در ملایر بنیشت شیخ زاده زلال الدین بیرون آمد و گفت که بنده کی شیخ شمارا میطلبد شیخ حسن پیش  
 پیش آمد و گفت شمارا سلطان طلبیده است فرمود که درین باب بخت بسیار بدست من هست یا نه  
 گفت خیر مرا فرمان است که شمارا برهم فرمود و الحمد للہ با اختیار خود نمیروم بعدہ روزی سوار اہلخانہ  
 گرد و فرمود بخدا سپردم و صاحب را بگفت عصارہ دست گرفته را ہی شد شیخ حسن بر بنہ بویای  
 اسپاشت کرد فرمودت پیا و ده فتن ارم چون متصل خطیرہ جبہ زنگار رسید پایان قبر  
 جہود پدیدفت و بعد زیارت عرضداشت کرد که بخت یا عز و از کلبہ عزلت بیرون نہ آید امیر ای غنی  
 مے برند چون از خطیرہ پاک بیرون آمد شخصیت حضرت زرنشین ادا آورد مشبول گرد و با اہلخانہ فرشتا  
 چون بدانہ سلطان رسید سلطان اعماض کردہ بدلی روان شد و آنجا حضرت شیخ را  
 پیش خود طلبید و چون سلطان والنت کر شیخ آمد آید بایستاد و کمان در دست و بیک گوش  
 بگرداند فتن و بدت زدن مشغول شد اما چون شیخ را دید طاقست نہ آورد و بتبہیم پیش آمد بصر  
 کرد حضرت شیخ چنان دست او شکم گرفت کہ آنچنان بادشاہ ستلمہ کرد پین علماء  
 مرا بخ را تہ تیغ ستم آورده بود معتقد گشت و گفت کہادشہ شمارا سیدیم و التفات نفرمودید  
 حضرت شیخ فرمود کہ فقیر لائق ملاقات بادشاہان نیست و اگر شدہ تا گوی و غیر طلبی کا دہل سدا  
 مشغول مے باشد معذور مے باید داشت سلطان از تقریر شیخ نرمش شد و حکم داد کہ آنچنان  
 بایک رد کہ مقصود شیخ است فرمود و مقصود من فقر است و کنج جہود پیر عیسہ بادشاہ دید تا شہ  
 فرستاد قبول نکرد و فرمود فقیرا ناان جوین باید زرد و جامہ و بچہ کار آید بالآخر زرقلیل قبول فرمود  
 و در مقام پیران خود صرف نمود و نیز فقیران داد و مرقد او در قبعہ جہ پاک او است و رحمۃ اللہ  
 تعالیٰ علیہ

شیخ نور الدین پیر شیخ قطب الدین منور

از بنس طرح و شروع و صاحب حال قال بود و خرقة خلافت از پدر عالی قدر پوسیدہ و دمام

قد استغراق و عزالت و حدیث گزینید رحمتہ اللہ علیہ مرقدہ و در خطیرہ پاک جدا و است +

## مولانا علیشاہ جاندار

از مریدان خواجہ نظام الاولیا است۔ اور اکث بیت موسوم بخداستہ اللطائف و اولیاء صادقین  
دقائق العقیدہ بود و کار خود بوجہ احسن بحالے خود رسانید۔ رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ +

## مولانا فخر الدین اودی

خلیفہ ارجمند خواجہ نظام الاولیا است۔ حافظ کلام ربانی بود۔ بحال تقویٰ و توسع آراستہ  
گویند اور ابامولانا فخر الدین بالنسب صحبت بود۔ جامع علم عقلی و نقلی و در امر دین صلاحیت  
داشت عاقبت کادریہ خواجہ نظام الاولیا شد و محسوس گشت و از میان متعلکان برآمد و در  
نمرہ درویشان قرار گرفت و بعد وفات مرشد برحق برکنار آجمن و آن معیت اکمال  
فیروز آباد ملی است مشغول شد و ہم بزیارت خواجہ بزرگ شیخ الاسلام معین الاولیا باجمیر  
خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا فرمود کہ آنچہ ما در یک ماہ فتح شدہ مولانا فخر الدین را  
مدیک ساعت بہت آسے و در آن زمان کہ مردم شہر را بدیوگیر بودند او ہم ہرقت و ہنگام  
با گذشت در کشتی کہ نشسته بود غرق شد۔ و مولا بہر تہنہا دتہ سید رحمتہ اللہ علیہ +

## سید محمد بن محمود کرمانی

اول بکار تجارت اذکرمان بلا ہوا آمدہ چون خواجہ فرید مسعود ملاقی شد راہ و ہم محبت در میان  
آمدہ و در قصبہ جوہن قیام کرد و در میر شد و بعد از ولایت حضرت خواجہ فرید بنجد بیت خواجہ نظام الاولیا  
ترسبت کلی یافت و فیج خلعت مشہور و مذکور گشتہ بصوب کشمیر روانہ شد و بہر راخا وفات یافت  
و مدفون شد۔ رحمتہ اللہ علیہ +

## سید محمد بن مبارک کرمانی

جامع کتاب سیر الاولیا است و آن کتابیست تلخیص احوال مشایخ چشتیہ اور از زمان مبارک شریف بہیت خواجہ نظام الاولیا بہت آمد و حاضر مجالس ہا بودہ فیض ہا ر بود۔ و بعدہ از حضرت خواجہ نصیر الاولیا تربیت یافت۔ پیر و اعمام و اجداد و اہل ازاد کیا خواجہ نصیر الاولیا بودہ اند و اکثر از انچہ در آن کتاب نقل کردہ تصدیق آبا ئے کرام خود کردہ۔ رحمۃ اللہ علیہ +

## خواجہ نصیر الدین قدس سرہ

قدوس الاولیا۔ اسوۃ الاصفیا۔ نصیر الاولیا۔ خواجہ نصیر الدین قدس سرہ العزیز خلیفہ حضرت خواجہ نظام الاولیا است منظر از اولی و مہبط کماست نامتہا ہی بود و زیہ و دوع و فضائل و تقویٰ موصوف مرجع کافہ اہل اسلام و مجاہدانام در بابیت اہل تقی و اصحاب طریقت و صوت مدام منتہال داشت خبر حکم شرع بسیار صلابت بکاسہ صبر و سماع بردستک می شنید روز بہرادران طریقت مجلس سماع بزم امینہ میاد کردند۔ و از انمیان برخاست۔ گفتند سنت پیران تمکیم یہی فرمود۔ برائے ما چشتیت۔ آوردہ اند کہ قلند س تبر کار و عین قہ درون حجرہ مد آمد و باز دہ ضرب کار و جرم پاکش نبرد۔ اما با انہم ہر شد آمد و جہت دعا شکر و استغراق خواجہ شلہ واقع شد۔ و جمال خود مشغول ماند۔ چون از سوراخ حجرہ شکر خون بیرون تراوید۔ خدام ہستمانہ درون آمدند۔ و خواجہ نصیر الاولیا را مخرج دیدہ در حالت اضطراب و مضطرب تجسس بسیار کردہ قلندر را پانہر بجز نمودہ حاضر آوردند۔ اما حضرت نظام الاولیا بقضائے خلق حسن از تردد جزا و مزاد گد شفعہ بہت تنگہ سرخ با و لہام فرمود۔ و بہ شیخ بہ الدین و شیخ دین الدین مست غم بخش کرد کہ بعد ازین آئین قلند مداندہ نمودہ اند۔ کہ سلطان محمد تغلق با حضرت خواجہ بہر قہ غایت خصوصیت کرد۔ و با این ہمہ علو رتبہ انداز سانچہ

و در سفر با همراه خود گردانید که گویند که وقتے اورا جامه دار خود گردانیده بود۔ روزے سلیمان  
محمد تغلق طعام فرستاد و آذند لمے ز روفقرہ۔ و باعث فرستادن طعام جز اینا نبود۔  
یعنی اگر اہا کرد و طعام بخورد پس سخن رانادہ اینا سازد۔ و اگر بخورد الزام نامشروع کردن درین  
آورد۔ حضرت خواجہ نصیر الدایا، سچ گفت و سختے طعام از کاسہ زرین در دست خود گرفتہ خورد  
بنازدیش ان فائب و خامر مانند تفصیل اسرار خلفائے بزرگ کہ معلوم شد انیت +

## تفصیل خلفاء

خواجہ کمال الدین عسکری میر خواجہ سید محمد کیسور از تیسر سید محمد جعفر الملکی الحسنی۔ مولانا  
مولانا معین الدین۔ خواجہ معین الدین غزنویہ خواجہ بزرگ معین الاولیاء۔ سید علاء الدین  
شیخ بوہت۔ محمد جہاد سید علاء الدین کشوری۔ قاضی محمد سادی شیخ سلیمان  
روانی۔ شیخ محمد متوکل کشوری۔ شیخ دانیال۔ شیخ قوام الدین۔ قاضی عبدالمقندر۔ مولانا  
خواجگی۔ مولانا احمد تھانیسری۔ شیخ زین الدین۔ شیخ صدر الدین۔ شیخ سعد اللہ +

## خواجہ کمال الدین عسکری

صاحب سلم و اہل کمال بود و بجهت وفور عسکری لقب عسکری مشہور گشت۔ دام عبادت حق  
ہدایت حق مشغول۔ جمیع اعمال ان بنیاد بر تقویٰ بنیاد گشت۔ استفادہ میکردند فیہا۔ است بودند عسکری  
بخوابیدہ الاولیاء متحقق است بعد از شرفیہ بعبادہ و رجوع کرد۔ و بفرمان عظیم و ارشاد سلیم گم گشتگان  
منزل فقر و فتنہ را از ہنوی فرمود و بعد از دیر بہ ملی تشریف آورد۔ و بہ ہدایت و ارشاد توجہ  
فرمود و سال آن برگزیدہ از متوال رسالہ مکتوبہ و نجباء و شمش مذکور است رحمۃ اللہ علیہ

## خواجہ میر سید محمد گیسو دراز

خلیفہ مستمند خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا است۔ خلیل عاشقان باسوز و گداز و ارباب از دنیا باز  
بود۔ و در ریاضت و مجاہدت عسکریہ تمام داشت و بسیار طالبان حق را بمقام و مقام خود رسانید  
شان شیع و مرتبہ و جمع داشت۔ بعد وفات خواجہ نصیر الاولیا۔ بہ دیار دکن رفت۔ و قبولی عظیم یافت  
و سلسلہ سے در تمام دیار دکن شائع شد۔ و شہرت آن برگزیدہ آفریدہ کار بہ لقب گیسو دراز این جہت  
کہ مریدان خواجہ نصیر الاولیا۔ چو ڈول سے بردوش سے بردند۔ میر سید محمد گیسو دراز ہم ہوش بود  
و جبکہ گیسو سے اسبب طالت در پایہ چو ڈول در آویختند۔ تا میر سید محمد بیاس اسبب کت  
و تحمل کرد۔ و بہمان اوسیت راہ دراز طے کرد۔ تا آنکہ موسے شکر گشت خوردند۔ و انواع عقوبت  
روئے کشاد۔ اما چون خواجہ نصیر الاولیا بر این حال مطلع شد۔ تا سفت خورد۔ و جہنم عقبت  
میر سید محمد تحسین آفرین فرمود و گفت۔ ہر کومرید گیسو دراز شد و اللہ خلاف نیست کہ  
او عشق باز شد و شیخ محمد حشمتی از ملفوظات سے جمع کرد و جو اسمع الکلم موسوم کردہ است تالیف و تالیف  
در سال شہتہ تصد و ثبت و نسخ منقول است۔ خطیرہ پاکش در قصبہ گلبرگہ نواح دکن مرجع  
مستندان است۔ و تا الآن از اولاد پاک نہاد و از نصیب شجاعت و ارادت و برقرار است۔ حجتہ اللہ علیہ

## خواجہ سعید الدین خرد

نمبر ہر حق خواجہ بزرگ خواجہ سعید الدین الاولیا است۔ وے اخروئے بت خواجہ بزرگ میگفتند و این  
منقبت پس است۔ از پس عابد و عبادہ صاحب مقامات علمیہ و کرامات زکیہ بود۔ و نے واسطہ  
کسے از روحانیت حضرت خواجہ بزرگ سعید الدین الاولیا استفادہ می کرد۔ بالآخر بشارت جبکہ  
بشرف بیت خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا مشرف گشت و غرق خلافت ہم دریافت۔ تالیف  
وصال آن صدر اصمد و صفت اصحاب غریب۔ در سال مہتہ تصد و ثبت و نسخ منقول است

رحمۃ اللہ علیہ۔ مرقہ مطراو پامین روضہ حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء دہلی دہلی بھگت سنگھ دہلی دہلی

## شیخ صد الدین حکیم

خلیفہ خواجہ نصیر الاولیاء است۔ خواجہ سلطان المشائخ اور ابہ خواجہ نصیر الاولیاء سپردہ بودہ اوقاف او  
تصانیف خوب یادگار است۔ نویسنہ زرا از زمین ترا و پیدا شدہ بودہ۔ ہمہ را بہرہ خدا و مردان خدا  
صرف نمود۔ در رسال مہ قصہ و نچاہ و نہ ہجری وفات یافت +

## سید محمد بن سید مبارک کرمانی

خلیفہ و مقرب خیمت خواجہ نصیر الاولیاء است۔ و بار و عانت حضرت نظام الاولیاء۔ رابطہ  
قوی داشت۔ کتانی در باب احوال مشائخ چہشتیہ جمع نمودہ است موسوم سیر الاولیاء۔ در رسال  
مہ قصہ و ہفتاد ہجری سفر آخرت ختم پا کرد۔ مولف ذکر شریف سید محمد بن سید مبارک بنظر  
اصطیاط و زمرہ مریدان حضرت خواجہ نظام الاولیاء ہم مرقوم کرد +

## شیخ یوسف چشتی

خلیفہ اعظم خواجہ نصیر الاولیاء است یا بہر علوم حدیث و تفسیر و کلام و فہم است موسوم تحفۃ النعمان  
از بس نافع و بہتر است۔ در رسال مہ قصہ و ہفتاد و چار وفات یافت +

## شیخ عبدالمقتدر

از۔ اشہر شافعی خواجہ نصیر الاولیاء است و شہد بزرگ بودہ و در ویش صاحب باطن و کامل  
اکمل و اوائل اور ابافقر و طریقہ فقر۔ انکار بودہ۔ و در وسط صحبت خواجہ نصیر الاولیاء در قضا  
در آخر از بزرگ زیدکان طریقہ عالیہ چشتیہ گردیدہ۔ قاضی شہاب الدین کہ عالم متحیر بودہ از

خوشه پینان من اوست هشتم محرم در سال نه بقصد و نزد یک بصری نوشت \*

## قاضی سادحی شتی

عالم فقیه و درویش کامل بود. تقویٰ نوع بسیار داشت. و خلیفه خواجه نصیر الاولیا است که در خلافت در سایه توجا و بخدا رسید. چنانچه شیخ اختیارالدین خلیفه اوست. تاریخ وفات او در سال ۶۹۹ هجری و بنشاند و نه منقول است \*

## شیخ سعد الله کیسه دار

خلیفه بزرگ خواجه نصیر الاولیا است. و از شیخ متوکل اجازت حلافت داشت بسیار معیار است آورده که خضر علیه السلام کیسه با و داده بود و هر آنکه میخواست از کیسه بیافت از نیجهت بعرفت کویار معروف گشت و نیز خرقه خلافت از شیخ جهانگیر سمنایافته بود. و در سال نه بقصد و شش بصری فوت شد \*

## شیخ دانیال حشتی

از خلفای حضرت خواجه نصیر الاولیا است. نسب شریف و بحضرت عباس بن علی المرتضیٰ می شود. و موجب شرم او هندوستان نیست که پدر بزرگوارش بوجه منازعت برادران ترک وطن اختیار کرده بود. و ولادت شیخ دانیال در مزبورم هند واقع شد. و بخدمت قاضی عبدالحکیم تعلیم یافت و بنظر قاضی مذکور تعقد شد. و از آنجا به دلی رسید و شرف بعیت. و تشریف خلافت حاصل کرد. و بکمال صورتی مکنونی کامل گردید. و بعد از آنکه از حضرت خواجه نصیر الاولیا رخصت و وطن یافت و از مزاج لکهنوبه دیار شرقی رفت قطعه الطریق از کیندگاه پیدا شدند. و همراهِ مال مستال که قاضی بکیم هنگام رخصت دختر خود داده بود مبعوض نسب تاراج آورده. و شیخ دانیال را شهید ساخته

در آنرا اہل عیال شیخ تہیہ کردہ ہوؤں کہ بیک ناگاہند اے مہیب از پس یک شیخ پیدا شدہ  
راہزنان محمد دوم البصر شد از رفتن و گر نختن بستہ آمدند تا آنکہ جماعت لشکر بیان در رسید  
و ہمہ را در بند گرفتہ بحکم رسانید و خادمان شیخ جنازہ آورد و دوش بر دہ موضع ستر گہ دفون کردند  
سال شہادت او ہفتصد و چہل و ہشت بود +

### مولانا خواجگی خشتی

از یاران خاص و خلفائے عظمیٰ خواجہ نصیر الاولیا است۔ صاحب اخبار الانبیاء آورده کہ در آن زمانیکہ  
مولانا خواجگی بخدمت مولانا معین الدین اکتساب علوم ظاہر میکرد و با استفادہ فیض باطن حضرت  
خواجہ نصیر الاولیا حاضر میشد۔ مولانا معین الدین عمرانی از صحبت خواجہ نصیر الاولیا باطنی  
ستاد۔ باتفاق وقت مولانا معین را سر فرودست بقفس عارض شد و نوبت بانجا رسید  
کہ چارہ گر آن مایوس گشتہ دست کشیدند۔ و مولانا معین از حیات خود لامیدہی داشت بدو  
مولانا خواجگی گفت کہ بہ سنگام و دامنہ در باب استمداد و علم مردان حق باید کوشید  
و فی زمانہ حضرت خواجہ نصیر الاولیا برگزیدہ ہار گاہ قاضی الحاجات و عجیب الدعوات است  
اگر در خدمت مے حاضر شدہ غدر و تعجب و میان آرند۔ شاید کہ نفس مراد بر مدعائشند۔  
با شماع آیینی مولانا معین الدین بخدمت حضرت خواجہ نصیر الاولیا را ہی شد و خواجہ نصیر الاولیا  
باطلاع مقدم مے تا بدر خانقاہ برسم استقبال تکلیف فرمودہ دون خانقاہ بجائے برتر نشاند  
و طبق برنج و جنرات کہ بعد الم سبب منافی امراض او بود پیش نہلاد۔ بخوردنش تکلیف داد  
مولانا باکرادہ شدت تمام غمہ چند خورد۔ و ساعتی نگذشتہ بود کہ نوبت بہ اصرار رسید و تمام  
مواد و مادہ ردیہ خارج شدہ مولانا معین الدین خوشحال گردید و صحت کلی یافت در سال  
ہشتصد و نوزدہ وفات او منقول است +



## شیخ احمد تھانیسری

خلیفہ خواجہ نصیر اللہ اولیا است نہایت نیکو شکر و تیرہ سو ربہ پلے رسیدہ آنحضرت گریختہ بود چون نقده فرزند شد و اور از دام سیری رستگاری یافت و در مجلس بادشاه حاضر شد۔ در میان او و وزیر مولانا برهان الدین صاحب بابیہ در باب بقیت یم و تاخیر مجلس گفتگوئے درشت بوقوع رسید شیخ احمد بن خضاع صاحب بگرفتگی آغاز کرد و تبلیغ ندان خود را شاہکار کرد تا از محل خطا و مقام غلط نشان دهند۔ اما بادشاہ مصاحت وقت دیدہ ہر یک را از طول سخن بازداشت و مباحثہ ختم شد۔ بعد ازین مولانا شیخ احمد بہ کالپی رفت و در سال ہشتصد و بیست و بیہام کالپی فوت شد۔ مرقدہ کے مرجع عوام بہ مقام برکت و انوار است +

## شیخ احمد کنٹورشی پتی

خلیفہ اعظم حضرت خواجہ نصیر اللہ اولیا است۔ وقتاً و بطریق اعتکاف و دن حج رہنما شد۔ بیدار شخصے لبس و صورت جو گیس خانک آلودہ و موئے زولیدہ و گونہ حج رہنما شد۔ جوگی سلام بگفت۔ و شیخ جواب سلام داد چون باہم مصافحہ کردند۔ جوگی سخن گفتن آغاز کرد۔ و دیدہ شیخ ہمہ دیوار و در حجرہ اکرسیم فرمودار شد۔ اما شیخ التفات نفرمود۔ و مشاہدہ نمینی جوگی مذکور بہ استفانے شیخ اعتراف کردہ سرود قدم نہاد۔ و مرید شد۔ وفات او در سال ہشتصد و بیست و نہفت منقول است +

## شیخ قوام الدین شیش پتی سہوری

مشہور خلیفہ حضرت خواجہ نصیر اللہ اولیا است۔ صاحب تقویٰ و حال اہل دل و شیخ وقت بود و بعد وفات خواجہ نصیر اللہ اولیا بخدمت سید جمال الدین محمد و مہمانیان حاضر شدہ

## سید محمد بن جعفر کی حشتی

اشہر و اعظم خلیفہ حضرت شیخ اجمہ نصیر الدیالیا است۔ در توحیدیت نام بزرگ و مرتبہ بزرگ و شہرت  
 سخن یا انجمن تازہ میگفت۔ انا خوب گفتم۔ تصنیف ہم وار و موسوم بہ بحر المعانی و رہا  
 در بیان اسرار و آثار روح و بحر الانساب کہ در نسب پاک الہیت تذکرہ کردہ و نسبت آبا و اجداد  
 خود ہم ثبت نمودہ۔ سن شریف ۷۷۰ قریب ۷۷۰ سال منقول است از آغاز حکومت  
 تعلق تا بعد دولت سلطان بہلول در صدہ حیات بود۔ آبا بے کرام او شرفا کے مظہر  
 بودند۔ و بعد از ان بہ دہلی آمدہ و بہر بہت قیام کرد۔ در کتاب بحر المعانی میفرماید کہ مدت شصت  
 در علم ظاہر بودم و در کسب کمال کو شدیم۔ اما از محبوب ازل و مقصود ابد غافل بودم۔ حالائے نیم  
 آنچہ پیش نظر مے آمد۔ بسیار حالات بہت لات بہت نمودہ کہ فہرست آن موجب الت  
 مقصود است۔ وفات او در سال شصت صد و نو و یک مذکور است +

## شیخ علاء الدین عسکری

خلیفہ عظم شیخ عثمان انجی سراج است در آغاز دولت عسکری ظاہر و سر مایہ دنیا فراوان داشت  
 و فقر و سلوک متہم نہاد و سبہ رفیع او و حضرت خالد بن ولید میرسد نہ بد و ریاضت او و  
 عبادت تقویٰ بہرہ کمال بود۔ و از جملہ مال ہموں سال دنیا ترک اختیار کردہ کہ بہت در خدمت  
 مرشد برحق چہت محکم است۔ و چون شیخ عثمان انجی سراج بسیار سبہ مے ماند و طعم  
 پختہ ہمراہ مے بردند۔ و دیگر طعام بر سر شیخ علاء الدین مے نہادند۔ و او پابہرہ ہمراہ  
 سواری شیخ میرفت بہرہ و انجی سراج کہ مرآت عظیم شان بود و نظر اکراہ جمال مے نگاہ میکرد و اما از اشتیاق  
 میکرد۔ روز چند کہ در خانقاہ شیخ علاء الدین خود آمد و نزدیک گریہ بر زمین گم شد و چند روز شیخ علاء الدین مگر طلب کرد

گفت اگر بہ شہما از کج آرام کسے باشتہ و گفت اندہم کہ از کج پدہ کنی از شاخ آہو پدہ کن شیخ  
 و غصہ شد و فرمود بزد و سزای خود از شاخ آہو خواہی یافت۔ و ہمچنان کہ چون از خانقاہ بہر  
 رفت گاہے پیدا شدہ۔ و اور اہلک ساختہ۔ و در مطبخ شیخ علاء الحق چرخ بسیار بود و مساکین  
 از خون انہام و برہ میاشتہ۔ و بہر اہل حاجت کہ مے آمد محروم نہ رفت و ہر آنچہ کہ از باغ  
 و اہلک و غیر آن ہر شہ خود داشت بہ فقر و محنت جان انبار کرد و وفات او در سال شصت و  
 مرقوم است۔ رحمۃ اللہ علیہ +

### شیخ تاج الدین شیر سوار

خلیفہ نامہ از شیخ قطب الدین منور۔ ہانسوی است۔ نام دزد بہد و ریاضت و محنت بسحر مے  
 آخر۔ کارش بجای رسید کہ وحوش و دود و دام مرام آوگشتند۔ و اکثر بہداری شیر تاب ہانسی  
 میرفت و مار و خوار بجائے تازیانہ در دست میگرفت۔ و مے کا و بہداری شیر بہ ہانسی آمد  
 پیر شوخ نصیر مے بر فراز دیوار نشستہ بود و فرمود حیوانات کہ دمی روح باشند در سلاک آوردن مجھے  
 نیست۔ مردان خدا اگر سخو اہنہ سنگ و خشت در رفتار و آید میگویند کہ بہو وقت دیوار حرکت  
 کرد و بہرفت آمد۔ قبر او بیرون نازل نزدیک شہر است و از مرتد پاکش تا آلان آثار  
 مبارک و خیرات ظاہر و باہر است۔ رحمۃ اللہ علیہ۔ و۔ اورا پسر مے بود کہ اورا شیخ ابوال میگفتند  
 تارک دنیہ بود۔ و از اسباب دنیا قدر ضرورت اختیار کردہ۔ و دائم بہ یاد حق اشتغال داشت  
 بر۔ و خانہ او سنگ افتادہ بود کہ ہنوز بیرون بلین خانہ موجود بہت۔ کاسہ چہین بالائے آن سنگ  
 مے نہاد۔ مردمان آیندہ و روزندہ چیز مے اندختہ۔ و میان شیخ ابوال وقت شام آنقدر  
 کہ در کاسہ مے یافت در جہش قبول کردہ۔ صرف مے نمود۔ و ان آیام کہ نگاہ کران بود  
 فتوح بسیار آئے۔ و اگر بہ رخ از ران بودے کمتر آئے۔ گویند کہ شیخ ابوال مرید و خلیفہ بہر خود  
 بود و در ستر احوال خود بسیار مے کشید۔ و از نیجت کہ بہ ذکر خفی جہتر اشتغال میداشت۔ و بہت

مشتغولی و حیرت محکم میکشید بصیبت اہل دنیا کا ہے نہشت لگا ز فقر کسی ہر در او میرفت لبت  
بر ہم خلق تو واضع نان خشک کوزہ آب آئے آورد عند نقض میرخواست رحمۃ اللہ علیہ

## شیخ سراج الدین سراج الاولیاء

پسر بزرگ و خلیفہ حضرت خواجہ کمال الدین علامہ است صاحب کتابت علیہ و کرامات علیہ وصفا  
ورد و محبت و اہل شوق و ذوق بود۔ و دستورے خرق و کرامت و ربوبیت و الوہیت بسیا  
میکوشید۔ پیر بزرگوار ہنگام رحلت او اور خلوت طلبہ ہشتہ از انجام اولین آخرین نوازش فرمود  
بود از ان روز ہر کسے کہ او امید داشت بائہ ٹھخانہ وحدت میگردد۔ و سال آن برگزیدہ ایزد  
متعال در سال ہفتصد و شصت و دو ہجری منقول است رحمۃ اللہ علیہ

## میر سید اللہ

میرہ و حنفیہ حضرت خواجہ میر سید محمد گیسو دراز است زبان غیر آگہی منصب ارشاد و خلالت یا  
صاحب سراج الاولایت آورده است کہ روزی خواجہ محمد گیسو دراز بہام وضو میفرمود و بضرورت  
مسح۔ علامہ از سر مبارک برآوردہ سبز زانوہا و عیدید اللہ کہ سنوز خود سال بود علامہ میر سید۔ از  
زبان برداشتہ بر سر خود نہاد۔ حضرت میر سید گیسو دراز مسرور شدہ فرمود۔ لائق تست مبارکباد  
مازان روز ہر آنکس را کہ بیعت معینہ فرمود میر سید اللہ قرار دادہ تربیتش سے مافزود  
صاحب اخبار الاخیار میفرماید کہ سید اللہ بانے جمیلہ و عجزہ محبت در سر داشت۔ و  
دارتہ جمال و شیفہ حسن ہمیشہ بالاد بود۔ بالآخر سلسلہ نکاح خود را آورد۔ و بحین بامداد  
کہ بقیعنائے رسم ہندیان بقیع مربع از رخ زیبای عروس برانداختہ جلوہ دادند۔ نیز مکی عشق  
جلوہ دیگر نمود۔ و بیک ناگاہ حالت عجیب و کیفیت غریب پیدا شد کہ میر سید اللہ آہستہ  
سر و از دل پرورد کشیدہ جان عزیز بہ شہادت حقیقی سپرد۔ و عروس ہمیت اورا۔ در بر کشیدہ نیال

اوسفر کرد۔ وہم دور اور پہلو سے یکدیگر مرفون ساختند +

## شیخ علماء الدین قریشی

مرید و خلیفہ فرید گیسو دراز است جامع علوم صوری و معنوی بود۔ دو گوشہ فناء عت و مکنج خانہ عبادت  
بمہ عمر بسر برد۔ غیر حق پر چیز سے کلمہ نہ داشت۔ حال خود ستور داشت از بسجست لائق و جہم و دوم  
نفسد بود و تجربہ و تقریبہ قدم استوار داشت۔ وفات او در سال ہشتصد و پنجاہ و سہ مذکور است +

## شیخ ابو الفتح اسلامی قریشی کالپوی

اندر بیان نامہ از خلیفہ باو تاریر سیمہ گیسو دراز است جامع علوم شریعت و ماہر بزر خفیت  
بود و زیارت محرم محترم شرف گشتہ صاحب تصانیف عالی است نسخہ عارف المعارف از اشہر  
تصنیفات اوست۔ وفات او در سال ہشتصد و دو ہجری منقول است۔  
رحمۃ اللہ علیہ +

## شیخ شاہ میا انجمی خشتی

بیک فاسطہ سر رسید محمد گیسو دراز است۔ درویش کل بود و صاحب تقویٰ و روح و زہد و یا صفت و محبت  
و محنت و در عصر و در ولایت کالپی بیکس از بزرگ تر نمود۔ او شیخ الالامیت کیستند۔ بنجا  
السن بود و ولایت سال عمر داشت صاحب خب را لا خیار سے فرمایند کہ از آغاز ماہ ربیع الحجب  
تا بروز عاشورہ در اعتکاف سے نشست۔ و در حجرہ محکم سے بہت و در صورت شیش روزے اکل  
غیر بزند کانی یکدو چون چین بران او از حجرہ سے آمد۔ نہ لہ سے دانکہ ہمہ در مان از در سے حجرہ  
دو تر بر روند۔ چون فرصت سے یافت۔ قدم از حجرہ بیرون سے نہاد و احیاناً اگر کسی نزدیک سے  
بود سے و نظر شیخ بر او بغیر سے نہت از تلو در روزہ حالت بیہوشی و حیرت فحشی میماند آوردند کہ

قاضی شہر۔ باوے عہدے حساب کیا۔ روزے کے شیخ اور درون حجرہ بیرون آمد۔ قاضی شہر تری  
استادہ بود۔ چون نظر شیخ خبر ہوئے فہستہ اذ بحال خود نامہ دے دادو۔ روز بعالم بخودی و ہوشی مبتلا  
ماندہ آئندہ اندک روز سے امت ضعیف شہر تقریب حساب کر شیخ آمد۔ چون شیخ آگاہ شد و بسوئے  
قاضی نظر کرو۔ حالانکہ کفیل چو ڈول قاضی ہوئے تا بڑا غرق زمین گشتند و ضعیف نہ ہوا ہستند  
اما غمی نہ کر کہ در تبعیت شیخ قدم محکم داشت۔ از چو ڈول مفارقت کردہ۔ ڈرہ در دست  
گرفت و بالائے بام کہ منزل شیخ بود قصد کرد۔ درین اثنا شیخ از در خانہ بیرون آمد و دست  
قاضی گرفتہ درون خانہ بڑو۔ ناگاہ نظرت ضعیف بر مینار سے رسید۔ پرسید کہ چیست شیخ صراحی  
در دست گرفتہ در پیالہ انداخت۔ دید کہ کہ شربت ناب از قند و نبات است۔ ہمیں لیل حضرت  
شیخ۔ بیت ضعیف موصوف ہستارت کردہ فرمود کہ بسم اللہ بوشیدہ اما قاضی مبارکت نوشیدن  
نکرو و بیرون خانہ رفت۔ وفات آن جامع الکمال در سال ہشتصد و ہشتاد و نہ ہجری  
مذکور است +

### مخدوم حسام الدین فتح پوری

از محبوب ترین خلفائے شیخ علیہ السلام است بہ جامع معرفت شہور۔ و خیر بوق و کراست مذکور۔ حساب  
معالجہ الولایت نامورہ است کہ او از اولیائے بزرگ و مشائخ با کمال است جمعی فرمایند فیض ایشا  
الوفا رسید۔ و شیخ بدین چشتی از بزرگوں گان خدمت اوست بقول است کہ پدر شیخ بدین اوراد عمر  
شش سال بندت محنت و دم آورد و در بخت عمر و علم صوری و مثنوی استمداد بہت خواست بخیر  
در حق سے عاف فرمود بحاصل شیخ بدین عمر طویل یافت تا کہ کل اولیاء و شہر علماء گردیدہ و فنا  
مخدوم حسام الدین در سال ہشتصد مذکور است +

## شیخ ابو الفتح جوهری

مرید خلیفہ ہوش گرد و جہ خود۔ شیخ عبدالمقتدر است۔ دہشتند کامل و برگزیدہ روزگار بود و زعفر دریا  
منالہ داشت صاحب راج الولاہیت آورد و کہ شیخ ابو الفتح در طبرستان مدہ جہ خود تائیدت  
چہار دہ ماہ محمول بود۔ ازین محبت شیخ عبدالمقتدر در حدائق تعلق خاطر داشت و شبکہ کہ شیخ  
رکن الدین ابو الفتح شہر وردی در عالم خواب بتبارت داد و شیخ ابو الفتح متولد شد۔ چون شیخ  
جمال الدین مرید شیخ عثمان سیاح برز و ولادت شیخ ابو الفتح وارد شد۔ و شیخ ابو الفتح را با خود  
فرمود کہ خانہ شیخ عبدالمقتدر را از اوزار و تحلیات و کلوہ و خود منور و محرم خواہد شد۔ اصحاب شیخ  
عبدالمحسب حیات شیخ عبدالمقتدر را پدید خود فوت شد و شیخ ابو الفتح از انعام و ولادت  
گلزار حیات گل مرعہ بست آورد۔ و صبح در ستار و اوار باب گردید۔ فات او در تہ نصیب چہاں  
نکر است +

## شیخ نور الدین مرغیہ بن قطب المہجالی

فرزند شہید خلیفہ عظیم شیخ علاء الدین عسکری بنکالی است از مشاہیر شایخ ہند و صاحب  
ذوق و محبت و ولادت بود۔ آثار علیہ کرامات جلیہ داشت۔ در صد حیات پیر خود۔ کار خود  
کا عبادت ریاضت مجاہدہ و معرفت بمنزل نا شناسی رسانیدہ فائز تہ الوہیت و طہار ج  
تطہیت گردید۔ صاحب خب را لا خیار میفرماید کہ خدمت دریشان خانقاہ۔ درون محبت  
و غلاظت با و مغرض بود۔ روزی در پیشے را در شکم در گرفت۔ و او بہ قضائے حاجت برنگلا  
رفت۔ و شیخ نور الدین کہ بہر میل در شست و دروب بیت با محلا مصر و بل و بل و  
غایظ و دیش در رسیدہ۔ براند اش افتاد جامہ جسم او بہر غلیظ گشت و در نجاست آلود گردید  
چون حضرت شیخ علاء الحق فرزند لوبسند را با این حال بگریست بسیار خوش دل و شگال گشت





که در آن بزرگ عقیدت و محبت ببت طهیت نبوت با سن الوجوه بیان کرده و باعث تصنیف را  
این است که بر سبیل مباحثه و منظره وقت متضمن تحبیل و تعظیم علما بجهت فضائل علوم و تقصیر  
ما رج سادات بنظر نقد ان اثبات بدیده و غیر آن تصنیف کرده بود شب و رواقه دید که بجهت تصنیف  
نزد حضرت خواجہ کائنات سرور عالم نبی اکرم صلی الله علیه و سلم بجانب او نظر فرمود و عتاب فرمود  
چون از خواب بیدار شد بر کردار خود موجب گشته تصنیف جدید در مناقب سادات تیب را  
تصنیف بقی در دیار انداخت و فاته او در سال شصت و چهل و شصت هجری مرقوم است \*

### شیخ فخر الدین اریچی

از خلفا نامی مریدان گرامی - فاضلی حشمتی است جدید او - از ناموران شهر اریج بودند اما او عیب  
محبت و تجرید همه دولت و سیار بار داده تارک گردید و تحصیل علوم ظاهری تحبیل خاطر کرده بنظر کائنات  
احقر تبیقت بخدمت فاضلی محمد سادی حاضر شد و توجو باطن مرشد بر حق بر تریه بحال رسید  
عرقه خلافت ارشاد حاصل کرد - سال وفات شصت و نه رقم نموده اند

### شیخ فتح الله اودهی

خلیفه معظم و محترم شیخ صدر الدین حکیم است او اهل حال در سبب دلی درس گنبد چمنی بد شد  
در ریاضت عبادت تغییر حساب ندیده همیشه شیخ صدر الدین شکایت آورد و فرمود پس ترک  
کن و کتب درس دیار مینا از چنانچه ترک تدیس کرد که کتب دسید رویا انداخت و بالاخر از علوم  
حقیقت و معرفت کامیاب گشته بکل صغیر از زمانه گردید و بسیار طالبان حق را بمقام حق رسانید  
چنانچه شیخ قاسم دهلوی - شیخ محمد عینی از خلفا سید بودند - وفات او در سال شصت و نه  
است و یک هجری مرقوم است \*

## شیخ عین الدین قاتل

مرید و خلیفه پدر خود شیخ سعد الله کبیر است و نیز از سید میر ماه استفاده کرد و او ان بیشتر نائل به شرب است و  
 و از هر چاه و دریا که بر آید آب طلب میکنند و غیره از شرب بدست آمد چون وقت از حال پدر  
 بزرگوارش نزدیکی تر شد را در آنجا ندیدند و در جمعه در وقت دو صبحانه یافتند پیام طلب  
 شیخ بر زبان آورد و بجزو استماع غشی شیخ عین الدین از جامی خود برخاست و جام شراب که در دست  
 داشت نوشید و بزمین زد و بخدمت پدر عاقبت در حاضر نشد و خرقه خلافت و سر بایگیت و  
 خلافت بپشت حاصل کرد و از آنجا که در گریه گان و نگاه رب العزیز گردید و بقیة الامر  
 و زهد و تقوی بسر برد و فائز شبتصد و بیست و دو مرقوم است +

## شیخ سازنگ شتی مهرودی

صاحب لیت عزت از قوم مهرود بود چون اسلام شریف شد و به مشیروا و بقیة کماح سلطان  
 محمد بن یسیر در شاه درآمد بده سازنگ پور بنام خود آباد کرد و بعد از آن مرید شیخ قوام الدین گردید  
 و به مطال و اسباب دینا تر گرفت و بنفر عباد رفت چون با آنکه صحبت یوسف به طایری  
 مصاحبت ختم یاکر و خرقه خلافت هم پوشید و فات ما در سال شصت و چهل و هفت و هشت  
 و هشت

## شیخ علم الحق الدین شتی

خلیفه اعظم و فرزند بسند شیخ سراج الدین سراج الاولیا است صاحب ثبات بزرگ و کرامات کما  
 و به باصنعت و مجاهده علوم تمام داشت جمیع کثیر از ارباب علم و هنر و فی او از ظلمت و از نا پایداری  
 اسباب بنزول انوار تجلیات حق فائز گشتند رحمت الله علیه و فات آن طایع بحالات در سال  
 هشتصد و نه و بر قول دیگر نصد و یک مشغول است و قول آخر شهر در شتی شغل است +

## شیخ محمد عیسیٰ جو پوری

خلیفہ شیخ فتح اللہ اودھے است۔ پدش شیخ احمد عیسیٰ از علم دہلی بود و زبان ابی ہرکام تخت  
ایہ تہویر ترک دہلی آفتہ سکونت جن پورخت یار و صاحب بابا لاناخدا آورده کہ شیخ محمد عیسیٰ جو پوری  
بسیار غلو داشت۔ و سر نیز انوسے بود از حال احوال خود هیچ خبر داشت و سخوان مہر و پشت او  
دو تا گردیدہ و فرغ پیرینہ پیوستہ وفات او در سال ہشتاد و یازدہ ہجری مرقوم است +

## شیخ شمس الدین طاہر

خلیفہ عظیم شیخ نور الدین قطرب عالم است۔ و شیخ بزرگ و کبیر السن بود و فیہ بانی طریق و استغاثہ  
کامل اند و عایت خواجہ بزرگ معین الاولیاء دریافت و غرق خلافت از حضرت خواجہ بابا زید  
نیر و حضرت خواجہ بزرگ رحمۃ اللہ علیہم پوشید۔ چنانچہ در سیر العارفین مذکور است صاحب الطائریں  
محقق و کامل و محضر شیخ شمس الدین طاہر بود و شرف ملازمت حضرت خواجہ بابا زید و در مقام علم  
اجیر شرف گشتہ۔ وفات او در سال ہشتاد و یک ہجری مرقوم است۔ رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ +

## شیخ حسام الدین مانچوی

خلیفہ عظیم شیخ نور قطرب عالم است۔ از عیساں مشائخ عہد خود است جامع بود در میان علوم شریع  
و طریق و عارف۔ بود صاحب کشف و تحقیق۔ او خدایہ تصنیفات بود و سنیق العارفین از لطائف  
او است صیغہ بسیار مائل بود و توکل مرغوب اکثر نسبت فیلسا و جبر و آباء سے میا و مذکور  
کہ چون لجزم ملازمت شیخ ابو طین بیرون آمد بہ منزل دہلی و قعہ شیخ خود را امیدم کہ دو برابر  
من سے بود۔ و دے در کشتی سہار شد۔ درویشے صوف پیش ہمراہ من بود۔ چون بر ساحل  
میا رسیدیم۔ ہون درویش در حرا سپہ و رفت از چشم نہان خدا انگو کہ پائے پس شیخ

مشرف مہ نیک دیدم کہ حال جان دوش کر باب گفت اوہ بود۔ با منظر و سپیکر شیخ یکسان بود  
و در خط و خال و چہرہ و مہرہ شیخ تجاوز و تفاوت نیافت وفات و سال شہتہ و شہتہ اوہ  
مترقوم است +

## شہادہ کاگوشتی

خلیفہ نامی گرامی شیخ نور الدین قطب الم است و نسب فہ بچند واسطہ با حضرت فخر العابدین  
فرید الدلیسے پیوند۔ و از شیخ پریمہر جشتی لاہوری فیض نمایا فہ بود۔ و بہتین و تعلیم خلائق سے  
مؤثر کرد۔ و در لاہور سکونت نہید و کشف و خرق بسیار از مے بوقوع آمد۔ وفات اوہ در سال  
وہشتاد و دو مترقوم است۔ رحمتہ اللہ علیہ +

## شیخ یوسف ایرچی پشی

آبائے او از خوارزم بایرج آمدند۔ و شیخ یوسف اگرچہ خلیفہ شیخ فقیر الدین بودہ است۔ اما از خدمت  
سید جلال بخاری و شیخ راجہ قتال فیض ہا بلوہ صاحب تالیفات است صاحب تاریخ مخدومی  
از مریدان و متقدمان او است و آوردہ اند کہ روز سے شیخ یوسف در خانقاہ ہنگامہ سماع کرم داتا  
و ہمدان محل جان داد۔ وفات اوہ در سال شہتہ صد و سی و چار مترقوم است +

## شیخ پیار اچشتی

از مریدان سید الدنہیرہ سید محمد گیسو دراز است و ترتیب و سبیل بندت خواجہ گیسو دانیافتہ بود  
آوردہ اند کہ چون اورا ملازم سے شیخ دست داد فرمود کہ اگر پیش ازین با کسی تعلق محبت داشتہ باشی  
و ہر ضعیف تری۔ التماس کرد کہ نظر آموختن طریق عشق حاضر آمد مہر شیخ ندانہ کہ عشق چیست  
و او کہجائے آید فرمود در اظہار واقعات سابق اغراض نہ باید کرد۔ انہیہ بغرض یہ یافتہ است

التماس کرد که در او اهل بزرگ منبت و در نفیقه بودم و دولت یار و ستیغی داد با آن عزیزان اگر قسم  
 و قسم خانی شستم که او را به بنیم باستماع تمنی خواج گیسو و از او را در برگرفت و فرمود که البته در  
 منزل مشق مقام عالی داری میجو استم که چو تو عشق طلب محبت است بست آید یا بمنزل عشق  
 شاه حقیقی رسیده ای کنم - چنانچه او را در جباله سمیت کشید و در اندکن مان بجز به کیمیل رسانید  
 وفات او در سال شصت و هفت و پنج مرقوم است \*

### شیخ محمد مستور به شیخ مینا چشتی سهروردی

صاحب ولایت و یار کاهن بود و از زمان نیرا گهی طویل حمایت و ساریا طفت شیخ قوام الدین  
 تربیت یافته پس به شرف حجت و تشریف حلافت شرف گردید و جهت موسوم گشتن لقب مینا  
 اینست که شیخ قوام الدین را پس از بود موسوم به شیخ نظام الدین مینا و او بواسطه جوس - و  
 تقاضای نفس و در مره ملازمان سلطان محمد بن فیروز شاه بادشاه دلی منسلک گردید -  
 بجز به شیخ قوام الدین از او نفرت تمام داشت - چون شیخ نظام الدین به قصد حدیث  
 ذالیف پدر خود وطن رسید و در محن خالفاه براسپا گذشت شیخ قوام الدین این ادعای گستاخ  
 بر آشت و در حق او دعاست بگردیدین که گمان چند نه پیوه بود از پشت فرس بسته زمین  
 آمد و ملاک شد در آنوقت شیخ قطب الدین که از مردان خاص شیخ قوام الدین حاضر بود با فرمود  
 که حق سبحانه لغت از او پس خواهد داد و موسوم به محمد مینا گشته بجای فرزندان معروت و مشهور خواهد  
 شد - حاصل بیکرت و تصرف عاقل شیخ همچنان بوقوع آمد و منظور نظر شیخ قوام الدین گردید و نظر  
 خلافت از شیخ سازگاری حجتی هم می یافت و جانشین - صدر آراستجاده محبت و ارشاد گشت  
 صاحب اخبار الانبیا آموه که شیخ محمد مینا دلی را در او بود - چون بخریب الوداد - و لبنان  
 بنشانند و ابستا بگفتن بسم الله شارت کرد و بفرمودند - چون گفتند که بگو اله گفت که اله  
 باز گفتند بگو ب - در جواب گفت که چون اله گفتیم به گفتن ب - حاجت باد هم وین محل

چند مانی حقائق بر زبان آورد منقول است که او بترک و تجرد غلو بسیار داشت اهل عیال نخواست  
شب را بر سر دیوار نشسته عبادت میکرد تا از غلبه نوم محفوظ ماند و بر سطح فرش خار خشک گزده  
منظر نمی نشست و در موسم زمستان بر پهن تن در آب سردتر کرده و صبح بخانه ناه میسایان  
و سقن میاقب و مشغول میگشت انقصه در میمند و در طلب بود گاهی بخت و مهربانی  
نیامد و فاقات او در سال مشقت و محنت است منقول است رحمة الله علیه +

### شیخ رفعت الدین

پسر بزرگ شیخ نور قطب عالم بنگالی است از بس مرگ صاحب حال بود او میگفت که والله من  
از گدازار کمتر مدام تبوکل و عسرت زندگی میکرد و از اهل دنیا نفرت گلی داشت  
رحمة الله علیه +

### شیخ النور

پسر خود شیخ نور قطب عالم بنگالی است در حالت گدایان و سجاوت شهرت تمام داشت که مفضلان  
می پرورد و بزبان فرسبی فزج کرده بذل فقر میکرد و بخوار گشت آن چیز می خورد و یوسف شیخ  
حسام الدین از می پسید که مخدوم زاده و عشق چه باشد فرمود مردان حق چشم فراز کرده  
نه بیند که دوست می آید یا پیام دوست دیگر نه کشید و آن چشم چه حاجت است +

### شیخ محمد راجح بن سر الله

خلیفه پیر بزرگوار و نجیبی خواجہ سلم حق والدین است صاحب سلسله سهروردیه شطار بود  
نیز بیک واسطه سلسله خلافت فی بحضرت خواجہ گیسو داز میسر و نیز از جالایضها دریافت  
سماح تمام عالی بود بر یا صفت و رع فقید اشال و فقر و فاقه را بسیار دوست داشت صحبت

امراد انصیا نفور بود و شبها بعبادت مشغولی بس برود و از غایت بیداری و مشغولی چنان  
غیرت گشت که ناپدید و از جلال اسم الهی مینامی و حدت حقیقت ظاهر و باهر بود و جمعی  
دین صحابیین بنیل مقین و ارشاد او بتمام حق رسیدند وفات او در سال نه صد و هشت

## راحمی حید شاه چشتی

خلیفه شیخ حسام الدین بانکپوری است بزرگ و صاحب بیت دست بود در زمان سلطان  
شمس الدین اشش جد بزرگوارش سید شهاب الدین از گرویز آمده سکونت دلی  
اختیار کرد و آورده اند که راحمی حید در اول وضع پایمانه داشت و آخر بصحبت شیخ  
حسام الدین بانکپوری پیوست و از جمله مصیفا زمانگردید و به علم ظاهر بقدر ماکتاج فرست  
داشت اما عالمان دین و ارباب یقین و داوره ارادت و حلقه اطاعت او بودند وفات او  
در سال نه صد و یک مرقوم است رحمه الله علیه +

## راحمی سید نور

فرزند رشید حید شاه راحمی است بسیار بزرگ و صاحب مال و کریم نفس بود و مدت العمر بعبادت  
دریافت شایسته گزینید رحمه الله علیه +

## شاه سید

خلیفه شیخ حسام الدین بانکپوری است با و اهل صاحب محبت ثروت بود و آخرت ترک اهل  
و مثال بر خیزد در خدمت شیخ پیوست و بعد تکمیل خرقه حسن یافت یافت آورده انکلاوا  
باز به تعلیق محبت بود و او هم ترک بهوس دنیا کرده به فقر و توکل ذناعت کرده وفات او  
در سال نه صد و سی و سه مرقوم است +

## شیخ بہاء الدین جمنپوری

از مشاہیر شیائخ آرنج یار است خلیفہ شیخ عیسیٰ است در منزل تجرد پائے ستوداشت و عبادت  
در ریاضت گزرنید و خلافت اور از حضرت احمیٰ حامد ششم متیقن و معتبر است۔ وفات او در  
سال ہشتصد و چهل و ہفت مرقوم است ۴

## شیخ دینال خشتی

مرید و خلیفہ احمیٰ حامد شدہ بود و صحبت از حضرت خضر علیہ السلام۔ و فیض باطن از روضہ حانیت  
خواجہ بزرگ معین الحق والاؤلیا حاصل میگرد۔ و ثبوت پیوستہ کہ حضرت خواجہ بزرگ اود را  
باشاہ باطن بخضر علیہ السلام حوالہ کرد و این روایت بہندی در معارج الالایہ ششمین ص ۱۰۰  
العالیات از نو مذکور است ۵

جب جبکہ عمر جو حضرت خواجہ حضرت نبی رسول نواسجہ  
دینال جو پرگشت کنیان حضرت خواجہ حضرت بہت دنیا  
مخفی مسبا کہ شاہزادہ دینال بن اکبر شاہ بادشاہ در خانہ بہین شیخ دینال متولد شدہ بود  
و بادشاہ بہین نامی شیخ پسہ خود را معین کرد۔ و شیخ دینال در سال ہفتم جلوس اکبر شاہ  
کہ زمانہ تولد شاہزادہ دینال است در جمیر سکونت داشت۔ و بعد تولد شاہزادہ سالہا  
در صدر حیات بود۔ و آخر بسال ہشتصد و نو و نہ وفات یافت۔ شیخ دینال انا جمیر نبود  
اما بسبب غلبہ محبت و حانیت خواجہ بزرگ بیشتر در جمیر قیام و در زیہ۔ و در جوار آستانہ عالیہ  
حضرت خواجہ بزرگ بیشتر در جمیر قیام و در زیہ۔ و در جوار آستانہ عالیہ حضرت خواجہ بزرگ با خیر  
سعی محل سکونت داشت۔ و در زمانیکہ حرم محترم بادشاہ را بہ بہت مصائب سفر ناگو  
و خطر آنحو زمانہ وضع حل قریب تر بود و حکم بادشاہ قیام جمیر نگرینا قناد و تفریع کا و بیع



بار مجرّه شیخ بنیاد کرد و نظیر مسایحی شیخ که خالص از غیر و برکت تصور نبود. برای مولود خود  
مخصوص ساختند بنو زانان تعمیر شیخ نشان با قبست و مجامدان روضه حضرت اجد بزرگ  
معین الاولیا که بحسب جهالت و ناقصیت حال شیخ و نبال را از اجداد خود قرار داده و چه  
دلاوت سفاهه ازاده و منزل شیخ موجب عجز و اعزاز خود را برگزاند غلط فاش و نقصی  
است. بهلاف طکات ایشان گوش نباید داد و سلسله پیران طریقت شیخ و نبال که از  
کتاب ملائطه بوضوح پیوست نیست شیخ و نبال مرید راجی حاشه شاه خلیفه شیخ مسلمان  
نیکو دینی خلیفه شیخ نور قطب عالم بنگالی خلیفه شیخ علاء الحق بنگالی خلیفه شیخ عثمان افغانی  
سراج خلیفه حضرت شیخ نظام الدین سلطان المشائخ قدس اسرار هم \*

### شیخ حسن طاهر

خلیفه راجی حاشه ششم از خدمت سید نور بن جاهد فیضها در بر بود و از او اول درویشی و طلبی  
شمار کرد و بمشائخ و فقرا صحبت گرم داشت و بعد از شریعت راجی حاشه شصت و نه  
حاضر خدمت شد و بسلسله اداوت پیوست و بطلب سلطان سکندر راجه پوری علی آمد بکونست  
انتخاب کرد و در عبادت و ریاضت شاقه بمرورده کافه آنام را رهنموی منزل حق فرمود و تا  
در سال ۹۶۵ و نه فرمود است \*

### مولانا اله داد پستی چمن پوری

عالم با عمل و فقیه بمبشیل بود و کافیه و مدارک را شیخ فرمود و شرف بحسب و خلافت راجی حاشه  
دریافت بمنقول است که مولانا شیخ طاهر را و سلسله محبت مستحکم داشت و ایشان را  
همدم بودند و رزق مولانا الله داد بطریق طنیز و باب بحسب نسبت راجی حاشه شصت و نه  
شیخ حسن گفت که در محبت حضرت راجی حاشه افتاده بسلامت بدر آنده یلبسته سخن شما

لاک فتن و ششفتن مقصود است اصل مولانا الدوام جمعیت مولانا حسن بخت لاهی حادثه شده  
مسائل چیست که حل آن مشکل بود پیش آورده - و حاجی حادثه از مقصود مولانا حکایت آورده  
تفصیل اجمال تبصیر الحکال بوجا حسن فرمود - هماندم مولانا داد سر قدم آورده جمعیت کرد و  
بریاضت مجاهده اشتعال دزید - وفات او در سال نصد و بیست و سه مرقوم است رحمت الله  
تعالی علیه +

### شیخ محمد حسن پسر شیخ حسن طاهر

جامع بود میان علوم طال و آیت بود در شایخ نسبت جمال چون از حیره خلوت برده  
مشغول جلوه میکرد - هر آنکس که نظر بر او انداخت یکمیر میگفت - و در محیط حیرت و محبت  
غرق میگردد سلسله قادیه هم توسط داشت - سالها در مجاورت مدینه نبوی بسر بردم  
افشا شام زحمت کشید و بعد نماز شام درون حجره زینت لبس ادب و حقیقتی کارها کرد و وفات  
در سال نصد و چهل و چهار مرقوم است +

### شیخ عبدالرزاق جهنجانه

مرید و لیفده شیخ محمد حسن طاهر است صاحب کلمات کشف خداوند خوارق عادات بود - و به اهل بیت  
نبت و انمولیالت اتفاقا و نام داشت و او را با شیخ انان بانی پی مباحثه و مناظره بسیار بود و وفات  
در سال نصد و چهل و نه مرقوم است +

### شیخ انان بانی پی چشتی

اسم گرامی عبدالملک و لقب انان الله مرید و لیفده شیخ محمد حسن طاهر چشتی نبیره حاجی حادثه شاه است  
در شهر تالقان در شیشه نعمت الله ولی واسطه دارد - و باب سکه تقریر بیغ و بیان و سماع داشت

و قصوت توحید از سبک کتب و رسال چند یادگار است با خصوص سالی اثبات الاعدیت  
از او است نیز سر لایح مولانا جسام شرح دارد و میفرمود اگر پایه نصرت در میان باشد سلسله توحید بر  
منبر دینار بایگفت و فرمود که در او اهل حال بر اثبات توحید و دلیل و اثتم اکنون شانزده دارم و میگفت  
در پیش ما بر دو حال منی است - تهذیب حسن لاق و محبت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و انا  
آن جامع صفات و رسال نهصد و پنجاه و هفت مرقوم است - حرمت الله علیه +

### مولانا احمد شوربانی

از اولاد پیر کبار است بحسب مظهر باطن مود و شاگرد شیخ اسحاق برین هاکو چشتی است و از  
دیگر بزرگان طریقه چشتیه نیز نعمت و نصیض صحبت حاصل کرده و بهر مدیاضت عبد المظفر  
مشغولی بسیار داشت و وفات او در سال یک هزار و سی مرقوم است +

### سید علی قوام

از اهل کمال بود اصل و از سادات اهل و مرید و شیخ بهاء الدین جوهری است قبول و قوت  
بسیار داشت به سبب خادم خدمت میگفت و در حجت کشید و وفات او در سال نهصد و پنجاه  
هجری مرقوم است +

### شیخ ابو دهن جمن پوری

پیش شیخ بهاء الدین جمن پوری بود که در سن ضعف بغایت داشت که در تنبلیاری کس قوام نیست  
او در حالت حسیه پنهان ترس میکرد که جوانان من مقلد مادم او نمی توانستند صفات او  
در سال نهصد و هشتاد و شش مرقوم است +

## شیخ جمال الدین جمن شتی

مرید سلیمه پدر عالیقدر حضرت شیخ محمود ابن است و فیحسانت خاندان مغربین شیخ اکمل  
 و از صاحب جمال اهل فضل و کمال بود۔ در یاد حق غلور بسیار داشت۔ و بکل حیرت  
 سر و کار۔ جامع شریعت و طریقت بود و حاوی محنت و محبت دل انعام داشت و مدینه اشکبار  
 معین و معاون نسکسته دلائل و در دو محنت۔ در اہتمامی مردان منزل بدست بود و سودا  
 عشق در سر جلوه شاہ حقیقی در برداشت۔ سالها در کتب اعتکاف نشست و حصاً  
 قلعه پندار و نفس بنیروئے ریاضت و محنت بشکست قبول عام و تالیف تمام  
 داشت۔ جمیع ارباب دل با دامل بود و صف مشائخ و یار مہند را بنہونی داشت و  
 تا پیرا پر دو قرب اتصال سانیہ۔ مدام جویانے رضائے الہی و تقلید ارشاد سالک نبی  
 بود و رحمہ اللہ علیہ۔ زمان جو سال سنہ نہ صد و ہشتاد و دو مرقوم است و بغضی احتلاز و از

## شیخ حسن محمد چستی

خلیفہ عظم حضرت شیخ جمال الدین جمن است و علوم ظاہر کامل زمانہ۔ و در اہم حقیقت و  
 معرفت سکیت و یگانہ۔ آیتے بود از جمال شاہ ازل۔ و در آیتے بود از مدائن علم و عمل۔  
 و در پشرب چشت۔ جو در نشین نجمن بہشت بود۔ صاحب مقامات علیہ ذکر امارات  
 جلیہ و آثار زکیہ شتاق حال بتجیر نظر حال مجلس سماع دوست تر داشت۔ و در مند بود  
 و باحوال متمندان طلبی پرداخت زمان جو سال یک و صد و ہشتاد و دو مرقوم است

## حضرت شیخ محمد چستی

مرید سلیمه پدر خود خواجہ شیخ حسن محمد است امین امانت مائے ولین و آخرین وصامت

اموال خزانین مصفوت یقین صاحب بود و مع خلاصه آفرینش آرایش اصل فرع برگزیده جس  
 باگاه الهی بسط انوار و سراز ناتناهی صاحب جمال جمیل الشیم - کریم النفس کریم مجسم بود شنبه دان  
 داشت به ام و حالت سکر و ذوق زندگی میگرد دوست محبت و عدد و راحت بود صاحب  
 ضیاء کرده است که چون غلبه محبت و ارادت نظر زیارت ثقات عالمات در مصر دلی  
 فائز شد و بر مرقع مبارک حضرت خواجہ نصیر الدین محمود نصیر الاولیا رسید و دولت پانرس  
 دست داد مصلای سنگ مرقد شگاف پیدما کرد حضرت شیخ محمود و درون هزار و میل شد  
 چون کنان آمدن و حلوا و دست بود و تسکین و عصا و خرقة و مصلی که در پهلوی خواجہ نصیر  
 پیونذ زمین کرده بودید - با و غرض گشت - از آن روز هر آنکس که بر دے امید یارفته حال  
 و پیرانه جمال میگردد - مولد او احمد آباد گجرات است و زمان جمال یک در سال نهصد و پنجاه  
 و شش مگر رحمتہ اللہ علیہ +

### شیخ علاء الدین بن شیخ نور الدین ابو حنی

از اولاد حضرت خواجہ فرید الدین گنہ بد الاولیا است صاحب سلاطین حمید و ادوات پند  
 جامع علم و سلم و با اهل دنیا سرکار داشت و از جمله کالانی خط النفس آسایش چیز بود  
 راه داد - او را فریادانی میگفتند و بار و جانیت حضرت خواجہ قطب الاولیا توسط  
 داشت در سال نهصد و هفتاد و دو فوت شد +

### شیخ جمال الدین قریشی

تحقیق نزدیک در محبت کدام شیخ وقت بود اما شرب شبتیه داشت مباحن سلوک و  
 ظواهر جذب شبتیه در میان سیر مجرود و از لباس بقدر سحرورت کفایت کرده بود - علوم  
 معقول و مقول و حقیقی و سببی همه بر لک زبان داشت - میفرمود یک مہر به پشام نام دارم

دکنه حبیب اللہ میرزہ بنندہ و اکثر میخواند

خام بدم بختہ شد م سوختم  
صاحب الاخبار الاخیار نہ ہو کہ در او اہل اور عشق مجاز و سر بود و در اندک زمان عشق حقیقی  
عز قمار آمد و فوات او در سال نہصد و چہل و ہشت منقوست +

### سید سلطان بھڑائیچی

دو ویش صفاکیش مرد باہمت و مروت بود مرید شیخ علاء الدین احمد دہلوی است او خاندان  
شطارینیز تعلق داشت پیر ہن قصیر و دشت دہسگیر بود گویند ہندو نے در ہر سودا  
وئے اسلام آمدہ بود و قبیلہ و پیش بادشاہ فریاد بر و سادشاہ باگفتہ فرستاد از نے  
نکوہ فرقت نہتیا کند او بیع و کر کہ بست و از خانہ بیرون آمد و جواب داد کہ زن مذکور  
مسلمان شد ہاست باز بصوت کافران چون جانز مہلت سپیادگان ہی بہ تماع نہی  
رم و زخو کشیدند و گوئیچ گفتند فوات او در سال چہل و نہصد و نہم قوم است +

### شیخ یوسف معترف شاہ جسی

بھڑائیچ اج فرید الدین فرید الدین الہیہ نسبت آئے دارد غرقہ و کرامت و ورثہ داشت باشاہ  
نہی عازم بیت اللہ شد و زنجبہ بدینہ بنوی حضور و بعد حصول شہ زیارت ہنگام  
سعادوت و آمیز آمد و اہل عیال را از وطن طلبہ ہشتہ سکونت برمانی و ختمیہ کرد  
وفات او در سال نہصد و پنجباہ مذکور است +

### شیخ نظام الدین شہتی

پیر شاہ یوسف جسی است گویند کہ او دو و نہ سال و شکم با و شکف ماند و ابیفر حجاز

هم زنده بود و شرف بیست اند و بیست و بی شرف گردید و صاحب بنق و کلمات بود و آثار طریقه  
از سبب ظهور آمد و وفات او در سال نه صد و شصت و پنج مکه است +

### شیخ حمزه بن سهروردی قریشی

از اولاد شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین زکریا ستانی است و سلسله پیران او و خواجه محمد محمد گیسو کاز  
می پیوندد و صاحب یک شصت و اهل عشق و محبت بود و در احوال و خدمت ملوک و ملک  
بود با احترام بار آمده سی بی ترک گفت و زیارت حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا در نیشابور  
اجمیر آمد و در اینجا به شیخ حمزه بن سهروردی که به نام او بود و طریقچه بخند و بان داشت ملاقاتی شد  
و انعام باطن یافت و از آن بعد از شیخ احمد مجد شیبانی آفتاب کرد و دو قصه بهر سو کاز  
نار و زل قریب سی و هفت سال است طرح اقامت و ملاحت و سادات بهر سو کاز علوم بهر سو  
و از پاسداری وضع آورده بود و تربیت فرمود و از کشف و خلاق و حکایت با دارنده دین  
مختصر خبانش ندارند و وفات او در سال نه صد و پنجاه و هفت مکه است و در نیشابور طریقه

### میر سید غیب الدلایل

میر دلا و خواجه بنده و از گیسو و از است اسلم و سهروردی و افغانی بهشت و تصانیف نیز دارد  
و بهر شیخ بخاری شرح و حاشیه نوشته اکثر به نواح کون و مجرات رفت و بنیارت نیشابور و نور  
و مکه معظمه شرف گردید و وفات او در سال نه صد و شصت و شصت و هفت مکه است +

### شیخ مهنا گلرونی

در دیشته کامل و صاحب حال بود و تربیت اند و حانیت خواجه بزرگ معین الاولیا حاصل  
کرد و آوده اند که او تادرت است سال خدمت گزار کرد و باروب کشی اختیار نمود و بعد آن

باشا در حایرت حضرت خواجہ بزرگ فرخس گشتہ قیصر بیکار گردن فست و کونست و ندید  
وفات او در سال یکمیزار و سیدہ وقوع آمد +

### مولانا عبد اللہ سلطانپوری

اناکا بزرگ علما و اعظم فقر الودود و تشریع و عارف و متفح و در سیم سال ہجری و بدعت بسیار کوشیدہ  
در آواز اہل زمان بظلمت سبب بخار و ملک است از بود۔ تا چون آکر بادشاہ دین الہی احداث نمود۔ و  
شمس پستی اختیار کردہ شیخ با او در جہاد گرم شد۔ و از نجہمت بحق او حکم اخراج از دیار ہند عا  
گشت جیسا ہنر جہاد اختیار کردہ چون باز آمد ہند سوم کردہ۔ در سال یکمیزار و شش وفات یافت  
رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ +

### شیخ جمال کلی

در عہد شیر شاہ بادشاہ بہار متبع بود و نامہ دولت در سہ سال از گشتہ بدست لعلیت و خدمت  
حضرت شاہ محمد چشتی مشرف گردید و بجا مانے دیگر نیز رفت و فیض ماہ بود۔ وفات او  
در سال یکمیزار و سیزدہ مرقوم است +

### شیخ ذہبی ظفر آبادی

مرید سلیمہ شیخ حسن بہرست نیامد است طاعت و کرامت و فیض و کتابہ کمال با نواک دیم  
بادشاہ ہند نے بیات باو سید و اما قبول کردہ و کل سیر و در حریہ شیخ عبد اللہ سید و فرمان بطریق  
پیش فرستاد و ہم انکار کردہ و پیسے محفوت بنی خان سال ہند و فیض و نقل است  
رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ +



## شیخ عبدالعزیز بن شیخ سبطی ہر

خلیفہ اعظم حنفی خان است از مشاہیر شیوخ بوده است و تقلید طریقت و تعلیم شریعت یگانہ روزگار و شہرہ آفاق بود و جہت خلق خدا شفقت بسیار کرد و در پایہ علم و ہر بلست پایہ بود خلق کثیر بنسب و صحبت او بجا رسید و جمیع ذویل حمایتش بر خصم پند از نظر و قصد گردید و وفات او در سال ۹۵۵ و در ہفتاد و پنج سالگی است رحمتہ اللہ علیہ +

## شیخ سعد الدین خیر آبادی

مرید و خلیفہ شاہ محمد مینا است و از اوابت اہل طریقت است بسیار اذنام و دستگاہ عظیم است صاحب تصنیفات و تعلق الہی بود و بعلی بسیار غلو داشت و در علم نحو و فقہ و اصول صاحب تصنیفات عالی است - اورا مریدان و مبتعان بسیار بودند از جملہ ایشان شیخ صفی صاحب بدو حال و اہل فضل و کمال بود و شیخ مبارک سندیلیہ جامع شریعت و طریقت و شریعت و حدیث و تحقیق بود - وفات محنت دوم شیخ سعد در سال ۹۵۵ بمقتصد و ہفتاد و نہ سالگی است +

## میر سید محمد کالپی

و او اہل از میر ابوالاعلیٰ نقشبندی، صحبت بود چون بہندوستان آمد و زیارت مرقد مطہر حضرت خواجہ بزرگ معین الدوب اور مقام بہمیر شریف شاہانہ و عنایت حضرت خواجہ طریقہ چشتیہ اختیار کرد و بنیضہا دریافت بہ مراتب اعلیٰ رسید و در وجد و جامع شغولی بہ عنایت داشت ہر سال زیارت مراد فیض آشا حضرت خواجہ آمد و خدمت کے کرد و وفات او در سال ۹۵۵ ہجری و یک مرقوم است +

## سید عبد الحلیل حشتی

بگزیده آفاق بود و بطن ابر دست بحیث تکسنداد اما از روحانیت حضرت خواجہ بزرگ  
معین الاولیاء تربیت یافته در شعبہ کبریا این خودیاد ابدی واسطہ کسب حضرت خواجہ  
سلسلہ خود پیوند میکرد و وفات او در سال یکمیز از پنجاه و سصد و یکم است \*

## شیخ محمد عبدالرشید جوپوئی

سلسلہ امداد است و بچند واسطہ بہ شیخ مسام الدین بانچوئی منتهی میشود و از دیگر حضرات طایقت  
نیز انعام و اکرام یافت - از کمال مشغولیت عند خود بود - در آغاز تدریس میکرد - در آخر از پیر گشت  
صاحب تصانیف بود - ذکر جہود و اشتیاق و شوق و عبادت و مراقبہ سماع بود - اشعار هم  
میداد و تخلص شمس میکرد - وفات او در سال یکمیز از پنجاه و پنج مرقوم است \*

## شیخ احمد گیسو دراز

صاحب اسرار و دجہ و سماع بود و با حاشہ و مناظرہ اکثر مہمداخت و مسائل علمانیہ میگفت  
پیر و طریقہ چشتیہ بود و با خواجہ سید محمد گیسو دراز نسبت خاص داشت از بخت بد از سنی  
جہد و گیسو مائل بود - وفات او در سال یکمیز از پنجاه و شصت مرقوم است \*

## پیر محمد سلون

جامع علوم صوری و مثنوی بود و سلسلہ بواسطہ شیخ عبد الحکیم بہ شیخ حسام الدین بانچوئی رسید  
مردیان او صاحب کمال بود و در حلقہ با وجہ بود و قبول عام داشت و در دیار کهن - شیخ  
عبد خود بود و وفات او در سال یکمیز از پنجاه و چار مرقوم است \*

## شیخ پیر محمد لکهنوی

در شین کمال و متوکل و شرف نیر عین شریفین مشرف اصل او از جنوهر است کتسب  
علوم دین از علماء دیار دلی و لکهنو بجه غایت رسانیده در حیات شیخ عبداللہ سیاح حشری  
سفر نمودم شد و شش کامل ربوہ وفات او در سال کبیر ازو ہشتاد و ہجری بوضع آمد +

## حضرت شیخ یحییٰ فیہنی ہشتی

خلیفہ اعظم حضرت شیخ محمد ہشتی است تکمیل علوم دنیویہ و دینیہ مندرجہ بہرہ رسانیدہ -  
صاحب جسد و حال و عارفی فضل و کمال مرجع ادوالا رباب و مرجع اصحاب اقت  
تاب بود صاحب تالیف تصنیف است آیہ نور و صد نشین بزم قرب و حضور بود ویدہ  
بینہ گوش شنوا کہ کمال مرتبہ عارفی است او را حاصل بود شکر راحت و شکایت رحمت  
پیش او ہموزن بود ہر آنچہ میسر گشت بران قانع بود در یاد حق از خود فراموش - دور  
سکر بادہ وحدت بخود ہوش سالہا بر یافت و مجاہدہ کار فرمائے میکرد و مدتی  
در گوشہ تنہائی و زایہ اطاعت بنشست جمیع غفیر و خلق کثیر - انعام و اکرام ازادہ فضیلت  
مد بود - و بیاران از کلبہ تیرہ و تار جہل انکار - بر ہنرمندی او تا بمنزل عرفان و اترافان  
گردیدند - مریدان مہربان او از لیس صاحب غرق و کمال بودند - و در دیار گجرات علم  
صفوت و طریقت برافراشتہ - و در دیار ہند شیخ ایمان و ہیتان را فروغ دادہ و در ہند  
کہ از ہر کہ و متہ ہمہ شائق او بودند - و خدمت و صحبت او را بر جا و بر حق منیشت - و وفات  
آن جامع کمالات و منہاجہ موجودات و سال کبیر ازو <sup>۱۱۴۱</sup> و یکصد و چہل و یک ہجری  
منقول و مکرر بہرت - رحمۃ اللہ علیہ -

## حضرت شیخ کلیم اللہ جہان آبادی

برجی لار اللہ بن شیخ احمد بن شیخ حامد از اولاد حضرت میرا السلام بخینا ابی کبر صدیق  
 رضو اللہ تعالیٰ عنہ۔ اصل آبا سے فرے از ترکستان است۔ پدر بزرگوار او بزمان دولت  
 شاہ جہان بادشاہ در دہلی فائز شد۔ حضرت شیخ کلیم اللہ شریف جیت پور ہند حضرت  
 شیخ بیچھے مدنی است در علوم دینی شہرہ آفاق و در ریاضت عبادت طاق بود اور وہ  
 کہ با حضرت شیخ ابوالفستاح قادری ہم نسبت داشت و بچند صحبت اولیاء ربود و نیز فر  
 لغت بند یہ از خدمت امیر محترم لاہوری در بر راست کرد۔ و مجلس سماع بسیار خرم و ضیاء  
 میفرمود۔ و احدی از سلسلہ غیر اندر آن وقت باریا بنجہ شد۔ و در خانقاہ مسدود و دیگر  
 جمعی گشت تگدان راہ و متفحصان غیر آگاہ را چراج ہدایت نمود۔ و از تاریکی گم گشتی  
 و غیر آگاہی بر آوردہ و در سلعت جاوید کامرانی فائز گردانید۔ آثار عالی و اطوار متعالی داشت  
 چلقین و ارشاد اہل اللہ بسیار میکوشید۔ گرمی صحبت او احرار عشق و التہاب  
 محبتیان جان پیدا سے کرد۔ دل مشغوف و بر و دقایق کشوف پیش نظر داشت  
 از راحت دست ترحمت نیز ارادہ و دو محنت محبت و کار۔ امام الطریق۔ بر شاربادہ  
 محقق و جام ریت بود۔ بہ رفاه۔ استکراہ خصوصیت و منازعت با جمعیست جاہل و  
 زمان جمال و در سال پانزدہ صد و چہل و دو مرقوم است۔ بر تقدیر کاش در شاہ جہان آباد  
 و فسنائے بازار خانم متصل جبصار سنگ بنجہ است۔ بزبان شورش دہلی مجر د حالہ نہند  
 عند قبر باقیست۔ فرست اسماء خلفایش نیست +

## فہرست خلفاء

شیخ نظام الدین لونگ آبادی۔ سید بھمن۔ حافظ محمود۔ شیخ جمال الدین۔ شیخ حامد

قاضی شیخ عبدالمولی شاه ضیاء الدین شاه اسد اللہ شاه جلال الدین شاه ماری  
 ناگوری محمد ہاشم - آورده اند کہ حضرت شیخ تصانیف بسیار بود - تفسیر قرآن القرآن  
 سواد سبیل عشر کلام الشکول واقعات کلیمی الہامات کلیمی وغیرہ - از حضرت شیخ چارہر  
 پریخ دختر بودند - حافظ حائمیہ - حافظ فضل اللہ - احسان اللہ خواجہ محمد - نام  
 دختران بی بی رابعہ کہ محمد ہاشم خلیفہ حضرت شیخ کوہ شد - بی بی فخر النساء کہ شیخ عبدالحکیم  
 منسوب بود - بی بی زینب کہ حجاب الہ عقدہ شاہ میر در آمد - وزیر دختر چہارم بعد فوت دختر  
 بسلسلہ زوجیت محمد ہاشم پیوستہ بود - و حال دختر پنجم از نظر نگاشت ۲ اینہم فرزندان  
 و دختران از بطریق غایتون دوم در معرض وجود آمدہ بودند قطعات و ابیات در تلخیص و تالیف  
 حضرت شیخ رحمۃ اللہ علیہ

موسے اُمت کلیم اللہ عصر  
 سال صلش باقی از کلک جلی  
 برہستبول دو عالم از تبول  
 زور قمر شہر ہال رسول

ایضاً

فضل و کماشن بیش بودہ  
 سال صولش گفت باقت  
 مرنیم قلب ریش بودہ  
 قطب زمانہ خویش بودہ

ایضاً

چرا زبیب الفردوسین یافت  
 دو تار نیست بہر سال وصلش  
 پے گلگشت حسد جاودانی  
 بر آید دعا از کس چو خوانی  
 یکے موسی ثانی کاغذ دین  
 در عرفان دین موسی ثانی

حضرت شیخ نظام الدین بگ آبادی

جامع علوم شیخ وطریق جلی اسرار عرفان و تحقیق - مرجع الفقہ بحجاء العرب - د -

و جد و سماع را دوست داشت. و در سید طحیرت و بهیت مستغرق و سلسله نسب پاک او  
چحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه منتهی میشود. و از غیر گمان شیخ الشیخ شهاب الدین  
نهر در وی است. آورده اند که الطیلسی علم نجدت حضرت شیخ کلیم الله حاضر شده  
بعد از فراغ علوم ظاهر و تحصیل امور باطن الکتاب کرد و محنت و ریاضت شاکسته  
در کمال کمیل رسانیده به آثار رفیع و اطوار شیع و مقامات بلند نشان از جند فرق  
میخت برافراشت متبول عظیم و دست گاه کلیم داشت. و در دیار و کنز دل بکرمت فرمود  
در بلده او نگ آباد و کن سکونت خست یاز فرمود. و طالبان راه یقین و عیان الطرا  
دین را به رهبری یقین و ارشاد و منزل مقصود رسانید. صاحب تصانیف بود  
اشهر تصانیف او رساله نظام است. نهضت نام نامی خلفائے گرامی نیست

### نست خفا

خواجہ کامگار خان - محمد علی - خواجہ نور الدین - مولانا فخر الدین - شیخ شایه شریف - شاه  
عشق الله عظام قاد خان - محمد یار بیگ - محمد جعفر - شیر محمد - کرم علی شاه و غیر اینها که  
فہمت ایشان معلوم نشد. زمان جوانی پاک در سال یازدهم و چهل و دوم قمر  
مطهر در بلده او نگ آباد ملک و کن سجود نام و مبحث است. آورده اند که حضرت  
او با حضرت شیخ کلیم الله محبت و دوستی بر تہ عشق بود. چنانچه بعد وفات شیخ  
در گوشه خلوت و محنت و در گنج تنہائی و منہ ارق چند - بسیر و جرد بود کہ تقاضا  
طلب از بر طلبت بقی در - مید و مزید بر آن زحمات و امت مہاجرت پسند لاجرم  
بحجت اتمام محبت ظاہر اراضی معتمد حاضر حال شدند. و قریب تر از زمان جلالت شیخ  
محل زندگی ازین سلسلہ فانی ب عالم قدس و ادانی بر بستند. رحمہ الله تعالی علیہ. صاحب  
مناقب فخر پیاده است کہ در آن زمان کہ شیخ لطف اسم الدین نجدت شیخ کلیم الله  
الکتاب علوم میکرد و فہم حضرت شیخ از مجلس تذکیر بر جماعتہ صوفیہ و مہاجرین

میخواست که شیخ نظام الدین از جانب خود بر حاکم سلطنتین قدم حضرت شیخ بنیاد و سر  
سپر و بنو مایه خویش را تو دانی حساب کم و بیش را  
حضرت شیخ فرزند آن حضرت شیخ یحیی مدنی یاد آمد که بوقت عزیمت سفر حجاز  
فرموده بود که جلسے زیبا منظر نظام الدین پیش شهادت مجلس تدبیر خواہ آمد و شہزادہ  
برزبان حال غلہ آورده شایکہ اولادہ تشریف حسانت و شرف بحیث شرف  
بکنید۔ و اینہم نعمت و کرامت نسبت کہ بظہار سیدہ است حق او است۔ ازان روز حضرت  
شیخ بدرجہ غایت متوجہ گردیدہ در اندک زمان شیخ نظام الدین را بر جنبہ کمال رسانید +

### خواجہ خیر الدین فخر جہان چنی دہلوی

سنداً اصفیاء۔ قدوة الاولیاء امام المتقین صدر الاولیاء۔ محبوب العباد المومنین  
محب اہل خواجہ فخر الدین فخر جہان چنی دہلوی قدس سرہ اللہ۔ سلا العزیز فرزند ارجمند و نایاب  
خواجہ نظام الدین اورنگ آبادی است۔ عالم علوم صوری و ماہر رمز منوی بود۔ ہنگام  
ولادتش خواجہ کلچیسیم اللہ خرقہ و کلاہ خود باد از رانی داشتہ بود۔ و درس شائزہ سامی  
از علوم عقلی و نقلی بہرہ یاب شد کہ کسب یا ضیعت عبادت و فتعال فرمود۔ و  
برہمنوی کاغذ نام سے معروف مرعی داشت و نیز لیل علی فاش جہان جہان برکات جہان  
بر جہان و جہانیاں نزول فرمودہ خدای از خوان نعمتش بہرہ یاب شدہ ناصیہ را دہ  
برنگ آستان پاکش سے خود و ہر ان زمانیکہ زیارت روضہ حضرت خاتم العزیز  
فاخر شد۔ بعد از دہائی فراتر خدمت مزار سبوی خالقہ شریفہ کہ جانب کن از مسجد  
بزرگ کہ شہر ہی واقع است توجہ فرمودہ با حضرت صاحب سبب مادہ کہ اولاد پاک حضرت  
خواجہ بزرگ بودند تا دیر پای دوستی و قدم بچہتی بر خفا داشت و ہمہ رین اثنا فضائل و حقیقت  
آگاہ شہر رشید الدین کہ از زمانہ پاک حاجی عزیز شہر یقین حضرت خواجہ یحیی مدنی نجمی

رحمتہ اللہ علیہ پانچ فرمود و با خواجہ فخر جہان پیرزادہ بر جادہ صاف فہم و مخالفہ کردہ کچھ ششمنہ  
 دران زمان و مکان از بنیض کلام و اثر کمال و بیار و در محو حال و متوجہ مقال بودند و از  
 بندگان خدمت سر یکے را کسوت عبادت و بر آئینہ صفا و صفوت پیش نظر بود و ہمہ  
 صمیمت حضرت پیرزادہ بر جادہ شیخ المشائخ سعید علی احمد چشتی اجمیری نسخہ شرح تلمیحات  
 حضرت خواجہ فخر جہان گزرنائیدہ بود۔ لکھنؤ قالی خانہ فی محلہ اولیاء میریان معتقدان خواجہ  
 فخر جہان را پایمان نیست۔ وصال پاکش بہ سنہ یازدہ صد و نود و نہ ہجری  
 بوقوع آمد و در دہلی کہنہ بخوار و زاری فی القصر الا انوار حضرت خواجہ بختیار یاس یافت رحمۃ اللہ علیہ

آفتاب ملک ایت نیر عظم برج ولایت شیا ضلشہ کشور غوثیت و طبیت فخر العارفین منظر  
 الازار الصمد حضرت خواجہ بن محمد مہاروی قدس سرہ +

اسم گرامی پہل بود و لقب پاک نور محمد کہ از حضرت خواجہ فخر جہان یافتہ بودند نقل است کہ گوشت  
 چشم عبت حضرت خواجہ فخر جہان بخت ایشان روز افزون بود۔ چون نمعنی مشہر و مشہور  
 زنی از مریدان خدمت خواجہ فخر جہان میخواست کہ بجال جیل خواجہ نور محمد تسکین بدین علیہ  
 طلب نماید تا بحیثیہ دعوت خواجہ فخر جہان و کمین گاہ مدعا بشت۔ و تہنیکہ ماحضر آوردند  
 و ہر یکے بشیرل خودمان استعداد کردہ بختان نہ کر از حجاب غرضہ یہ۔ چون نظر ثن کمال  
 حضرت خواجہ مہاروی فرستاد و چشم ظاہر از حسن صورت متراویدہ۔ در دل اندیشہ  
 کرد کہ میدان خاطر خواجہ باین منظور پیکر۔۔۔ از چیست بقوآن حضرت خواجہ  
 مہاروی بکشف باطن آگاہ شدہ فرمود۔ ما عیصا صاحبہ۔ خواجہ فخر جہان کہ بر شمن جوہر  
 فریقگی و شینغگی دارند۔ چشم ناقص بدین معنہ و است۔ لیسے را بچشم محنون باید دید  
 نقل است کہ وقتے حضرت خواجہ مہاروی عریضہ طلب بوراد کہ خواندن آن دل با لای



محبت سہل اگر صلو اللہ علیہ وسلم روزے پہنچد دست حضرت خواجہ فرجہاں سال ششم  
بود با محبت ہوا چنانکہ حضرت ایشان کتابت رسیدہ بود نسبت لیسۃ الخیر الرحمن  
بافصیل یاران و سلوک یاران تیریہ قلم خواهند آورد و محبت ایشان است از محبت  
خشب مزاجان منفرد ہوں بود۔ مے باید کہ صحبت شما در حق ایشان اثر کند۔ و از وہ  
غفلت بد تائید یک آدمکار شما نام خدا آموزد۔ بہ از عبادت لازمی شما است۔ بچارہ  
محمود کہ بہ تکلیف کشیدہ تا اینجا آمد۔ و دوبار کہ رسد شما آن صاحب کلمات رسانید  
حق تعالیٰ جسے خیر مل و در دین و عمت بہ۔ و ما در آگاہی سامعے شنوند۔ بآگاہی  
قطع کردہ اید گاہ گاہ شنیدہ باشند۔ مے ساز و عمل تو جہ اگر کم کشید یعنی مراقبہ راہ  
یاران مے کردہ باشند۔ بنیت اینکہ گرمی ایشان و جلسہ اثر کند۔ تبصیرت کہ مے کشند  
شاگرد نمیکند۔ عادت اللہ بہین تیرہ جاری شدہ است۔ پس بہین تیرہ باید رفت کیفیت  
خود چہ نزدیک۔ قال ہم ضعیف چہ جائے حال۔ مگر از ما نہ صاحب حال تباد و ہم  
ہوائے وصل تو دارم اگر خدا خواہد + درود مے کہ محبت بہرے رویت  
جناب نبوی صلی اللہ علیہ وسلم است۔ نوشتہ میشود و طہن خواندن این است تا فجر  
بوقت اول بخواند۔ و بعد آن درود را خواند۔ بآئین عدد و تارق یک جلسہ کند۔ الا  
دوم و سوم ہوا و خود بہتہ خواہند گفت درود نیست۔ یا اللہ الخیر الرحمن الرحیم  
اللہم صل علی سیدنا محمد و علی آلہ و صحبہ و اہل بیتہ کلمہ بارک  
و سلم و صل علیہ یعنی غیب را بخواند و بارک و سلم بخواند محاربا یا محبت  
خیر الانام صلو اللہ علیہ علیہ موجب شکر شما است کہ حق تعالیٰ آن محبت حق را بہ  
فراقی مستفیہ ساختہ۔ تبلیح حقیقت خویش بہتر و ہر اعنایت فرماید و بد ترجمیل سنا  
ایمانے بے ترقی بہر بخ رفتہ لحد ابلے استرضای غریف در سلم قضیہ میسار و  
حالا این قدر جرات نہیں کہ دم بسم اللہ الرحمن الرحیم ماول سالک بجانب بہرہ شریفیہ

ناروا اللہ شرفاً و تعظیماً متوجہا بالقلب و الوجه نشیند و از سایر اطراف شعور خود را بکشاید و بجا  
 میگیرد و بهجت خود را متوجہ نماید۔ و از مدینه منوره و بروینہ عتبتہ کعبہ مبارک را متوجہ  
 و معبر است و از ان بهم میضج متبرکہ و از ان بهم جد شریف متوجہ باشد و این درود بخواند  
 اللهم صل علی سیدنا محمد النبی الامح و آلہ واصحابہ و اهل بیتہ و باریک وسلم  
 و صل وسلم علیہ و علیہم۔ از نفس خود را حبس کند و در یک حبس بکوبد  
 او آکند۔ همچنین تمام نفس و طریقی خواندن به پنج و گنج نیست کہ استقبال قبلہ نشیند جسم نور  
 از خود جدا ساخته و جسم فیزیکی شیخ خود فانی کند و صلوٰۃ مذکور کہ مرتبہ بخواند شعل مفید  
 امر شریف با محمد را بطرف است بگوید۔ یا محمد را بطرف چپ در اول ضرب یا رسول اللہ  
 زنده و ضرب را بطور اسم ذات زنده و سلام الکرام میان محمد اکبر و غریب محض است  
 اعانت در حق ایشان خواهند کرد و چند در خدمت خود دارند۔ و مزاج ایشان دریابند  
 مگر توجہ فی الجمله حاصل اعتقاد در خدمت شما بسیار دارد پس همه دارند۔ و درین هر دو عمل  
 مذکور شما محنت زنده هر که را خود بند تسلیم کنند فقط

حضرت خواجه بهار و این و هر که بسیار میفرمود.

دو مہرہ

صلی ہوئی ہر میری ستر ملی بلے جیسے تھی ویسی جسے کچھ کہا جائے  
 و این بیت ہم بسا اوقات زبان معجز بیان فرمیت

بیت

گو کہ پیر شدی فوق عاشقیت نمائند شراب گیسو ناستی دگر دارد

دلہ

تا بہت گرونی کشی با عینم عشق آری شتر مت کشد با گشت را  
 میفرمودند کہ انسان کامل جان عالم است۔ و فوت شدہ بود ذائقہ تمام عالم فرمود

معصیت منافی و حدت نیست هر کس را که اعتزالت حدت بزرگان صداقت آن  
در دل باشد و دیگر سبب نیست که موجب زوال حدت نگردد. روزی کسی این بیت  
در خدمت التماس کرد به شعر حافظ ۵

نقار پرده ندارد نگار و کاشش ما تو خود حساب نخب و سی حافظ از میان خبر  
فرموده اگر پرده باشد پرده بدار و غیر هستی مرموزم پرده نگذار نیست فرموده حصرا انجام بلیان  
است شفاعت و حاجت شفیع الانبیاء هم موقوف به شفاعت ایان باشد شخصی پرسید که  
جدا اولیا در چه حالت دارد فرموده جدا اولیا حکم بر روح دارد و جسد ایشان را  
بجوارست روح نگاه دارند چنانچه عالم ابدال آنکه طیار باشند به جسد پرواز نکنند و دلیل  
اینست که قوت روح ایشان گرانی جسد غلبه دارد ازین رو اگر اولیا محض از چشم ظاهر پوشیدن است شروع اول شود  
آنکه وجود نگار دارند از مقام شو منزل عبودیت جا دارند و آلاء الهیه را می بینند و خود را می بینند از وجود هم نگارند که  
در آنوقت خلیفه اعظم حضرت شیخ محمد ناز و والد زمین خدمت بوسیده التماس نمود  
که کسانیکه مسلوب باشند از انکار وجود هم خبر ندارند فرمود این هم درست باشد اما  
مشابه ایشان مظنه است که آنرا مشاهده پیدا کنند و اگر نه اینجی از دایره امکان عقل  
خارج است که کسیکه ملتان و لاهور دیده و مرشد از ان سجده انکار گرایه شخصی پرسید  
که در فلسفیت را هم دو عالم هست فرمود آری اگر کسی بکشد آثار فیضی بهیچ  
که طایع علاج کند باز عرض کرد که من خود مر فیضم لیکن نمیتوانم مستحاج کنم فرمود  
این هم غنیمت است یکیکه خود را مر فیض پیدا ندگاه بهیگاه درمان پذیر باشد مفرود که  
شغل نفس نفس را با این ترتیب باید کرد که ضمیر الله را با شمع بخواند تا حرف او  
پیدا آید و در وقت مد نفس الله به دم گویند یعنی دم سانل باشد و در وقت جذب  
نفس به دم گویند بهمان معنی و ترتیب یعنی بوقت جذب نفس الله و بوقت دم بالان  
هم گویند که مرغوب و مطرب نیست حکمت اساق زبان به ارتفاع کام بن کام ذکر

پاس انفا من حسین توجہ است منہ و خاجہ کلیم اللہ جہان آبادی فرزند ان مجتہد و سلسلہ  
 شرف بحیث بخشیدہ میفرمودند کہ طریقہ چشتیہ بنی بر شققت ریاضت است و امن  
 حضرت شیخ الاسلام وسیع و فراخ است کہ ہمہ را می پوشد فرمود سوار المودہ شفا و مختص  
 بر مومنان است بکجہ بحق عوام مجتہدین دارند اما امتیاز نیست کہ علی تدایمان شفا میرسد  
 زیرا کہ از ایمان بکس کلبہ عیسائیست مخصوص رسید کہ علما تقیہ کفار میکنند اما اہل اللہ کہ تحصیل کافرانہ  
 میکنند حال آنکہ در طریقہ و رعیت مخالفت نیست فرمود آری در رعیت طریقت شبائہ اما اختلاف  
 فہمیدن است ضعف لہا و طاف اہل اللہ ہر یک را بر دیتی بد و انتہا آنکہ عظمت کفار میکنند نظر  
 کفر کو در ایشان میکنند کہ چشم عالمان فی غیرہا باب طلب ہر چیز فی بدعت اند و اہل اللہ تقیہ حقیقت  
 روا دارند زیرا کہ در نظر اہل اللہ حقیقت ایشان نیست مانند نقل است وقتہ حضرت خاجہ مہاروی کوئی شخص  
 تشریف یوہوی احمدی کہ ضل علیہ الشال ہر جا حاضر شد کہ التماس کرد حضرت شیخ علی الدین فی  
 تدبیر اللہ آفرودہ است کہ طعام المیزہ ترا علی شینج پس حضرت شمارا بکہ نام چہ  
 دعوت میدان جلال باشد فرمود کہ از صفت مریدان عالم مثل حضرات اصحاب  
 رسول کہسہ کمتر باشد و از جملہ شاخ برتیدہ کائنات صلی اللہ علیہ وسلم بکس نہیں  
 و از ان رو کہ حضرت سید البشر علیہ الصلوٰۃ والسلام دعوت اصحاب ابلیس خاطر  
 قبول میفرمودند بناء علیہ بانی ماویا ران طریق ماہمین حجت بر تہ سنت است  
 شہیقن جواب مولوی احمدی لب حشرت گزیدہ و بحال خود سکوت و زید

### مولانا سید شاہ نیاز احمد چشتی

خلیفہ معظم و محبوب محترم خاجہ فخر جہان است صاحب بانو نیاز و خدیوہ و زوگہ از در علوم  
 ظاہر و بطنائے زمانہ و در باب کشف و کرامت فقید المثل و یگانہ بہ سماع بسیار غلو شد  
 و بوجہ استغراق بمرتبہ غایت مافوق بود جمع کثیر از بلاد و امصار دور و دراز در بندہ ارادت

قیامت اگر گرفت از برون و بسیار طالبان جلوه شاه حقیقی انبزل حق رسانیده آورده اند و یک  
 پدر بزرگوارش ازین کسب طر را به دار السور و بیت محل زندگانی بر بست حضرت شاه دوزان  
 غیر آگاهی و غوری بود و وزیر دین پاک والد صاحب خود که راجع حضور و تربیت و پرورش یافت  
 و چون زمان آگاهی مستدام در سن نوزده سال سجدت حضرت عواج و خراج جهان فیت  
 حاصل کرد و بالتفات و توجه و احوال در آنک زمان کسب کرده بشیرت خلافت و حال اجاز  
 و ارشاد مامور گردید و دولتی مشیخت و عظمت و فصاحت عالم با فراشت و غیر حضرت شاه  
 واسطه ارادت بجناب شاه عبد الله بغدادی قادری متحقق و متیقن است حضرت شاه  
 نظم بسیار است و کلام دل گذار و مضربین توصیف و باب عشق و محبت و سلوک معرفت و تنظیم  
 و اردو پنا و انچه دیوان بنیاد که در زمان پند و مهم معرفت است از حضرت او مغرب نام  
 و طبع تمام است و در کسب صوفیان حق آگاه اکثر نخلبانیان و یوان به زبان می آید و خط  
 وافی و حلاوت کافی می یابند و وفات آن جامع کمالات در سال چهار و دصد و پنجاه  
 مرقوم است رحمة الله علیه و بعد از وفات حضرت شاه بشمار او دزد و هر یک عاشق موالی و موی  
 و توسع و تاج و علافت ارشاد و تائید صاحب مقام حضرت شاه پیرنگ و حضرت شاه نظام الدین می است که با و متعلق  
 و دلا می رف و پند و یگان آفاق و عوالم و عالم باطنی و یاف و محنت و ذوق و حلاوت سر آمد  
 روزگار است و نام نامی و سلسله گرامی حضرت شاه بوجود و با وجود و بر جاد و برقرار است و به  
 هدایت و ارشاد و تائید و تربیت و تائید میان سلسله طریقت و سماعی جمیل و تردوات  
 جزو میر می و ارد و سلسله اشد تعالی به او و خرد و حضرت شاه نصیر الدین که تربیت و تکمیل و  
 حسین پدر عالیقدر و دریافته و کتاب عباد و محنت اقصی الغایت کوشیده بود  
 و جمال پاک و جلوه بیشال داشت صاحب حال و اهل کمال بود و بسبب بعضی حوادث  
 از خدمت برادر بزرگ من ارق و انتقاد کرده بودند و تصبیه و انجمن پسند فرمود و مدتی در  
 کتبین و زمین فی مشتا فان جلوه حقیقت و درازندگان با دین فقر و معرفت و کار فرمائی کرده

و بالاخر قیام دار فانی غیر مطیع شمرده سفر آخرت اختیار نمود و در قصبه بادون فوش حق تعالی علیه  
 و از خلفای حضرت شاه نیا از احمد یک میان سکین شاه بود نام اصل غلام محمد و او اول  
 انا غنیا بود بالاخر ترک اسباب دنیا کرد و طریقه قادریه اختیار کرد بعد از ان بشارت حاج  
 خواجہ بزرگ معین اللہ و اولیا و خدمت حضرت فائز گردیده بشرح خلافت سرفراز و نامور شد  
 و بتدریج بودن صیور مامور گردید و در انجا فتوح عظیم و قبول عام حاصل کرد و ہما نجا وفات یافت  
 خواجہ محمد سلیمان قونی قدس سرہ العزیز

سلطان الزاہر بن ابان العارفین کنز الکلیں بہر تاج چو سلطان حبیب جہان کن نامی  
 و اہم گرامی محمد سلیمان بن زکریا بن عبد الوہاب است آوردہ اند کہ روزی اللہ پاش  
 مشکیزہ آب بکنانہ خود می برد و درویشی کہ لباس زبان ہندیان معرفی داشت  
 در سربازہ اورا بدید و گفت سبحانہ اللہ تعالی شانہ کہ از وطن پاکت سلطان مشارق منار  
 بمنصہ شہود خواہ آمد و سلیمان زمان خواہ شد کہ گویند کہ پدر بزرگوارش و فتیکہ ازین  
 دار نا پائیدار اقرار رحلت نمود و عمر شریفش بیش از چہار سال نبود چون بسن آگاہی رسید  
 از علوم و ینینہ شیخ تمام حاصل کرد و بہرین زمان غلغلہ تشریف آوری حضرت خاجہ ہا  
 و کثرت مشن شنید چنانچہ بحیثیتان حکم علی الملکہ و حق تعالی بہریت پائے عزت برافراختند منقول است  
 پیوستہ خاجہ سلیمان جہان در اوزم ملکیہ عقیقہ تمام و مکتوب کہ خواجہ فخر جہان خواجہ مہاروی اشارہ فرمودہ  
 کہ شاہبازی آنکہ بہستان مغرب پریر و از خواہد شد و باید کہ اورا از وام علایق خود وارتش  
 زیر انعام اولین و آخرین بنام نامیش رقم زدہ اند منقول است کہ خواجہ سلیمان جہان  
 بعد حصول تشریف بہجیت با یار مرشد برحق قصد دلی فرزد و آنا قصبہ رولڑی رسیدہ  
 اند کہ خبر ممال خواجہ فخر جہان جاگزین گوش زدش گردید بہ استماع پنجین خیلہ خوشتر  
 رستے دادہ آردہ اند کہ بعد اتمام سفر بصوب مہار شریف توجہ فرمودہ تا چند سال در ریاست

و مجاہدات گورانیہ اکثر فکر چرخش لایس پشاس و توقفت لبی اشتغال فرمودند و بہین  
زمان کتب صوفیہ مثل ادب لطیف البین و لواحقہ و عشرہ کاملہ و فنووس الحکم و غیرہ مست  
حضرت نقیبہ صوری و جنوی خواجہ مہاروی گورانیہ نہ روزیکہ در شب خدا بخش مہاروی  
پانہوس بست آمد خواجہ سلیمان راویان حافظہ درست بود حضرت خواجہ کمال لطف  
سخنانش ایما فرمودند خواجہ سلیمان جانین بیت آغاز کردہ

کمال صنعت مشاطہ نماید کہ روسے زشت از بیبا نماید  
باستماع این بیت خواجہ مہاروی از بس خوشدل و مسرور شد از راہ و فرحبست شوق فرمودند  
ہمکو کہ پیشانی فوق عاشقیت نماید شراب کبشتہ مستی دگر دارد  
نفل است کہ روزے بر مکان نواب غازی الدین خان مجلس سماع برپا بود و خالان غزل مولانا  
جام بنیاد کردہ بودند

از مدرسہ بہ کعبہ روم پایہ میکند اسے پیرہ گویکہ طریقی صواب بیت  
خواجہ سلیمان جان را فوق غالب آمد و بوجد آمدند تا آنکہ دست از کار باز داشتند  
برفت و بہان عالم حیرت و پیچیدی گردوات پاک حضرت خواجہ مہاروی سبکہ زندہ و شکر  
خوان آلودہ از دیدہ غم دیدہ سے تراویدند و تا دیر بہر حال و احوال در گزشت آوردہ اند  
کہ چون حضرت خواجہ مہاروی را زمان آخر فراپیش آمد خواجہ سلیمان جان جہاں حاضر  
خدمت نمودند خواجہ مہاروی از یاران جلسہ آنہ سا فرمود کہ از رو سبکہ کسی خبر دارد عرض  
کردند سبکہ آگاہ ہے نایم فرمودہ غیر ماشاء اللہ بخود خواجہ آمد

کشتہ کہ عشق دارد گذاردت بدنیسان سبنازہ گرنیائے ہزار خواہی آمد  
میگویند کہ در ان ایام خواجہ سلیمان جان بطن مایہ قیام داشت شبہ در حاکم  
مراقبہ بہ نظراب و رخطا و اشتیاق در دل جانے کہ در ولہ حصول ملامت و دولت  
ویدار از ماختیار بدست اختیار سپرد و خواجہ سلیمان جان باز بالائے تفتنا

خوشن را بر پشت زمین بیداخت و همان شب تیره و تاریک روکش حلبی که امام خان  
 مهر نگار بود - برد - و یار و مددگاریان به اشتیاق و منزل طلب نهاد و را شناسانند  
 ملائی شد و گفت خود بر و نهانست تیار است - القصد بر روز ششم بحال بقرا در قریه مهارت  
 شریف رسیدند و بیعت پائین خواجہ مهاروی را انوئے و بست فرمودند -  
 انگاه خواجہ مهاروئے سبے حاضران جلسہ توجہ کرده ارشاد فرمود کہ من با این دو مہیلہ  
 راز دارم - ساعتی چند خلوت مقصود است با سماع نعمتی یا اران جلسہ از ہم جدا شد  
 و بزعم صحبت و انجمن جلالت گرم بازاری یافت - خواجہ سلیمان جہان از دولت وصال  
 سرمایہ کمال بالا مال شدہ غرضت خوش رواج دریافتند بعد ازین خواجہ مهاروی سفر  
 قسہ و حال این دو سال اختیار فرمود - و در تاج سرودہ مدفون شد - رحمتہ اللہ علیہ منقول است  
 کہ سبے و مخالفان شریف پاک شین بس سماع بر پا بود - بیک ناگاہ خواہ سلیمان جہان بزم فرمود  
 مولوی نذر احمد صاحب اقسام استفسار کرد و فرمود کہ زہر شان نسیا کان و خواجہ بگان با کرانہ  
 علوہ پا یخص علیہ السلام را درین بزم عالی یارے دم زدن بحال نپانادن نیست  
 حتے کہ از مصائب یاران جلسہ جائے فراز میگردد - اما شرف حضوری بزم گرامی از دولت  
 نمیدہد بشارت معنی خندہ و خفتہ است یا تہ آید - نقل است کہ سید احمد مدنی حاجب محترم  
 رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم با بقاء حضرت ختمی پناہ و توفیقہ شریف آمدہ - و سلسلہ  
 بیعت معزز و مباهی شد - و خواجہ سلیمان جہان اورا بطیفہ خلافت مشرف کردہ  
 و راجع فرمود و نقل است کہ لعل خان بلوچ والی سند و وزیران حکومت خود و عجزہ از قوم بلوچ  
 ہمہ پیدا و ترقیہ نمود و باولے نامشروع صاحبت کرد و مگر مہاز قوم بلوچ با و خواہی پیدا و بخدمت  
 خواجہ یاکان جہان جمع آمدند حضرت علی جلال احوال ایشان طالع یا ترقیہ بیعت از بندگان دست خدای کو پیام فرستاد  
 تقدی و علم اجتناب کرد و نصیحت فرمود - او عرضہ طویل - بیک و تزییر تحریر کردہ فرستاد  
 چون شہرت مطالعہ و آندش ان گین خان مذکور کہ بر پختہ عینہ منقوش بود بہرست تھا



مایه دور انداختند و در همان حالت قصه زبان آوردند که ملک بخت و خوش است هر که را  
 خواهد رسید به هر طریقی آن خبر آوردند که قریب به چهار هزار سوار از سمت خراسان تاخت آمدند  
 و مال و منال عجب و نعمت لعل خان و در معرض زینیب و تالار رسیدند و او خود هم بدست غنیمت  
 و شگفتی نشد. نقل است که اسد خان حاکم ملک سنگش در چهار نشه غرور و کبر آنار بندگان حصار داشت  
 منطوقان چند بخت بدست گرفته فریاد رسانیدند روزیکه خان بخت بدست حاضر بود و نظر انتباه  
 و همه یخننها حسرت بدو گفته فرمودند که اگر از - از او تم دست باز نداری فرماندهی ملک تویم  
 سکند خواهد رسید بخان که از دولت و کرامت او یک سنگ مطلق بود برگفته حضرت  
 گوش نهاده تا آنکه بعد از مرور ایام چند جنود کسبان با من شریف و وزیر دلیران و دست خیز  
 مروانه بکار آورده اسیر کردند و حکومت ملک با آنها قرار گرفت - نقل است فرموده است  
 جهان که دعوی مرشدی و مولائی کس را من زبید که در دوزخ حضور از خبر داری بندگان خود  
 غافل نباشد و بر حال احوال ایشان توجه فرماید و به اعانت و حمایت پرواز درین  
 عمل مولوی سلطان محمود که صاحب ارشاد بود و التماس کرد که آنکه بنده را با با جازت جیت  
 گوشتن با خود فرود اندازد تا آنجا رسید صفت تو را بخوانم پس حال و حال من گویند خواهد شد ما را خود فرموده احوالات  
 بیعت فتنه با بزرگوار است بهر جهت منحصراً شد از حضرت عباس علی بن ابی طالب و دیگر بزرگان  
 از ملا محمد عابد بنیاد که بعد از آن حضرت من و دیگر بزرگان جهان با من برین بود است حضرت ایشان را با بر حق و حکم  
 عباس علی بن جهان بسیار پسندید و در تمام حضرت الطیبات سجده آورند و آنکه چون حال ما را فرموده داشت حضرت  
 سلیمان خان فرموده خداوند را از آن وقت مرض که ما را عارض شد و روزی در تفریق گفت یا اینها را اوقات  
 خلل واقع شد تا آنکه شدت مرض تقاضا کرد و ناتوانی و شحافت بجهت نایت رسید  
 وقتی که زمان حوال قریب تر بود حضرت خواجه سلیمان بن بکر سلام می کردند و دست  
 حق پست بر سر نهانند اما از کسی نشانی پدید نبود که شایان یخنین حرمت و سلام  
 باشد چون وقت تعجب فرا رسید با اشارت در اول نماز مشغول گشتند و او را و همون غایت

بہذا ان سے توجہ لے کر حضرت خجیہ صاحبہ فرمودہ استفسار فرمادے کہ کیسے اس صابن کو جھونکی  
 کہ حاضر بندہ بود التماس کرد قیالہ بخشن صاحبہ اوہ شہادت ایک حضرت خواجہ بابا دل  
 در رسیدہ عرض کرد کہ ہنگامِ حرمست منہ است بندہ را قبول فرمائید کہ در خدمت قہرا  
 و مجاہدت ملازم سعادۂ سروری و دوستیابی دریا بہر بہستام خجیہ خواجہ سلیمان جان بسیار  
 خوشدل و از بس مسرور گشتند۔ حضرت خواجہ مارادکن الطیف و عالمفت تنگ تر  
 گرفتہ و غمتہا۔ عیالین و آخرین تفویض منہ فرمودہ لب پاک بردہن مبارک حضرت  
 خواجہ مانہادہ و نقشت فیہ منہ خجیہ بزبان حال ادا فرمودہ و بعد ازین قاسم پاکہ است  
 کردہ۔ پائے مبارک دراز کردہ و جان خود را حجابانان سپرد انا للہ وانا الیہ راجعون  
 فہرست خلفائے حضرت خواجہ سلیمان بسیار است۔ انا اشہر ترین خلفائے سید شہت  
 حقیقی علم شہت بلاورش تندر چار یار بودند۔

اول محمد یاران کہ صاحبِ جد و حال و خدیو کمال بود۔ درفشہ بادہ حقیقِ محبت شدہ  
 و مقدمہ خرق و کرامت نامور و نامدار۔

دویم مولوی محمد علی بکشدوی کہ دل انداز محبت و جگر جرات سیدہ پیکان و شہادت  
 ولادہ و جد و سماع جان باختہ لمعارف حقیقت شماع طبع سلیمان جان۔ و جہان طماع  
 مستغرق فلزم تفرید و تجرید شہادہ دریا سے نصیحت و توحید۔

سوم حافظ محمد علی شاہ خیر آبادی جامع محبت و عشق۔ عواص دریا سے فنا فی اللہ دیارِ ادب  
 بقابا اللہ صوفی صفا کیش۔ درویش سینه کشیں۔ بہ فقر و سلوک محبت و بخرق عادت  
 مشہور۔

چہارم مولانا احمد۔ حادثی شریع و طریق خازنِ خزینہ کشف و تحقیق مخمور حکمہ عرفان و  
 سرست سیفِ حدت و ولایتان رحمۃ اللہ تعالیٰ اجمعین۔

## مولانا نور محمد ناز و والہ

خلیفہ اعظم و محب محترم حضرت خواجہ نور محمد مہارویؒ است۔ ہم از دساز و یار غار شیخ خود  
عالم عالم علی ماہر رموز رسمی حقیقی آورده اند کہ او در آغاز عریضہ متضمن بہشت حقیق و نور غلبہ  
ارادت محبت خواجہ نور محمد جان فرستاد۔ جوابش داد کہ اگر تمنا ہے شہر بیت است  
بہ میان صاحب نور محمد مہاروی در خواست باید کرد۔ بوصول جواب با مثال امر فیض  
مہار خود و شہر پائوسی حضرت شیخ دریافت در تشریف بیت حاصل کرد۔ وہ اندک  
زمان الکتاب کمال دستفادہ کردہ کار خود تکمیل رسانید۔ نقل است کہ ایشان قبل  
مرگ بسیار ان خدمت فرمودہ بودند کہ دم آخر اول قولان بختن اشعار عاشقانہ سگر مہار  
و دم گنبد سپید فوج کنند۔ سوم و دو چہار تن ذکر اسم ذات بطریق جہ جاری دارند چنان  
ہنگام رسید۔ و آن عاشق بگل باز جان حجابانان سپرد۔ تا دم دین لفظ ہو ہو از قلب بہار  
جاری بود۔ و مردمان کہ جمع بودند صاف می شنیدند۔ تاریخ وفات آن بگزیدہ آفاق  
ششم جادی الاول سال ۱۰۴۲ و دوازده صد و چہارم رقم است۔ و از حضرت مریدان و پیروان  
بسیار بودند و سلسلہ پاک او ہنوز برقرار است رحمۃ اللہ علیہ +

## قاضی عامل محمد بن قاضی محمد شریف

خلیفہ سرتین محبوب نشین خواجہ نور محمد مہارویؒ است۔ صاحب علم صوری و معنوی کا  
رموز باطنی و ظاہری و مائل و شیفہ و جد و سماع بود۔ انکا با و احبہ او شیخ خانقاہ داری  
ستمرہ جاہلیت۔ آورده اند کہ او بعد تشریف بیت دانکہ ایام بہت ام عالی و مضجع گرامی  
ناز گردیدہ بقدر تکمیل رسید جمعی طالبان را در سایہ تربیت نمود و بہت مہربانی  
رسانید۔ خلفائے بسیار بودند کہ از ملقین و ارشاد و کلمات زہد و ورع با ذرا اشتہد

نفاث صاحب کجالات رسال دوازدهم در دست و ندر علوم است و بعد وفات این  
خلیفه و فرزند و پسند منشی احمد علی سربا در شینت و ارشاد تکلیف فرموده به هدایت و ارشاد  
خلق خدا و نهی کردن و نهی و احضار شیخ غلام فرید که صاحب نبل و ایشاد و اهل درد  
و مضطرب است بر جاده شینت قیام دارد و مساله اجداد کرام را در حق تازه و زیت به اندازه  
سبحه الله تعالی

### حافظ مولانا محمد جمال

از اعاظم خلفه خواجہ نور محمد مہارویت عازم کابل صاحب جد و حال و خدیو کمال و  
مقال بود و نامت در از نور خدمت شیخ لبر و سمیت او باشارہ روحانیت شیخ ابو الفتح  
رکن الدین نیرہ شیخ الاسلام شیخ بہاء الدین بلتانی رقم نموده اند منقول کہ حضرت شیخ  
قسمت جامعہ غمان با و مفوض بود احوال برکت اشمال او بسیار است کہ دین مختصر  
کنجانش ندارد۔ ص ۱۰۱ آن برگزیدہ از نور و متعال و رسال دوازدهم در دست و  
منقول است۔ موشال خلافت او بہ شیخ خدا بخش سے رسیدہ بود کہ بعد ص ۱۰۱ شیخ و  
اولے حق تلقین و ہدایت سے جمیل بجا سے رسانید۔ و در سالہ اسلام کمالیہ کہ احوال حافظ  
مولانا محمد جمال از نظر مولف گذشت بطریق قصار نمیت فرمود و در ضوابط و جوانان  
نوروی بایک کرد۔ و در نماز و محو ضعیفان۔ عجز و کم سار۔ رونک سبب میر شاہ نماز با مدلو  
پر عجلت او سیکر کرد۔ و آداب قیام و قیود ملحوظ نہ داشت۔ فرمودہ بر خوردار تو در مدت قلیل  
نماز را بخیر ضبط آوزدی۔ من جیہا از صد سال شیخ غم و زہدی ضرب آوردن نمیشویم  
میفرمود۔ الوضو علی الوضو و لغو علی لغو است و میفرمود کہ شیخ رکن عالم را در سالہ ہشتیہ  
از حضرت سلطان المشائخ نظام الاولیا اجازت است۔ و میفرمود کہ از جملہ یارین حق سبحا  
تعالی بحضرت تو نوروی فضیلت تو کل دادا است

## حضرت خواجه انجمن خشتی تو نسوی باریک الله تعالی

گوهرش از قلم رفت بر سر آرائی و بیم اسرار حقیقت اسوه اصحاب قدوه و سید مدینه  
اصحاب تبیر و حضور شمع شبستان انجمن و در عرش ناد و انا حضرت خواجه انجمن خشتی تو نسوی  
بارک الله تعالی بقایه نبیره و صاحب ممت امام حضرت خواجه علیان جهان است آیتیت از  
الوارا آبی و سارا نامنا بی بر جاده شعلیت قدم استوار و سجاده شینخت و طریقت اقتدار از  
و گرمی بزم اوسه و دهری نفس و زهری میوه او مهس را مصدوم ساخت و آئینه خود بینی پندار از  
حرقت جلال انگه اوست حله تو حید و تفرید پیکر موزون ایوبی کم و کاست چشمت عرفان و غایت  
بر قامت یسبب اعلاست آمد خلق حسن و درود و خوان پهن کسوت صوف ادب اطلس و سبب  
شالان حرف نیز نموده بکستاری مایه تو کل و پاداری مایه استغنا سببند بادشاهی میکن  
الحق ذات پاک اوست جمع صفات و مظهر کمالات است از جمال و کمال اولیا و صوف پرش  
و غرق و عادات اصحاب حق مین حق نبوش یاد میدهد

لے چهره زیبای تو رشکشان آفری  
هر چند وصف میکنم در حسن بان بالاتری  
آفا که اگردیدم همه بیتان و زیدام  
بسیار خوبان دیده ام لیکن تو چیز میگری  
هرگز نداده و لطف چیز نمی رویع تر  
شمسی ندانم یا تریانه زو یا شتری  
فقیه مولف بغیرت سمعت فخر امداد و هر چند که هوس نیل نمی گزارد و از نبش خدمت  
صمیمت آن حلاصه غرضش و سر مایه دانش باز میدارد و با وجود همه بیخ تسندی و سر پا از روی  
جذب نام تمام و سس ناکام با غلبه نمی رسد بهشت که بخت مساعدت کند توفیق حق رفاقت تا  
ازین فادو گیر خودی و خود آرائی و درگوشه مشقت استخوان ابل رگمان کوسه تو نموده شاد و  
کف خاک را اخبار و در دامن حق آگاه کنم اما سر محرابم اینم برگزیده چشم رعایت و  
دخواست خداوند گاه هم حضور و قوت است بتل حافظ شیراز

توسبت گئی چو گدایان بشر طر مذکون که خواجه خود و پیش بسنده پردی داند  
 در آن زمان که خواجه مایه تقرب زیارت تسببات عالیات زمین دار اخیر اجیر اسیر آب  
 و شادان گردانیده بود بنده نادوم فریده - در خلوت و جلوت مشغول حضوری داشت اللہ اللہ  
 نیسے زمان بود - و فیحے مکان که غیر از انوار تجلیات برکات حسنات چیزے دیگر بد نظر  
 و بنور اکرام دلخام بنده پردی و بنده نوازی آن محمدرام نام و خود حشیت لایه کاسبانی جادید  
 مقرون حال داشتیم آن ایام صرب خیسام کلبه احرام بود و گوشت کلاه من با فرشته انجم سپاه مری  
 میکرد و آغا باده تا بصف شب آنوقت در بجوم و اثر دام عام از کثرت حیران خدمت میشد  
 که یکے بر دیگرے مہفت او و بعضے طہ سال و در آن صنعیف اسحاق پانال میشد  
 در محل تماشای قدرت خدا و تصف قبول خواجه مایه بر بدین داشت و شنیدن و  
 بعد آنکه از خدمت مزار حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا خلعت نصبت حاصل شد بنظر  
 زیارت حضرت خواجه سراج الاولیا عزم مجراست نمود - فقیر بمرکاب بود چون بته قصد مہمان  
 رسیدند و دادہ پاک پٹن کردند ظاہر شد کہ راہ آہن غرات است و جبے کالکد بخار در معرض  
 توقف باراک تمنینی خیلے تحسریاس عاید حال ہمراہیان خدمت گردید - و فقیر سبادت  
 عرض حال نمود - فرمودند کہ رجوع ما بحضرت پیران ما است نہ بر کالکد بخار شام - القصد بعد نماز  
 مغرب شخصے از قوم ہنود کہ نام دارد و اہتمام تعمیرات راہ آہن با و مفوض است ہن طاتی  
 شد و از ان رو کہ پیشانی بن باوشت ناما لودم خیلے زحمت کشید و در تواضع باز کرد و گفت کہ یک  
 کالکد دستے دارم اگر بر شاپن فرماید چہار تن را براحت تمام تا بہ پاک پٹن منبرم و از بے آرام  
 با شماع بینی مسرحتدم و بدل آردم - خیر حضرت خواجه - و ما جزاہ محمود بنے لایع کل تا بمرکاب  
 مقصود آمد و رفت خواہند فرمود - و درین دیار غربت و مسافرت این ہم غنیمت است -  
 چون مشغول حضوری باقم - در عرض داشت کردم - تہ ہم فرمودند کہ اہل معرکہ را از خدمت زیارت  
 غروم و دشمن رتنما از حق بخش - بخندید - خیر فرماستہ رفتم و بجایے خود شستم تا آنکہ تہ

بیک ربع شب نگزشتہ بود کہ یہاں لالہ رام پر سبہ بالینم رسید و گفت کہ بہشت نزل کا سکہ دستے  
غیر طلب بہ بواغت ضروریہ از چکیات قرب جوار در رسید و برائے سفر بہشت  
بہشت تن کفایت میکنند یہین کہ او سخن تمام کرد و بخدمت فتم و عرض کردم مسرور  
شدند و بہ روانِ محرکہ قریب بہ بہشت و چارتن بودند امر فرمود کہ بعد از فریضہ باد و سامان  
سفر بہشت کنند القصہ علی الصباح بر کافض انساب تا بہ پٹن رفتیم و دولت  
زیادت مرا رات پیران سلسلہ نصیب ما گردیدہ و از انجا عزم احمد آباد فرمودند۔ و بعد از  
عقبات عالیات عثمان عزیمت بصوب اوٹنگ آباد معطوف فرمودند۔ و فقیر و دیگر و بڑا  
طریقیت محمد یعقوب خان کہ از عمائد اعیان اجمیر است عز رخصت دریافتیم۔ درین  
چند روزہ سفر حضرت خواجہ ماجن چندان نوازش و اکرام فرمود کہ گفتن سے آید۔ آئے خواجہ

را شاید کہ بہشت دگان جیشاید

خوش آنکہ تو بار آئی من پائے تو بوسم  
آنجا کہ تو رفتی نفسی جائے گ رفتی  
و بجز ہفتہ خاک مت دم مائے تو بوسم  
آنجا روم و گریکستان جائے تو بوسم

## فرع ثانی اصل دوم باب سوم

خواجہ سلا الدین احمد صابر

مہر پر توحید و استغراق سرخیل برگزیدگان آفاق واقعہ علوم باطن و ظاہر علامہ الدین احمد  
خلیل اللہ اعظم و امام حضرت خواجہ فرید الدین فرید الدین است و آواہل حال نہایت  
قسمت لنگر با و فحوش شد۔ آتا مات مدت دوازہ سال از طعام طبع یکے نہ دور و سن نمند  
برادر اکرم یعنی حضرت خواجہ فرید الدین سمر و گشتہ بہ کتاب صابر بہشت از فرمودہ و بہ تشریف  
خلافت مفتخر و بہ حکومت دہلی مشال نوشہ با و فحوش کرد و گفت کہ اول بخدمت شیخ

جمال الدین بانوی رفته نقش نگین شیخ بر مثال مذکور گرفت قصد دلی گسند آوده اند که  
 چون خواجہ صابر بر بانسی رسید در حالت نگره ذوق کدام مزین حال او بود به ساری  
 چو مول اندرون خالفتا ه برفت و از چو دل فریب آمد هر چند که ازین ادافه غیر مول  
 خواجہ جمال مکرست آتا و خالفتا هست قبال کرد و پس در جلای داد و با هم گره نماز  
 ادا کرد بعد شروع از نماز خواجہ صابر بر مثال حکمت از کیسه برآورده به خواجہ جمال منبوه و تین  
 نقش نگین مع خوارست کرد و تا وقت یکا گاه با تین دید چنان کل شد خواجہ صابر بنویس بر روی چرخ دم کرد و چرخ  
 بلورفت خواجہ جمال بشاهده پنهان چال شیل از دست آید بر گرفت پاره کرد و فرمود کیچامه ملی تاب تم تشین چن چان  
 شماند از خواجہ صابر بشنیدن این سخن و غضب آمد و فرمود که تو مثال این پایه پاره کردی و من سلسله ترا  
 پایه کردم پس سید ناز اول با آخر گفت از اول لغب زین خواجہ صابر انجام خص گردید  
 ربا جو دین رسید حسبال در خدمت خواجہ شیدا الاولیا عرض داشت کرد و بعد از مرور ایام  
 چند خواجہ صابر به اجازت خواجہ فرید الاولیا است کثیر توجه کرد و بهر خواجہ سکونت و در زمین  
 و هر است خلق خدا سعی موفور بجای رسانیده کمال نه نمایان کرد مثال وفات آن  
 صاحب کمال است قصد و فو و قوم است رحمة الله تعالی علیه ۴

## شیخ شمس الدین ترک پانی پتی

مرید و خلیفه بزرگ خواجہ علی احمد صابر است صاحب مائت عالی بود و بر این قویه داشت و  
 صاحب سیر الاقطاب میفرماید که او از نسبت حلافت به خواجہ شیدا الاولیا هم صادق است  
 چون خواجہ علی احمد صابر خدمت یافت در تصدیق کثرت شیخ شمس الدین هم معیت اختیار کرد  
 و بیشتر در خدمت خواجہ علی احمد صابر بسر برد چنانچه بعد وفات خواجہ علی احمد سلسله صابر به  
 بنام او قطع نام یافت سلسله نسب او به امام خلیفه بن علی مرتضی کرم الله وجهه منتهی میشود و  
 آورده اند که از خط کثیر فاشست کرده و به حسب پانی پتی سکونت اختیار کرد و در



شاه شمس بعلی کلسه در هنگام محبت کرم داشت ۷۰ فات او در سال منقصد و پانزده و  
 بدایت منقصد و پانزده مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ +

### شاه سربانی لاهوری

از اعظم علماء و خلفائے شیخ شمس الدین کلسه است بہترین غایت شغلی و استغراق داشت در محبت  
 و یارے محبت و بادیه پیمای مسافران فناء فی اللہ بود وفات او در سال منقصد و چهل و نہ  
 مرقوم است +

### شیخ جلال الدین بانی پتی

عنا حسب حال خود کمال بود خلیفہ شیخ شمس الدین کلسه است بیش از دویست سال فی اللہ و میر  
 نبوت بقا باللہ است - اصل نام محمد بن محمود است و از حضرت شیخ خود جلال الدین خطاب یا  
 سلسلہ نسب او حضرت امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی اللہ تعالیٰ عنہ می شود و سماع بسیار  
 و دست داشت سیف نایان بود - دام براقہ و اعتکاف می ماند و کتاب زاد الابرار از  
 تصنیفات او است - و در کتب ثبتہ حریمین و غیرین مشرف شد بود و خوان کرم او این  
 و وسیع بود - و بسیار فقر و مساکین بہرہ بسیار یافتند - وفات او در سال منقصد و شصت و نہ  
 شیخ مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ +

### شیخ احمد عبدالحق رودلی

خلیفہ متقدم شیخ محمد عرف شیخ جلال الدین بانی پتی است ضیاحب کشف کرامت عرق  
 و عادت بود و در مقام طریقت مقام عالی و منصب گرامی داشت از اہل اہل و ارقمہ عشق  
 و مکرش تہ مجرب بود - و بسیار فقر و مساکین بہرہ بسیار یافتند - وفات او در سال منقصد و شصت و نہ



از غیب بن ندیم آمد وفات او در سال شصت و سی و هفت م است رحمة الله تعالی  
خلف نامدار و زانیت \*

فهرست

شیخ محمد عارف فرزند لبند حضرت شیخ و شیخ محمد زبیر حضرت شیخ و شیخ عبد الستار  
و شیخ جمال الدین تھانی سری و شیخ عبد الغفور عظم نوری و شیخ جان جنپوری و غیره  
رحمة الله علیهم اجمعین \*

### شیخ شمس الدین بن شیخ جمال الدین بانی تپتی

خلیفه معتبر و بزرگوار خود مست جامع علوم و نبوت و طریقت و شرب فقر اشان علی دشت  
و به تبحر و تفرید یگان و در شوق و محبت یکسان زمانه بود و هر دو یار او و جبهه مرض  
بیکار بودند و آنرا در سبزه سر و در جد بنوعیه که هیچ آسیب برپایه او و شریک بود و نصیب  
روز و در خیالت عم بزرگوار او شیخ او درین در سید فرمود که با شبلی از بن بستن تو  
در سلاق غور بخیز و در میگویند که شبلی گرامت خود آشکار میکند با شماع اخنی شیخ  
شبلی بن بست و تا آنکه در حد حیات بود گاه در عالم تواجد قیام فرمود و بسیدان  
تشنه با ده جرقه سیلاب و گم کرده زبان منازل تحقیق را بمقام حق فائز کرده و بایست مقبول  
او عام بود که کسی محروم نمیشد وفات او در سال شصت و پنجاه و دو م است رحمة الله علی

### شیخ بهرام شتی

خلیفه شیخ جمال الدین بانی تپتی است بکمال سکونت و پناه اختیار کرده و با بحکم شیخ  
در سید ولی اقامت فرمود صاحب سیر الاقطاب آورده است که حکم تصبیه در تقدی  
مجاوران پرواضحه بر سرین کرد و به ساقش ایشان بود و باراده ضبط کردن بین نه کور و ارد

نجاوران میرا دو آه آغاز کردند۔ بیک ناگاہ حاکم مذکور از پشت فرس بالا شد۔ و در میو اعلیٰ استقامت  
و بعد ساعتی بنی زمین فستاد و قریب پلاک رسید۔ اما بالا آخر شفاعت دعای مجاوران  
صحیح گشت و از اراده ناصوات خود با آدہ۔ در خدمت مجاوران سحر موفور بجای رسانید۔  
سال وفات از ہشتصد و پنجاہ و چہار ہجری مرقوم است +

### شیخ عارف حشتی

خلف الشیخ خلیفہ اعظم شیخ احمد عبد الحق است بعد وفات حضرت شیخ بربر شریف  
جلوہ فرمودہ طالبان حق را از دست ام مقصد رسانید صاحب راج الولائی آوردہ اسکی شیخ  
عبد الحق را چند سیران بوجود آمدند۔ آنا در حد رحیات نامند بالاخر شیخ عارف متولد شد و عمر طفلی یا  
و شیخ عارف صاحب حال و خدیو کمال عالم مولع بود از فن پرست بوجود آمد۔ شیخ محمد کدو تھری و تھری  
مثال خود داشت۔ با خصوص شیخ عبد القدوس گیسوئی از مریدان او است وفات او در سال  
ہشتصد و پنجاہ و نہ ہجری مرقوم است رحمۃ اللہ علیہ +

### شیخ بختیار حشتی

از مرقبان یاران شیخ احمد عبد الحق است آوردہ اند کہ در آغاز حال نامدیش شش ماہ شیخ بختیار  
شام و سحر خدمت حضرت شیخ عبد الحق حاضر میشد۔ اما ہیج التفات نہ کردند۔ پایا کل  
مردم سے نظر لطف بسوی او کرد۔ و بقرار بر سطح زمین بینداخت و چند حالت دیکھو بچہ  
ببر مرد۔ بعد ازین حضرت شیخ یک جوعہ آب و کام و دمن او تراوید کہ بغور از حال شورش  
و بیخودی و گزشتہ بقیام امتیاز و وقوف فائز گردید۔ و تکمیل قریبیت شرف شد وفات  
در سال ہشتصد و دہ مرقوم است +

## شیخ عبد الباقی دکنی گنگوہی حشتی

مرید و شایفہ شیخ محمد بن شیخ عارف بن شیخ احمد عبد الحق است صاحب علم و عمل جامع اصول شرع و طریق سہرشار بادہ تحقیق بود۔ اگرچہ نسبت ارادت ظاہر بہ شیخ محمد دشت اتار بیت کمیل باطن از حضرت شیخ احمد عبد الحق متحقق است بہ روحانیت حضرت شیخ پیوستہ بود صاحب انصاف و بیاض است۔ آورده اند کہ زمین مے کاوید و جو عاشر میکرد و اگر چیسے زائد مے بود بذل فقرا میکرد صاحب اخبار الاخیار یفرماید کہ اور امیران و بندگان بسیار بودند از انجملہ شیخ ہوو رو بود کہ در او اعلیٰ حجت و تعزیری سرکار داشت بالآخر فیض و لطفات شیخ تکمیل یافتہ بر تبتاعی فائز شد و یکے از مریدان او شیخ عمر نام داشت کہ بسیار صاحب بت و محبت بود۔ در وقت سالی کا فرمائے نیکر دے۔ حضرت شیخ را اولاد بسیار است وفات در سال ۹۳۵ھ چیل و پنج مرقوم است رحمۃ اللہ علیہ ۴

## شیخ عبد الباقی دکنی

فرزند ارجمند و شایفہ حضرت شیخ عبد الباقی دکنی گنگوہی است صاحب بذل و کرم خد کمال فقیر محترم ہر شہناو محیط فلان فی اللہ و خواص شکر م بقا باللہ بود۔ آورده اند کہ سلطان سکند بن ہبل با دوستان ندیمان خود بقصد آسودگی در خانقاہ شیخ وارد شد۔ حضرت شیخ تکرر گوشت آہو پیش سلطان و نان و مینہ و سلاشی رطب پیش در راے سلطان بنہا کہ سلطان و ندیمان او ہمین مزیت کردہ بارادہ بخان آمدہ بودند۔ بتوہن ہنسی سلطان متعجب شد۔ حضرت شیخ فرمود۔ بابا جانے عجب حیرت میرت حق سبحانہ تعالیٰ دوستان خود را در مرکزہ ارباب دنیا شمر سارے پسند دے وفات او در سال ۹۳۵ھ چیل و پنج مرقوم است ۴

## شیخ جمال الدین تیانیری

خلیفہ نامہ حضرت شیخ عبدت دوس گنگوہی است۔ اس میں بیان ہے کہ شیخ ابو نعیم  
 جو کہ حفظ قرآن بہم رسانید و در بعض سالہا کی از علوم بہرہ مند شد۔ دس میگفتہ بالآخر  
 از خدمت حضرت شیخ فیوض ظاہر و باطن در یو بود۔ و بعدت ام بزرگ و منصب بزرگوار  
 گردید۔ آمدہ اند کہ امادہ سماع غلو بسیار بود۔ روزہ سے غزلے بہ بحسان خجش گوش خورد  
 از فراہام بہ سطح زمین بہیستاد و بیچ گزند رسید از وجودش بسیار عوارق کبستہ بطہ  
 آمدہ۔ وفات اور سال نہضت و ہشتاد و سہ مرقوم است +

## شیخ عثمان بن ابییر

خلیفہ سعادت پویند و فرزند ارجمند شیخ عبد الکبیر است۔ و در باب منصب یاد کی بابر اوران خج  
 اور امناعت و مناقشہ روئے داد۔ اما آخر کار منصب مذکور بر ذوات او قرار گرفت۔ وفات  
 در سال نہضت و نو و ہجری مرقوم است +

## شیخ محمد صدیق لاہوری

صاحب علم و کمال جو دشمنان عظیم داشت۔ و در دین و تقویٰ طالع البیان علوم ظاہر و باطن تمام  
 میکوشید۔ و خلق بسیار از نو احی نجبت از خدمت او فیضیاب بودند۔ و مرست پیران  
 بچند واسطہ بہ شیخ شمس الدین ترک پانی پتی سے پویند وفات او در سال نہضت و نو و ہجری  
 منقول است +

## شیخ نظام الدین بن شیخ عثمان بنده پیریانی پتی

مرید و خلیفه پدر بزرگوار خود است چندیست یا ضیاء عنایت و بفضائل خرق و کرامت مشهور  
بود به باب بنیاس و کاند داشت و عیسویت و توکل معمول ساخت و این هر دو برادران صاحب کمال  
و عمل بودند شیخ کمال الدین اسم گرامی برادر اوست که مدام در حالت کس و استغراق مشغول داشت  
وفات او در سال یک هزار و شصت و هجری مرقوم است +

## شیخ نظام الدین تھانیسری

مرید و خلیفه شیخ جلال الدین تھانیسری بود نام پدر بزرگوارش شیخ عبدشکوک است جامع علوم  
ظاهر و باطن - مستجمع کمالات صوفی و صوفی حادی و موزع شرع و طریق و ماهر کس و عرفان  
تحقیق صاحب صبر و فضل و امان فقر و تسلیم بود - وفاتش غیب پیش نظر داشت و از نجای  
که صوف کثیر و ذیل وافر خستیا کرده بود - مادرشاه وقت جلال اکبر را که حسد بر  
و نه با حق و حق او حکم اخراج از دیار بسته صادر کرد - اول بجانب حرمین شریفین رفت  
و بعد از زیارت چون باز آمد - در مجرایان پور رسید به هدایت خلق خدا مشغول شد  
اما مادرشاه بفرستد ثانی و دست قطعت نام متعدی دراز کرد - و شیخ مغرالله ناچار به مادرشاه فرستاد  
و مادرشاه بدین منوره جوع نمود - آورده اند که او صاحب بقصایف است شرح سوانح نظام الدین  
شرح لمعالم است قدیم و جدید تفصیل نظام الدین ساله حقیقت ساله بلخیه از شهر تصانیف اوست  
و او را در سال هجری شریف ناصح است که در سخن تصوف معتمد کنست بلکه از کثرت وفات  
و وفاتش خود در سال مرقوم است +

## شیخ سلیم خشتی صابری لاهیجی

خلیفه کامل شیخ محمد صدیق لاهیجی است جامع بود میان عشق و محبت سماع و سرود و به در  
مقام بلند و پایدار حجت داشت و در حالت سماع بسیار مشغول بود و چون که نوبت نماز  
بر می رسید و تا دو سه روز بحال خود نمی آمد و یا زمان جلسه در اتن بچیان می گذشت و  
مکلفین و دافین آنجا می پرداختند صاحب لقب ساینف هم هست و کلام او از لبش  
و لطیف کشی و سخن است و نیز اثرش دارد و وفات او در سال یک هزار و سی و یکم خورشیدی رقم نموده اند \*

## شاه اعلی خشتی مانی پتی

صاحب تبحر شیع و مباح منبع و در بدو خلیفه شیخ نظام الدین پدر خود است و یک طریقه  
خلافت از حضرت نظام نارنولی که سلسله او بحضرت شیخ حمید الدین صوفی السوالی طاب ثراه  
منتهی میشود پرشیده بود چنانچه این بیت گواه عدل است

نظامش پردهم پدرش نظام است      نظام و دجھان بر قوس تمام است  
و شیخ الدیامریدوس محفوظ او موسوم به بحر احوال تر تیب نموده است صدرالنام شیخ عبد السلام  
است و از خدمت مرشد کامل حضرت شیخ نظام نارنولی مخاطب به شاه اعلی گردید  
آورده اند که در او اعلی شاه خشتی بقبیل سپاهگری بود و در سلک ملازمان امیر خزان  
تعلق داشت بعد از یک چندی به محبت بیداری وری کرد و ترک عساکر ملازمت گفت  
بوطن مالوف آمد و ما شارت پر عافیت در مذاب و عبادت و گنج وقت اعتنا داشت و در  
بالا آنکه در حجره محکم بود صورت مرشد شیخ نظام نارنول درون حجره پیدا آمد  
و گفت که قسمت شما نزد ما محفوظ است - باینکه خوشترین را در نارنول برسانی - از آن ناخجل  
مستی و بنجود می در حال شیخ شاه اعلی ستولی گشت و بعد از آن حالت فائز نارنول گردیده



به سعادت شوم بلازست حضرت شیخ معز و مشرف شده در اندک اوقات پس ظاهر و بان  
 بهره در کام یاب گردید نقل است که در مخالفت اه شیخ اعلیٰ جنتی چایه بود که آب قند شربت  
 و نامی داشت در آن حضرت شیخ چند کال که موت تبرک است آن حضرت حاجه قطب الدلیا  
 است در وچ چاه مینداخت و فاتحه گفت بعد ازین که آب از چاه برآمد از بس لطیف  
 و خوشگوار بود وفات آن مایه برکات در سال <sup>۱۰۴۴</sup> کبیر از وی دستة منقول است آورده اند که بعد وفات  
 منی در آن متعلقان سلطان وقت تعمیر رومند او بنمایا و در شبی متعم تعمیر در واقع و دید شیخ  
 میفرماند که اگر آن سنگ چو تره مزاحمت تابوت نکست خورده و پاره خشت بر پائین رسیده  
 باشد متعم تعمیر بتعمیر و اقدیر پرداخت حینا نخبه بواجب اکابر و انالی شهر تخته تابوت برداشته  
 پاره خشت که در واقع تابوت آنو کس شیخ رسیده بود برد آوردند در آنوقت که نیکو بخش حضرت  
 شیخ را بچشم حال میبرد بودند به تم گیفست ندر که هیچ آسب نب سیده و جلوه جمال وجود مظل  
 بصورت اصلی برقرار است رحمة الله تعالی علیه

## شیخ صادق گویشتی

خلیفه عظم شیخ نظام الدین تمنا میری بنی است در زهد و روح عظیم النظیر و محسوس و محاصر بود  
 افغانان را عزیز تر داشت و میفرمود که است حکام و اعتبار ایشان در مملکت دین بسیار است  
 فرمیدان او اکثر صاحب سلیم و رضا بودند چنانچه شیخ و او در نزد بندگان و ابا محال چند دون  
 نشان جنبش باطن جهانگیر پادشاه و ملی در حبس شایده نگاه داشت و از غایت صبر تحمل  
 کرد و نامت دراز در شش دین بند ببرد و وفات حضرت شیخ صادق در سال <sup>۱۰۴۴</sup> کبیر از وی شوش  
 مرقوم است و تفصیل حاشای نامدارک نیست شیخ ابراهیم شیخ عبد الهادی که در شاه  
 آباد است و از پیمان او آثار و آثار و تحلیات طالع و ساطع بودند و گاهی تبر و عاقل اند  
 بهر مدعا خط آنکه در شیخ عبد سبحان که در سمانپور بود و در عظمت و خرق و عیش و شادی داشت

از حضرت شیخ صادق یک رساله حساب کل یکدگاست که از پس نافه و کار آمد است

## سید علی غواص حشتی

مرید و خلیفه شیخ لطف‌نام الدیجانی نیری بعد از مرشدان با کمال مشایخ صاحب حال و قال  
در صفت نام بلغ بشرت سمیت و حرمت حلافت شرف شده بود و بعد از تکمیل ملک  
افغانستان اقامت نمیده و قوم افغانه یوسف مرید می‌تفت و بسیار بودند و بنشین می‌شد  
چنانچه مملکت در و زنه و سپهر شیخ عبدالکریم حساب فضل و کمال شهرت گلی دارند و وفات او  
در سال یک هزار و چهل و مرقوم است ۴

## حاجی عبدالکبیر حشتی

پدرش شیخ محمود الملک عبداللہ انصاری و طریقہ چشتیه سابر مرید و خلیفه پدر خود است  
چون پدر عاقل قدر بے را اکبر شاه بادشاه و ملی از دیار هند خارج کرد و او به بحرین شریفین  
سفر خست می‌افزمود - شیخ عبدالکریم هم همراه او بود و مناسک حج بجا آورد و چون بهستان  
معاودت فرمود - پدر عاقل قدر او را مقربان سلطنت مسوم کردند - و او در لاهور سکونت اختیار  
کرد و به حدیث شریک و باو خالق الکبر شغل گردید و به تئید و تکریم روانه سفر حج رفتند و زیارت قببات عالیات باز شد تا آنکه  
حوائج و امشاج اکثر مشایخ و بزرگان دینی شیراز را می‌بایست که شیخ ملاقی شد تا سفر گفت که از فرزند حج است و به خلیفه  
کسانیکه و طواف و اداء فریضه حج چهار بار شدند - شیخ فرمود و میخوای که همچنان باشی عرض کرد  
که خیر ما اگر که است ما نیکوایم و همه اهل است - شیخ فرمود چشم پوش سپهر که او چشم پوش سپهر  
خوشتر در معیت شیخ و در صفت آن عزت بدید و بفرای تمام مناسک حج بجا آورد - به نبوت  
پیوسته که از حضرت چهار پسران بودند - اول شیخ یحیی - دوم شیخ الودود - سوم شیخ عبدالحق  
چهارم شیخ اعلیٰ حضور از ایشان شیخ یحیی از پس مولع و تفرع صاحب حال و خدیو قال بود

و جمیع کثیر بنیض ارشاد و بر تبار علی فائز شد چنانچه شهرت مآد که سخی خیر کرد و فرزند وی  
 در اهلی بی طوئی داشت به اتمام کار خود و راهور آمد و بسیار پیروی کرد اما کثود کار و رفتن  
 آخر شب به خافتاه شیخ محیی جوأت کرد و نقب زد و دور اس گا و نزار راه نقب بکن  
 چو و آنا چون از نقب بدر آمد قوت بصرا مساعدت کرد و عاز رفتن راه عاجز شد و ماند  
 بر خیزشتن بلزید و از پنهان راه نقب هر دو گا و نر و پس کرده در گوشه خانقاه مایوس ایست  
 بنشست چون صبح میسر و روز روشن شد خادمان درگاه او را دستگیر کرده بخت  
 فسخ حاضر آوردند و او همه احوال بے کم و کاست طنب ابر کرد و حضرت شیخ بنظر ترم  
 که مقتضای صفت صاحبی است دست حق پرست جیشم او مالیده بفرموده  
 کامل الحیا گردید و دیدن بنیایانست و در سلک مریدان شیخ متعلق گردید و مانتاب که  
 شد و وفات شیخ عبد الحکیم در ال پنهان و چهل و پنج مرقوم است \*

### مولانا درویره پشاور حشیتی

مرید و لیف میرید علی خواص است جامع علوم ظاهری و باطن بود و بیگم و لایست نیست و لقا  
 تدریس تسلیم متور داشت و در استیصال رعا فیض و ملاحظه بسیار میکرد و بکثر  
 روافض و ملاحظه صاحب حقه کرده الزام داد و چنانچه تفصیل این اجمال در کتاب غنی الاسلام  
 بشرح و بسط مرقوم است و صاحب ساج الولاية تا بر کتاب مذکور حاشیه نوشته است و  
 بشرح کلمات الوافیات موسوم ساخت و وفات مولانا درویره پشاور در سال ۱۰۴۰  
 چهل و هشت مرقوم است راحة الله تعالى علیه

### مولانا عبد الحکیم حشیتی

فرزند مولانا درویره پشاور سی و سه خلیفه میرید علی خواص است و ترمست و کمال

از پدر خود یافت - و او را آخوند کریم داد نیز گویند - و او هم این نام نخست یار کرده بود و در کار شریعت بسیار  
 استحکام داشت و از رجال و کتبه کتاب مغزون الاسلام شیخ است علویان و ظاهر و باهر و در کتاب خلاصه جلاله و تحقیق فی ائمه  
 نوشته اند منقول است که بعد از وفات شخصی تصدیق آن بپیش او آمد - چون بر پیش نظر کردیم فرموده این علم  
 قطبیت رقم نموده اند - وفات او در سال ۱۰۲۰ هجری است او در حجره مرثوم است رحمه الله تعالی علیه

## شیخ پنجو حشتی

از مشایخ کاملین وقت بود - و در عبارت محبت سرگرم و شاعر و بطریق مولانا دروزیه  
 پشاور شیخ داشت - تعجیلیم بقلم سرور کار - و اشعار هم میگفت - و شیخ چالاک و شیخ شاه چهارپای  
 و غیره اکثر از خدمت او است فدا کرده و فیض یاد یافت وفات او در سال ۱۰۲۰ هجری است و مرثوم است

## شیخ ابوالحسن القحطی

از کاروانکار مشایخ باوقار است ارادت و محبت او به شیخ سلیم صابری حشتی متیقن و حسنا  
 زهرا و کمال اهل نوع بود - تمام عمر در ریاضت و ارشاد و هدایت بسر برد وفات او در سال ۱۰۲۰ هجری  
 یکصد و هشتاد و هشت مرثوم است +

## میران شاه بهیکه حشتی صابری

از مشایخ پایه پست مقام مجتهد بود - و سلسله عالییه به پیچند واسطه - به شیخ احمد عبدالحق  
 ردولی منتهی میشود صاحب ضبط و جد و سماع و عشق و محبت - و با اصحاب نیامر و کار داشت  
 و اشعار نیز باین متیقن به حقائق و محارف بسیار گفت و میران به متبحران صاحب  
 حال و قال بسیار بودند - شیخ اعلم الدین جالندهری از اشهر خلفائے اوست - و نواب  
 بکهار خان از میران اوست و مشهور است که نواب مذکور در او اهل حال مخلص محتاج بود -

بالآخر به بركت دعائے شيخ شرافت يک هکمار عروس من است کارانی گریه بجان سپرد  
 اور سال بکینار ویک صر دست پنج مرقوم است رحمة الله تعالى علیه \*

## شيخ محمد سعيد تپی صابری

سرت خمناؤ شفت تفتیق بود در قزوین حسنا فانت لاهور سکونت داشت احوال  
 منت مبعشاش میگردید بار غلظ بر پشت کاره سجد اتفاقا پیش بغیر در بکست  
 غلظ که پشت کاو بار کرده بود نصبت او حالا در سیابان که مچرازشور من بود و مجال  
 المذن داشت نه یاکلے رفتن چون لغت شب به کمر سید به یک ناگاه سراسر تفتیق  
 از پنہائے مغزار نمودار شد او در مضطربانت او در دست که تفسیر قصه صیبا و  
 تالرج می آید چون سوار نزدیک تر شد به نوک نیزه که در دست داشت بر جرات پائے  
 گاه اشارت کرد پائے گا و دست گردید و نیزه اشاره نوک نیزه داریین انداوه در پشت  
 زنگا و حکم نهاد در روان شد شبنا همه اینی پنج محمد صیبا و احوال خود پدید و دست مادر  
 در رکاب سوار و ده چشم و رو بر پائے او مالیدن آغاز کرد و بهز انقضی و محاسن بد ریافت  
 نام نامی و اسم گرامی التماس کرد فرمودند که نام من علی ابن طالب است اشد الغالب است این  
 بغیر و دوازده چشم مردم پنہان گردید ازان روز شيخ محمد سعید برج داشت در احق ایشاک کرد  
 و لعبادت ریاضت و محنت و محبت شیخ و وزیر و بسا چشتیه صابریه ارادت آورده  
 و اندک زمان از مقبلان دو مسلمان الهی شد خرق و کرامت او بسیار و شهر و دیار است  
 و سلمه عالیہ او بچند واسطه بشیخ جلال الدین صفائیسری منتهی میشود و فانت و سال  
 بکینار و دو و صد و چهار و ده مرقوم است \*

## مولوی غلام مصطفیٰ چشتی صابری

در طایفہ چشتیہ بزرگ صاحب دل و متجالبہ دعوات و عسکرم نظامہ و باطن رفیع الدرجات <sup>سلیمان</sup>  
ارادت او بچند واسطہ شیخ شمس الدین ترک پانی تھی۔ پیوند وفات سے در سال ۱۰۸۱  
و در صد شخصت و نفعت مرقوم است۔ و سید شاہ چراغ سبزواری از خلفائے سے در لاہور  
بود۔ و مریدان نبر و محنت و خوش حال و صاحب کمال است +

## شاہ سلوچ چشتی صابری

خلیفہ بزرگ حضرت شاہ بھیکہ چشتی صابریست صاحب علم و فراست و فہم و کیا است  
نہو۔ طار معقول و منقول ہرہ وافی داشت صاحب تصنیف است صحبت مناظرہ و  
مباحثہ او بہ مولوی جان محمد ترک اکثر احیان برپا می بود وفات او در سال ۱۰۸۵ یا ۱۰۸۶  
ہفتاد و منقول است +

## شاہ لطف اللہ صابری

از مریدان و ملزمان میران شاہ بھیکہ چشتی صابریست مسکن آوانا بل من مضافات پنجاب  
بود۔ از زمان طفولیت تربیت تکمیل بخندمت پیر و شفیق ہر سائید و کتب بہ تنظیم  
احوال شیخ موسوم بہ ثرہ الغواد ترتیب داد۔ وفات او در سال ۱۰۸۵ یا ۱۰۸۶ یا ۱۰۸۷  
صد و ہشتاد و مذکور است +

## علیم اللہ بن سعید عتیق اللہ

زاوہوم او قصد جلندھر از تالیف پنج باب است۔ مرید شاہ ابوالعالی و خلیفہ میران شاہ بھیکہ  
صابری است۔ سے رالقنیت بسیار بود۔ و تنظیم کلام ہم ہمارت تمام داشت۔ خلیفہ او

شیخ عبداللہ۔ در احوال شیخ کنائے موسوم بہ سہل رحلیم جمع نمودہ است وفات در سال  
دوازده صد و دو مذکور است \*

## علی شاہ خشتی صابری

خلیفہ عظیم اللہ بود و بعد وفات بر سید شیخ تمکین یافت و عمر گران پایہ در تقصین بہشت  
ارباب امانت بسر برد۔ وفات او در سال دوازده صد و بیست و منقولست \*

## شیخ خیر الدین مشہور بخوشاہ

خلیفہ شیخ سلیم خشتی لاہوری است۔ و آخر عہد خود لوگے سفیخت برافراشت سبع و دو جہ  
در اقصیٰ الغایت غلو داشت۔ و مہمانی فقر بسیار بہتہام میکرد۔ و مریدان بسیار بودند و تا  
او در سال دوازده صد و سبت و شصت منقول است۔ و در لاہور دفن دارد \*

## حافظ موسیٰ خشتی مانکپوری

از ملتزمان سلسلہ میران شاہ سبک و خلیفہ ارجمند شیخ اعظم خشتی است و دولہ سودا گری  
و خمار بادہ حقیقت ترک عساق عالم اسباب گفتہ و ز راویہ عزالت کعب عبادت شہادت  
و تکمیل کمال و تربیت حال توہم سبقت بودہ و در جذب و تخریب پایہ عالی داشت و عالم تعمیر  
و تاجہ برہر کسی کہ نظر مے انداخت بسوئے خود یک شہید از جا سہر بود۔ وفات او در سال  
دوازده صد و چهل و ہفت مذکور است \*

## غلام محین الدین عرف شاہ خاموش

مرید خلیفہ حافظ موسیٰ مانکپوریت بسیار عبادت ریاضت لعل آورد۔ و عمر گرانمایہ در

در روز پنجشنبه بمشیت نمودند و امر او اعیان آن جناب را در ویرا از سر عزیز و محترم داشتند بخیرات و  
 عزیزت که کل حضرت او به کامرانی و شادمانی همقرین می نمودند بعد وفات او و قبر و عالی  
 بر سر مرقد بنا نموده و در روز هجرتی از پاک پشین آورده در حلقه مزار انصب نموده و الحال به جای  
 شریف است و سید محمد باقیم چشتی اصا بری که بشرف از او را یکی هم امتیاز دارد در صاحب نام اوست  
 مرد پاک و بیست و نه ساله است و به صفت جنلاق و صوف اکثر خدمت در ویشان  
 میگزرا ند و یکم سبابه بنیانیا و غبت ندارد \*

## اصل و مراتب از سلطان التاکیین و ناگور و چشتی

سلک مسلک تفرید و توحید عارف توکل و تجرید شمع سبتان صدق تقیین شیخ محمد الدین  
 قدس سره که از نسب پاکش حضرت حمید بن زید میرسد و از عشیره بمشیره بوده روز  
 حضرت خواجه بزرگ را در قلمی خوش بود به امانی و موالی خدمت ارشاد فرمود که امروز  
 دست دعا دراز و در اجابت باز است بهر یک که از دنیا و دین چیزی بطلب دارد  
 بزرگان آورد و یکم دنیا طلبید و دیگری عقبه خواست و آنکه که حضرت خواجه  
 بزرگ بسوی خواجه تارکین توجه نمود التماس نمود که غیر از رضای حضرت تفرید  
 در نیست به استماع تفریدی حضرت خواجه بزرگ از پس خوشدل و سرگشته فرمود  
 التارک الدنیا الفارغ البصیر از ان روز خواجه حمید الدین به سلطان التاکیین ملقب شد  
 خواجه تارکین درستی سوال مضاف ناگور داشت روزی خواجه بزرگ معین الاولیا  
 فرمودند که اولاد محین الدین و حمید الدین کیست و این فرمان قبل از پیوند خویشی بود  
 و همچنین بظهور آمد تفصیل این جمال در ذکر اولاد حضرت خواجه بزرگ معروض  
 مقال خواهد آمد ان شاء الله تعالی خواجه تارکین را تصنیف بسیار بود و میفرمود  
 سلوک را مرتبه اول انبیه است که از هر دو جهان فارغ باشد و مقصود انبیه است که خود مانند علی



و پیش است از پس تاریک - اما از طلوع وحدت ماه نیز طلوع کرده اند - پنجم در دولت عالم  
 دریا سپید است - استراحت بگذارد و اعطای محبت کند - این بود که موسی بل و چشم را بخواب  
 آشنا کند - پس میداند که در طریقت و شریعت است یا حقیقت - هر دو شریعت غیر طریقت  
 و طریقت غیر شریعت تن حسیان است - اصل هر دو یک است - و آنچه را که این را با شیخ  
 بهاء الدین ذکر ریاضت الی و با سبب لوک و فقر مراد است و نکات است بسیار بودند و  
 شیخ بهاء الدین هر چند به تخریب بابات فک پر داشت - اما از عهد جواب آن بزرگوار  
 و بالاخر بجزو اعتراف گرایید - و از انصاف بسیار است و اشعار نیز وارد - و اشهر تصنیفات  
 او - اصول الطریقه است آورده اند که او را در موضع سوال قریب بطناب مین بود که برین  
 پرداخته و به حقیقت میگرد و کفایت اندک عیال بسیار داشت - او صاحب مقامات  
 علیه و کرامات حلیه و بر این آریه بود - و تخرید و تفریط هم شکم داشت همیشه عیش  
 از دنیا و عقبه را بیع تر بود - و در انصاف و عدل و امان و توحید مکان منبع است  
 و از متقدمین شایخ دیار هند بود که در طول یافت و بعد از آن بعد از فتح و ملی ولادت اول  
 که بنامه ساسانان بوقوع آید - ششم از زمان حضرت شاه اجبریک تا او اهل سلطان الشایخ  
 شیخ نظام الدین محبوب الاولیاء اند - و سید در حیات بود - و سلطان الشایخ  
 کلمات او از تصنیفات او انتخاب ده بدست خود داشته از این صاحب سیر الاولیا  
 نقل کرده است - و آن نیست اول مرتبه از مراتب راه علم است - علم باید که به علم  
 عمل بدست نه آید - دوم مرتبه از مراتب طریقت عمل است که به عمل نیست را وجود  
 نباشد - سوم مرتبه از مراتب درگاه نیست است که به نیست صحیح عمل خبر باطل آید چنان  
 مرتبه صدق است - اگر صدق نباشد - عشق روئے ننماید - پنجم مرتبه عشق است  
 اگر عشق نباشد توحید در دست نه آید - ششم مرتبه توحید است - اگر توحید نباشد سلوک آید  
 بهتم مرتبه سلوک است - اگر سلوک نباشد در پیشگاه کشاید - هشتم و پیشگاه کشاده باید



جامع علوم منقول و محقول حوالے آئین فقہ و اصول صاحب تصنیف کتاب ضویر صباح  
کافنام از فیض بخشش کامیاب گشت بمقام اعلیٰ رسید و آئین و اہمیت ارشاد  
از وجود با وجودش آرائش و التزام زیبایافت بالاخر بجهت تفرقة کہ از دست ببرد کفار  
و رواج ناگردد و داد و در جہور اہل اسلام استاد و بیداد غلبہ کرد و ترک سکونت نکرد  
و زیدہ بہ ہجرات رفت و بموجب بتاریخ پنجم ربیع الاول سنہ ہشتصد و چہار و ہشت آئین  
جہان بیدار بہ القرار حلت فرمود۔ رحمۃ اللہ علیہ۔

## مخدوم خواجہ حسین ناگوری حشتی

بسیار بزرگ بود۔ مہمان کش و طریق و کشف و تحقیق جمعیت تمام داشت جہوہ خلائق  
بر ولایت عظمت او اتفاق است گنجینہ اسرار الہی و خزائن الوار رسالت پناہی  
در نہا سخاوندانش ممکن و مامون بود و موصوف و مشہور است بزہد و ریاضت و اتقا۔ و  
انزالاد شیخ فرید الدین نیرۃ خواجہ تارکین است و بعد مدت حضرت شیخ کبیر و ولایت  
مہجرات سالہا بسر برد۔ و بعد از اکتساب علوم و حصول خلافت بوطن الوطن سعادت  
فرمود۔ و دو آن ایام کہ از چہرہ دستی پیکر پستان حوالے دار انجیر سکن و دوام  
گشتہ بود۔ و از آثار اسلام و اہل اسلام علامتے پیدا نمود۔ بدتے مجاورت روضہ  
منیفہ خواجہ بزرگ معین الدین حشتی خست یا کرد۔ و عبادت و مجاہدات مشغول شد و  
من بعد با اشارت روحانیت حضرت خواجہ بزرگ باز بہ ناگوار آمد و تعلیم علوم دین و تقنین  
اسباب یقین سحہ موفورہ بجاء آمد۔ از تصنیفات او یادگار بسیار است تفسیر نورانی  
در سائل و مکتوبات وغیرہ و نیز سوانح شیخ احمد غزالی را شرح نموده است۔ و بعد از حضرت  
صدر النبوت سید کائنات علیہ السلام بدرجہ غایت محبت بود و ہر چہ  
داشت از خانہ و بلوغ و چاہ ہمہ را در تہمینہ نسبت حضرت صلے اللہ علیہ وسلم وقف نمود

نقل است که اور فرسے محرس جبرگوار خود ترتیب داده و طعام بر دم قسمت کرده  
بود و حصہ خود بہ تظن سارا فطاری نگاہداشت نگاه چہارتین از عالم غیب کہ سچ کیس  
ایشان را داشت داشت و نامند بہر یک بہ مرض خدام بہ شتابان حدیجریم و خون  
از این بگشتان سچ کیس و طعام طلب کردند و محمد و خواجہ حسین قسمت خود را بہ دل فرمود  
و آن بہ چہارتین بانہ نامطبیع خوردن آغاز کرد و تقیہ آنحضرت رحمہ و دم شرو کرد  
و او کہ غلبہ حال طلب کمال داشت بلا اکرہ بلحیث طر متوجہ وائل شدہ بہ در کشید  
آورده اند کہ از ہما زوہا حضرت رحمہ و دم فتح لہب اب گردیدہ نقل است کہ محمد و خواجہ حسین  
جامہ کہن و شوق و شہید و تبرک و تجرید زندگی سیکر و بیش از دو جریب قطار صنی  
نبود کہ بہ ترووش زہد داشت و در خجہ عیشت میگردید کفایت اندک عیال بسیار داشت  
آنکہ بہ نذر و فقیہ مائل نمیشد و از اسباب دنیا نفرت و با توکل و عسرت رغبت  
میکرد و روزی در حالت سماع او را تواجد و تحیر در گرفت و بخواندہ روئے سبوح صبرا  
نہادہ و الا ان ہم و عقیبتش میرفتند چون بہ کن اروض کہ بیرون ناگہ واقع است  
فائز شد بہ صورت حال نیندیشیدہ بالا غی صفحہ آب روان گردیدہ اما اثری  
از نماوت آب بر قدم پاش پید نگشت صاحب خبار الاخیار می آرد کہ سلطان  
ماندہ را بہ حضرت شیخ عقیدت داراوت بسیار بود حتی کہ ناویدہ جمال در آتش  
مننائی و سال کی سوخت و میخواست کہ حضرت را در امان کند اما حصول  
این مہم بہت گرامی موقوف بہ وقت بود و روزی یکے از باریابان انجمن سلطنت و  
ارکان دولت بمرض سلطان رسانید کہ محمد و خواجہ حسین را بہ حضرت صیحت البتہ  
علیہ التعمید و سلام محبت و تولا بہ مرتبہ کمال است اگر بہ پیرایہ زیارت محی مبارک  
پیغام طلب بحضرت شہر شیخ فرستادہ شود البتہ حصول مدعا قریب قیس است  
سلطان کہ دالہ داشت پانہوس و متمنہ مقدم حضرت محمد بود و چنان کرد و

بشارت زیارت من مبارک بشارت من است دم خیر حضرت محمد و من سنانید محمد  
 و معلول داد اک تمنی حضرت محمد به جاییت شوق پائے طلب در وادی  
 صحت و مغرورها و راحت دست راحت را ترک داده همه تن اشتیاق و حمیم نظام  
 تابه ماند و رسید و با آنکه از مصاحبت سلطان مدام با و انکار میکرد و مضطر بانه با و ان  
 بادشاه درآمد و جانیکه محم مبارک نگاه داشته بودند بر بنوفی جذب کمال و اراده صاد  
 خود را رسانید و تحمیت و سلام گفتن آغاز کرد و همین که لفظ تحمیت و سلام از لب معجز  
 نظام برآمد محم مبارک از خود پرید و بر کف دست حق پرست حضرت محمد دم  
 نزول کرست نموده آورده اند که سلطان ماند و بر انچه که بطریق مذکور توجی بکشت  
 محمد و گزرا نیه بود همه را در تعمیر قبه شریف حضرت خواجه بزرگ صرف نمود و از بقیه  
 آن دروازه بلب در استثناء جدا علی حضرت خواجه تارکین بن کرد و صاحب  
 سیر العارفین و خب را الاخیار و گزرا را باره و سیر الاقطاب و مرآة الاسرار و  
 مولش الارواح و اکثر ناقلان آثار و خب را چشتیه نقل کرده است که قستیکه انبا  
 عنا و فساد نسبت حضرت خواجه تاج الدین بایزید بزرگ از اولاد حضرت خواجه بزرگ  
 از اولاد حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا بزمان سلطان محمود خلج انکار کرده بودند  
 و سلطان خلج درباره تقضیتش اچینی در پیش باز کرده بهین محمد و خواجه حسین  
 ناگوریت که بالقتل ایتیم حمیری و دیگر اکابران ستوده حال و بزرگان سستقل  
 بدیوان سلطان ادائے شهاوت کرده بود که حضرت خواجه تاج الدین بایزید بزرگ  
 لاوتیفه از نباط پاک خواجه فیام الدین بن خواجه رام الدین سوخته بن خواجه  
 فخر الدین بن شیخ الاسلام خواجه عین الحق والدین حسنی اجمینی شینی خجاست قدس سره  
 اسرار هم چنانچه تفصیل ابن اجمال در ذکر اولاد و خاندان حضرت خواجه بزرگ  
 رحمه الله علیه در گزارش و نگارش آراء است تا این حد که محمد و محمد دم سال



بخدشت غایب محمد و حسین حرم آورد۔ از سر و سودا شے سخت و دل نال و گدشت و  
 به حیرت آمد و بخت او سال و در آن معتام عرش اقرام بزر و مع و نوبت و تاراج  
 نفس نافر جام است و نال و زید و اورا با ابدیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر تیر  
 کمال محبت و ارادت بود و چنانچه در عشره محرم الحرام و آغاز ماه ربیع الاول تا دوازده  
 یوم و بارش شد و صفید و نیمه شب و یوسف مالی بن ایام بر بستر خاک استراحت کرد  
 و در وقت ابرسات اعطاک داشت۔ و هر روز علی قدر عقد و زعفران و آب ابراج پاک  
 رسول و ابدیت رسول علیه الصلوٰۃ والسلام غسل طعام فقر او ایام و ساکنین سانی  
 و بگریه پاهای و فریاد و آه و کار داشت گریه کرد و قح کر بلا و کیشتم حال غم  
 و علامه آن اعراض محراب کرام و ادیبان عظام مدام بیوم و فوات ایشان  
 ترسید و یاد و سماع بسیار راغب بود و دوستی داشت اما نقص میکرد  
 و مجلس سماع و عظام و شیر و لیس نشست۔ قال الله و قال الرول بآمین  
 عظمت و بیدار شد و بگفت۔ و با اهل جنون و مذبح عتقت و واثق و اراده صادق  
 داشت و در وقت اتم تعلیم و تحصیل خود با کراه نظر میکرد۔ و احیاناً اگر کسی را می شنید  
 که او حضرت ختم النبوت علیه الصلوٰۃ والسلام را در واقع دیدہ است پیش آن  
 او تمام می نشست و اجرائی خواب بکمال شوق و خفا و در وقت و پاس او بوسه  
 میداد و شمع او را با حرمت تمام می نگریست و خاک آنجا بر چشم می ریخت و مالید و اگر  
 کسی بسید می ریخت و در صورت لب و محبت و حاجت تلقی نمیکرد و در آن  
 زمان که در اجتمع غلب کفر و سطوت کفر پیدا آمد۔ و در آن سال که اگر بزر عظیم بود و بزر  
 بکبیر مدگ و عید پیش از بخت یوم ازین واقعه باشارت حضرت خواجه بزرگ۔ سہین  
 شیخ احمد محمد سلمان نموده بود که یکصد سالین شهر نظر و جلال است فرمان حضرت  
 در جانشین است که جلد سلمان از شهر بر آید۔ چنانچه بزر و در دست نبی است و در آن

راه بخیرید پاک بازان کوی بفرید بچاه خیزان بساز نماز اشک ریزان باستان

|                                                                                                                                                                  |                                                                                                                                                      |                                                                                                                                                                   |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معتکفان سه م کبریا<br>باده پرستان شرب است<br>ملک نه و نوبت شاهی زو<br>جبریل را خبر نیست از عالم کیم<br>هیچم و کمر از بیج در کارگاه<br>دیو الخان شایم رشک بر زمین | لا اله الا الله<br>شسته ز دل صورت کبریا<br>دیده نه کون و مکان نظر<br>تخت در ایوان الهی نه<br>از این آن گسته پیر سلیم<br>مهرنگام لی مع الله مطمح باشد | راز کشایان غروب ستیم<br>در قبح بخودی افتاده است<br>بال نه هر دو جهان زیر<br>بایستی هر فهم بادوست آشنا<br>باو نشین گشته لیکن خود جدای<br>کونین را چون اندنیم ورتیم |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

عمری طویل یافتند دست و مجذوب بودند و حالت استغراق چنان میداشتند که روزی در سفری همراه پیغمبر علیه الصلوة والسلام بودند و راه استغراق چنان طاری شد که بخیر شدند و در مکانی تا سی سال یا زیاده ماندند اصلا افاقه نداشتند تا وقتیکه لشکر امیر المومنین امام المتقین ابراهیم عجم جناب مصطفی علیه السلام و آله وسلم حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه را بحرب جلیل یا یحیی بن زکریا ساخته شد و آواز طبل و پای اسبان گجوش ایشان رسید پس با افاقه آمدند و متوجه لشکر شدند آن وقت در تمامی مکان نوری پیدا شد و از حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه پرسیدند که این شمع کجاست که می آید فرمود که شیخ عبدالعزیز علی بن ابی طالب و علم برادر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است چون بخداست جناب ابی طالب حضرت امیر المومنین علی مرتضی رسیدند و لشکر تشریف برداشتند و با نخلت بیعت کردند و باز در حالت شکر رفتند سال ایشان همین بود که علی سال در غلبه لشکر برانند و میگذاشتند و بخیر می ماندند و باز جوش می آمدند و سیر می یافتند و در سال هجری ۴۰ که است قال الواحی کان له اخی للشیخ عبدالعزیز المکی اربعة قبیل و فی کل قبیله منکث اربعین سنة قال الناس یمکون الله توبی انهم یذبحون و یکتفون من قبیله نذیری و علی وجه الارض لهدایه فکلت



صَدِّقَاتٍ وَالْقَابِلَةُ الرَّابِعَةُ هَذَا الْقَبْرُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ قَبْرُ شَيْخِ الْإِسْلَامِ  
 فَرِيدِ الدِّينِ شَكْرًا كَفَرِيٍّ هَذَا كَمْ يَخْرُجُ وَابْنُهَا وَمُنَّةٌ عَمُّهُ سَيِّدُ  
 مَائِدَةٍ سَيِّدٌ كَانَ بِيَدِهِ أَوْلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَبْرُ شَيْخِ الْإِسْلَامِ  
 خُزَيْدِ الدِّينِ عِنْدَهُ وَبَيْنَ قُبُورِ النَّاسِ وَيَقْضُونَ حُلُومَهُمْ لِعَقْدِ نَيْتِهِمْ

مولانا عبد القادر جوهری ویدیا لہ منظومہ نوشتہ

|                          |                         |                          |
|--------------------------|-------------------------|--------------------------|
| آن علم دار مصطفیٰ نرسپاہ | بابی بود در سفر بوفاق   | خواجہ عبد العزیز عبد     |
| تازمانیکہ حیدر صفدر      | سوئے صفین را ند بالشکر  | در مکانی گرفتش تفریق     |
| با فاقہ در آمد و بدوید   | گفت کو مصطفیٰ و لشکر او | شعب لشکرش کو پیش رسید    |
| تو گفت رفت از دنیا       | وز پس او سد مروا خلفا   | سن فدا سے غلام و چاکر او |
| این علی مرتضی امیر ہوا   | تا بدولت با پنجاب رہا   | این وصی و بیست شیر خدا   |
| ہر کہ ہمید ستر مرتضیٰ    | خداوند مارا قلندر علوی  | بیعتش کرد و مختش گزید    |
|                          |                         | و بعضے گویند عمر شریف    |

حضرت ایشان هفت صد و چند سال است و تربیت ایشان از رسول کریم  
 و با هر چهار خلفا نیز بیعت کرده اند و بعد بیعت از خلیفه چهارم غرلت و انزوا  
 اختیار کردند اما از کتب دیگر بیعت ایشان سوائے از جناب رسول الله علیه الصلوٰۃ  
 و السلام و علی مرتضی کریم الله وجه ثابت نمیشود و الله اعلم بحقیقه احوال و شاه  
 عبد الله ابن شاه عبد الرزاق بن محمد و م شیخ خاصه خدا در ملفوظ ندکی  
 نظام الدین ایثوی میفرماید کہ منشائے این سلسلہ علیہ قلندریہ جد کلان  
 کاتب المحروف شیخ عبد الله کی علم بردار پیغمبر است کہ معروف بہ شیخ عبد العزیز  
 ملی اند عمر سے طویل داشتند و تیاریخ روز او و هم از کجبه در سردابہ در آمدن  
 رو پوشش شدند همان روز عرس آنحضرت میشود و قبر حضرت شیخ فرید  
 لشکر گنج اندرون شہر بیٹن است کہ از مضامین شہر ملتان است و قبر  
 عبد العزیز کی قلندریہ بیرون شہر است مردم شہر و اطراف را سے زیارت  
 سے آئند و بہ قبر مبارک احاطہ کشیدہ اند و گنبدیست یزارد و تیرک بہ و در فضول

جامعہ اہل اسلام از حصار اجمیر بدرت مند و سانا سنگا تاخت آورده نپید تاراج نمود  
 آورده اند کہ در انوقت از اولاد حضرت خواجہ بزرگ شیخ معین الدین ثالث بن بیض الدین  
 بانہیہ غور و پنجبال عمر داشت۔ خادم و پست تاران اور از اجمیر ناگور میروند۔ واد کجاہیت پیکار  
 و نیرنگان حضرت خواجہ تارکین مصون و محفوظ ماند۔ و قتل ناگور بجهت این بود کہ شیخ  
 معین الدین بن الام نمبہ خواجہ تارکین بوده است۔ زیرا کہ پیوند خوشی حضرت خواجہ  
 محمدم حسین ناگوری با حضرت خواجہ تاج الدین بایزید بزرگ با احوال مستند و معتبر  
 ثابت و صادق است نقل است کہ چون شیخ احمد محمد بنگام نیم شب بروضہ منیفہ خواجہ  
 بزرگ می آمد خود بخود فتح الباب میشد۔ شخصہ نظر امتحان خواست کہ بعبیت شیخ احمد  
 درون روضہ عالیہ و آید۔ تخته در۔ اورا تنگ تر گرفتند و او ہزار گریہ و زاری توسل طلب  
 گفتہ ازان بند تقیم ستگاری یافت۔ نقل است کہ شیخ احمد بعد از ۷۰ سالہ راجہ کبیر  
 بود۔ و بمرشدان و سالخصت شد۔ و قبضت ناگور بخوار رحمت این و متعال غلزشہ  
 در روضہ خواجہ تارکین مدفون گشت رحمۃ اللہ علیہ

## شیخ نظام نارولی حشتی

بہ کسب ریاضت عبادت و بیست از و مہ سال اقران صاحب سال بہترین غرق بحر محبت  
 و جہشیم حیرت جمال در دو محنت بود و خرقہ خلافت از حضرت شیخ خاں لگا الیایہ فیفت  
 و نامت چل سال آئین رُشد و ارشاد بہ دست یادی ام۔ زینت تازہ و آرایش  
 بے اندازہ پذیرفت۔ و جماعت کثیر طبل حمایتش بہرہ ور شد و بحق رسید۔ او  
 ہر سال بخدمت عزت قدسی آیات حضرت خواجہ قطب الدین قطب الاولیا مشرف  
 میشد۔ و راجہ بلبلہ بہت و دو فور ادا ت بزیارت آستانہ عالی ہند الولی حضرت  
 خواجہ بزرگ میفرستہ و از حضرت حق سبحانہ تعالیٰ شانہ اورا در زمان درمانیان

غیر قبول حاصل بود و شیخ اسماعیل برادر شیخ نظام از بنده گان خدمت شیخ خان  
گوالیاریت - در سال هشتاد و نود بموضع جنان استراحت فرموده رجه الله علیه

## شیخ خستیارالدین حشتی

نام گرامی اول خستیارخان بود - چون بسبب عدت سخت زیارت مرتد بابر گشت حضرت  
خواجہ بزرگ بمیسر آمد - و در آستانه عالی مستکلف ماند - بعد از یک چند با شارت و  
بشارت حضرت خواجہ بزرگ منوجه نارزل شد و بخدمت شیخ نظام حاضر شد  
بیکر شیخ بر فراز چارپایه سحرگون و محزون نشسته است - چون انجمنین مشامه کرد  
در دل اندیشید که هر آنکس که جمال خود مستلما باشد به حمایت و مراقبت دیگران بگوشد  
خواهد پرداخت - شیخ به نور باطن و قوت مکاشفہ سر بر آورد و فرمود: بیاد یک بیا  
که فرستاده حضرت خدیو مشرب چشت حضرت خواجہ بزرگ بوده - حساب حال با او  
بجاء در معرض توقف متفکر - شیخ خستیارالدین بتسباه انجمنی از خود برفت باز که  
نظر عطوفت و عنایت حضرت شیخ از مقبولان و مسلمان حق گردید - و بعد  
بسماعیل کمال تربیت حال خرقه خلافت کسندار شاد و اجازت از حضرت  
شیخ نظام گرفته اعزاز خصمت دریافت و بوطن مالوف کرد و حوالی کاپی بود و سالی  
کرده در سال یک هزار و یازده بر حمت حق پیوست +

## شاه اعلیٰ حشتی بانی تپی

صاحب راج اعلیٰ و مراتب بزر بود - و خرقه خلافت از پدر خود شیخ نظام الدین و آقا  
و هم از شیخ نظام نارنوی خرقه و خلافت دریافت +  
نظامش پیر و هم پدرش نظام است نظام دو جهان بجز تمام است

رشخ اشند و یا مولف کتب الاقطاب الکتاب از ملفوظات و منقولات فی موسوم بر جلاله  
 جمع نموده است. نام گران او عبد السلام بود و از خدمت شیخ نطنام ناروئی شیده<sup>علیه</sup>  
 چشتی موسوم شد و میگویند که او بحوالی خلیفه شیخ شمس الدین ترک پانی تی و درون  
 بحر و حاکف بود بیک ناگاه پیکر شیخ جمال ناروئی پدید آمد و گفت که حقه باطن تو  
 مشروط و مشته ام و ناروئی بسیار در باب بهانم شاه اعلم و در حالت سکون  
 و بخودی به ناروئی رسید و منیع صوری و معنی بهر آنچه که تقدیرش بود دریافت  
 شاه و پسر پور در شاه منصور و شاه نور. اما پیش پدید بر جست حق پیوسته الله علیه

### شیخ امیر علی چشتی ناروئی

برادر و شیخ نطنام است حسن طاقت اجازت هم دارد و خواجگی نام فقیر نه ریاد  
 مدنی بهفت از مردمان خدمت او است و دیگران از خواجه شش بهر آن گرفته و  
 تبار و علاقه ایشان را از یافتماند. رحمة الله علیه

### شیخ کمال الدین بن حسن الدجیری ناگوری چشتی

فزاد و دانش پیش داشت و خدمت شیخ بریم الکتاب بحالات صوری موسی  
 نموده و مرقه حسن طاقت است و شیخ سید مرزبان ناگوری است و او خلیفه  
 شیخ خرم الدین ناگوری است و او را رضا و خفاست شیخ حمید الدین علی برست  
 در ریاض عالم هر دم بهر آنکه از او معنی برست. تفسیر و تفسیر از شیخ  
 فزاد این نکات و وجه نظر است و آمد و رفت و زار و تکرار ابرار شمل بر بیان کرد  
 از این مناسب است که عین تفسیر او است و در احوال خوشتر بهرین  
 بگاه نشسته و کمال از کترین مریدان خواهد بود که معنی از او بیاید و از این جهت



شیخ الشهدایا مولف سیار الاقطب الکتاب از ملفوظات و منقولات شیخ موسوم به جلاله  
 جمع نموده است. نام گرامی او عبد السلام بود و از خدمت شیخ نظام نارنولی علیه السلام  
 چشتی موسوم شد میگویند که او جوایبی خطیره شیخ شمس الدین ترک پانی پتی مودون  
 حجر و محتکف بود بیک ناگاه پس کسر شیخ جمال نارنولی پدید آمد و گفت که حصه باطن تو  
 محفوظ داشته ام در نارنول بسیار در یاب به نام شاه اعلی در حالت سکرو  
 بخودی به نارنول رسید و بنیض صوری و معنوی هر آنچه تقدیرش بود دریافت از  
 شاه و پس بوفد شاه منصور شاه نور آما پیش پدر بر حمت حق پیوستند رحمه الله علیه

## شیخ محمّد حشّی نارنولی

برادر و مرید شیخ نظام است چندی افت اجازت هم دارد و نه خواجگی نام فقیر می ریاد  
 صوفی بهمن از مریدان خدمت او است. و دیگران از خواص نبش بهر گرفته و حق  
 تاز و علالت اندازه یافته اند. رحمه الله علیه

## شیخ کمال الدین بن حسین بن حاتم الجیمیری ناگوری چشتی

فراوان دانش پیش و از خدمت شیخ بر اسم الکتاب بحالات صوفی موسوم  
 نموده و غرق حقیقت است و سینه شیخ حبه عزیز ناگوری است و او خلیفه  
 شیخ فرید الدین ناگوریست و از راه خاد و خلف است شیخ حمید الدین بن علی است  
 قدس الله احلهم بر سر نعمت که از انوار معینه است تفسیر و تفسیری که در مع  
 فراوان نکات و وجه تفاسیر است و اصول انوار و تذکره ابرار شمل بر بیان و ذکر  
 این دین است شیخ حشّی معینه تصنیف او است و در احوال خوشنویس بهمن  
 بر که نشسته اند از کمترین مریدان خواص بزرگ معین است و از راه خاد و خلف است

مولانا عالم کابلی در تذکره خود آورده که من در اجیر شیخ عبدالحق و بن شیخ ابو الفتح  
را که نیره خواجہ معین بن شیخ حسین بن خالد است ملازمت کردم و از تحقیق نشانی  
فرموده و رکابان نام به چهار واسطه به شیخ حمید الدین سانی میرسد و

## مولف

کسی که شیخ کمال الدین بن ازاولا معین را و نویسنده بزرگ معین را ملازمی داشته  
شاید از خویش بوده باشد که از اولاد او یک خواجہ بزرگ هم که شیخ کمال الدین بن  
شیخ احمد بود که حدیث شریف حضرت نجم الدین بن قیس ام الدین بابر بال است و  
بیکرین جرایم است تجنیس و تو حد نام است که گزارش و برگرفته باشد اما شیخ کمال الدین  
را که از مریدان شیخ ابراهیم و سلسله خلافت خواجہ اکبرین شیخ حمید الدین بن سانی  
ناگوری در نوشته اند یعنی از اولاد هم شیخ حمید الدین بن سانی ناگوری است و این گزارش به کسی  
مولا عالم کابلی در تذکره خود آورده و نیز بخشی از شجره انساب ملا و اخوانه خواجہ اکبرین شیخ حمید بن سانی  
تقدیر می پیوندد که در فاضل الحبيب کمال الدین بن شیخ حمید الدین بن سانی  
بن شیخ ابو الفتح بن خواجہ معروف بن خواجہ معین بن شیخ خالد بن شیخ  
سلسله خاندان سید رکابان اشارت است به شیخ خالد که سلسله انساب را خواجہ اکبرین چار و سوار و شیخ  
خالد بن نظام الدین بن شیخ محمد بن عبد العزیز بن خواجہ اکبرین را

بنی فاند در زمانه حضرت شیخ کمال الدین شیخ احمد نیره خواجہ بزرگ معین الاولی و شیخ کمال الدین بن  
بسیار کثیر است زیرا که شیخ کمال الدین خالد ناگوری به چهار واسطه از اولاد و هم معین ناگوری است و  
شیخ کمال الدین معروف شیخ احمد اجیری معصوم اجاد و هم معین ناگوری بوده باشد و چنانچه شیخ کمال الدین  
باز به بزرگ اولاد شیخ کمال الدین اجیری معصوم اجاد و هم معین ناگوری بوده و تاج الدین بایزید بن شهاب الدین  
شیخ کمال الدین احمد اجیری داشت اندام

نظام الملک بن محمد بن شیخ عبدالعزیز بن شیخ حمید الدین معونی السوالی ناگوری فی اللہ اسلام

## شیخ سعید میاں جشتی

صاحب حال مرد با کمال بود۔ در باب سماع بیشتر غلبه داشت نسبت اوست او به شیخ  
نظام مارنولی بواسطه شاه اعلیٰ جشتی مکرر اوقات و در سال پنجاه و شصت و  
رقم نموده اند۔

## خواجہ ضیا بخش

در بلاون بود و در زانو خیر مل بکار خود مشغول تصنیف بسیار داشت سبک سلوک و عشره مشرق  
و کلیات و جودیات و طوطی ناما سازان او یادگار است۔ آورده اند کہ مکے پیر شیخ  
فرید است کہ نبیره حنفیہ سلطان است اربعین شیخ حمید الدین ناگوری است۔ و  
در سال ہفتصد و پنجاه و یک رقم نموده اند۔ رحمۃ اللہ علیہ

## بہار

## در تذکرہ آستان عالی بنائے دارالخیر جمیر تعمیرات بزرگ قدیم

ملک اچوتان از تسلیم دوم و خطا جمیر ناف اچوتانہ معروف و مشہور است۔ در آغاز  
آبانہ جمیر با ساسا مختلف موسوم بود جمیر و سید گ و آدمیر و آجیا نگر و جلو پور بانی جمیر  
اچوتان خود است کہ چوپائے گوسفندان میکرد و استہاجا نیکہ طرح تعمیر



اختیار کرده بودند۔ وہ کہہ است کہ نایل حبیب پال شہرت دارد۔ بعد آن لہجہ را جگہ  
ہندو شہزادہ در دہلی کوٹھلی آبادی شہر استقرار یافت۔ آما در سنو لا جاکو آبادی ستا تعمیر  
و تدبیر جنس منورہ حضرت خواجہ بزرگ حسین الاولیاء توقیر و ترمین نیست مریو فیو  
مترقی گشت باخصوص دیوار شہر بازارد و دروازہ ہائے شریع ایشان و کلان شاہی  
والیوان و اطباق امر و عیسان سلطنت در لندک زمان بطراز و انفریب اطوار  
مطبوع حکم اکبر شاہ بادشاہ دہلی دست توپا و مہمورو مہارشتہ سپہ خانی تازہ و رونق  
نے اندازہ محمود شیراز و بہت مادر گزیدہ و محال کہ زمان فرمانروائی و حکومت دولت  
برطانیہ است جلوہ دگر نظر مے و آید و تماشائے عمارتہائے عالی و منازل مصفا  
شاخ و باغ و غنچہ و گلشاہ و کارخانہ جات کا کہ بنجار و راہ آہن و نسج و مخزن آب  
و دیگر اسباب صنعت و معرفت لکار نامہ طلسم حیرت ہای گشت در دیدہ و دیدہ و ان  
دقیقہ یا بخیہ گی مے آرد۔ و دل لطف انگیزان پاکیزہ نظر از جاسے رباید۔ صاحب  
اخبار الاخیار میفرماید کہ اولاً در ملک ہندوستان بر سر کوہ کہ دیوار بنا کردہ کوٹھلی  
بود کہ در زمان حال بہت تلخہ مارا گدھ و حروف است +

## ذکر آستانہ شریف

در ذکر بنائے آستانہ عالی صاحب خبار الاخیار فرمودہ است کہ مخدوم شیخ حسین  
ناگوری کہ ولی کامل و متراضع و ممتاز عصر بود و بچند واسطہ سلسلہ نسب پاکش محبت  
خواجہ حبیب الدین معروف بہ سلطان التا کرین ناگوری تھی میثود۔ مآں زمان کہ  
دو طوائف الملوک بود و از غلبہ یکدیگر آستانہ در و حاجی دار الخیرا جمیر مدہنت و سستی  
اسلام دست داد و کفر غالب شدہ سالہا در حفاظت و مجاورت قبر شریف حضرت  
خواجہ حسین الاولیاء را گردانید و اکثر اسباب سلاخ حال مال بدست آرد۔ و از زر کشیدہ

سلطان بنڈ برہم ہلایا وفتح باورسانیدہ بود۔ قبۃ عالی تعمیر کرد کہ ہنوز ہزار یادگار است  
 و انیمہ معمرہ کہ بر ہزار دیدہ میشود سال شصت و پنج باہ و نہا ختمام رسید  
 بود۔ و بعد آن تمقط لاء و شبک نقرہ و پنجرہ چوبین کہ نقش و نگار صد و ہشتاد  
 درت نمودہ اند بہر زمیں و قرن سترا و گردید۔ و در زمان سلطنت کہ پنجرہ چوبین و شبک  
 در گردن از شصت کہ نہ و شصت حوروزہ بود بحال برگردن از حضرت خواجہ حسین  
 اجمیری بنیرہ حضرت خواجہ حسین الاولیاء موجود است۔ و نقش و نگار طلاء کہ بر  
 دیوار قبۃ شریف بکار آورده اند نتیجہ اولوالعزمی حضرت خواجہ حسین اجمیری است کہ از

ابیات منقوش ظاہر و باہر است۔ ابیات

|                            |                           |
|----------------------------|---------------------------|
| خواجه خواجگان حسین الدین   | اشرف اولیائے روئے زمین    |
| در حال و کمال آن چه سخن    | این بین بود محض حسین      |
| مطالعہ وصفات او گفتم       | در عبادت بود چو در شمین   |
| اے مست قبلہ گاہ اہل یقین   | ہر درت محض ماہ سودہ حسین  |
| خادمان درت ہمہ رضوان       | در صفار و ضلالت چو ظہیرین |
| فرہ خاک او عبیر سر شربت    | قطرہ آب او چو ماء معین    |
| جانشین حسین خواجہ حسین     | بہر نفیاشی بہ گفت چہ بین  |
| کہ شود رنگ تازہ کہ نہ ز نو | قبۃ خواجہ حسین الدین      |

گویند کہ پیش از چند سال کہ تبدیلی نقش و نگار کردہ بودند و ابیات مذکور تحریف نمودہ  
 آتا بنظر ثبوت ابیات مذکورہ بالا نسخہ حسن السیر مولفہ منشی اکبر جہان گواہ عدل است  
 کہ مولف معز ابیات مذکور ہشتم خود دیدہ و درج نسخہ مسطورہ نمودہ بود۔ . . . جانب  
 مشرق بمصق بدیوار قبۃ شریف والاں محو شنا و خوش طرح ساختہ جہان آما بگیم بہت  
 شدہ جہان است۔ فرش الاں از سنگ جو سنگون و دیوار و دروازہ رنگ مرمر بدجہانیت

لطیف و منزہ تراست مابقی آن حمیدہ عظیمہ بود کہ محتاج شرح و بیان نیست او صاحب تصنیف بوده است مؤلف الاملاح و ذکر حضرت حاجہ بزرگ معین الاولیا جمع نموده و بحال شوق و آخر آن ولولہ محبت جو صدق ارادت خود بشیخ لبط و ضبط تحریر آورده و نسبت خود بر و حائزیت حضرت خواجہ معین الاولیا اقرار داده و بنسبت بیعت حضرت خواجہ معین الدین الرابع نیز حضرت خواجہ معین الاولیا مشرف بود و بہست دکن پیوستہ بدیوار قلعہ شیخہ جانب شرقی قبہ حضرت بی بی حافظہ جمال دختر حضرت خواجہ معین الاولیا است و پیش آن قبور صاحبزادگان حضرت محترمہ موجود کہ در زمان طفلی وفات یافتہ بودند و نیز بصوب کتب محکم بہ دیوار قبہ بنشیند گنبد خور و محور النساء بیگم بنت شہان ببادشاہ است کہ بزبان عوام بنام جنمی بیگم شہرت آرد و مزارات ہر دو اہلیہ حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا اندرون قبہ بنشیند حجر لے معین میا کہ باختر سے از مزار انسیض آثار نمودار اند و تحقیق و پایہ ثبوت رسیده و بجانب شمال پیوستہ بدیوار قبہ عالی مسجد است کہ سبب جہانگیری اشتہار آتا متحقق است کہ در آن زمان کہ پیکر پستان تاخت آورده براجمیر متصرف شدہ بودند و سلطان مانڈو حملہ دلیرانہ بکار آورده بنائے اسلام تحکم کرد و معین مسجد است کہ تعمیر کردہ بود شاہی کہ باو شاہ جہانگیر ہم چپے تزییم و تجدد یک کردہ باشد در نیولاہ منوجا صندل سفیدے ساینڈ و از نیجبت صید دل ثانیہ معروف است و پیش صحن مسجد بمجاہ ذوسط مسجد مذکور احاطہ کو چکا از سنگ سفید جانب شرقی نمودار است کہ درون احاطہ و قضائے آن مرتدائے علم مقدس حضرت شیخ تاج الدین بایزید بزرگ و از واج واقربائے آن از سنگ سفید صلا دارند و متصل بدیوار صندل خادہ سمت شمال مزار حضرت رفیع الدین بایزید خورد و مستورات صاحبان متحقق است و بر سبب تہذیب و شایگانہ یاسین انجمن انجم

که فضل آن بصورت کتاب سبز شایسته گلی دارد و

و جانب پائین قبر حضرت بی بی حافظ جمال در پهلوی دروازه پانداز محراب است  
از سنگ سفید که درون آن مزار فیض آثار حضرت خواجه معین الدین خورشید و حضرت  
خواجه سیام الدین بربریال هشتیلا با گه مرجع آن نام در یارت گاه عوام است و نیز  
جانب پائین قبره عالی احاطه از سنگ سفید است که در احاطه نور گویند محراب است  
بعد دروازه یک که سمت جنوب است - پانداز دروازه نام دارد و دیگر که سمت  
مغرب است - به یک دروازه و شستی دروازه و پیش دروازه پانداز صحن وسیع از سنگ  
نمودار است و شجره نرندی و نمونسری که گل آن بی اقصای لطیف و خوشبو  
باشد در فضی صحن بقدر سائبان فائده میرساند +

و بر طبق انتهائے صحن کورس مت دکن دالان وسیع که از سنگ سفید است بطبع و  
دلکش - و به دالان که ناکه محض بنائے آن بحسن عقیمه رئیس کر ناکه  
از شاه عالم بادشاه بخط ابی الہند ممتاز بودال است - چنانکه از قطعات  
و ابیات که بر روی دالان کن بدید اند متحقق میشود - ابیات

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| در حضور خواجه هر دو جھن      | آن معین الدین شہ شایسته   |
| چون امیر الہند کان عجل و داد | بحر حمد و آسمان اعتقاد    |
| یعنی آن نواب والا مرتب       | نام والا جاہ عالمی منزلت  |
| کامران ملک کر ناکه بود       | بندہ خاص خد لب تشک بود    |
| از خلوص نیت و صدق عقیق       | بزر نهادہ کرسی جائے لطیف  |
| تالیات مردم اندرین           | موجب برکات باشد یقین      |
| سال تعمیرش دل مردم طلب       | وجدہ در خود دل و اگر دلب  |
| سال تاجیشین مجور این دوما    | بادوام متائم این فتح بیتا |

از جلو شاخه پنج و سی طلب شد مرتب در میر پاک حجب

دکتر پشت والا ن کرنا تک پشته حوض چهاره - و در گوشه جنوب و مشرق مقبره  
 میر شاه قلی خان است که از امرای نامدار بود و صوبه داری اجمیه را و تعلق داشت در  
 پهلوانی والا ن کرنا تک بسمت مغرب بر فراز پشته حوض چهاره مرتب پاک حجب  
 خواجہ ضیاء الدین ابوسعید بن خواجہ بزرگ معین الاولیا - و در پائین آن مزار  
 فرزند و پسند میر محمد الدین مشہدی عم حسین خٹک سوار است مسجد شہابی  
 بسمت مغرب از قبہ عالی و دروازہ ہشتی واقع است - نہی شان رسیع و پایہ پنج و صفہ  
 وسیع کہ در اقصاء ہست نظیر خود ندارد - از محن و کرسی و سقف و ستون و مدبر  
 مرزنا ب و سنگ نایاب است - استحکام ستون ہا بہرستقامت آئین <sup>مکان</sup> دین اسلام بان  
 ساطع - و نم مجاہد ہا با قاسم سلوۃ و کرم و سجدہ دار با نبیا از گواہ عدل و دلیل  
 قاطع رفعت و فراز سقف آیت است از علو پایہ واقف و غیرات و مہرات و تف  
 و پایہ منبر کہ در پہلو محراب وسط بنا کردہ اند - اسحق فطرہ الحقیقہ است کہ از حنیض  
 عالم اسفل با وج یقین و معراج حق البیتین میسازند - غیر اینمہ و در شب ماہ کہ شمع انجم  
 و اشتاب و زمانہ زبان شمع و چراغ چہ بلا و ضیاء سنگ فرش معارض  
 مقابل می شود و نظر را کہ کر مک شب تاب تماشا سہ چہرہ غافل جو بار یا و میدہ  
 گوئی کہ در تمام انوار انوار امواج تجلیات بریزند - سبحان اللہ تعالیٰ کہ ہر  
 تحتہ سنگ و مہر و چہ بلا چون قلب مومن از عیوب و قبح و راع و سواد مطلقاً  
 معزاد و طہا ہر و باطن مثل مشرب صوفیان صاف طہینت نمراد و مضافاً بیاہ تختہ  
 سنگ از ذکر و توق قلبی اجتہاد و کتاب نمودہ است - و بہر بہ معرفت رسیدہ و  
 از حجب است کہ روشنی چراغ پیش او پس پشت تختہ سنگ ہو ہو بود من و عن حسن  
 و معلوم میشود - بلیت

نہی صفائی عمارت کہ در تاشایش  
نگاہ باز گردید از در و دیوار  
کلیم ہدانی کہ قصیدہ در باب اتمام مسجد نوشتہ بود از و ابیات چند ثبت نمودہ شد +

## ابیات

و ادب حرمت اجمیر فیض مہتمم  
سر نوشت سیکناشن میث خط امان  
زمین محل فیض ہر حاجت کہ خواہی بخوان  
منیوان صد ستہ گلبت از یک گلاب  
مسجد سے کان کعبہ ثانیست تا تخت نمود  
کعبہ حاجات دنیا مسجد شاہجہان  
وزیر دیگر ماوہ تاریخ انیسیت

قبلہ اہل زمان شد مسجد شاہجہان

و ابیات کہ بر پیشانی درامہ مسجد مذکور اندازیم شمار ذیل بطریق اختصار  
گزشتہ ابیات

بہ فرمودہ سایہ کردگار  
چو کرد این بنا اقصا استوار  
نوشتمند تا بخش اہل یقین  
بنائے شہنشاہی زمین

عقب مسجد شاہجہانی مقبرہ حضرت خواجہ حسین اجمیری و در حوالے آن بنو خاندان  
صاحب سجادہ معین و مقرر است و تعمیر قبہ حضرت خواجہ حسین بے کم و کاست  
مانند قبہ حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاست اما آنقدر زیباش و نگارنش ندارد  
بانی قبہ شاہجہان بادشاہ بود کہ در زمان تعمیر مسجد شاہجہانی قبہ مذکور ہم در سال  
یکہزار و چہل و ہفت با تمام رسیدہ بود بر سر لوح سنگ و قبہ شریف قطع تاریخ منقوش است

## قطبہ

شد از توجہ باد و مرشد معین  
بنائے مقبرہ باصفائے خواجہ حسین  
شہنشد و مرا خواجہ معین الدین  
بلفظ منفرشدہ سال خاتمیت این  
و پس پشت قبہ مذکور بر پشتہ حوض جہالہ مکان خج مش طراز و مطبوع وزیر از سنگ

سفید عمر حضرت شیخ علاء الدین برادر عظیم ادخا حسیعین اجمیری فیروزہ و مجاہد  
حضرت خواجہ بزرگ معین الدین است کہ بزبان حسیعین او بدیو اسخا بہ شہرت داشت  
و بعد وفات مدفن و مضع او گردید و از بخت کہ شانزدہ ستون داروہ ہر زبان عوام  
بنام سولہ تہمبہ شہور است و تاریخ سال تعمیر بر سر آستانہ قزوینہ مقومش کردہ اند است

### قطعه

بنائے مقبرہ بہاد شیخ علاء الدین کہ باد عاقبت او خبیہ ارزانی  
جو اہمیت دآن شاہباز عرش نشین کہ زیر شہپر او بیض مسلمان  
چو کار در پے اتمام سال فت مغر و مہفت جزو سبب بخوان باسانی  
در سبب شریقی از منزل آشفانہ مطبخ مکان وسیع و پادار متعلق بہ بلترہ مالک سنا  
عالی است کہ در زمان حال بہ فتولیت اوقاف سلامتہ دارد۔ آما دآن آیام کہ سلطان  
عمود علیہ دوائے جمیہ بواسطہ اسلام با فراشت و حکمت کفر از میان برخاستہ بود  
حضرت تاج الدین بایزید بزرگ بحکم سلطان و تدبیر بلقین اہالی و والی اہل  
اشتغال میفرمود شیخ احمد مجتہب شیبانی رحمۃ اللہ علیہ و دیگر بزرگان دین شاگرد  
او بودہ مکان مذکور بہجت نہ دو گاہ صلاحت و فقر المعین و مخصوص بودہ نیولا جکی  
مسجد اکبر است و پہلوئے خانقہ منزل سکونت شیخ بایزید بزرگ بودہ و در  
فضائے محسن نفث ارخانہ علمہ و جملہ حضرت شیخ مغر اللہ قیام داشتند۔ و در  
حجرات پیرامون محسن چراغ طالبان علم قرار میگرفتند و در جماعت خانہ کہ  
احال بجائے آن سماع خانہ ذواب سر آسا سخا بہمور شدہ است منزل مدبر  
و حضرت شیخ بہ علوشان درس میگفت و بہین و جکہ در آغوش جماعت طلبا و علما  
درس میگرفت منزل مذکور بہ جماعت خانہ ہنوز معروف و مشہور بودہ است +  
و بہرین حصن حصین آستانہ عالی جانب بہ شرق متصل بدرواہہ چتر مہک نیست

بر زمان عوام سل بادشاہی شہت وارو و آن جائست کہ در پہلوئے آئینہ شیخ  
داینال بود۔ اذ ملک پورب بودہ است و مرید بلجہ حامد شدہ بود کہ سلسلہ این  
بواسطہ شیخ انجی سلج بر سلطان ایشاخ نظم الاولیاء میرد و جہت آنگہ شیخ  
داینال را بر و حاکمیت خواجہ بزرگ معین الاولیاء ادا رخصت و بیت خاص بود تا مدت  
دراز بحسب اورت استنای علی گزینید و در جوار آستانہ عالی سکونت داشت چنانچہ  
از ابیات ہندی گزینہ مقالہ واست بوضوح مے پیزد و ابیات

جگ جگ عسمر و حضرت خواجہ حضرت رسول کریم نواب  
داینال جو پگھٹ کنیان حضرت خضر بہت بیج مہر دنیا  
و دران زمان کہ اکبر شاہ بادشاہ دہلی در سال ہفتہ ششم جلوس را جنیت دوم  
آورد۔ یکے از عرم محترم اوران زمان دولت و ولادت و وقت انکشاف صبح  
سعادت نمیکہ سیدہ بود و تحمل نقل و حرکت نہ داشت لہذا بنظر حصول خیر و برکت در خانہ  
شیخ داینال کہ از اعز مستکفان طہار و متنبان باطن روضہ شریف بقعہ نبیہ بود گذار  
بود و بوجہ آنکہ مولد شاہزادہ بخانہ شیخ داینال نظر پیوستہ نام شاہزادہ بہ شیخ داینال ہنہا  
کرد و جہت آنگہ خانہ شیخ برائے عہدہ حرم شاہی کفایتی کی کرد۔ و اندک زمان قیام  
نوبار خانہ شیخ بنیاد کردند۔ گویند کہ بعد از آنکہ حرم بادشاہ از وضع حمل و سکون ملائی بمقر  
دار احسن ملافتہ مراجعت نمود و منزل مذکور بطریق ایفاء انعام بہ شیخ داینال تفویض کردند و  
تا آنگہ شیخ مغر اللہ در حدیثات و توفیق القصد داشت۔ پس از آنحال شیخ مذکور  
بر خانہ در واقی مجاوران متصرف گشتند۔ اما بزعم مولف متعالبضت مجاوران از نیجت  
بودہ شاہ کہ بعد وفات شیخ از ورثہ او در دارالخیرا حیر کس نہ بود۔ و او در حالت تجرید و گشت  
وصل مے از ملک او متیقن بودہ است لہذا صنفی از جماعت مجاوران کہ بکالنت از  
ملک او عمت بار داشتند بشرط آنگہ از یکس از ورثہ شیخ پید آید ترک شیخ با و مستر و نمایندہ



رواق و سایر اوراق شیخ و بعضی قصص آورده نیز از خانه شیخ در اوراق شاهی نشان باقی است  
 و بودن شیخ در این سال در اجیر از منشأ اعیان است که بالامر قوم شده بود چنانچه حسن خطا هر و مبرهن است  
 مقابل سنجایات مملکت شیخ و تولد شاهزاده این سال شصت و یکمین است که شیخ و انیال بعد از  
 تولد نواده گشتن این سال شاهزاده و انیال تا بهت چهار سال و در حیات کار فرمایند  
 چنانچه این سال در اوقات شاهزاده نهصد و هشتاد و دو سال وفات شیخ نهصد و هشتاد و چهار مرتبه  
 و در مقدمه قصص این لایحه شاهزاده طبقات کبری و اکبر نامه در باب تفصیل حوال شیخ و انیال  
 نسخ معراج الاولایت مخزنیه الاصفیا گواید عدل است بعضی محرابان که نسب آباء و اجداد  
 خود بحضرت شیخ منسوب نمایند محول بخلاف است و این گزارش بهر درستی مجمل نیست و بنا  
 طبقاً کبری و جامع اوراق اکبر نامه شیخ و انیال را از ذیل در و پیشان و معتکفان نوشته است  
 و از ذیل محرابان آشنائیت سی مقام و اگر بنظر حصول ثواب اوقات شیخ و انیال بلفظ محرابان  
 و گویند مذخیره عجب نبود بجهت آنکه شیخ و انیال در زمان سلطنت شاهزاده و انیال در اوقات  
 بزرگ معین الاولیاء نگه دارند و در زمان اعتکاف و کتبات حواری استانی قیام داشتند  
 بزبان عرب و محاورات عجم و کس را گویند که خصوصیت بهاسیگی متبادر و شتابان و نمایی  
 بهرینه نمایان داشت و مزبور است که بعضی بوجه تبیین تلفظ و توحید می مجاورت غیر آنکه موافقت  
 و معارضت سلاسل این باب اوقات نموده اند و اینست مژده شیخ و انیال انما یدلجهم بنظر تصدیق مقال مناسب است  
 که در طبقه اکبری که بر نامه کرده اند شاهزاده و انیال هر دو در اوقات انوشیروان افی اوقات کبری و قانع شاهزاده و انیال  
 جلوس و چون و لا و بعد با سعادت و منزلت شیخ و انیال که از بهشت شیخ و انیال و صلح و صلح  
 ممتاز بود و منتهی وقوع یافت شاهزاده و انیال در حیات صاحب قیام و انیال نام نهادند و انتخاب  
 از عبادت کبری و علمه خاتم النبیین و حضرت سید و انوشیروان افی اوقات کبری و انیال نام که  
 در صلح و صلح از ناصیه حال او است تا وقت قیام ساخته و انیال که در اوقات کبری و انیال  
 و در حیات دوم است و انیال که در حیات اولی و در حیات اولی و در حیات اولی و در حیات اولی

کہ بعض چنانچہ پیرایہ تعمیر کئے گئے۔ گویند کہ جلال الدین اکبر بادشاہ از غنیمت فتوحات چیتوڑ ایک  
چراغ خان بزرگ آوردہ درون قبضہ نمہ کو نصب کردہ ہو و واللہ اعلم بالصواب محاذ قبضہ مذکور  
آباد خانہ بہت کہ عوام آب میل گمبید۔ زیر دیوار سبیل سمیت شمال قبر پاک شیخ ملک فاروقی  
الادبی است و بر قبر مرصع سنگ مرخ ہنوز باقیست و در فصیح آباد خانہ چیتوڑ  
وسیع تر است و بر اٹھائے آن حجرات و مطبخ آشخانہ واقع است و جانب آب از صحن چراغ  
بر فراز صفہ وسیع سماع خانہ بنا نموده اند کہ از نتائج حسن اعتقاد و وثوق بقیاد و اب ہر اسماعیل  
بہادر وزیر نظام دکن بودہ است مکانیت سیما منظر و دکش و دکشا و عمارت بنا محکم  
و خوش طراز و مطبوع و مصفا۔ بنائے آن از اجرو محج نیست بلکہ ہر عمارت از سنگ سنج و سفید  
مملو است و در مین جا مجلس اعراض حضرت شیخ المشرق المغار حضرت خواجہ عثمان  
و حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا قدس ارواحہم منعقد میشود و نوی سماع خانہ جانب گوشہ  
شمال و مشرق در مانہ کوچک است کہ بغایت شریف حضرت صاحب سجادہ راہ وارد و  
متصل بقب سماع خانہ جانب غرب بغایت ہندو کو راست و آن جانب متبرک و مقدس  
کہ غسل میت حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا ہا منجا بقوع آمدہ بودہ اسحال مقام  
منشدینی صاحب سجادہ مقرر است چنانچہ بذیل ذکر آئین محرس و آضراب ال شرح و بسط  
مترجم شد۔ و در حوالی رواق خانقاہ شریف بہتر زمان نوشتن صاحب سجادہ سکونت دارند۔  
و مین بسیار صحن چراغ و قنادیک ملے بزرگ ساخت مشغول بودہ اند اول کہ بجانب مغرب است  
خیلے بزرگ است جلال الدین اکبر شاہ بعد فتح چیتوڑ گزینہ ہووے میر علماء الدولہ تخلص  
قطعہ تاریخ متضمن بہ گزینہ نیک بسیار خوش گفت۔

قطعہ

|                          |                           |
|--------------------------|---------------------------|
| شاہ دین پرورد جمشید سریر | خسر و عہد محمد اکبر       |
| ساخت نے شبہ پے فتح چیتوڑ | دیگر رو مین تن اثر دہلیکر |

به تاریخ و س از عالم غیب  
 دیگر چیست و کوشا - شد کیسر  
 جانب مشرق و یک خرد است که جهانگیر باد شاه سال یک هزار و سیصد و دو و مخلص نیست فوط عقیقه  
 نذر گزاینده بود - و بر زاول پنج شیرین پخته بطریق دعوت ایشان فرار کرد و گویند که پنجاه نفر از طعام  
 یک شکم سیر گشته بودند با و تاریخ نیست ع  
 بنیاد او اتمت و یک جهانگیری

اما بجهت است لازم از کثرت استعمال و کثرت حفاظت هر دو دیگر با صورت اندک است و این بزرگ  
 بیکار شده بودند تا در سال یک هزار و دویست و شصت و شش تو فقیع الی رفیق حال کلامی و علیهم السلام  
 ریاست گوالیار گردید و او از سر نو تجدید پر داخته صلاح و فلاح دارین حاصل نمود و میر حوا علی  
 میرزاده که در کتب تاریخ طبع آزمائی کرده نیست +

### تطاول تاریخ

صحنه زر تلامداری که در تجرید و یک  
 بدینا شن جهان روشن بشل آفتاب  
 بخت درمته اگی چندش نموده است تمام  
 گفت باقت سال تا رخشن جهان شد فیض  
 و درینو لایزال بصف طباب خورشید جا به باد درین کن در ترنیم و متجدید هر دو دیگر  
 کوشیده اند

مغنی سب که در زمان حسن و غیاث آن که غنایا و مخلص محبت نذر نیارند و بعضی نظر نمود  
 و نمانش در ستمام نخستن طعام و یک نذر شیرین می کنند صورت تخمینی و یک کلان قرین بود  
 و یک خور و از دوازده و متجاوز باشد - چون طعام یک پخته شود بعد نماز و بدو تفریح  
 صاحب اهل استحقاق و در غارت مجروحان طعام بقت و حوالت نیامیند و بخاک گردانند  
 و کایه برست پای و میسب سازد و از وقت تا شامه خرب نظر آید و از خوان لقا قوم ترک یا و سید و  
 بلند و راز که به داخل معروف است محسوس و سخن چراغ سیمت مثال شکل محسوس نمودار است  
 و آغاشی آن تیغ غلبه و عفا و سلفان نمود و غلبی بر ستم و در ستم نام فتح دیا و کیسر

بعد از آن روزش و داشت نمون قشون با جیوت که ریاست آن طائفه میبوی گجا و متصرف بود و شرف  
زیارت نمود حضرت خواجہ بزرگ معین الدولہ مشرف کشته تعمیر دروازه مذکور دست بخواب داد  
ارتفاع قریب سیست پنج در و عدد دارد \*

و نیمه شمال بلند و دانه یکدست که کوچه است که بسوی شرق آن در یک خود بر فراز چو بزرگ  
حضرت شیخ احمد خلیفه مستند حضرت خواجہ بزرگ معین الدولہ آسوده است \*

و چنانچه سبب لکبری است بسیار وسیع و اکثر اعمارت نامہ خراب و ویران است و شایع است در غم  
است هر چند که بسلاح آباد آن سعی مبلغ مینمایند الا سوزید و در قون رگانی نیست که جهت  
دیرانی و خرابی عمارت لکبری نیز در شتی اعمال و مستی اسلام است \*

و نسبت شمال محسن مذکور دروازه نقارخانه است که بر آن نقار میزنند و بنای آن عهد مرچ  
شاهنشاه آفاق شاه جهان بادشاه در سال کبیر و چهل و هفت ثابت است که تبه پستانی دروازه است \*

**کتاب**

بعد شاه جهان بادشاه بن پرور زوده طست کفر آفتاب دین کبیر  
در برج شمال لغت ارخان خود دست بر استیلائی بنیہ صد که دیرین بسیار و چراغان کتب  
نموده دارد و همین جا خط استوائی است \*

## نوکر تعمیر است

در بازار پیش نمیند گاه نیست جانب شرق بر فراز سقف مسی است شطر از خوش تعمیر که بنای آن بهرین  
حضرت سید محمد صاحب الدین حضرت خواجہ بزرگ معین الدولہ ابصر من موقع آمده بود و محض سبب  
اصق بود و در غری مکان صاحب سجاد مزروع است با ده تارخ منطوقه بر سر حور نقش نموده اند و نیست

## تاریخ

از خورشاد و شهنشاه جهان آفاق گیر و اگر است که آفتاب و رنگ تقی

خسرو عادل شهنشاه ولای دلی گزید  
 هر کعبه اشید مسجد و محراب و منبر - کو - کعبه  
 خاصه آن مسجد که نو دیده اهل یقین  
 جانشین قطب باقی جمیع الدین آید  
 رونق افزای گرامی سندیان چشمه  
 کرد بر پایای عقبت بر است عالمی  
 حاش لله بے لکنت از ملک بگذرد  
 بود ناجی در پی تاج سال او غر

سترافراز و در دیوار دین مصطفی  
 خطبه بخوانند از الویل و الشمس الصبح  
 قدوه ارباب دین سید محمد محبت  
 هر زمان هر وقت محسوب جناب کبریا  
 زینت آرائی نگارین نقش ایوان  
 بگوهر عاصیان تو منبع و فرمان  
 هر که پشت اندر و یک - تحفه با ذکر خدا  
 گفتند گریست الفت در نیکو یا غویا

قطعه دیگر

ساخت چون سید محمد برق  
 گفت تا نصف سال تاریخ بنا  
 مسجد زیبا که آن مسجد  
 حسیه لله بدیت مسجد

و مجب از وقتی که مسجد است تعمیر آن اگر مسجد نخر است و نفس سنگین - عمارت وسیع و زیبا  
 منظر است همه در محراب سال تعمیر و کلمه طبع به نام بانی مسجد میا بای منقوش است +  
 و عقب کو تو الی التیم مضاعف بازار مذوی مسجد است تعمیر به آجر و گچ سقف گنبد و دار  
 صحن قبل در وسط محراب عبادت میل بر لوح سنگ کنده اند که الله اکبر این مسجد را بانی تو کردی  
 بنی میان آنستین که اوت راست کرده است استانه و برانتهای بازار و جانب  
 شرق قلعه کوچک است صاحب تخت التاج که تذکره بنای قلعه حکم که پادشاه نموده همین است  
 و الحال بنام میگزین شهرت دارد و بخت الله و آرا و اهل القصر و اولیای دولت گفتند قلعه کو  
 تعرض محفوظ داشتن آلات ضرب حرب مخصوص و عمل بود جاسی حکم و پادشاه در نیج  
 و متوار است +

و در پیوسته ملی دروازه اندرون شهر مسجد است همه از سنگ گران به نغایت مطهر و نغزین و نور

اما تحقیق بر سیده که از بنا گیت طرز تعمیر و رونق آن به عمارت شاهجهانی مناسبت تمام دارد.

## تعمیرات بیرون شهر جانب شمال چله خست خواجہ بزرگ

در سیلو دره که گهاتی آنا ساگر دست بر فراز پتہ کوہ واقع در ان بان کہ خست خواجہ  
بزرگ معین الہ او لیسہ وراجہ بر تو و رد فلکندہ بوکھین جادو گنج قناعت گوشہ عافیت ملی  
داشت و توئی سنگ بزرگ غاری شکل حجرہ نمودار است و در گوشہ تخت سنگ خارانہاہ است  
کہ از تاجخت نماز تعمیر کنند و در سال یکہزار و سی و ہفت دولت خان شتقدار با متثال حکم نواب  
مہابت خان در دوران حصار مستحکم بنا نہادہ است و بر سر اوہ صراحی اشعار نوشتہ

### اشعار

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| بزمان شد رفیع ہستدر       | حامی شمع و دین شہاب الدین |
| رونق عدل وجود داد چنان    | کہ بت از دوزمان وزمین     |
| گشت الی صوئہ اجمیر        | خانن انان بعزت و تکمین    |
| پاک زمین پاک باز دولت خان | بود شفتہ را و برسم امین   |
| ساختہ این مکان چلہ خست    | تا بود یادگار او بر زمین  |
| سال تایخ طالع البی گشتا   | سی و ہفت و ہزار و کسین    |

اسحق جلے با فیض و برکت است و از او کہ شیعہ آئین دین و سلام یاد میدہد و چلہ  
خواجہ صاحب سوم است +

### چلہ خواجہ طبیب صفا

و در این تہ کہ چلہ خواجہ صاحب قلعہ بہ شک و در گوشہ انان حضرت خواجہ

قطب الاولیاد ان بات پر حسرت با کثر ایام مونس تنہا فی بودہ است جاہلیت پر فیض خوش  
 آثار و تقاضیت و چسپا خوشگوار و فضیلت آن تمیز بیاسیدہ است کہ بتائے آن بنام  
 مولانا شمس الدین خلیفہ حضرت مولانا فخر الدین فخر جہان قمر منورہ اند شاعر  
 از پے تاریخ ساسل ہا نہ شمس نوید داد پا سخ گو مویخ ذکر بہر رب محبہ  
 در صحن زیرین بالائے صفہ بزرگ در وجہ سار بلند محمد شاہ خان کاز عمائد نواب میر  
 محمد خان والی ٹونک بودہ زون است۔ و بہت شوق سجدہ خوش طبع عمرہ محمود خان دیگا  
 و بر لوح سنگ قطب تاریخ پنین نقش است قطعہ

بن کرد محمد عالی نگاہ مزار محمد شہ دین پناہ

ز تاریخ تعمیر گوید لطیف زہے مقبرہ سجدہ خانقاہ

از آغاز و از دم ماہ ربیع الاول ہر سال عرس حضرت خواجہ قطب الاولیاء و ہون بجا  
 معمرات و بند چار و پنجم فصل ختم عرس بمجول معین نہت میشود و بتاریخ چار دم ہر ماہ بعد  
 نماز عصر محل ساج بسیار میکنند کہ بزبان عوام چو دھوین میشود است +

## مالاب آنا ساگر

بنائے آن پیش از بہشت صد سال قمرودہ اندہ در زمان حکومت راجا آنا دیو کہ او حاکم اجیم بود۔  
 بر ساحل جنوب آن علی الاتصال باغ و باغچہ تعمیرات زیبا بنا نمودہ اندہ۔ نظر قلاب  
 بسیار بزرگ است و پہنا در کہ طولش تقریباً شصت درعہ و دور آن قریب چہار سہیل باشد و بر  
 ساحل سمت گوشہ جنوب شرق دولت خانہ شاہ جہان است کہ مکانات مصفا و عاقطی  
 مکلف از سنگ سفید دارد۔ و فیضائے عمارت مذکور باغ خوش و باغچہ دلکش تازان  
 حال باقیست ۔

از نقش و نگار در دیویش کستہ آثار پدیدار است حسن دید عجم را





و کاخ سمور المکان از آن راجگان و اربابان به عمارت لفریب طراز مطبوع و انواع پسندیده  
 بنا نموده اند که در نهالان گلشن بهشت و قبال دوازده تاخت و تاج و زرمان سردی و غیره انگیزی  
 بهجت تسلیم علوم معرفی و شایسته فنون مشاهی و شاه معاری و کتاب آداب آیین  
 حکومت و حکمرانی در پنج باقیام و سکون دارند.

## حوض شمس معرفت به زوج گنبد

کز نیل و کسن که گشتن از جبر بود بهجت آنکه ماده ترجمه تحریک پیوسته داشت چشم فیض عام دارم  
 بنا نمود آرام بنا نمود آب آن بغلیت منزه و صاف و خوشگوار و شیرین گردد  
 محل حوض عمارت خوش طرح و خوش نما از سنگ مرمر است و بهین خدا نفع عام  
 میرساند.

## مقبره عبداللہ خان

تعمیر خوش است و محکم که در دست تمام خواجہ دانش تعمیر یافت تا این بنا نیست سر و شمس  
 ز سال بنا شد از راه با بخت حضور عالی گوش دل چنان گویند که پیش از این در حال  
 آن غمچین میفرضا بود اما حال بجا نماند و وسیع بنا نموده اند و بر سر آن مقبره  
 پوره معروف است و این عبداللہ خان از سیدان بارہ بوده است و بزبانہ فرخ سیر یادش  
 به عمده وزارت و منصب پنج هزار نجات متاخر بوده است.

## مقبره حسین علیچیان

از بزرگان باقی نیست و حال صورت خود خانه است و به دلای کریمه و رنگیان  
 استقامت دارند و این مرد و مقبره در مسجد مقبره میر عبدالوهاب میر عبدالعزیز

دیگر بزرگان ایشان علیرت در حصص قیمت بوده اند و سلسله الشبان عیال محتسب به  
میرسد - و الله اعلم بالصواب +

## تالاسیل

در عقیقت تمام صدک که آهمن است بهیئت شرق بنائے آن بزمانه حکومت راجع ببلدی  
نوشته اند - و بر دور آن از بسلیای رخصتم خان و محبیه خود خلاست باقیست - با آنکه سلطان  
غزوی و بعضی از سلاطین غور بانه نام محمد علی آنها پر داخته بودند - بادشاه و ملی نوالدین بجهان  
کاخ چند فرسنگی ساحل آن تعمیر نموده بود - و محرفی بادشاه مذکور به سفیر قیصر انگلستان در  
مقام منزل مذکور بنگار گشته اند +

## عیلگاه

صحن و ستن و فراخ فراش آن از گنج و حصص آن رفیع و بلند اما طاق در واقع ندارد  
بجست عدم سایه سائبان و در سل تابستان پیش فرش و تار تافتاب که می بزرگوار معجزه

## تعمیرات سمت جنوب بیرون شهر

## چهار طریقه پیرضا

در فصل ربیعی است - گرینکه شخصی سوخته تمام از بنده آزاد کرده است آجر بنود  
خطاکه که در آن دیوار حصص آستان عالی حضرت غوث الاعظم قدس الله سره العالی بوده است  
چون زمان مرگ او نزدیک رسید بسیار آن خود وصیت نمود که شش درخت در زمین او کاشیده  
چنانچه بعد وفات او همپان آن گردیده هر در سالها بخت بعد از زمانه و بر بنای بیان

به چله پیران میر میر و دست گشت و بعد از آنکه شهرت گشتی شد - نواب حبیبشید خان فریق الی  
 تو تک بهمت جنوب الان وسیع بنا کرد - و بعد آن میر اضرع علی که تولیت اوقاف چله  
 به او متعلق بود قیبه و مسجد و محراب استانه راست درست نمود - و بنای مسجد را به میر  
 مرشد بود به پیدایش و گزارش نواب محمد میر خان بلی خرج اوقاف چله را را حجه دولت  
 سینده وای گویا یک ده که ماکه نو پوره نام دارد بدیل فرمود که هنوز بحال میر قرار است  
 بیاز و هم به راه مجلس شام بر پا میشود و روزیاز دهم برنج استانی در پیرال که عمرس حضرت  
 غوث الاعظم قدس الله سره العزیز مقرر است بائین خوب پیرایه مرغوب حله است تمام  
 پوشنده در وقت شب کثرت چراغ و تماشاخانه شب به بسیار خوش است و در سبده  
 نجوم عام و ذوق حسلا و محفل شام خیل و لبری و دلربایی میکنند و در پلهای چله خوش  
 آب است که پیش از چند سال تصرف میران اوقاف چله درست نمود که بود و آب  
 در ایام مبدی بکامی بر بندد

## تذکره آگاه

که شب باستان نه نوشته اند که به که در پاست آن جمعی حاکم دار و معروف و بلی است  
 و بر پشته که دایر بلی معنی عمر است و از خجست بود که بزمان سلف جمعی به موسوم به آذر بود  
 و او معنی کوه است گویند که از نریقان ابراهیمه میگوید که برادر بال مگر بود درین زمان نام  
 داشت که بانی تمار آگاه بود است - اما مولف ناچار است که در تحقیق حال و احوال خط  
 را چو تامل بسیار جا نگاهی سعی نموده است میگوید که صاحب تعمیر تمار آگاه حسبال  
 نیکو بود که پیش از وفات صد سال در دیار بندر پایتخت و مروری داشت - و بعد  
 چون راجه پشور از کرم عده منقضیه دست قدم آورد و از تامل زمان غیر آگاهی خوش  
 و در وقت قوت حسبال بخودی و همگامی سلامت مسید خمار که

بنایستحکم و تنویر بر سر کوه ناک پهاو که در کوه اربلی سمیت شمال از قلعه تاراگده است  
 تعمیر و تانتر است چنانکه سحر نموده شود و دو بنای تعمیر بر آن نقد کرد و دست نمیزند  
 جائی نمیکرفت از پائین افتاد چون بدستوه آمدند و نمونستند ناگزیر در ترقی استحکام و تیر  
 استسلام قلعه تاراگده که بجهت قلت حفاظت شکست خورده بود است تمام نموزند و  
 اندک فرصت حصار و دیوار و برج و کین گاه پسیایه پاره کوه ساختند اما در زمان حال  
 که دور از این وعایت است و شیرین عصفور و رنجبه شاهین و شیرست را با شبل شگمین ضعیف  
 قرار داده اند نظر بر آن به دیوار و حصار و پیا و ناپا امداد حسیاج نه ماند و نوبت بیاخارید  
 که بر وج و حصار آن بهوار کرده رواق و اطاق بینا گردند و منازل ایوان ساختند بیشتر  
 جابا بجهت عدم مرمت و حفاظت نهمدم و معدوم گشتند صاحب بنا بیخ فرشته و چهار  
 گلشن آورده است که حضرت امیر حسین از سادات صحیح النسب است نسب پاک او  
 به اسطه امام زین العابدین بن امام حسین علیه السلام به علی مرتضی کرم الله وجهه می شود  
 او زبان سلطان شهاب الدین غوری خداوند قشون اسلام بود چون سلطان شهاب الدین  
 بر سر راجه پتورا نداشت آرد و راج و تخت را جید بخت بحر ض نوال رسید و ذوالحجی جمیر در دست  
 قدرت و تبتض تصویر او بیای و دولت اسلام آمد امیر حسین و عمره می بدید علیه بن حسن  
 بسیار از زن مرد و بنه اسلام شرف گشتند بالاخر آوا و ان حکومت قطب الدین ایبک الی جمیر  
 بغلط شهرت آید که قطب الدین ایبک ازین که شمر باطن باطن البقا غرامید از نجات  
 جماعه را چو تان که خالیف اقی در دل و سواد و سر و دستند جمع آمدند و از سمت بل کوه  
 که حال به سواد و سر و دست است و طاعت شتاب بر حصار قلعه رسید به یادی کند و  
 قطره چوبین درون قلعه داخل شدند سید امیر حسن که پیش ازین از چپ گونگی احوال آگهی داشت  
 از شور و شغف و دار و گیر آنها متنبه شده سلاح جنگ بر دست کرده جماعه تسلیم کرد و حفاظت  
 مامور بود آهنگ جدال قتال نمود و با آنکه جماعت قلیل داشت در قصه الغایت مهبت حرات

بکار برده جمیع کثیر را در حسیض خلک و خون مینداخت و در میان استقبال از دست نهادن آنکه  
هم آنغوش عروس شهادت نگردید کارنامه نمایان کرد و بحسام کار تقصیر بقرض رضا  
بالقضاء تسلیم در تنه تیغ رضا نهاده بهدراج شهادت عظمی فرق عزت با فرشت حضرت  
خواجه بزرگ عین الخاویس که سوانح حال و استقبال کثوف ضمیمه عالی داشت بیگام بامداد  
واقع با جماعه مریدان محققان تکلیف فرمود و کفین و تدفین پرداخت آورد و اند  
که در آغاز بر سر من پال از تعمیر بختی علامت نبوده اما در سال یکم از ولایت و چهار نواب  
اعتبار خان که منصبش بنزای ذات و پنجه از سوار داشت طرح بنیاد انداخت چنانچه  
بر سر دروازه جنوب و پیش از بنیاد فقیر مولف بحشم نمود دیده است

|                                                                          |                                     |
|--------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------|
| شاهنشاه زمانه جهاگیر بادشاه                                              | کاندز زمانه او شده آسوده دل جهان    |
| سال دهم ز عید جلوس مبارکش                                                | شد فتح ملک رانا از ان شاه کامران    |
| وقتیکه اندراجیر آن شاه گنج بخش                                           | بخت نداشت بود از فتح شاه دمان       |
| بود از هزار افزون بست و چهار سال                                         | گیتی عدل و دانش چن روضه جان         |
| بود روضه مقدس سید حسین کرد                                               | این پنجه صدق صفای اعتبار خان        |
| در روضه قدس سیمت خرابه والان از رنگ سفید ده سال یکم از ولایت و چهار نواب | و چهار نواب و چهار نواب و چهار نواب |
| و چهار نواب و چهار نواب و چهار نواب                                      | و چهار نواب و چهار نواب و چهار نواب |

معدن نوزبع اسرار هست گاه شاه خنک سوار

ساخت والان که هست خنک است راد کما جی سند صیه بوقاد

در سال یکم از دو صد و بیست و دو و بالا و این گاه سیمت شمال روضه عالی والان بنا کرده بود و نظم  
کلا واده تاریخ پیدا میشود بر محراب منقوش است +

یک هزار و دو صد و افزون این کن بست دو سال هجرت خانه بیت الحسن آمد

در بر دروازه شرقی حصار روضه شریف بفر از محراب قطعه تاریخ دیده شده اینست ایضا

شہ سوار ملک نبی شاہ بزانکدین قاتل کفر آن حسین حسین  
 منع جو دوسرا کان فتوت الفتا واقعت مرہبے آن سبط نورعین  
 سوردہ دروہمان شکل کشائے نین جان مغر کون و مکان آن حکم دنیا و دین  
 انہیے تاریخ او کردم سوال از عقل محل گفت جز تاریخ اواز خود سلطانین  
 و احاطہ دوم قبریت کہ بر سر آن چادر سبز پوشند و گویند کہ در تہ آن فرش حضرت  
 امیر حسین خون است و اللہ اعلم بالصواب و علاوہ آن کہ مذکور بالا شد مسجد بیت خوشنما  
 و چہ فضا کہ در یام نہ تنظام دولت نگاشتیہ کہ بخت زمان غیر آگمی متولی در گاہ ناگزیر بہت آرد  
 باہتمام مولوی مجیب الدین صدماول تعمیر شدہ است و عرض آب و فستائے صحن احاطہ  
 دوم بہا منعمہ کو زبان دوم بازار آن آب کشاں عالی اندر آن جمع مے شود و ہکایت آید

### بلند دروازہ

افضل العمارت است در سال نہ صد و ہفتاد و شصت بہ تمام تحصیل سیلخان کہ متقطع ہمیر  
 بود۔ در عہد جلال الدین محمد کبیر شاہ بادشاہ با ختمام رسیدہ۔ از ارتفاع آن قریب بہ بیست یک  
 درعہ و تعمیر آن از سنگ سرخ است و فراز آن بر لوح سنگ سفید کہ قطعاً وہ تاریخ منقوش  
 کہ ماند نیست قطعہ

|                             |                         |
|-----------------------------|-------------------------|
| بعد بادشاہ آسمان قدم        | پناہ ملک بلت طنل بزدان  |
| جلال الدین محمد کبیر آن شاہ | کہ در درنگین ملک سلیمان |
| ہدین در گاہ کہ چو کعبہ آمد  | سوادش عین نور و زعمیان  |
| نکلخ و کشت تاریخ اتمام      | اگر خلد کہسے یاد آسان   |

در احاطہ سوم کہ در پائے بلند دروازہ واقع است عمارت بختناز اطاق و مسجد و در قد تک تک  
 مینہ شدہ۔ میردن احاطہ آستانہ عالی و متادیک ہنگ از ساخت مس کہ یکے از و فرغ شد

سلطان نجرالدین جهانگیر دو کیسے از ارادت حسن ملا علی مداری مدار الملک محمد گوالیار بطریق  
 ایفاندرگز نامیده بود برقرار و دیگران بزرگ نموده اند و راه حجاب از آقا ز شافروم تاجی هم  
 زمان محسوس است جمیع از فقر و غم میا بر سر کوه جمع می آیند و در شهر محسوس است  
 برپایه شود و بر سر من تالار بزرگ چادر کشیده و کوشی چراغان و کنول و فانوس برپا میزنم  
 آراسته و پیراسته نمایند و بالاخر بر سر کوه جمع می آیند و در وقت زوال خستام محسوس میشد  
 که عوام قتل گویند و این اشارت است از ادله هم فاحشه معروف و مشهور دیار و مصلحت  
 و از عهد شاهان ملی که دیهات بطریق وقف موقوف نموده اند و اخراجات محسوس و غیره از حاصل  
 آن بهم میرسانند و در سمت جنوب آستان عالی و احاطه است که بر جمع شهرت و شهرت دارد  
 معمور است و تحت جو جائیت پرنیض و مخزن نذر و ایتمه یاران و شکر یاران حضرت میرزا  
 حسین بوده باشد که در امر حق کوشیده و به پای شهادت رسیده و دیار احاطه بر حسن عفت  
 وزیر خان کلان کماز عیان دولت سلطان نورالدین جهانگیر بوده است لالت میکند چنانکه  
 از کتب منظوم مضموم می شود

## کتاب

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| در زمان شهر رفیع مکان     | که بن اندر دور او دوران    |
| آن شهنشاه که ذات او آمد   | باعث عدل و داد و امان      |
| شاه گیتی پناه نورالدین    | بر جهان است سایه یزدان     |
| بانی این بنای طاعت آمین   | بسیک سال او هر گفت آن      |
| دولت است از وزیر خان کلان | که نریشان چنین نزد دولت آن |

من جمیع کتب سلوک بنگران باو که حضرت سید میر حسین قدس سره عابد و زاهد و مولی خلیفه  
 حضرت خواجہ بزرگ میرزا محمد باقر الاولین است و نیز واسطه خدای داد که نسبت عم و جد حضرت  
 خواجہ بزرگ میرزا محمد باقر الاولین است و بعد از آن حضرت امیر حسین بن جعفر بن محمد است و بعد از آن

بگذشت - جمعی که بر سر کوه تاراکتهد در جوار استان عالی طرح اقامت دارند به همین از  
سادات شهمرد بودند - و خدمت آستانه عالی بایشان متعلق است حصه کثیر از دیهات اوقاف  
در وجه مدساش دارند \*

## نور چشمه

در دهن کوه تاراکتهد حایث آب و مطرا - هوای آن در اقصای لغایت مفرج قلب و مفتح  
طایع و مسکن ارواح است - گویند که در زمان ابق همین جا آبادی شهر بود که هنوز از در دیوار شکسته  
اثر آن پیدا است - در سال هم از جلوس خود که سلطان نورالدین جهانگیر بفرست متبوی جمعی  
مشرف شد بشاهده دفعه مذکور که از بس خوشنما بود ایام فرمود که به عمارت خوب و مرغوب دست نمایند  
چنانچه مدد سکیال مسموم و مغرب و پختنپ نمودند و در چشمه که از فوغ کوه ساسیر نزوحض  
بزرگ طرح داده - به فراره - آبشار رونق تازه و طاعتی اندازد سترا کردند - بدین آن خاطر  
بادشاه بسیار مخطو نگاشت و امر از ازم ساعی خود که نورالدین است بفرستید و رسوم گردانید و هنوز  
از تعمیرات بالانقش و نگار و نشانج و دیوار اقامت - ماده تاریخ که در حکم نظم کشیده بر سر  
تخته سنگ نقش کرده اند نیست \*

## تاریخ

|                          |                            |
|--------------------------|----------------------------|
| بلند قبال شاه هفت کشور   | که در صف اولی کعبه بتقریر  |
| منوع خاندان شاه کبر      | شهنشاه زمان شاه جهانگیر    |
| مدین سه چشمه چون آید فیش | روان شد آب و خاکش گشت کبیر |
| شهنشاه کردناش چشمه نور   | شده آب بعت لاد چاشنی گیر   |
| هم سال از جلوس شاه غازی  | بحکم بادشاه نیک مد بیر     |
| طرو تاج آتاش رستم کرد    | مصل شاه نورالدین جهانگیر   |



در شب محل شاهی جایست خوشگوار که هنوز به باغ نوحه سپیده و سوم است آنادر زبان حال نوحه رفت  
انبه و جاسن که خاصیت سین دیا را جبرین سبت گلی آبان در آورده و گرا از گلین بگزار و ریجا  
و منبستان که لازم به باغ و بهار است اش پید نیست +

## چله بی بی حافظ جمال

متصل عبارت شاهی بر منقذ آب چشمه نذر که واقع مقامیت مهیت جایست  
هون که در دو نواح از آبادی این نشان ندارد و پیشه حدت است که غیر از مردان شمشیر  
و گیسو جاگردین نتواند به علمی شان و کیتا کس که در تخمین زاویه نهانی از لیکانه  
بیگانه روم تا فقه به عسرت و محنت میرسد آورده اند که بی بی حافظ جمال نسبت حضرت خواجه  
بزرگ معین الملایب است درین جایست خاص تمام و گوشه طاعت و تسبیح ریاضت است  
الکتاب خیر و برکت فرموده این جهت به نام بی بی چله معروف است به استیلا و نزد هم  
هر سال یوم وفات حضرت صاحبزادی صاحب له نحوه کثیر جم غفیر از زن و مرد به تزیین  
زیارت چله شریف جمع است آینه

## امیر ترخان امیر ترخان شمس

متصل چشمه نور مائل به پیش مشب بر سر کوهی که سطح هموار دارد و سوی احاطه تخته جائی است  
و در حالی آن نشان قبور زیاده دیده میشود که بر گنج شهیدان تعبیر کنند جایست بهیست  
عظمت و همواره آثار حرارت و جلال نمودار بر دهر و خشنه خلق کثیر بطریق زیارت آید و  
بر فرزند دهم ماه رجب که یوم غرض زیارت چله صاحبزادی صاحب قهر و محمود است بهجت  
قریب کان جمیع از ایشان و تماشایان بنظر حصول ثواب و تماشای بعضی آگاه دلالان  
با خدا بنیت تویم شمس می بهنگامه برپا دارند و گویند که ایشان سالار لشکر اسلام بودند

در روز فاقه حضرت حسین می شد جام شهادت نشینند پیشانی چندان شخصی حق پوش  
که از سرزمین افغانستان به دست عبادت مزارات میکند و بجهت آنکه خلیق و عزیز الوجود  
بسیاران از عمایه شهر و ساکنان بیات قسبه و جوار بقدر مایحتاج باو میرسانند لوکارها  
علیایان کرده است یعنی در حالی مزارات که حاظه سخته از سر نو درست کرد. و الا ان و مسجد و حجره  
مدد و اندک بیدار شد حکم و پادشاه بنام خود و حوض عتیق و وسیع در جوار خطیره کشیده گویند که در  
احیای کنندین حوض ظرف گلی مثل آفتاب و سبزه و چو از قعر زمین برآمده بودند - فقیر من  
نیز ظرف مذکور را چشم خود دیده نقش و نگار و ساخت لطافت خوبی و سنگینی بمرتبه  
غایت مطبوع و خوش نما و روان است که مثل آن در زمان حال دیده میشود بعضی مرقمان گفته  
که این ظرف را یکسکط نامند و فقره محمول بودند که از سر پای آن در تعمیرات ازل سابق بر خود شدند  
موسی بهند ظاهر نمایی بکمال رسد می گفتم است بجهت آنکه قدر اخراجت بر پیش قرار شود و فهم را  
اشکام آن غیر از فرام آرد و آن زر شیر کسی نیست و آنست نظر بر آن آینه که در دست طلب  
موقع آواز بصاحت غیبی ده باشد \*

## سوت برج

متصل و دخی از چشمه نوزیر که متلع تاراگده واقع است بر زبان عوام بنام سوتخیانی کامل  
شهرت دارد و اصل حقیقت حال که بی پایه نبوت رسیده نیست که راجع الیوراثت و در آن  
حکومت خود بجهت بدن آب بالائی متلع تاراگده مندر نفع و خرج بزرگ در دوران  
بناموده لهدا که با تمام رسید و بحال خراب فروده است و از منزل اول اثر و علامت باقیست \*

## اندک کوٹ

از کتب تاریخ هند چنانکه متنبه می شود که پیش از چهارده سال از جاند برین بنامنا بود

او پیر وی طریق پیمیکرد و بسیار تنگدست و تنگ اندام و اطراف کهنه است آن تعمیر نمیدانند و آن  
 زمان که راجه چطور از بهر میت خورد و سلطان شهاب الدین غوری غلبه کرد و مدتی  
 اجیت سلطانیت بهر بیت تنگ اندام را اسلحه و نهند کم کرد و قریب به هزار سال و مدتی  
 قوم نمود و مشرف به سلام ناخت و صنم خان بزرگ اگر بنام (از بانی دین) کا جود و بیرون میشتند  
 از تعداد هم را بی و نیم سلام محفوظ داشتند برتریم بنیاد و طلب و برتر و قریب مشال و برتر و قریب  
 متمثل بخت اند خدا کرد و آیت صیغه ناطق بر پارامک سنگ نقش کرد و در دوز  
 محراب و در نصب نمود و بر وزیر عجب بد شکست و وزیر عظمت با جواهرین اسلام و آن  
 صلوات کرده و ولایت سادات ابدی و بر پایه نقیض سواد و بدست آورد و کتب بهر محراب و آن  
 بنا و الحام و الحش و حاد و الآخر - سر جمعه و استعین و خمس و عبادت و آن  
 فی قلیت این کتب و احمد اهل الفضله بتاریخ ذال الحجه سنه و تسعین و آن  
 و بعد از آنکه در خطیب نام سلطان شمس الدین شمس جاری شد بهر محوره و مشی بهر محراب  
 و از سر نو بنام و بطرز جدید بسیار است آن بنظر اثبات و دارد و منی تبلیف یادگار سلف  
 رضی نشد و سنگ ستون و محراب که نقش و نگار مطبوع و ناده کار بود و تعمیر و بد  
 بکار آمد و بجای آن سب و موقوف پسندیده نصب نمود و در دوز محراب را است  
 سوره و آن افتخار و محراب بسیار سوره و تبارک و محراب بدست بهر محراب و آن  
 طغرل علی نقوش است امر بیده الحام و السلطان العادل العالم الاعظم و الحاقا  
 الاعظم ملک الترك شهنشاہ الاعظم مالک قباب الامم و لے ملایم العبر  
 الترك و العجم ظل الله في العالم شمس الزمان و الدین شمس الاسلام و المسالین تاج  
 الملوك و السلاطین قام مع الكفوة و المحمدین قاهر الظلمة و الشر و قاهر  
 الاسلام علاء الدوله التا هو و المملکة البادر و مالک البدر و البحر و سلطان العرب  
 المومنین السلطان مظفر علی الاعظم و الدین مظفر التمس السلطانی مع شمس المملکة

ناصر امیر المومنین علی اللہ فی کل شأنہ و اظہر فی کل ساعتہ زبانا و الکتاب فی  
العشرین من سبوح الاخرین لوقیہ لیتہ احمد محمد الحارث +  
اسحق جائیت وسیع و بزرگ و خوشنما و خوش طراز کہ مثل آن در قصہ عالم کم است  
گویند بزبان حکومہ جینیان جماعت فقرا کہ بفرقہ آزاد و بانوا مشہور است۔ مورد مصلحت  
خود قرار داد و سعی و نجیب بادشاہ کہ سرگردان بود و کشتی زور و محنت بہا بہ حجاب نداشت  
مرمت و منسجہ نموده و از نجبت تا بہ چپ سال و بقصہ خود آورد۔ و بجهت فرو دگاہ قرا  
کہ در زمان عرس حضرت خواجہ بزرگ معین لاولیہا جوق جوق جمع گشتند و محفوظ  
و مخصوص کرد و باعث بار آئندہ زمان و مکان عالم امکان بہرین الزوال است فقر آزاد و  
محاورات خود۔ وجود و قیود عالم اسباب اکثر بدو و تنہیم روز تعبیر کنند بحیث  
(دہائی دن کی بادشاہ است) (دہائی دن کا جھونپڑا) و از نجبت است کہ دہائی دن کا  
جھونپڑا نام نہاند۔ و چچمان و نگہبان شہر یافت و سال سیکہ از دہ صد و نود و بیست و نہ  
میر عمارت لیت نکلتہ بنظر قیام و استحکام عمارت بصفت کہ کثیر دستہ شکست و ریخت و بند  
پیوند نموده شد +

اکان سیر عرا

سیکان

متصل دیوار شہر شکم کوه چلہ ٹے پیر واقع و روئے آن نجف ادویہ شہر مردونہ کہ خلا  
بزرگ دارد۔ جائے شاداب و خیلے خنک است کہ فصل تابستان بہ کالائے رستان  
احتیاج نہ افتد۔ و در قعر آن چشمہ آب است از بس لطیف و شیرین و خوشگوار کہ بہا بہ  
علی و در حوض ٹکی میر کہ در قعر آہ آباد شہر جانب جنوب است و آن حوض السیت  
بنامیت مطہر کہ از فوق تا بہ تحت پلہ خوشنما و در اطراف آن عمارت است از بس خوش طرز

فریاد و نظریست بخلیت رونق و خوبی و صفای سبیل تعمیر آن درواز و صد چرخ و شست  
 به حکمت کزین کس که قطع الحیر بود رقموده اند

غذا فرساری و غم مناجات برگاه خوانی برگزین الانبیا رحمة الله علیه

## وفا نامه کتاب

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| محبان ما بنشیند تسلیم بند    | محبان ما بنشیند تسلیم بند    |
| دارشده عیسی عیسی عیسی        | دارشده عیسی عیسی عیسی        |
| آستانه کعبه دنیا و دین       | آستانه کعبه دنیا و دین       |
| لبه بهار باغ عرفان بر من     | لبه بهار باغ عرفان بر من     |
| جلوه طور از مرغ زریبست تو    | جلوه طور از مرغ زریبست تو    |
| یا که صورت پاک باطن پاکست    | یا که صورت پاک باطن پاکست    |
| مایه آرام جان الغمام تو      | مایه آرام جان الغمام تو      |
| گرد تو گردم سبب امان من      | گرد تو گردم سبب امان من      |
| الغیش الی تاجدار تک بند      | الغیش الی تاجدار تک بند      |
| بمدت با آه و سوز یاد آدم     | بمدت با آه و سوز یاد آدم     |
| مژده و مخدوم من آتش اسن      | مژده و مخدوم من آتش اسن      |
| در تن من زبیت جانم سیر تو    | در تن من زبیت جانم سیر تو    |
| کار مشکل خواری و آسایشی      | کار مشکل خواری و آسایشی      |
| گوش کن فریاد من در نیل و زین | گوش کن فریاد من در نیل و زین |

له نه انی اگر چاره و سبب هیچ نیست آنرا و تاملی ندارد حضرت اجبر برگزین انبیا رحمة الله علیه که کتاب حیرت عام شده

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| بگزار از عصیان و عصیان مگر   | با حشمت و شرم سازم شمع مرا   |
| گر تو نوازی که بنواز در مرا  | خضم نفسم خوار می سازد مرا    |
| گلشن جنت چه کای آید مرا      | سایه کوسه تو می باید مرا     |
| خوشنمخو آید مرا باغ بهشت     | آرزو دارم مثل گلزار بهشت     |
| گر یبے خمت یار ما بین        | چشم بکشا حال زار ما بین      |
| تا بکج بینی باین خواری ملو   | عمر با بگذشت در زاری مرا     |
| زان بر حال من احوال من       | گر نه پروا داری به من حال من |
| مان گر لطف شمایاری کند       | کیست جز تو کان مددکاری کند   |
| خوش نمی آید رشتان کرم        | مان تعنا فل نیست یان کرم     |
| از ره لطف کرم می رسد         | لطف کن لطف شایع است          |
| تا توانی نطفها پاینده دار    | پیش ازین پسند ما را در فشار  |
| سزای فرود آرم ته پلای دیگر   | حیف بهشت گردم جانم           |
| همچنان بهشت بهوایت بزم       | آفت گرو وجود پیکرم           |
| عاقبت ما نیم و خاک کوسه رشت  | دفن ما خاک پاک کوسه رشت      |
| مرد و حیلان از دل ما دور باد | مهدو جان از مهر تو معمور باد |
| بر روانت صد درود و صلوات     | عرض حال خویش تن کرم تمام     |

### تتمت

قطعه تاریخ و صنعت تخریج تصنیف مصنف مختصر

|                          |                           |
|--------------------------|---------------------------|
| کایم سعادت دشتم در نوزشت | سزیداد من فکر پاک آویس    |
| نغمه زن شد بدیل باغ بهشت | چون بکسر سال سر مردم نجیب |

مصرعه تخت جبر بر خوان اثر  
بیت کله باشد روان از شل چشت  
۱۳۸۲

## دیگر از مصنف

منت خدائرا که دین تیره روزگار  
نغمه بس شوق ران نرسیدگار  
چیدم گل حقائق و گلده رستم  
زان باده که مستی عرفان فزودن  
سالی می وصال سخن در بیان  
در آخر خار صلا و در شرف

ارتعاج افکار حمیدین بسید رضا کفیل  
عبدالرحمن خا نصام حسام النوبختی

شیدستند امام الدین  
قره اعمین خواججه بیر  
ختم نه بود کار نام چشت  
در سر نکر سال بود کفیل  
آفتاب پر جا و جلال  
صاحب علم و حلم و فضل و کمال  
که بود زیب نام اعمال  
منظوریت بر گفت اتع سال  
۱۳۸۹

## دیگر از کفیل

سید شادات امام الدین جن  
زبیر اولاد شاهنشاه هشد  
جلوه نو داد از حسن معال  
در تلاش سال تا لیش کفیل  
نونهال گلشن خیر الودع  
قدوة اسباب صدق و اتقا  
صورت و سنی خا نصان خدا  
یافت از لطف سرای اولیا

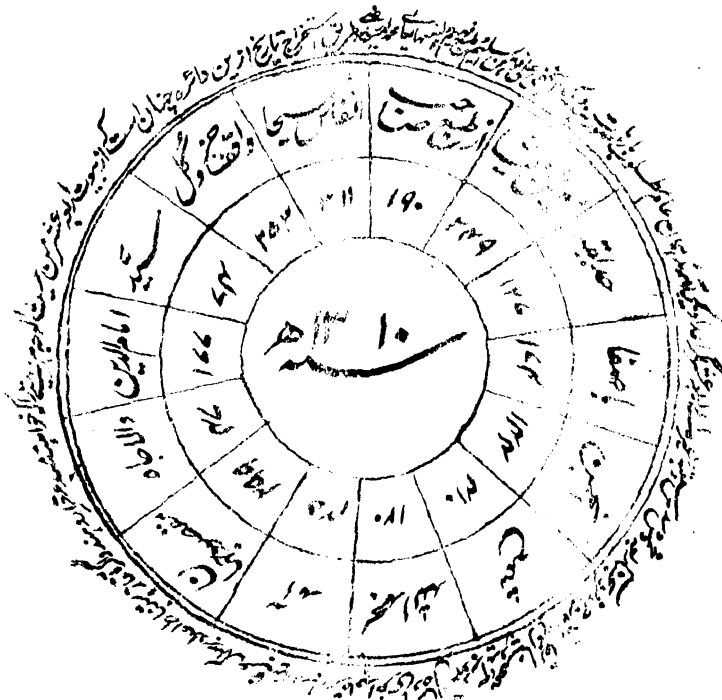
# دیگر کفیس

نہیں ہر مہینہ شکر شکر ہو شکر ہو شکر ہو  
 نہیں کی آست جگر شکر ہو شکر ہو شکر ہو  
 عذاب آپ کی کھلی امام الدین صاحب بنے  
 میں اللہ لیا ہے نام تیرا میں عذاب کا  
 کہ اتنے فزادہ کھلی پر عذاب کا  
 کل صرع ہی لایا میں مہینہ ہجری بن

میں مہینہ ملت کا جو ہر شکر ہو  
 کرم سے خواجہ ہندلی کی پادشہی ہو  
 مشام جان میں دل اس شاہ کا عین شکر ہو  
 سن تالیف پیدا کر دل عابسی شکر ہو  
 زون طالع کسے دور زون شکر ہو  
 آرم میں اللہ ولایا - نشور شکر ہو

۱۱ ۱۳۰۴ ۵۴  
۶۱۸۹۱

## دائرۃ السانح



تمام شد



*True Copy*

Deputy Manager Court of wards. A book called *Muzim-ul-Usul* containing valuable historical information is to be printed. The Dewans estate will pay Rs 70/- The Court of wards Contingency Budget will be charged with Rs 50/- In both cases the expenditure will be shown as "printing". You will get Rs 75/- from the Durgah and Rs 50/- from the District fund. For these two amounts you will give receipt as follows: Received on account of printing charges Rs      The total amount of Rs 250 is to be paid to Munshi Imamuddin and the four receipts attached signed by him are to be recorded in the Court of wards office. When the book is printed he should be called on to supply.

For Durgah 10 Copies, For Court of wards 2 Copies  
For Dewans estate 2 Copies, For District fund 2 Copies

6-11-92

Sgt. DeCaesoe  
Assistant Commissioner  
Ajmere

ترجمہ چھٹی انگریزی سطورہ بالا

بنام ڈپٹی منیجر کورٹ آف وارڈس

ایک کتاب موسوم بمعین الادبیاء جو قابل متداولہ تاریخی حالات پر مبنی ہے  
جاتی ہے پچھتر روپے جاگیر دیوان جی کو دئے جائیں اور کٹنگٹ سبٹ کورٹ آف وارڈس  
سے بچا جس روپے +

یہ خرچ بعد طبع محسوب ہوگا +

پچھتر روپے طرزانہ و گاہ شریف سے لئے جائیں اور بچا اس کے ڈسٹرکٹ فٹ  
ان ہر دور قومات کے لئے رسید حسب مضمون میں تب ہونا چاہئے +

اجرت طبع کے واسطے . . . . . وصول ہوگا +

کل دو سو چھپاس روپے منشی امام الدین صاحب کو دئے جائیں اور ہر چار  
رسید پر ان کے دستخط کر کے دفتر کورٹ آف وارڈس میں رکھنا چاہئے +

جب کتابیں چھپ جائیں تو حسب ذیل جلدیں مطلوب ہوگی +

دو گاہ شریف کے واسطے . . . . . ۱۰ جلد

کورٹ آف وارڈس کے لئے . . . . . ۲ جلد

جاگیر دیوان صاحب کے لئے . . . . . ۲ جلد

ڈسٹرکٹ فٹ کے لئے . . . . . ۲ جلد

۶ نومبر ۱۸۹۲ء عیسوی

دستخط

کپتان اے۔ ایف ٹیلیو۔ سی۔ ایم۔ جی۔ سی۔ آئی۔ اسی

کلکٹر اسٹنٹ کمنٹر ضلع اجمیر شریف

صورته ما كتب الفاضل الامجد والكامل اوجده والعبد  
الذي لا يما لله احد مولا نامشتا و احمد الحشنة الصابري  
سلمه الله تعالى مقرر على هذا الكتاب مستبدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحمدك يا رب على ان جعلتنا امرأمة افضل الانبياء والمرسلين صلوات الله  
وسلامه عليه وعلى اله وصحبه اجمعين ه ونشكرك الهم على ما انعمت علينا  
بالانساب في سلك خدم فخر الاولياء في العالمين امكم ائمتنا وسيد ساداتنا  
خواججه معين المسلة والدين رضي الله تعالى عنه وارضاه عنا امين ه ولله  
فقد اطلعت على هذا الترتيب العظيم والتصنيف الفخيم المقبول عند كافة  
الصلحاء المسمى **بمعيار الاولياء** فوجدته في كمال البلاغة وحسن الالفاظ  
كالدر النظيم وفي نفاس المبدأ في عمر الشرائع في مفقود المثل وعديم السهم عرج  
قلوب العاشقين الحشنيين بادراك مضامينها وتشهر صدق الناطق بالبين  
بمطالعة عباراتها فلهذا حضر المصنف حيث جهد غاية ما يكون حتى جاء كالم  
المكون جزاء الله عنا ومن جميع اهل السلسلة العالية الحشنية خير الجزاء و  
ثوابا اوفى وبلغه الى غاية ما يهواه ويتمنى ه

وانا العبد المذنب الراجي  
العاصي مشتاق احمد الحنف الحشنة الصابري

اشعار آبدار چکیده کلک شاعر جا و نکار نادر شیرین گفتار معنی کامل  
مولانا ابوحسن یحیی نانو توی ناطم تاریخ و قدمی سلمه الله تعالی در تاریخ ختم نبأ

بسم الله الرحمن الرحیم

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>خواجه چشتی حبیب ذوالمنن<br/>گوهر درج رضائے کبریا<br/>مقتدائے اقیانوس از کیا<br/>عملجہ دوران محب کبریا<br/>اسوۂ قرآن و قطب مثال<br/>ماہتاب شرع و آئین نبی<br/>جوهر کان جمال و هم کمال<br/>چارۂ بیچارگان و در و بند<br/>بادبهر روح گرامی آن رشید<br/>خوب بنوشت سب مر و معنوی<br/>زین اولاد آن بند الولی<br/>ز و نظر نماید بجز راه صواب<br/>از عنایات خداوند مجید<br/>سال تاریخ حسن گفت از نوا</p> | <p>حبذاشان معین الدین حسن<br/>ماہ برج معرفت مهر صفا<br/>سرفراز و پیشوائے اولیا<br/>زین ارباب ایقان و وفا<br/>مورد الطاف رب ذوالجلال<br/>افتاب ملت و دین نبی<br/>گوهر دریائے عرفان وصال<br/>دستگیر عاجزان و مستمند<br/>صد ہزاران رحمت رب مجید<br/>ساختہ عمر شریف آن ولی<br/>آن امام الدین صفی و هم زکی<br/>در معین الاولیا نامی کتاب<br/>ختم او شد اندر ایام سعید<br/>حکم در آیامی کہ شد ختم کتاب</p> |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

از سنین مجربت خیر الانام  
سیرہ صد یازده شد لاکلام

| نوع و کلمه | کلمه | نوع و کلمه    | کلمه         | نوع و کلمه | کلمه | نوع و کلمه   | کلمه         |
|------------|------|---------------|--------------|------------|------|--------------|--------------|
| ۲          | ۴    | عنوان         | عنوان        | ۱۱         | ۱۳   | نامان        | نامان        |
| ۳          | ۹    | نواجران       | نواجران      | ۱۲         | ۵    | اغنی         | اغنی         |
| ۴          | ۱۲   | سنی و سئوک    | سنی و سئوک   | ۱۵         | ۱۹   | مهر اسام     | مهر اسام     |
| ۵          | ۱۵   | و آستین       | و آستین      | ۱۵         | ۲۱   | بخس          | بخش          |
| ۶          | ۲    | انجام کار     | انجام        | ۱۶         | ۴    | صل           | محل          |
| ۷          | ۱۹   | از طرح اد     | از طرح افات  | ۱۹         | ۱۲   | باشند بلایات | باشند بلایات |
| ۸          | ۲۰   | عیام          | قیام         | ۱۶         | ۲    | در           | در           |
| ۹          | ۲۱   | گوش و هوش     | گوش و هوش    | ۱۴         | ۴    | فضایه        | فضایه        |
| ۱۰         | ۳    | بن سید و لیس  | بن سید و لیس | ۱۸         | ۱۲   | صدق و یقین   | صدق و یقین   |
| ۱۱         | ۶    | صفه را        | صفه را       | ۱۸         | ۱۵   | فانح         | فانح         |
| ۱۲         | ۱۳   | شیخ و السوالی | صوفی السوالی | ۱۸         | ۱۹   | ایضا         | ایضا         |
| ۱۳         | ۱۹   | الورد         | الورد        | ۱۹         | ۵    | ایضا         | ایضا         |
| ۱۴         | ۱۹   | قنطره القرب   | قنطره القرب  | ۲۰         | ۸    | ایضا         | ایضا         |
| ۱۵         | ۱۹   | بر الا بام    | بر الا بام   | ۲۰         | ۹    | ایضا         | ایضا         |
| ۱۶         | ۱    | استراحت       | استراحت      | ۲۰         | ۱۵   | ایضا         | ایضا         |
| ۱۷         | ۱    | نظرش          | نظرش         | ۲۱         | ۴    | ماض و قبه    | ماض و قبه    |
| ۱۸         | ۱    | ازینجا        | ازینجا       | ۲۱         | ۹    | باه آگه      | باه آگه      |
| ۱۹         | ۸    | بالقاء        | بالقاء       | ۲۲         | ۱۸   | فانح         | فانح         |
| ۲۰         | ۱۳   | کش و کار      | کش و کار     | ۲۲         | ۱۹   | نوبیان       | نوبیان       |
| ۲۱         | ۴    | سفای          | شفایه        | ۲۳         | ۱۰   | می نماید     | می نماید     |

|    |    |                  |                  |     |    |                |                |
|----|----|------------------|------------------|-----|----|----------------|----------------|
| ۲۳ | ۱۲ | قرب              | قرب              | ۳۸  | ۱  | بهره دوی       | بهره دوی       |
| ۲۸ | ۱۶ | دختری            | دختری            | ۳۸  | ۱۹ | بهره دمان خویش | بهره دمان خویش |
| ۲۹ | ۴  | پاک بنامد        | پاک بنامد        | ۴۰  | ۶  | ادما و قبول    | ادما و قبول    |
| ۳۰ | ۱۹ | گفودود           | گفودود           | ۴۰  | ۱۳ | درصد حیات بود  | درصد حیات بود  |
| ۳۱ | ۴  | وجه و جهالین     | وجه و جهالین     | ۴۰  | ۱۶ | کلمات ایشان    | کلمات ایشان    |
| ۳۱ | ۱۸ | ادلا و خواجه     | ادلا و خواجه     | ۴۱  | ۱  | افند و افند    | افند و افند    |
| ۳۲ | ۴  | فتو              | فتو              | ۴۱  | ۸  | بزرگ سلسله     | بزرگ سلسله     |
| ۳۶ | ۶  | سلطان بود        | سلطان بود        | ۴۱  | ۹  | نصیرین         | نصیرین         |
| ۳۶ | ۱۶ | فوش              | فوش              | ۴۲  | ۱۶ | هوه و سرار     | هوه و سرار     |
| ۳۶ | ۱۶ | غالب شد          | غالب شد          | ۵۱  | ۱۵ | تخفیف          | تخفیف          |
| ۳۶ | ۱۵ | یک               | یک               | ۵۱  | ۱۸ | نادریست        | نادریست        |
| ۳۶ | ۲۶ | بیر              | بیر              | ۵۸  | ۱۱ | بلا فیض        | بلا فیض        |
| ۴۰ | ۴  | کتاب المشایخ     | کتاب المشایخ     | ۵۹  | ۱۱ | پرستش          | پرستش          |
| ۴۰ | ۴  | سجده             | سجده             | ۶۰  | ۴  | فران           | فران           |
| ۴۰ | ۴  | سین العین و لایا | سین العین و لایا | ۶۰  | ۶  | باز بگناه      | باز بگناه      |
| ۴۰ | ۴  | شیخ و الصدور     | شیخ و الصدور     | ۱۵۳ | ۲۱ | دشمن           | دشمن           |
| ۴۶ | ۱۹ | مضرب اند         | مضرب اند         | ۱۵۴ | ۱۱ | مجال           | مجال           |
| ۴۶ | ۱۲ | رضه و لیت        | رضه و لیت        | ۱۵۴ | ۵  | ایدا           | ایدا           |
|    |    |                  |                  | ۱۵۴ | ۶  | سبائی          | سبائی          |
|    |    |                  |                  | ۱۶۰ | ۹  | نقد            | نقد            |

| کتاب       | جلد | صفحه | کتاب        | جلد | صفحه |
|------------|-----|------|-------------|-----|------|
| فقیه شیب   | ۱۱  | ۱۹۰  | ایکے        | ۲۰  | ۱۶۶  |
| انزویکا    | ۲   | ۱۹۱  | ہر اعتقاد   | ۶   | ۱۶۴  |
| وموت       | ۱۰  | ۱۹۲  | ندوالتفات   | ۹   | ۱۶۳  |
| بر او      | ۵   | ۱۹۳  | باین ہمہ    | ۳   | ۱۶۵  |
| ہیمان شد   | ۲   | ۱۹۹  | پندارد      | ۶   | ۱۶۵  |
| مجید دستار | ۹   | ۲۰۳  | مزم رسیدہ   | ۵   | ۱۶۶  |
| وردیا      | ۱۵  | ۲۰۵  | سینین مشہور | ۶   | ۱۶۷  |
| خلاوت      | ۷   | ۲۰۶  | دکھن مغل    | ۱۸  | ۱۶۸  |
| پرمیام     | ۱۵  | ۲۰۷  | حد برزد     | ۲   | ۱۶۹  |
| پاپوس      | ۱۸  | ۲۰۸  | محول کرد    | ۱۱  | ۱۷۰  |
| شیخ احمد   | ۱۳  | ۲۱۵  | فسم آباد    | ۱۷  | ۱۷۱  |
| اقلام      | ۱۵  | ۲۱۶  | وہادہ سال   | ۸   | ۱۷۲  |
| ہر شاہ     | ۱۸  | ۲۱۸  | مردان غیب   | ۵   | ۱۷۳  |
| مکلف       | ۷   | ۲۱۹  | غزہ لودود   | ۱۱  | ۱۷۴  |
| بچا ہفر    | ۷   | ۲۲۰  | سپردہ       | ۱   | ۱۷۵  |
| دیالوگ     | ۱۶  | ۲۲۱  | چون         | ۱۲  | ۱۷۶  |
| مادی       | ۷   | ۲۲۲  | موجودہ      | ۱۳  | ۱۷۷  |
| استغاثی    | ۹   | ۲۲۳  | مقتدر سیدہ  | ۱۸  | ۱۷۸  |
| نزل نام    | ۱۸  | ۲۲۴  | رفت سفر     | ۸   | ۱۷۹  |
| شادات      | ۳   | ۲۲۵  | حضرت شیخ    | ۱   | ۱۸۰  |

| مجموعه | عنا | مجموعه | عنا | مجموعه                | عنا          | مجموعه | عنا |
|--------|-----|--------|-----|-----------------------|--------------|--------|-----|
|        |     |        |     | خوبه                  | خوبه         | ۵      | ۲۳۲ |
|        |     |        |     | می کشند               | می کشند      | ۱۶     | ۲۳۶ |
|        |     |        |     | کدام طرف است          | کدام طرف است | ۱۶     | ۲   |
|        |     |        |     | جلال الدین اکبر       | جلال اکبر    | ۱۰     | ۲۵۱ |
|        |     |        |     | اناکا                 | ازاکار       | ۱۰     | ۲۵۷ |
|        |     |        |     | برقع پوش              | برقع پوش     | ۴      | ۲۵۷ |
|        |     |        |     | ناگور سگونت داشت      | ناگور داشت   | ۱۶     | ۲۶۰ |
|        |     |        |     | در عبادت              | در عبادت     | ۱۱     | ۲۶۳ |
|        |     |        |     | بیعت نور محمد بن حضرت | بیعت حضرت    | ۵      | ۲۶۵ |
|        |     |        |     | سرتوت مالت            | سرتوت مالت   | ۲۱     | ۲۶۵ |
|        |     |        |     | نداوت                 | مالت         | ۹      | ۲۶۸ |

























